

السلامة

مسجد

ماهنامه فرهنگی، آموزشی و ترویجی

شماره ۱۹۶، رجب المرجب، شعبان المعظم ۱۴۳۸

صاحب امتیاز: مرکز رسیدگی به امور مساجد

تهیه: معاونت فرهنگی اجتماعی

مدیر مسئول: سعید کرمی

قائم مقام مدیر مسئول و سردبیر:

محمد صادق منتظری

دبیر تحریریه: مهدی منتظری

دبیران سرویس

پیشخوان: مهدی رزاقی

مسجد: محمد قدس، محمد صالح حجت الاسلامی

منبر: علی بانثی

نگاه: محسن صابری

همکاران این شماره:

حجت الاسلام رضا نوربخش

گروه هنری

طراح و گرافیک: احسان حسینی

ویراستاران:

محسن صابری، مهدی کریمی

بازخوانی: مهدی کریمی

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان سعدی

شمالی، پایین تر از بیمارستان امیر اعلم، کوچه شهید

صفامنش، پلاک ۱، مجتمع محراب، معاونت فرهنگی

اجتماعی مرکز رسیدگی به امور مساجد

تلفن: ۶۶۳۴۶۹۲۴

پست الکترونیکی: farhangi@masjed.ir

پیشخوان ۳۸-۳

اهداف توأمان | ۴ |

بیعت، انتخاب، انتخاب اصلح... | ۱۰ |

در پناه مسجد، برای یک انتخاب آگاهانه | ۳۳ |

چرا باز هم اقتصاد، چرا باز هم تولید؟ | ۳۷ |



مسجد ۶۴-۳۹

وقتی مسجد عطر دیگری می گیرد | ۴۰ |

نشاط، چهره واقعی مسجد | ۴۴ |

وظیفه ما تکریم زائران خدا است | ۵۱ |

تأملی بر نقش و جایگاه امام جماعت در مسجد | ۶۰ |



منبر ۸۲-۶۵

ایام البیض، تمرین در جمع بودن و خلوت گزینی | ۶۶ |

هزار جان مبارک فدای نام علی علیه السلام | ۷۲ |

دعایی که همه امامان خوانده اند | ۷۵ |

صحنی سرشار از کرامت | ۸۰ |



نگاه ۱۰۴-۸۳

سیر مطالعات تفسیری مبلغ | ۸۸ |

نسبت تفسیر قرآن به قرآن با روایات و سنت | ۹۳ |

کلید فهم قرآن، آشنایی با واژگان عربی است | ۹۶ |

قرآن، شفای بیماری های ظاهری و باطنی | ۱۰۱ |





آیا مسجد را جدی می گیریم؟!

به این آمارها توجه کنید:

■ برای هر ۱۱۰۰ نفر شیعه، یک مسجد در کشور وجود دارد. این وضعیت در کلان شهر تهران شکلی نامطلوب دارد و علی رغم تصویب احداث ۴۰۰ مسجد توسط شهرداری تهران، آمارها حاکی از آن است که به ازای هر ۴۲۰۰ نفر، یک مسجد وجود دارد و در برخی مناطق به ازای هر ۴۹۰۰ نفر یک مسجد یافت می شود. (پایگاه خبری شیعه آنلاین، ۱۳۹۳)

■ به گفته رییس کمیسیون فرهنگی، اجتماعی شورای شهر تهران، سرانه مسجد در تهران به ازای هر نفر ۱۵ سانتی متر است. در حالی که به صورت استاندارد، باید ۷ متر باشد. (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰)

■ بنا به اظهار رییس دبیرخانه ستاد پشتیبانی امور مساجد کشور، از حدود ۶۰ هزار مسجد موجود در کشور، ۷۵ درصد نیاز اساسی به مقاوم سازی، تعمیر، تکمیل، توسعه یا بازسازی دارند. (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱)

■ طبق سخن ریاست سابق کمیسیون فرهنگی مجلس آقای سالک، نیمی از مساجد کشور فاقد روحانی است و نیاز به ساخت ۴۰ هزار مسجد نیز وجود دارد. (خبرگزاری جهان نیوز)

این آمارها را بگذاریم در کنار جایگاه مساجد و امامان جماعت در قوانین تصویبی مجلس شورای اسلامی، جایگاه مساجد در نظام برنامه ای کشور و ...

این آمارها را بگذاریم در کنار جایگاه مساجد در مهندسی فرهنگی کشور. میزان موفقیت و کارآمدی مساجد در جامعه امروز و ...

موارد فوق، شواهدی هستند از یک پدیده فرهنگی، اجتماعی، معرفتی که نیاز به تجزیه و تحلیل و نگاهی علمی و جدی دارد. اسم این پدیده را می گذارم بیماری «کم رنگ بینی مسجد».

وضعیت امروز مساجد حکایت از آن دارد که متولیان امور اجرایی و قانونی و ... حال و حوصله در دسر را ندارند و در یک نگاه سفید، متولی مسجد را خدا می دانند و در نقش عبدالمطلب، خانه خدا را رها کرده اند به این اعتقاد که خدا خود می داند که در برابر سپاه ابرهه چگونه از خانه اش دفاع کند.

اما چند نکته:

■ قبل از آنکه بیماری «کم رنگ بینی مساجد» به یک اپیدمی منجر شود و قبل از آنکه این پدیده به یک مسئله اجتماعی تبدیل گردد، مسجد و امام جماعت را در متن قوانین و برنامه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و معرفتی کشور بیاوریم.

■ اگر همه به این اعتقاد برسند که شاهراه مدیریت ناپهنجاری های اجتماعی مسجد است، اگر همه قبول کنند که مسجد یک چهار دیواری نیست، بلکه نرم افزار جامع برای رسیدن به زندگی آرمانی است و اگر همه قبول کنند که این هاشعار نیست بلکه واقعیاتی است که باید مسئولان و مردم باور کنند، آن وقت قدم اول برداشته شده است.

■ مسجد محوری فقط در برنامه های معرفتی، ایمانی و معنوی خلاصه نمی شود. مسجد محوری یعنی مسجد ظرفیت همسایگی با چهل همسایه را دارد. همسایه، شریک شادی ها و غم های همسایه است. از دواج، طلاق، اشتغال جوانان، اعتیاد جوانان و ... از جمله دغدغه های مردم می باشد و مسجد شریک دلشوره های ایشان است.

■ در مسجد محوری، امام جماعت و متولیان مسجد نقش مدیران فرهنگی محله را دارند و این همسایه ها هستند که هر کدام بنا بر تخصص شان، به هنجارها و ناپهنجاری های محله می رسند.

■ قدم دوم، ایجاد گفتمان «مسجد را جدی بگیریم» است. نخبگان برنامه ریز، قانون ریز، حوزوی و دانشگاهی، فعالان فرهنگی با خود به گفت و گو بپردازند که آیا واقعا می شود مسجد را جدی گرفت؟! و چگونه می توان مسجد را جدی گرفت؟

■ قدم سوم که مهم تر از قدم اول و دوم است، جدی گرفتن مسجد توسط متولیان مسجد می باشد. مسجد وقتی جدی گرفته می شود که نگاه حداقلی را به نگاه حداکثری تبدیل کنیم. نگاه حداقلی یعنی آنکه مسجد جایگاه خواندن پنج وعده نماز است و نگاه حداکثری یعنی اینکه مسجد جایگاه اقامه نماز می باشد. اقامه نماز وقتی صورت می گیرد که در پی آن حرکت معرفتی، تربیتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... حاصل شود. از جمله مهم ترین ملزومات نگاه حداکثری، تجهیز و آمادگی امامان جماعت می باشد. آمادگی ایمانی، علمی، مدیریتی و ... از ضروریات تولی چهل همسایه مسجد است. اولین داروی رفع بیماری «کم رنگ بینی مساجد»، امام جماعت است. اگر امامان جماعت از خود شروع کنند، گفتمان مسجد محوری شکل می گیرد.

یکی از مهم ترین مسایل در حوزه مسجد و امام جماعت در دهه پنجم انقلاب اسلامی، ایجاد گفتمان مسجد مطلوب در بین نخبگان علمی و فعالان عرصه فرهنگ است. ایجاد این گفتمان سال نود و شش می تواند مبدأ این گفتمان باشد.

□ بیعت، انتخاب،
انتخاب اصلح...

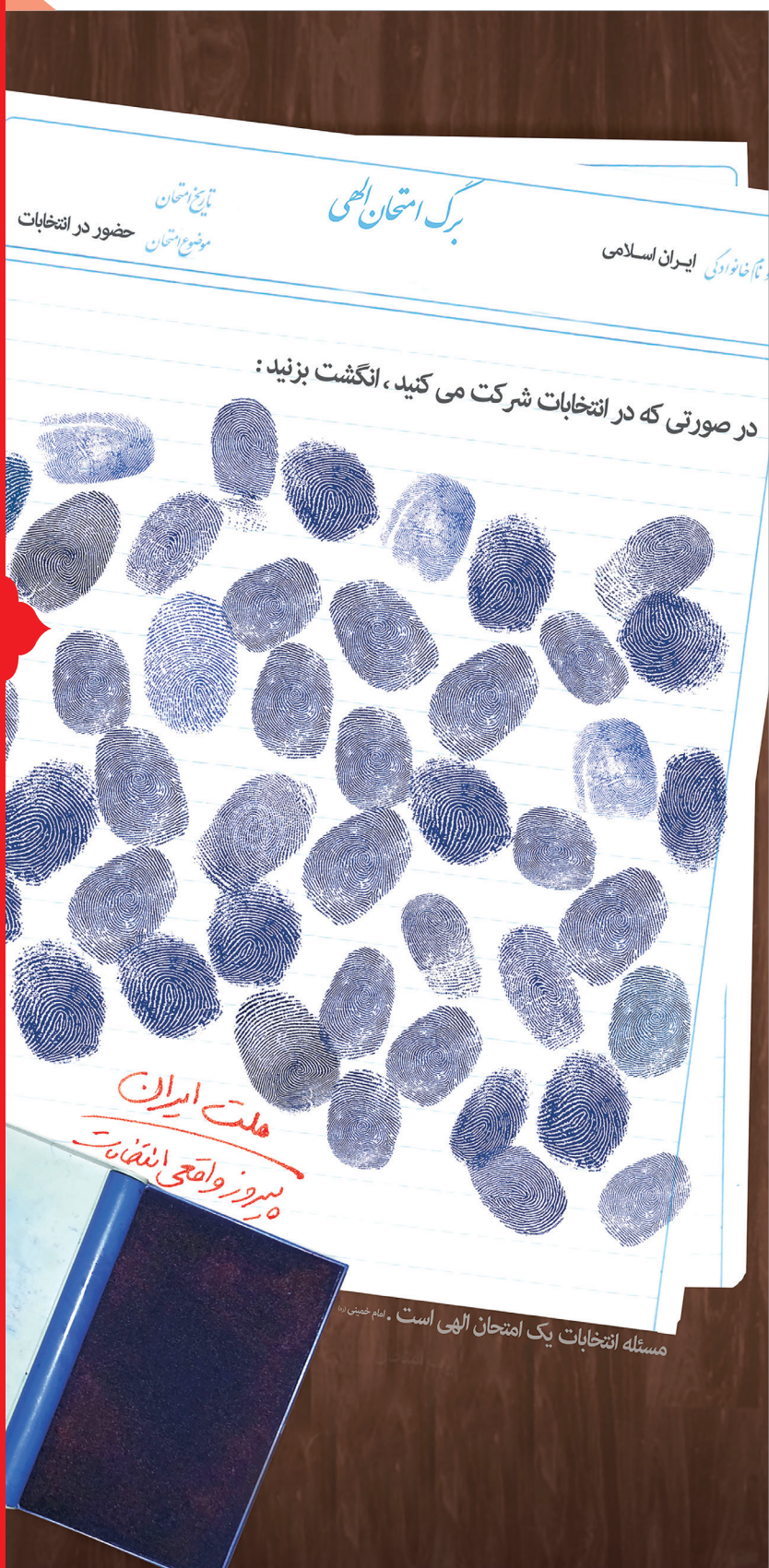
□ رأی روح الله

□ رجل مذهبی - سیاسی
در لفظ و معنا

پیشخوان

پیشگامان انتخاب اصلح

حضور حداکثری در انتخابات، هدفی حداقلی برای برگزاری این امر مهم به شمار می‌رود که به دلایل بسیاری شایان توجه است. هر نظام و جامعه دموکراتیکی که در آن مناصب مهم به رأی مردم بستگی دارد، به دنبال رسیدن به بهترین انتخاب است. خروجی یک انتخابات - هر چند با حضور حداکثری صورت پذیرد - اگر منتج به انتخاب اصلح نشود، موفقیت و فرآیند کاملی محسوب نخواهد شد. جامعه برای رسیدن به انتخاب اصلح، نیازمند کمک عقلا، فرهیختگان و حتی رسانه‌های پیشرفته، صاحب تحلیل و معتدل است. ائمه جماعات - به علت دارا بودن قوه عاقله و تحلیل و در اختیار داشتن تریبون حیاتی مسجد - می‌توانند در سوق دادن جامعه به انتخاب اصلح، نقش حیاتی ایفا کنند. بنابراین، انتظار می‌رود برای فردایی بهتر، همگان اعم از فرهیختگان جامعه به عنوان آگاهی‌بخش و توده جامعه به عنوان رأی دهنده آگاه، با تمرکز بر متن به جای حواشی در انتخابات پیش رو، وارد کارزار شده، وظیفه شرعی، عرفی و میهنی خود را به انجام برسانند و نتیجه انتخابات را با انتخاب اصلح، نتیجه مطلوب سازند.



معیارهای شناخت فرد اصلاح در انتخابات - که خود، فرآیندی دینی در نظام اسلامی است - از جهات گوناگونی قابل بررسی است؛ مهم ترین این جهات، «دین» است. آنچه در پرونده «انتخاب اصلاح» سرویس پیشخوان می آید، نگاهی به انتخابات و انتخاب اصلاح از دریچه دین است.



حضور حداکثری و انتخاب اصلاح



پدیده‌ای با اهداف توأمان

دکتر محسن اسماعیلی، دارای مدرک دکترای حقوق خصوصی از دانشگاه تربیت مدرس، عضو حقوقدان شورای نگهبان در سه دوره اخیر، نماینده استان تهران در مجلس خبرگان رهبری، رئیس هیئت بررسی و تطبیق مصوبات دولت با قوانین و استاد و رئیس سابق دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق (علیه السلام) می باشد، همچنین در مقطع خارج فقه و اصول تحصیل کرده و دارای درجه اجتهاد است. وی معتقد است انتخابات در ایران - در مقایسه با نمونه های غربی - به علت دارا بودن مبانی دینی، نمونه کامل تری است و ائمه جماعات می توانند در این فرآیند، به نظام اسلامی و کشور کمک کنند که به دو هدف «حضور حداکثری» و «انتخاب اصلاح»، دست یابد. با ایشان درباره این مسائل و مفاهیم کلی انتخابات در نظام اسلامی به گفتگو پرداخته ایم که در ادامه نظر شما را به آن جلب می کنم.

مهدی رزاقی
طالقانی

یکی از فصول ممیز انتخابات در کشور ما نسبت به سایر کشورها، آمیخته شدن حق و تکلیف در آن است. حداکثر تلاشی که دیگران داشته اند، در نظر گرفتن «حق» مشارکت برای مردم و تشویق آنان به استفاده از این حق است. اما در یافتن راهی برای تبدیل این ایده به واقعیت، چنان موفق نبوده اند. سؤال اصلی اینجا است که چگونه می توان در ملتی که به هر دلیلی مایل به استفاده از حق رأی نیست، اشتیاق و علاقه ای ایجاد کرد که داوطلبانه و در سطح متعارف به پای صندوق های رأی بروند؟ در پاسخ باید گفت که تأکید مراجع و متون دینی بر وجوب اهتمام به امور مسلمین، ممنوعیت بی تفاوتی در

مستطاب اهمیت انتخابات در نظام اسلامی را چگونه می توان تبیین کرد؟ به طور کلی انتخابات در کشور ما چه تفاوتی با دیگر کشورها دارد؟

طبق اصل ششم قانون اساسی «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکاء آرای عمومی اداره شود» و هیچ مقام یا نهادی بی نیاز از رأی - مستقیم یا غیر مستقیم - مردم نیست. کثرت نهادهای انتخاباتی در فاصله های کم و اختیارات بسالای منتخبان، از جمله عواملی است که شرکت در انتخابات را به یک عادت خوب و سنت نیکو تبدیل کرده است.

“ یکی از فصول ممیز انتخابات در کشور ما نسبت به سایر کشورها، آمیخته شدن حق و تکلیف در آن است. حداکثر تلاشی که دیگران داشته اند، در نظر گرفتن «حق» مشارکت برای مردم و تشویق آنان به استفاده از این حق است

۶

برابر سرنوشت اجتماعی و تسلط گفتمان «تکلیف محوری»، باعث شده تا همواره درصد کم نظیری از مردم مادر انتخابات شرکت کنند و این، از جمله میراث ماندگار امام است که باید به شدت از آن مراقبت کرد.

🔹 **چیک در یک نظام اسلامی، حضور حداکثری در انتخابات مطلوب است یا انتخاب اصلح مهم ترین هدف به شمار می رود؟**

هر دو! منافاتی با یکدیگر ندارند که مجبور باشیم یکی را به عنوان هدف انتخاب کنیم. هم حد اکثر ممکن باید در انتخابات مشارکت کنند و هم باید اصلح انتخاب شود. البته قسمت بیشتر بار مسئولیت اول، بر عهده نظام و قسمت بیشتر بار مسئولیت دوم، بر دوش مردم است. حکومت باید از راه های مختلف بستر ساز پیدایش رغبت و انگیزه بیشتر برای شرکت همگان در تعیین سرنوشت خویش گردد. مردم هم باید نهایت تلاش خود را انجام دهند تا بهترین ها برگزیده شوند. این، هم حکم عقل است و هم مستنبط از شرع.

🔹 **چیک مبانی فقهی و حقوقی، انتخاب صالح مقبول را توصیه می کنند یا انتخاب اصلح؟**

این بحث، از جمله موضوعات فقه سیاسی است که باید توسط فضلا و برجستگان حوزه علمیه و دانشگاه ها مطرح شود و به نتیجه برسد. آنچه من اجمالاً و عجالاً از مجموع آموزه های دینی دریافته ام، آن است که اصولاً صالحان کمتر اصرار بر طرح خود دارند؛ بلکه تلاش می کنند تا با معرفی اصلح، خود را از پذیرش بار مسئولیت رها کنند. قبول مسئولیت های اجتماعی چنان سنگین و کمر شکن است که به دشواری می توان آن را بر دوش گرفت.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است که فرمود: «مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ ضَالٌّ؛ هر کس دیگران را به سوی خود بخواند و حال آن که دانای تر از او هم وجود دارد، بدعت گذار و گمراه است.» در نهج البلاغه هم هست که «ای مردم! سزاوارترین مردم به خلافت، کسی است که بر آن توانا تر از همگان باشد و دانای تر از همه به اوامر خدای تعالی» این در سنت خدا و رسول نیست که با وجود اصلح، کسی دیگران را به سوی خود دعوت کند حتی اگر صالح باشد!

🔹 **چیک پس با تعدد کاندیداها چه باید کرد؟**

تعدد کاندیداها فی نفسه مذموم نیست به شرط آنکه گرفتار پدیده «خود اصلح پنداری» نشوند. بسیاری از کسانی که نام نویسی می کنند، از حداقل های صلاحیتی - خصوصاً در انتخابات ریاست جمهوری - نیز برخوردار نیستند چه برسد به اصلحیت!

این عزیزان حتی اگر خود را واقعاً هم اصلح می دانند، در صورتی که اقبال عمومی ندارند، از اصرار بر احساس تکلیف و ورود در عرصه رقابت خودداری کنند. سلام و رضوان خدا بر معلم بزرگ روزگار ما، حضرت آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی، که بارها می فرمود: وقتی با نزول سوره هود، مسئولیت اداره و هدایت مردم بر دوش پیامبر خدا نهاده شد، ایشان را دچار پیری زودرس کرد، و پیامبر فرمود که

دچار پیری زودرس شدم. نقل کرده اند که پس از نزول این آیه، دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را خندان ندیدند. مرحوم استاد می فرمودند: «حالا من نمی دانم که چطور بعضی ها برای چنین چیزی داوطلب می شوند و برای قبول چنین بار سنگینی با دیگران رقابت می کنند!»

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در انتخابات سال ۹۲ صراحتاً فرمودند: «کسانی که وارد این میدان می شوند، نباید در ارزیابی توانایی خود و همچنین ارزیابی جایگاه مدیریت اجرایی کشور دچار اشتباه محاسبه شوند.»

🔹 **چیک شواری نگهبان چه نقشی در هدایت جامعه به سمت انتخاب اصلح دارد؟**

آنچه در قوانین راجع به شرایط کاندیداتوری برای یک منصب عمومی آمده است، بیان کننده حداقل های لازم است. تعیین شرایط نامزدی در قانون، به این معنا است که فقدان این شرایط، به هیچ وجه صلاحیت تصدی موقعیت مورد نظر را ندارند. در حالی که واجدان شرایط، کف صلاحیت های لازم را دارند. قانون، بیان کننده واجدان حداقل های شرایط است نه برترین آنها!

وظیفه شواری نگهبان نیز همین است که بر اساس اسناد و مدارک و با در نظر گرفتن مجموع اوضاع و احوال، اعلام نماید که چه کسانی دارای حداقل لازم مثلاً برای ریاست جمهوری هستند. به تعبیر دیگر، کار شواری نگهبان اعلام اسامی صالحان است نه اصلح؛ این تصور نادرستی است که گمان شود آنان که نامشان در نهایت اعلام می شود، یکسان و برابرند و انتخاب هر یک از آنها تفاوتی نمی کند.

وظیفه قانون و نهادهای قانونی، اکتفای به حداقل ها و معرفی صالحان و وظیفه انتخاب کنندگان، تشخیص و گزینش اصلح در میان آنان است؛ چنانکه عرض کردم، علاوه بر حکم عقل، شرع نیز ما را مکلف به انتخاب اصلح کرده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «هر کس مسلمانی را به کاری بگمارد، در حالی که می داند در جامعه اسلامی شایسته تر از او برای این کار، و آگاه تر از او به کتاب خدا و سنت رسول وجود دارد، به خدا و رسول و تمام مسلمانان خیانت کرده است.»

🔹 **چیک ممنون از وقتی که در اختیار ما قرار دادید؛ به عنوان سخن پایانی در خدمت شما هستیم؛**

از شما و دست اندر کاران نشریه مسجد که در امر انتخابات با نگاه زیربنایی به تحلیل و تهیه محتوای مورد نیاز جامعه و به خصوص ائمه محترم جماعات استان تهران پرداخته اید، تشکر می کنم. ائمه جماعات، می توانند با تبیین درست از انتخابات و نقش آن در سرنوشت جامعه در محیط مقدس مسجد، به صورت توأمان به دو هدف حضور حداکثری و بستر سازی برای انتخاب فرد اصلح بپردازند. در واقع، این بزرگواران بازوی قابل اتکا و قابل اعتنای جامعه و نظام جمهوری اسلامی - نه در مسئله انتخابات به صورت خاص، بلکه در تمامی عرصه ها - هستند که دست آنها را به گرمی می فشاریم. موفق و مؤید باشید.

۶۶

تعدد کاندیداها
فی نفسه مذموم
نیست به شرط
آنکه گرفتار
پدیده «خود
اصلح پنداری»
نشوند. بسیاری
از کسانی که نام
نویسی می کنند،
از حداقل های
صلاحیتی
- خصوصاً
در انتخابات
ریاست
جمهوری - نیز
برخوردار نیستند
چه برسد به
اصلحیت!

۶



بررسی فقهی انتخاب اصلح و صالح مقبول

موضوع بحث «انتخاب اصلح» از مباحث فقهی است که بررسی های دقیق فقهی در آن انجام نشده است. پرسش اصلی این است که مراد از فرد «اصلح» چیست؟ براساس نگاه توحیدی، قدرت انحصارا در دست خداوند است و بهره مندی از قدرت مشروع، به میزان صلاحیت در تأمین مصالح واقعی است. حوزه حاکمیت، مهم ترین حوزه قدرت است. قطعا کسانی که در این جایگاه قرار می گیرند، باید بالاترین سطح سنخیت با اوصاف الهی را داشته باشند؛ زیرا تصرف ناشی از حق است. خداوند این حق حیاتی را تنها به کسی واگذار می کند که انصاف بیشتری به اوصاف الهی داشته باشد؛ یعنی اصلح باشد. داشتن قدرت حقیقی و مشروع، برای خلافت الهی، بالاترین ارزش است که حتی برخی از فرشتگان نیز مدعی آن شدند.^(۱)

ابوالفضل امامی میبدی
سید مصطفی
میر محمدی میبدی

دلایل قاعده میسور

۱. عقل و سیره عقلا: عقل می گوید: انسان به دنبال جلب مصالح و دفع مفاسد است. هرگاه نتواند تمام مصالح را به دست آورد، باید در حد امکان آن را بجوید و اگر نمی تواند از تمام مفاسد رهایی یابد، به هر میزان که می تواند ضرر را از خود دور کند. عقلا نیز بر همین سیره عمل می کنند.

۲. روایات: برخی از فقها برای اثبات این قاعده، سه دو روایت از پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) تمسک کرده اند: پیامبر خدا فرموده اند: «لایترک المیسور بالمعسور»^(۲) امام علی نیز فرمایشی مؤید قاعده میسور دارند: «مالایدرک کله، لایترک کله»^(۳).^(۴)
برخی از فقها ضعف سند این روایت را با شهرت، یعنی عمل اصحاب

الف. مفهوم اصلح از منظر «قاعده میسور»

مهم ترین قاعده فقهی در بررسی امکان جایگزین اصلح، «قاعده میسور» می باشد. قاعده میسور می گوید: اگر نمی توان به تمام چیزی رسید، نمی توان همه آن را نیز رها کرد؛ بلکه باید برای کسب مقدار ممکن، تلاش کرد.

یعنی، اگر شارع به چیزی که مرکب از اجزا، شرایط و موانعی است، امر فرمود و انجام برخی از اجزا و شرایط آن مقدور مکلف نبود، وجوب بقیه اجزا و شرایط، هم چنان پابرجاست.^(۵) به شرط آنکه اجزا و شرایط میسور، عرفاً همان واجب به حساب آید^(۶) و آن عمل، دارای مراتبی باشد که بر برخی از آن مراتب، عنوان میسور صدق کند.

“عقل می گوید: انسان به دنبال جلب مصالح و دفع مفاسد است. هرگاه نتواند تمام مصالح را به دست آورد، باید در حد امکان آن را بجوید و اگر نمی تواند از تمام مفاسد رهایی یابد، به هر میزان که می تواند ضرر را از خود دور کند. عقلا نیز بر همین سیره عمل می کنند”

به روایت جبران می‌کنند؛ اما متن احادیث میسور، سبب اطمینان به صدور آن می‌شود و نیازی به تأکید بر سند نیست.

مجرای قاعده میسور

این قاعده در انجام همه امور مطلوب، یا ترک همه امور مبنغوض، به کار می‌رود؛ اعم از اینکه واجب، مستحب، حرام و یا مکروه باشد. این قاعده در «عام استغراقی و کل حقیقی» جاری می‌شود، اما در «عام مجموعی، عام بدلی و کل جعلی» جاری نمی‌شود. پس این قاعده بر فرد و مصداقی که دارای اجزای نیست، قابل انطباق نیست.

بررسی نقطه انحراف و مغالطه در جریان قاعده میسور بر نامزد اصلح آنچه در یک مکتب، معیار و تعیین کننده است، «افراد» نیستند؛ بلکه «اهداف» هستند. از آنجایی که می‌پنداریم رابطه مستقیمی بین افراد و اهداف وجود دارد، حکم اهداف را روی افراد می‌بریم. برخی می‌پندارند، به همان اندازه که فردی دارای صلاحیت است، دارای موفقیت در تحقق اهداف است. آن گاه می‌گویند: اگر فرد صالحی بیايد، خروجی مدیریت وی نیز صالح خواهد بود. در صورتی که رابطه صلاحیت فرد با موفقیت در هدف، رابطه مقدمه لازم با ذی‌المقدمه است، نه مقدمه کافی؛ یعنی صلاحیت فرد برای محقق کردن اهداف، وقتی که با مجموعه شرایط دیگری که بیرون از حوزه اختیار وی است، جمع شود، امکان تحقق اهداف فراهم می‌شود. در حالی که، پیش‌تر دانستیم که قاعده میسور، تنها در اموری جاری می‌شود که مطلوبیت یا مبنغوضیت نفسی دارند؛ یعنی واجب یا حرام نفسی هستند، نه واجب یا حرام مقدمی. در اینجا نیز صلاحیت فرد صالح، مقدمه «لازم» و «اقتضایی» برای تحقق هدف است؛ نه مقدمه کافی و ضروری. به علاوه، انتخاب فرد صالح، مطلوبیت نفسی ندارد.^(۶)

برای رسیدن به موفقیت در مدیریت، دو چیز لازم است: الف. ویژگی مدیر و ب. ویژگی‌های امور تحت مدیریت. بنابراین برای محاسبه دقیق و رسیدن به نتیجه مطلوب، نمی‌توان تنها به ویژگی‌های شخص مدیر بسنده کرد؛ بلکه باید به‌طور تفصیلی و دقیق، ویژگی‌های حوزه تحت مدیریت را نیز بررسی و رابطه توانایی‌های فرد و تهدیدها و فرصت‌های حوزه تحت مدیریت را بررسی نمود. در ساده‌ترین حالت، با هزاران مجهول مواجه می‌شویم که پاسخ به هر یک، نیازمند اجتهاد واقعی در حکم و موضوع است.

جریان قاعده میسور در «اهداف مکتب» یا «افراد مکتب»

نامزد اصلح، یک کل حقیقی نیست که هر یک از اجزای آن ارزش نفسی و مستقلاً در راستای هدف ما داشته باشد؛ یعنی مثلاً اگر انتخاب کل نامزد اصلح ممکن نباشد، انتخاب دست یا پای وی مطلوب برای تحقق مکتب ما باشد؛ منطقاً، قاعده میسور درباره «انتخاب نامزد اصلح» جاری نمی‌شود.

«اصلح» لفظی است که «معنای جزئی خارجی» دارد و بیش از یک مصداق ندارد. بنابراین، «حکم رأی دادن به اصلح» اساساً دارای مصداقی نیست که با تعدد برخی از مصداق آن، به سراغ مصداق دیگر برویم. هم‌چنین دارای اجزایی مستقل و مطلوب نفسی نیست که با ناتوانی از به دست آوردن برخی از اجزای آن، قاعده میسور را در

سایر اجزای آن جاری کنیم. فرض مسئله این است که حکمی وجود ندارد که گویای مطلوبیت رأی دادن به افراد مکتب به نحو عام بدلی باشد؛ زیرا در عام بدلی ویژگی خاص افراد مطلوب نیست، بلکه تحقق طبیعت حکم مهم است.

اگر کسی مدعی شود با وجود گزینۀ اصلح، می‌توان به نامزد صالح رأی داد، گزارۀ اشتباهی را مطرح کرده است؛ زیرا حکم «اهداف مکتب» را -که عام استغراقی یا کل حقیقی است- بسیار سریع و با حذف یک مرحله، به «افراد مکتب» تطبیق داده است. این دقیقاً نقطه شکل‌گیری اشتباه است؛ زیرا اهداف مکتب عقلاً و نقلاً مطلوبیت دارد و حکم بر تحقق آن وجود دارد، ولی مطلوبیت رئیس‌جمهور شدن هر یک از افراد مکتب، ثابت نیست. تنها حکمی که وجود دارد، ضرورت رأی دادن به «نامزد اصلح» است که آن نیز معنای جزئی خارجی دارد و در فرض مسئله دارای یک مصداق است.

در نظام مردم‌سالاری دینی، جمهوریت از ارکان تعیین‌کننده در کارآمدی نظام است. نادیده‌انگاشتن آن، ارمغانی جز ناکارآمدی ندارد؛ حتی اگر مردم، نامزد غیراصلح را انتخاب کنند. زیرا نامزد غیراصلحی که همراهی مردم را داشته باشد، سبب کارآمدی بیشتر نظام در برابر تهدیدات خارجی و مشکلات داخلی خواهد شد. اگر مردم در نظام یا دولتی، مشارکت بانشاط نداشته باشند، قطعاً ضریب کارآمدی آن نظام رو به قهقرا می‌رود.

اگر خود مردم به نامزد اصلح رسیدند، کارآمدی وی به‌طور طبیعی بالاتر از کارآمدی فرد صالح است. البته کسی حق ندارد کمترین میزان تفاضل نامزدها را نادیده بگیرد؛ اما اگر رئیس‌جمهور اصلح، حمایت مردمی نداشته باشد، معمولاً کارآمدی وی از فرد غیراصلح نیز کمتر است. از این رو، نظام اسلامی در هیچ شرایطی خود را از مشارکت مردم بی‌بهره نمی‌کند.

ب. مفهوم اصلح از منظر «قاعده مقیسی»

قاعده «مقیس» یک اصل بدیهی است. بنابراین کمتر مورد بررسی استدلالی قرار گرفته است. در مقابل، بیشتر مورد استفاده و استناد قرار گرفته است. محتوای قاعده مقیسی این است که اگر به ناگزیر باید یا فساد و ضرر بیشتر را انتخاب کنیم، یا فساد و ضرر کمتری را، عقل می‌گوید: باید ضرر کمتر را انتخاب کرد. آن گاه گزارۀ عقلی «دفع افسد به فاسد» مشهور شده است. این گزاره، یک قضیه تحلیلی است؛ یعنی اگر بد، بد است، بدتر، بدتر است و اگر رهایی از بد، خوب است، رهایی از بدتر، خوب‌تر است.

در میان بزرگان فقه و اصول، فقط شیخ بحرانی در کتاب أسس النظام السیاسی عند الإمامیه تحت عنوان «قاعده دفع الأفسد بالفسد و فرقاها عن قاعدة التزاحم والعناوين الثانویه» مطالبی آورده است.^(۷) ایشان قاعده مقیسی را در نظام سیاسی شیعه، مردود اعلام کرده و می‌گوید: اگر باب جریان این قاعده باز شود، خودش «افسد» است.^(۸) با توجه به اینکه قاعده مقیسی عقلی است، باید گفت: مطالب ایشان، ناظر به ممنوعیت جریان غیرعلمی این قاعده از سوی افراد غیرشایسته، آن هم در مسئله «دماء» یا ارتکاب فواحش است. ایشان با استناد به روایتی از امام علی (ع)، نه تنها جریان قاعده را در دماء رد می‌کند،

۶۶
اگر خود مردم
به نامزد اصلح
رسیدند،
کارآمدی وی
به‌طور طبیعی
بالاتر از کارآمدی
فرد صالح است.
البته کسی حق
ندارد کمترین
میزان تفاضل
نامزدها را نادیده
بگیرد؛ اما اگر
رئیس‌جمهور
اصلح، حمایت
مردمی نداشته
باشد، معمولاً
کارآمدی وی از
فرد غیراصلح نیز
کمتر است



پس جریان این قاعده بر مسئله انتخاب اصلح یا صالح مقبول، محتاج حل مقدمات بی شماری است که باید هر یک از آنها به صورت عقلی حاصل شود. مثل یک معادله ریاضی که هزاران مجهول دارد و برای رسیدن به نتیجه، باید دقیقاً تک تک مجهولات محاسبه و حل گردد، وگرنه سخن راندن از یک «قاعده عقلی» و تکیه بر گزاره‌های «ظنی و غیر عقلی» و حتی تصور نشده در فهم دقیق مسئله، توهمی بیش نیست.

۳. قاعده اشتغال (اشتغال یقینی، مقتضی فراغ یقینی): تشخیص اینکه در هر شرایطی، باید بر انتخاب اصلح تأکید کرد، یا بستر را برای صالح مقبول فراهم کرد، کاری است که نیاز به خبر ویت در مسایل دینی و سطح استراتژی‌های دین در حوزه‌های گوناگون و نیز خبر ویت در شناخت مختصات کشور، منطقه، جهان اسلام و جهان دارد. قطعاً کسی که به‌طور متناسبی در هر دو حوزه خبره نیست، سخنش حجیتی ندارد. پس بی تردید سخن ولی امر، در رأی دادن به فرد اصلح، «تکلیف» شرعی را روشن کرده، اشتغال یقینی حاصل می‌شود. این اشتغال یقینی را نمی‌توان بدون فراغ یقینی رها کرد.

۴. منطق مقبولیت‌ساز در جامعه دینی: جامعه‌ای دینی است که دو ویژگی داشته باشد: ۱. امام آن جامعه مشروع باشد و ۲. جهت‌گیری امت، اسلامی باشد. اقتضای چنین جامعه‌ای این است که میزان مقبولیت افراد، براساس معیارهای اسلامی، یعنی تقوا و سنخیت با مصالح الهی باشد. این مسئله به‌ویژه در انتخابات - که امر مهمی است - برجسته‌تر است. بنابراین اگر نامزدی پس از قرار گرفتن در معرض شناخت عمومی و دفع موانع شناخت صحیح، مقبولیت نداشت، یا باید گفت که جامعه ما در مهم‌ترین مسایل، که از اساسی‌ترین موارد عبودیت (وظیفه‌شناسی و عمل به وظیفه) جامعه است، اسلامی نیست، یا فرد یادشده اصلح نبوده است.

الف. استدلال عقلی: برهان خلف: یک. اگر معیار دین، این باشد که هر کس مدیری بشود در یک امر، سازگاری بیشتری با معیارهای الهی داشته باشد، برای احراز این مسئله نزد خداوند، مقبولیت دارد (عینیت مقبولیت با مشروعیت در مورد خداوند) و دو. اگر جامعه‌ای اسلامی باشد و دست‌کم امام و امت، در مهم‌ترین مسئله‌ها، براساس ضوابط دین عمل کنند، آن گاه باید پذیرفت که «نامزد اصلح در

بلکه حتی می‌گوید: نمی‌توان با قیاس ارزش برخی از کبائر با برخی دیگر، برای دستیابی به اطلاعاتی درباره رژیم صهیونیستی، مرتکب لواط یا زنا شد؛ زیرا هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و خیری در این کارها نیست.^(۹)

بررسی مفاد قاعده مقیس

پیش از بررسی مفاد قاعده مقیس، لازم است معنای «فاسد» و «افسد» را بررسی کنیم. فاسد و افسد از نظر صرفی، اسم فاعل و صفت تفضیل هستند. کاربرد طبیعی نحوی آنها، صفت بودن برای یک موصوف است. مثلاً «هذا عمل فاسد» یا «هذا العمل أفسد». البته این دو صفت، می‌توانند به صورت جانشین اسم هم به کار بروند. مانند همین جمله «دفع افسد به فاسد» که در حقیقت چنین بوده است: «دفع نتیجه افسد به نتیجه فاسد». علت اینکه نتیجه را به‌عنوان موصوف آوردیم نه فرد را، این است که ممکن است فردی صالح باشد، اما نتیجه مورد انتظار ما از وی، صالح نباشد؛ زیرا رابطه قطعی و ذاتی بین فرد فاسد و عمل فاسد نیست. امام علی (ع) فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَيُغْضُّ عَمَلَهُ وَيُحِبُّ الْعَمَلَ وَيُغْضُّ بَدَنَهُ»^(۱۰). بنابراین هر سطحی از خوب بودن، برای ریاست جمهوری مشروعیت نمی‌آورد، تا نوبت به این برسد که گفته شود: «مشروعیت»، سبب «کارآمدی» است. از این‌رو، اگر این قاعده بخواهد عقلی باشد، باید چنین بیان شود: ۱. ضرر و فساد بد است، ۲. ضرر و فساد بیشتر، بدتر است و ۳. پس اگر می‌توان با ضرر و فساد کمتری، جلوی ضرر و فساد بیشتر را گرفت، عقل می‌گوید که باید چنین کرد.

بنابراین نمی‌توان گفت: برای انجام کاری در شرایط خاص، قطعاً کسی که فسادش بیشتر است، نتیجه کارش هم از کسی که فسادش کمتر است، بدتر است؛ زیرا ممکن است فردی افسد باشد، ولی برای برخی شرایط نتیجه بهتری بدهد. با توجه به شرایط بسیار متنوع داخلی، منطقه‌ای، جهان اسلام و جهانی در حوزه‌های گوناگون فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و... قطعاً رابطه ذاتی و ضروری بین نامزد اصلح، صالح و غیر صالح با نتایج متناظر مورد انتظار نیست. هر چند این رابطه، اقتضایی است. بعد از اینکه روشن شد منظور از افسد و فاسد در این گزاره، فرد افسد و فاسد یا صالح نیست، به بررسی سایر امور ضروری برای عقلی دانستن این قاعده می‌پردازیم.

برای اینکه این قانون را قانونی عقلی بدانیم، لازم است شرایط زیر را داشته باشد:

۱. «عقلاً» ناگزیر باشیم که یا ضرر بیشتر را بپذیریم، یا ضرر کمتر را و هیچ گزینه سومی نباشد (قضیه منفصله حقیقه).
۲. بیشتر یا کمتر بودن ضررها، «عقلاً» اثبات شده باشد؛ یعنی اولاً تمام مؤلفه‌های هر کدام از دو گزینه را «عقلاً» بشناسیم. ثانیاً تمام عناصر هر کدام را «عقلاً» ارزش‌شناسی کنیم. ثالثاً رابطه بین هر کدام از مؤلفه‌های موجود در گزینه را «عقلاً» بشناسیم و برآیند ارزش مثبت و منفی آن دو گزینه را «عقلاً» به دست آوریم. رابعاً ارزش منفی به دست آمده برای هر کدام را نیز مقایسه کرده، «عقلاً» گزینه دارای ضرر بیشتر را نشان دهیم.



پیشخوان



انتخابات دوره پنجم
انقلاب اسلامی

تشخیص اینکه در هر شرایطی، باید بر انتخاب اصلح تأکید کرد، یا بستر را برای صالح مقبول فراهم کرد، کاری است که نیاز به خبر ویت در مسایل دینی و سطح استراتژی‌های دین در حوزه‌های گوناگون و نیز شناخت مختصات کشور، منطقه، جهان اسلام و جهان دارد

باب اصلح

رأی می آورد، نه کس دیگر، رأی دادن به نامزد اصلح حقیقی، حرام است و باید به نامزد صالح که اصلح شده است، رأی داد.

- پاسخ به شبهه اصلح بودن صالح مقبول: برای انجام هر عمل، به دو مقدمه نیاز مندیم: أ. مقدمات ایجابی، ب. مقدمات سلبی. یعنی باید مقتضی، موجود و مانع مفقود باشد. مقتضی شکل گیری عمل سه چیز است: ۱. شناخت، ۲. انگیزه و ۳. توان. (۱۲) رأی بالا نه می تواند «شناخت» ایجاد کند و نه می تواند «توانمندی» ایجاد کند. تنها قادر است «انگیزه» را تا اندازه ای «تقویت» کند. پس دست کم دو عنصر اساسی برای شکل گیری هر عمل (شناخت و توان)، به هیچ وجه تحت تأثیر رأی بالا نیست. اما رأی بالا تا حدی در برچیدن موانع مؤثر است؛ آن هم تنها در موانعی مثل عدم همراهی بخشی از مردم. در حالی که بسیاری از موانع، مانند مشکلات خارجی، مشکلات ناشی از فرهنگ جامعه، مشکلات ساختاری اقتصادی یا... با رأی بالا برداشته نمی شوند و نیاز به شناخت، تدبیر و توان «حقیقی» مدیر دارد. «فرد مقبول» نمی تواند با به دست آوردن نتیجه، کار کرد «فرد اصلح» را داشته باشد.

نتیجه گیری

جریان قاعده میسور و مقیس بر انتخاب «فرد» صالح مقبول، به جای «فرد» اصلح، نه تنها بدیهی نیست، بلکه اشتباه است. مفاد این دو قاعده، گزینش یا عدم گزینش صلاح و فساد است؛ نه فرد صالح یا فاسد. جریان قاعده عقلی میسور و مقیس، این نیست که فرد اصلح هم لزوماً تحقق بخش مفاد قاعده است؛ بلکه اقتضای این قواعد و اصول دیگر، آن است که فرد اصلح برآورنده مفاد دو قاعده یادشده است.

پی نوشت ها:

- (۱) بقره (۲): ۳۰.
- (۲) جنوردی، سیدحسن: «القواعد الفقهیه»، قم: الیهادی، ۱۴۱۹ق. ج ۴، ص ۱۲۷.
- (۳) خوانساری، موسی بن محمد: «منتهی الطالب»، قم: اسلامی، ۱۴۱۸ق.، ج ۳، ص ۴۰۳.
- (۴) ابن ابی جمهور: «عوالی الالکی»، قم: سیدالشهداء، ۱۴۰۵ق.، ج ۴، ص ۵۸.
- (۵) همان.
- (۶) طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم: «حاشیه المکاسب»، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۸ق.، ص ۸۵.
- (۷) بحرانی، محمدسند: «أسس النظام السیاسی عند الإمامیه»، قم: مکتبه فذک، ۱۴۲۶ق.، ص ۲۶۶.
- (۸) همان.
- (۹) همان.
- (۱۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.
- (۱۱) آل عمران (۳): ۳۱.
- (۱۲) سبزواری، ملاهادی: «شرح منظومه»، تصحیح حسن زاده آملی، تهران: ناب، ۱۳۷۱ق.، ج ۱، ص ۳۰۹.
- (۱۳) مصباح یزدی، محمدتقی: «مجموعه آثار ۵/۲ (به سوی خود سازی)»، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۵۱.

جامعه اسلامی، مقبولیت دارد»، و گر نه به خلف فرض می رسمیم. روشن است که اگر خواص مؤمن و مؤثر در جامعه، برای دفع اضلال دشمن یا تبیین اشتباهات طرفداران نامزد غیراصلح تلاش نکنند، بخشی از جامعه نمی تواند ظرفیت اسلامی خود را بالفعل کند.

ب. استدلال نقلی: قرآن به روشنی عنصر محبوبیت ساز در جامعه اسلامی را معرفی کرده است. اینکه راز «محبوبیت» اسلامی، در اطاعت از خداوند است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»^(۱۱)؛ بگو اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید، خداوند شما را محبوب می گرداند. شکل بیان آیه، قضیه شرطی اتصالی است. قضیه شرطی اتصالی در دو حالت منتج است^(۱۲): ۱. «وضع مقدم» و ۲. «رفع تالی»؛ بنابراین، اگر «مقدم» حاصل باشد، نتیجه قطعی است. پس هر کس نسبت به خداوند مطیع تر باشد، نزد کسانی که عمل آنان براساس معیار الهی است، محبوب تر است و نمی توان گفت: فرد غیراصلح، در جامعه اسلامی زمینه مقبولیت بیشتری از فرد اصلح دارد!

بنابراین، طبق منطق قرآن، فرد اصلح نزد عاملین به معیار الهی، محبوب تر از فرد غیراصلح است و اگر خواص مؤثر جامعه، به این سنت الهی پایبند باشند، سنت الهی تبدیل پذیر نیست. البته منظور این نیست که مقبولیت اصلح، به صورت بالفعل، بیش از همه باشد؛ زیرا احراز اصلحیت و مقبولیت پیشینه اجتماعی، گاهی با موانعی همراه می شود و وظیفه خواص، دفع پیشینی و رفع پسینی این موانع است. ۵. نسبت صالح مقبول با اصلح: برخی بر این باورند که شاید نامزد «أ» برای ریاست جمهوری بهتر باشد، اما در عین حال، نامزد «ب»، به دلیل مقبولیت، «اصلح» باشد! یعنی مقبولیت مردمی، عنصر تعیین کننده ای در «اصلح» سازی است. بنابراین منطق، اگر فقط دو نامزد «أ» و «ب» برای ریاست جمهوری تأیید شده باشند و فرد «أ» ۸۵ درصد صلاحیت دارد و فرد «ب» ۷۰ درصد، ولی طبق برآوردها، فرد «أ» ۴۵ درصد رأی دارد و فرد «ب» ۵۵ درصد، عقلاً باید به فرد «ب» (صالح مقبول) رأی داد؛ زیرا این مقبولیت، سبب اصلح سازی صالح مقبول می شود و دیگر نباید به وی گفت: «صالح مقبول»، بلکه باید گفت که او «اصلح» است. از این رو، رأی دادن به فردی که صلاحیت های مدیریتی ۸۵ درصدی دارد، خلاف عقل و شرع است. زیرا او رأی نمی آورد و همان یک رأیی که می توانست پشتوانه مدیریتی فرد مفضول باشد نیز، هدر رفته است؛ یعنی حتی با علم به اینکه اگر ما به نامزد اصلح حقیقی رأی بدهیم، باز هم نامزد صالح،

۶۶

طبق منطق قرآن، فرد اصلح نزد عاملین به معیار الهی، محبوب تر از فرد غیراصلح است و اگر خواص مؤثر جامعه، به این سنت الهی پایبند باشند، سنت الهی تبدیل پذیر نیست. البته منظور این نیست که مقبولیت اصلح، به صورت بالفعل، بیش از همه باشد؛ زیرا احراز اصلحیت و مقبولیت پیشینه اجتماعی، گاهی با موانعی همراه می شود و وظیفه خواص، دفع پیشینی و رفع پسینی این موانع است

۶



پیشخوان



سیری در مبانی دینی انتخابات و انتخاب اصلح

بیعت، انتخاب، انتخاب اصلح...

گفتاری از حسن رحیم پور از غدی

مقدمه

گاهی مسأله «بیعت»، در مبحث انتخاب و انتصاب مطرح می گردد. حال آنکه مفهوم «بیعت» در اندیشه سیاسی تمامی مسلمین - اعم از شیعه و سنی - مطرح شده است و برخی سعی دارند آن را با مفهوم «انتخاب» تطبیق دهند. منتها مفهوم انتخاب، با بیعت تفاوت هایی اساسی دارد. به زبان ساده تر، انتخابات یعنی هر کس می تواند با ملاک های فردی خود به هر شخصی که خواست، رأی دهد؛ چه ملاکش تیپ و قیافه کاندیدا باشد، چه رابطه قوم و خویشی و چه اینکه بخواهد از بازیکن تیم فوتبال مورد علاقه اش که به تازگی هوس کرده در زمین سیاست هم توپی بیاندازد، با رأی دادن حمایت کند.

تفاوت بیعت و انتخاب

در انتخابات دموکراتیک - رأی دموکراتیک با مبنای لیبرال دموکراسی و سکولار - وجود و تأثیر این گونه ملاک های فردی هیچ اشکالی در عرصه دموکراسی ایجاد نمی کند؛ در این گونه انتخابات ها، شهروندان حق مطلق انتخاب را بدون هیچ گونه قید و شرطی دارا می باشند. یعنی لزوم دارا بودن هیچ شرطی - اعم از شرط علم، شرط عدالت، شرط تبعیت از احکام الهی، شرط تقوا و... - برای فرد «حاکم» مطرح نیست و هر کسی که اکثریت او را انتخاب کند، در صندلی حاکمیت می نشیند. اما «بیعت اسلامی» این طور نیست؛ هر چند بیعت اسلامی هم نوعی

انتخاب است - و البته از نوع انتخاب آزاد هم هست - اما مبنای خاص خودش را دارد. مثلاً اگر اکثریت امت به کسی رأی دادند و با او بیعت کردند که شرایط حاکمیت را ندارد و فردی فاسد، بی تقوا، دروغ گو، دزد و خائن است، بر فرض وجود مقبولیت عموم هم از نظر اسلام، این فرد مشروعیتی برای حکومت ندارد؛ چرا که حق حاکمیت و حق تعیین سرنوشت، حقی مطلق نیست بلکه یک حق مقید است. در مقابل، حق مطلق وجود دارد که «حق حاکمیت الله» است. حق هر حاکمیت دیگری باید مشروط به حق حاکمیت الله باشد. دین اسلام، برای این ضوابط مبنای کلامی و فلسفی دارد و دقیقاً همین جا است

“ بیعت اسلامی هم نوعی انتخاب است - و البته از نوع انتخاب آزاد هم هست - اما مبنای خاص خودش را دارد. مثلاً اگر اکثریت امت به کسی رأی دادند و با او بیعت کردند که شرایط حاکمیت را ندارد و فردی فاسد، بی تقوا، دروغ گو، دزد و خائن است، بر فرض وجود مقبولیت عموم هم از نظر اسلام، این فرد مشروعیتی برای حکومت ندارد

که کلام با فقه سیاسی و اندیشه سیاسی ارتباط پیدا می‌کند. اندیشه انسان مسلمان می‌گوید هیچ کس - حتی بر بدن خودش هم - حق حاکمیت مطلق ندارد؛ شما نمی‌توانی خود کشی کنی، چون تماماً متعلق به خودت نیستی، حتی آبروی خودت را حق نداری ببری و طبق احکام دین، حرام است که فردی کاری را انجام دهد که آبرویش را به خطر بیندازد، چون انسان کرامت الهی دارد و نفخه الهی در امانت اوست. از نظر اسلام، کسی حق ندارد بگوید «این انگشت خودم است و می‌خواهم آن را قطع کنم» تمام جسم انسان امانت الهی است، آن هم برای اینکه در مسیر تکامل از آن بهره ببرد. اما در تفکر لیبرال، این گونه نیست؛ در این تفکر، انسان مالک مطلق خود و سرنوشت خویش است و می‌تواند با بدن و آبروی خودش هر کار که می‌خواهد، انجام دهد، البته به شرطی که دیگران هم راضی باشند. این، تفاوت عمده فرهنگ لیبرال با فرهنگ اسلامی است.

حق مقید

همان طور که گفتیم، در فرهنگ اسلامی، حق حاکمیت فرد بر خود، نه تنها مطلق نیست، بلکه مقید به عدالت، عقلانیت و شریعت است. در حق حاکمیت سیاسی، عمومی و اجتماعی هم روشن است که به طریق اولی باید این گونه باشد چون در این میان، حقوق دیگر افراد جامعه نیز مطرح می‌گردد. بنابراین، بیعت اسلامی با انتخابات لیبرال دموکراسی یکی نیست. البته هر دو در این مورد که «آزادی شرکت یا عدم مشارکت در انتخابات برای همه حق است»، مشترک هستند و برای هر شهروند این امکان بیرونی وجود دارد که بیعت کند یا نکند. علاوه بر این، چه در انتخابات لیبرال دموکراسی و چه در بیعت اسلامی، پس از مشخص شدن نتیجه انتخابات و یا بیعت، تمام افراد جامعه موظف‌اند که تابع حاکم منتخب باشند. به طور مثال، در سیستم‌های دموکراتیک، وقتی رأی دادید و فردی به عنوان رئیس جمهور یا نماینده مجلس یا شهردار یا وکیل انتخاب شد، دیگر نمی‌توانید دو هفته بعد بروید و بگویید که من نظرم عوض شده و رأی خود را می‌خواهم پس بگیرم! انتخابات تمام شده و شما به نوعی قرارداد بسته‌اید که تا چهار سال این فرد منتخب - خوب یا بد - در این سمت بماند. منتها در بیعت اسلامی، کسی که با او بیعت شده، لحظه به لحظه باید پاسخگو باشد. در بیعت اسلامی، اینکه «ما دیگر رأیمان را به شما داده‌ایم و بیعت کرده‌ایم و حالا تا انتخابات بعدی هر کاری می‌خواهی بکنی بکن»، مطرح نیست. از نظر اسلام، فرد منتخب هر گاه که تخلف کرد، معزول است، دیگر از طرف مردم و کالت ندارد، بیعت مردم با او باطل است و حاکمیتش مشروعیت ندارد. بیعت در تفکر اسلامی، بیعت مطلق نامشروط با هر شخص که دلت می‌خواهد، تا هر وقت که دلش می‌خواهد، برای هر کاری که دلمان بخواهد، نیست. این ملاک‌ها که به قیافه‌اش رأی دادم، به نژادش رأی دادم و... همه شرعاً حرام است. فرد مسلمان موظف است که فقط با کسی بیعت کند و رأی بدهد که خدا و رسولش راضی هستند. آنها به کسی راضی هستند که عالم‌تر و عادل‌تر باشد. اتفاقاً حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در باب موضوع غدیر و هنگامی که علی (علیه السلام) را از جانب خدا به امیر المؤمنین منصوب کردند نیز به همین صفات اشاره کرده و فرمودند: انتخاب علی (علیه السلام) به خاطر قوم و خویشی نیست،

بلکه به این خاطر است که او «أعدکم و أعلمکم» است؛ از همه شما عالم‌تر و آگاه‌تر است و از همه شما عادل‌تر است. خداوند به این دلیل او را انتخاب کرده و به من امر فرموده تا اعلام کنم و این، نه برای این است که علی داماد یا پسر عمومی من است یا بیشتر از بقیه دوستش دارم، نه! بلکه انتخاب علی تنها به خاطر صلاحیت و شرایط اوست.

انتخاب باقرآن

دین‌دارها خود را به راحتی برای حکومت کردن عرضه نمی‌کنند. همواره سه گروه خود را برای حکومت بر مردم عرضه می‌کنند؛ شهادت‌طلبان، طاغوتیان و احمق‌ها؛ گروه آخر، نمی‌دانند چه می‌کنند و چه بر سر آبرو و حقوق مردم می‌آورند. بنابراین، کسی که به معنای واقعی دین‌دار باشد، خود را به راحتی برای عرصه‌های حکومتی عرضه نمی‌کند.

باید به حرف‌های انتخاباتی کمتر توجه کرد؛ اغلب نامزدها سوابقی دارند و برای انتخابات، باید به سوابق آنها مراجعه کرد. البته کسانی هم هستند که برای اولین بار وارد گود می‌شوند. بنابراین، باید دید این گونه افراد چگونه سخن می‌گویند؛ آیا از حق مستضعفان دفاع می‌کنند؟ آیا شجاع هستند؟ - زیرا قرآن کریم به افراد ترسو اجازه حکومت نمی‌دهد. - همچنین اگر شعاری می‌دهد، بوی تسلیم و سازش می‌دهد و یا افراد را به سستی و وهم ارزش‌ها دعوت می‌کند؟ به باندبازها، خود محورها، افراطی‌ها و غیر انقلابی‌ها رأی ندهید.

از منظر قرآن کریم، کسانی که به دنبال اشرافیت هستند، امانت در مدیریت را رعایت نمی‌کنند؛ به دنبال فامیل‌بازی و باندبازی هستند، انقلابی و مبارز نیستند، اهل مشورت نیستند، دچار تکبر و استبداد هستند. این‌ها طاغوتی‌اند و حق حکومت بر مردم را ندارند، همچنین افرادی که خود محور و لجباز هستند، زیاد حرف می‌زنند، کم عمل می‌کنند و در اظهاراتشان افراط و تفریط وجود دارد، این‌ها کسانی هستند که اهل بصیرت و عقلانیت نیستند و نباید چنین افرادی را برای ریاست و حکومت انتخاب کرد.

همچنین کسانی که مردم را تحقیر می‌کنند و یا برای خدمات منت بر مردم می‌گذارند، ساده‌زیست نیستند، علم ندارند، به متخصصان بها نمی‌دهند، حق حکومت و ریاست بر مردم را ندارند.

افرادی که وحدت جامعه را بر هم می‌زنند، حق حکومت ندارند. همچنین کسانی که نگاهشان به حکومت غیر الهی و قراردادی است، زیر دستان را تحقیر می‌کنند، این‌ها مستکبر هستند و نباید به این گونه افراد اجازه حکومت و ریاست داد.

آموزه‌های قرآن کریم به هیچ وجه از موضوعات اجتماعی جدا نیست و باید برای همه کارهای جامعه به قرآن رجوع کرد. از این رو، فردی که قصد حکومت بر مردم را دارد، باید در همه اعمال آموزه‌های قرآن را به کار بندد و از خدا، رسول خدا و اولی الامر اطاعت کند.

حاکم باید عادل، مقتدر، معتدل، صبور و به دور از ادبیات جدلی باشد. از دیدگاه قرآن کریم، فردی می‌تواند بر مردم حکومت و ریاست کند که به فکر منافع مردم باشد، عدالت را اجرا کند، اقتدار داشته باشد، به امر خدا حکومت کند نه به امر خود، گسترش اعمال نیک و عمل صالح در جامعه را سرلوحه کار قرار دهد، روح نماز را در جامعه احیا کند، با فقر و تبعیض و طبقات اجتماعی مبارزه کند، ادبیات جدلی نداشته

“
شهادت‌طلبان،
طاغوتیان و
احمق‌ها؛ گروه
آخر، نمی‌دانند
چه می‌کنند
و چه بر سر
آبرو و حقوق
مردم می‌آورند.
بنابراین، کسی
که به معنای
واقعی دین‌دار
باشد، خود را
به راحتی برای
عرصه‌های
حکومتی عرضه
نمی‌کند
6

رأی روح الله

شاخص‌های حضرت امام خمینی (ره) برای انتخاب اصلح انتخابات

«امروز کسی به شما چیزی را تحمیل نمی‌کند، شما آزادید سر نوشت خودتان را تعیین کنید. اشخاصی که نامزد می‌شوند، توجه کنید متعهد به اسلام، دارای سوابق

روح‌الله اسلامی
دانشجوی دکترای علوم
سیاسی دانشگاه علامه
مطباطبایی

خوب، نه شرقی و نه غربی، مسلمان، پیرو احکام اسلام، ملی، دلسوز و خدمتگزار ملت و از خودتان باشد. شما خود انتخاب کنید و از تفرقه پرهیزید. بنادارم کسی را تعیین کنم. سوابق، تعهد به اسلام، خضوع در برابر قانون اساسی و اصل یکصد و ده را بسنجید و خودتان انتخاب کنید.» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۸۴) سیستم حکومتی ایران بر اساس ساختارهای جمهوری اسلامی و اصل ولایت فقیه شکل گرفته است. بعد از ولایت فقیه، رئیس جمهور دومین فرد تأثیرگذار در سیاست‌گذاری و پیشبرد جامعه محسوب می‌شود. ایران در سه دهه تجربه زیسته حکومت جمهوری اسلامی، دارای سبک خاصی از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری شده است. از ثبت نام نامزدها تا اعلام شرایط شیوه برگزاری و تقسیم قدرت و ارزیابی عملکرد ریاست جمهوری، ایران دارای الگویی بومی است.

اکنون و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، یکی از مباحث بسیار مهم این است که مجموعه اندیشه‌ها و گزاره‌های صادر شده از زبان امام خمینی (ره) راجع به انتخاب ریاست جمهوری، به کدام یک از نامزدها نزدیک است و انتخاب اصلح باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد.

۱. قانون اساسی

بیشترین گزاره مربوط به قانون -مخصوصاً قانون اساسی- است. فرق کشورهای استبدادی و توتالیتر با کشورهای دموکراتیک و آزاد، در وجود قانون اساسی است. امام خمینی به شدت طرفدار قانون اساسی بودند و یکی از اولین تأکیدات ایشان بر قانون اساسی است. در قانون اساسی، مجموعه حقوق و وظایف و اعضای تشکیل دهنده حکومت تعیین و مسئولیت هر قوا تبیین شده است.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «نامزدی را انتخاب کنید که قانون اساسی را بشناسد و به آن احترام بگذارد. قانون اساسی را ملاحظه کنید، همه صفات ریاست جمهوری آمده است. هر که این صفات را داشت، شایسته این مقام است و به او رأی دهید.» (صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۶۲).

در نظر امام خمینی (ره)، هیچ جمله‌ای بالاتر از قانون اساسی نیست؛ بلکه مجموعه ویژگی‌هایی که ایشان ذکر می‌کنند، دقیقاً در قانون اساسی آمده است. رئیس جمهور اصلح، فردی ایرانی، مدبر، شناخته



باشد، گفتمان صحیح داشته باشد و در صحبت‌هایش منطق احساس شود، به شعارهایی که می‌دهد، عمل کند و صبر و مقاومت داشته باشد. فردی که می‌خواهد بر مردم حکومت کند، باید با اخلاص بوده و فقط برای رضایت خدا کار کند. همچنین اعتدال و میانه‌روی -البته نه به این معنی که بین حق و باطل جای بگیرد- باید سرلوحه کار او باشد. حاکم باید اهل درگیری با ظالم، آینده‌نگر و در عین حال اهل عذرخواهی باشد.

درگیر شدن با دشمن، از عوامل جهاد است و نباید با ظالم تنش‌زدایی کرد. از این رو نباید این‌گونه افراد را برای حکومت انتخاب کرد. همچنین فردی که می‌خواهد بر مردم حکومت کند، باید آینده‌نگر بوده، در برابر اشتباهاتش عذرخواهی کرده و برای جبران آنها تلاش کند.

حاکم باید از صاحبان فنون مختلف و نخبگان استفاده کند. فردی که قصد حکومت دارد، باید فنون مختلف و نخبگان را در کارها مورد استفاده قرار دهد. همچنین داشتن روحیه فداکاری و ایثار، چپش درست نیروها، به کارگیری افراد در جای مناسب و کار و تلاش فراوان، تداوم کارها تا آخر و به پایان رساندن آنها، کرامت مردم و احترام به آنها، انضباط و دقت در کارها، امید دادن به مردم و مایوس نکردن آنها، داشتن روحیه توکل و مقاومت، داشتن روحیه اصلاح‌پذیری و توبه، تکیه بر خدا، ایجاد وحدت اجتماعی و درگیری با ثروتمندان و خوش‌گذرانان، باید سرلوحه کار فردی باشد که می‌خواهد بر مردم حکومت کند.

مبارزه قاطع با فساد، صلح طلبی، احترام به علما و کمک‌نگرفتن از افراد ناصالح، دیگر ویژگی‌های حاکم.

داشتن روحیه صلح‌طلبی، عزت همه جانبه، امر به معروف و نهی از منکر، صداقت، پرهیز از وعده‌های پوچ، خودسوزی برای خلق، کمک‌نگرفتن از افراد ناصالح، رک‌گویی و پرهیز از محافظه‌کاری، تواضع واقعی در برابر مردم، احترام به علما، احترام به متخصصان و مبارزه قاطع با فساد، باید در دستور کار یک رئیس حکومت باشد.

و در نهایت ... دولت کم‌عیب
ما هیچ‌گاه یک دولت معصوم نخواهیم داشت؛ اما باید تلاش کنیم دولتی را که از بقیه کم‌عیب‌تر است، انتخاب کنیم.



پیشخوان



داشتن روحیه صلح‌طلبی، عزت همه جانبه، امر به معروف و نهی از منکر، صداقت، پرهیز از وعده‌های پوچ، خودسوزی برای خلق، کمک‌نگرفتن از افراد ناصالح، رک‌گویی و پرهیز از محافظه‌کاری، تواضع واقعی در برابر مردم، احترام به علما، احترام به متخصصان و مبارزه قاطع با فساد، باید در دستور کار یک رئیس حکومت باشد

۶



شده، مشهور به مذهب و سیاست و با سابقه اجرایی است. امام خمینی می گوید فردی اصلاح است که به قانون اساسی احترام بگذارد و در برابر آن خاضع باشد. بنابراین، قانون محوری و شناخت قانون اساسی و احترام و التزام عملی به همه بندهای آن، اصلی ترین شاخص در انتخاب اصلاح است؛ یعنی فردی که این اصول را بداند، شایسته مقام ریاست جمهوری است و امام خمینی کاملاً در قالب قانون اساسی شاخص معرفی می کند.

۲. حکمرانی بر خود

دومین ویژگی که رئیس جمهور باید داشته باشد، به ملاک های کیفی و اخلاقی بر می گردد که چندان قابل سنجش بیرونی نیست و بیشتر معیار درونی دارد. امام خمینی (ره)، راه اصلاح جوامع را به خود انسان ها بر می گرداند و می گوید: «اگر انسان ها توانایی حکمرانی بر خود، یعنی تقوا داشته باشند، می توانند جامعه را اصلاح کنند. برخورداری از اخلاق و تقوا، داشتن صفتی است که باید در مورد نامزدها مورد توجه قرار گیرد. کسی می تواند بگوید اصلاح را انتخاب کرده است که صفت اخلاق و حکمرانی بر خود را در نامزدها بررسی کند و پسند کدام یک به تقوا و پیروز شدن بر هوای نفس مسلط تر هستند.» همچنین می فرمایند: «دوست داشتن دنیا، مادر همه خطاها به شمار می رود.» (صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۴۱).

طبق بیانات ایشان در مورد انتخاب فرد اصلاح برای ریاست جمهوری، هر کس که ضعیف النفس باشد و از هوای نفس پیروی کند، نمی تواند مردم جامعه را به سعادت برساند. سیاست از درون انسان ها شروع می شود و اخلاق و تقوا، کلیدواژه سیاسی اسلام است. داشتن صفات اخلاقی شایسته، یعنی توانایی حاکم کردن صفات خیر و نیکو بر خود، الزام کیفی رئیس جمهور است که البته بیشتر معیار درونی دارد و به دست خود نامزدها است.

۳. پایبندی به احکام اسلامی

انقلاب اسلامی ایران بر آمده از فرهنگ سیاسی ایرانیان است که اصول آرمان گرایی و رسیدن انسان ها به سعادت از اهداف آن محسوب می شود. ایرانیان، دین، سیاست، دنیا و آخرت را با عقل نقل گرا به هم آمیخته اند. بر این اساس، پیاده کردن دستورات خداوند و پیامبران و همین طور ائمه (علیهم السلام) واجب است. اجرای احکام اسلام، پیاده کردن دستورات خداوند و حرکت در جهت رضایت او، غایت نظام جمهوری اسلامی ایران است و همه تلاش ها در جهت حاکم کردن اقتصاد، سیاست و فرهنگ اسلامی در این جهت است. طبیعی است که انتخاب اصلاح برای ریاست جمهوری، مربوط به فردی است که احکام اسلامی را می شناسد و به مراجع احترام می گذارد. مشهور بودن به فرد مذهبی و مقید بودن به احکام اسلام، گونه ای از تعهد را ایجاد می کند که لازمه منصب ریاست جمهوری است. امام (ره) می فرماید: «فردی که می خواهد عهده دار ریاست جمهور شود، باید از خداوند کمک بگیرد و به دستورات او پایبند باشد. مقید بودن به قوانین و احکام الهی در جامعه اسلامی در مورد انتخاب اصلاح، معیار مهمی به شمار می آید.» (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۷۰).

۴. مردمی بودن

علاوه بر مسلمانی، اخلاق مدار و متعهد بودن، باید شاخص مردمی بودن را نیز در انتخاب اصلاح مورد توجه قرار داد؛ انقلاب اسلامی در شرایطی شکل گرفته است که بسیاری از اقشار و طبقات جامعه، فقیر و حاشیه ای بودند. اغلب نیروهای انقلابی را روستاییان و شهرنشینانی تشکیل می دادند که خواستار برقراری عدالت، یعنی نابودی فقر و کاهش فاصله طبقاتی و بهره مندی همه طبقات از حداقل امکانات بودند.

“ فردی که می خواهد عهده دار ریاست جمهور شود، باید از خداوند کمک بگیرد و به دستورات او پایبند باشد. مقید بودن به قوانین و احکام الهی در جامعه اسلامی در مورد انتخاب اصلاح، معیار مهمی به شمار می آید ”



پیشخوان



“

باید فردی را انتخاب کنید که از طبقه پایین جامعه باشد و مردم محروم و مستضعف را درک کند تا برای آنها برنامه ریزی کند. از طبقه ای باشد که محرومیت و مظلومیت مستضعفان را لمس کرده باشد و حامی و طرفدار آنها باشد. امام علی (علیه السلام) نیز از طبقه پایین جامعه بودند و سبک زندگی ایشان، رسیدگی به حال محرومان بود

”

امام خمینی (ره) توانستند زبان گویای طبقات پایین و محرومان جامعه باشند. فلسفه سیاسی جمهوری اسلامی ایران، توجه به اقشار آسیب دیده و حاشیه ای است. امام خمینی اعتقاد بسیاری به برقراری عدالت و رسیدگی به حال مستضعفان و پابرهنگان داشتند و در مورد انتخاب اصلح می فرمودند: «باید فردی را انتخاب کنید که از طبقه پایین جامعه باشد و مردم محروم و مستضعف را درک کند تا برای آنها برنامه ریزی کند. از طبقه ای باشد که محرومیت و مظلومیت مستضعفان را لمس کرده باشد و حامی و طرفدار آنها باشد. امام علی (علیه السلام) نیز از طبقه پایین جامعه بودند و سبک زندگی ایشان، رسیدگی به حال محرومان بود.» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۶).

«حکومت علوی، فردی را انتخاب می کند که بیشترین شباهت را به امام علی (علیه السلام) دارد که طرفدار مستضعفین باشد.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۳). «کسانی را انتخاب نکنید که اشراف زاده و بی درد باشند و کوخ نشینان را فراموش کنند.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۷۶).

۵. تخصص و مدیریت

اینکه جمهوری اسلامی ایران سه دهه با افتخار، سربلندی و داشتن استقلال کامل در سیاست خارجی و الگوی کارآمد در سیاست داخلی توانسته است روی پای خود بایستد و به هیچ کشوری وابسته نباشد، به دلیل تولید الگوهای تخصصی سیاست گذاری است. نمی توان به اخلاق، اسلام و معیارهای کیفی و صفات اخلاقی، انقلابی و اسلامی، به عنوان تعهد تکیه کرد و تخصص را کنار گذاشت. در فرموده های امام خمینی (ره)، گزاره های بسیار زیادی راجع به تخصص و داشتن تجربه و مدیریت آمده است. فردی می تواند به عنوان اصلح معرفی شود که سابقه اجرایی و مدیریتی بالایی داشته باشد و تجربه او در امور سیاست گذاری و حکومت داری، شهره باشد تا بتواند کارایی نشان دهد. (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۷۰).

یکی از عواملی که باعث می شود مردم راضی باشند و معاش شهروندان به خطر نیفتد، داشتن تخصص در رأس حکومت است. به صرف اخلاق و صفات کیفی، نمی توان نامزدها را برای ریاست جمهوری تعیین کرد. تجربه و سابقه مدیریتی آن قدر اهمیت دارد که امام می فرمایند در انتخاب اصلح خود برای ریاست جمهوری، به سوابق اجرایی و کارهایی که نامزدها انجام داده اند، دقت کنید. سوابق قبل و بعد از انقلاب آنها را بسنجید. شایسته ترین، توانا ترین و کارآمدترین افراد را انتخاب کنید. لایق و شایسته بودن به معنای تخصص و سابقه مدیریتی و اجرایی است.

نتیجه

انتخابات ریاست جمهوری، عرصه امتحان افراد نیست، بلکه عرصه برگزیدن فردی است که حائز اکثریت شرایط یک رجل سیاسی در عرصه سیاست جمهوری اسلامی است. بنابراین، بابه کار بستن چنین شاخص هایی در انتخاب فرد اصلح، می توان آینده شایسته تری را برای کشور و جامعه اسلامی ترسیم کرد.

آرای صالحه

معیارهای انتخاب نامزد اصلح برای ریاست جمهوری از نگاه رهبر معظم انقلاب

بازدید کردن ایام انتخابات، از سوی برخی فعالان و جریانات سیاسی، معیارهای مختلفی در خصوص انتخاب کاندیدای مطلوب، ارائه شده است؛ معیارهایی مانند

محسن قلی پور
فعال فرهنگی

رای آوری، مقبولیت و... با ملاحظه بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مختلف جامعه، مشخص می شود که ملاک ایشان در انتخاب رئیس جمهور مطلوب، «اصلح بودن کاندیدا» است. بر این اساس، بر آنیم تا با در نظر گرفتن معیار مزبور، به بررسی «ضرورت انتخاب اصلح»، «ویژگی های فرد اصلح»، «تکلیف گرایی یا نتیجه گرایی در انتخاب» و همچنین «روش شناسایی فرد مطلوب» از دیدگاه مقام معظم رهبری بپردازیم.

الف - ضرورت انتخاب اصلح

انتخاب اصلح، دارای اهمیت فراوانی است. رهبری معظم در مناسبت های مختلف، بارها به این نکته اشاره کرده اند:

۱- «نکته بعدی در باب انتخابات این است که مردم باید به فکر شناخت اصلح باشند؛ چون امر کوچکی نیست. مسئله انتخابات، مسئله سپردن سرنوشت بخش عمده امکانات کشور به یک نفر و یک مجموعه است. سرنوشت مسائل اقتصادی، مسائل فرهنگی، روابط خارجی و مسائل گوناگون دیگر تا حدود زیادی به این قضیه وابسته است. درست است که قوای دیگر هم هر کدام وظایفی دارند، اما مهم ترین مسائل و فعالیت هایی که در بخش های مختلف کشور به جریان می افتد، به قوه مجریه مربوط است که سرنوشت آن در این انتخابات معلوم می شود.

...شورای نگهبان طبق وظیفه قانونی خود، کسانی را که از لحاظ معیارهای قانونی صلاحیت دارند، مشخص خواهد کرد. سپس من و شما بایستی در بین این مجموعه نگاه کنیم و کسی را که اصلح است، انتخاب کنیم. این هم وظیفه بسیار مهمی است.» (بیانات در دیدار با جمعی از مردم گیلان، ۱۳۸۰/۰۲/۱۱)

۲- «در جمهوری اسلامی، انتخاب، انتخاب اصلح است؛ نه رقابت انتخاباتی. این دعاواها و رقابت‌ها، متعلق به دموکراسی‌های غربی است که از خدا و دین، هیچ چیزی به مشامشان نرسیده است. کارهایی که بعضی‌ها انجام می‌دهند، باب جمهوری اسلامی نیست. در اینجا ممشا، ممشای اسلامی است و انتخاب، انتخاب اصلح. مردم باید با چشم باز و با بصیرت وارد بشوند و آدم‌هایی را که اطمینان پیدا می‌کنند، انتخاب کنند.» (بیانات در دیدار با گروه کثیری از آزادگان و اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۹/۰۷/۱۱)

۳- «مردم سعی کنند صالح‌ترین را انتخاب کنند. آن کسانی که نامزد ریاست جمهوری می‌شوند و در شورای نگهبان صلاحیت آنها زیر ذره‌بین قرار می‌گیرد و شورای نگهبان صلاحیت آنها را اعلام می‌کند، این‌ها همه‌شان صالح‌اند. اما مهم این است که شما در بین این افراد صالح، بگردید و صالح‌ترین را پیدا کنید. اینجا جایی نیست که من و شما بتوانیم به حد اقل اکتفا کنیم؛ دنبال حد اکثر باشیم؛ بهترین را انتخاب کنید.» (بیانات در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سنندج، ۸۸/۲/۲۲)

ب - ویژگی‌های اصلح

مقام معظم رهبری، ویژگی‌هایی را برای نمایندگان اصلح مجلس شورای اسلامی و همچنین رئیس جمهور اصلح، ذکر کرده‌اند. در این میان، برخی از این ویژگی‌ها بین نماینده مجلس و رئیس جمهور مشترک است و به هنگام انتخاب، باید به این ویژگی‌ها نیز نظر داشت:

۱- «بهترین کیست؟ من نسبت به شخص، هیچ گونه نظری ابراز نمی‌کنم؛ اما شاخص‌هایی وجود دارد. بهترین، آن کسی است که درد کشور را بفهمد، درد مردم را بداند، با مردم یگانه و صمیمی باشد؛ از فساد دور باشد، دنبال اشرافی‌گری خودش نباشد. آفت بزرگ ما اشرافی‌گری و تجمل پرستی است؛ فلان مسئول اگر اهل تجمل و اشرافی‌گری باشد، مردم را به سمت اشرافی‌گری و به سمت اسراف سوق خواهد داد.» (بیانات در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سنندج، ۱۳۸۸/۰۲/۲۲)

۲- «آن کسانی که به وسیله شورای نگهبان صلاحیت آنها اعلام می‌شود، معنایش این است که این از حد اقل صلاحیت مورد نیاز برخوردار است. در بین این کسانی که اعلام می‌شوند، افرادی هستند با صلاحیت‌های بالاتر، افرادی هستند در سطح پایین‌تر. هنر ملت ایران ... این است که دقت کنند، نگاه کنند، بشناسند اصلح را، بهترین را انتخاب کنند؛ بهترین از لحاظ ایمان، بهترین از لحاظ اخلاص و امانت، بهترین از لحاظ دین‌داری و آمادگی برای حضور در میدان‌های انقلاب؛ در دانش‌ترین و دردمندترین نسبت به نیازهای مردم را انتخاب کنند. این‌ها فرصت‌هایی هست، بایستی مردم عزیز ما در همه جای کشور... هوشیارانه، با بصیرت تمام تلاش کنند، پیدا کنند و با رأی خود مسجل کنند... البته مردم توجه باید داشته باشند که تبلیغات رنگین و متنوع ملاک نیست؛ وعده‌های غیر عملی ملاک نیست... وعده‌های غیر عملی دادن، وعده‌های بزرگ دادن، این‌ها ملاک نیست؛ باید مردم توجه کنند» (بیانات در دیدار با مردم یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۲)

۳- «در پیدا کردن نامزد مورد نظر دقت کنید. به کسی گرایش پیدا

کنید که به دین مردم، به انقلاب مردم، به دنیای مردم، به معیشت مردم، به آینده مردم و به عزت مردم اهمیت می‌دهد.» (بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴/۰۳/۱۴)

ایشان علاوه بر ویژگی‌های مذکور، در زمان انتخابات ریاست جمهوری دوره یازدهم هم ویژگی‌هایی برای رئیس جمهور مطلوب معرفی کرده و فرموده‌اند: «آن کسانی که وارد میدان می‌شوند، باید کسانی باشند که در خود توانایی کشیدن این بار را بیابند؛ صلاحیت‌هایی را هم که در قانون اساسی است و شورای محترم نگهبان بر روی آنها تکیه خواهد کرد، در خودشان ملاحظه کنند و واقعاً وابسته و دلبسته به نظام و قانون اساسی باشند؛ بخواهند قانون اساسی را اجرا کنند؛ چون رئیس جمهور سوغند می‌خورد که قانون اساسی را اجرا کند؛ قسم دروغ که نمی‌شود خورد.» (بیانات در دیدار با مردم قم، ۱۳۹۱/۱۰/۱۹)

در تکمیل ویژگی‌های فوق، ایشان مؤلفه‌های دیگری را نیز برای انتخاب رئیس جمهور آینده بر شمرده‌اند:

«آنچه ما برای رئیس جمهور آینده نیاز داریم، عبارت است از امتیازاتی که امروز وجود دارد، منهای ضعف‌هایی که وجود دارد. این را همه توجه کنند؛ رئیس جمهور هر دوره‌ای باید امتیازات کسبی و ممکن الحصول رئیس جمهور قبلی را داشته باشد، ضعف‌های او را نداشته باشد.» (بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۲/۰۱/۰۱)

همچنین رهبر انقلاب، در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، به شرح نکاتی درباره انتخابات پرداخته‌اند:

«نامزد انتخابات اولاً باید به خدا و به این انقلاب و به قانون اساسی و به این مردم ایمان و اعتقاد داشته باشد؛ ثانیاً دارای روحیه مقاوم باشد. این ملت اهداف بلندی دارد، کارهای بزرگی دارد، تسلیم نیست، کسی نمی‌تواند با این ملت با زبان زور حرف بزند. کسانی که در رأس قوه اجرایی قرار می‌گیرند، باید کسانی باشند که در مقابل فشارهای دشمنان مقاوم باشند؛ زود نترسند، زود از میدان خارج نشوند؛ این، یکی از شرط‌های لازم است. ثالثاً انسان‌های با تدبیری باشند، با حکمت باشند. مادر سیاست خارجی گفتیم «عزت و حکمت و مصلحت» در اداره کشور هم همین جور است، در مسائل داخلی هم همین جور است، در اقتصاد هم همین جور است؛ باید با برنامه، با حکمت، با تدبیر، با نگاه بلندمدت و همه جانبه، با یک هندسه صحیح کارها را مشاهده کنند، نگاه کنند، وارد میدان شوند.

ج - توجه به وظیفه یا نتیجه؟

رهبر معظم انقلاب در تأکید بر لزوم ادای تکلیف و عدم نتیجه‌گرایی فرموده‌اند: «مردم هم نگاه کنند و اصلح را انتخاب کنند... شما تلاش خود را بکنید؛ مشورت خود را بکنید؛ از کسانی که فکر می‌کنید می‌توانند شما را راهنمایی کنند، راهنمایی بخواهید؛ به هر نتیجه‌ای که رسیدید، عمل کنید و رأی بدهید؛ اجر شما را خدای متعال خواهد داد. ما مأموریم که به آنچه می‌فهمیم و به آنچه تکلیف الهی تشخیص می‌دهیم، عمل کنیم؛ مطابق با واقع شد یا نشد، اجر ما محفوظ است. اجر کسی که عامل به تکلیف است، پیش خدای متعال محفوظ است.» (بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا، ۱۳۸۴/۰۳/۰۳)

امید است با عنایت و عمل به رهنمودها و بیانات مقام معظم رهبری در خصوص انتخاب فرد اصلح و ویژگی‌های آن و همچنین با استعانت از خداوند متعال و عنایت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، در تشخیص فرد اصلح، درست عمل کنیم.

۶۶

مردم سعی کنند
صالح‌ترین را
انتخاب کنند.
آن کسانی که
نامزد ریاست
جمهوری
می‌شوند و در
شورای نگهبان
صلاحیت آنها
زیر ذره‌بین
قرار می‌گیرد و
شورای نگهبان
صلاحیت آنها را
اعلام می‌کند،
این‌ها همه‌شان
صالح‌اند. اما
مهم این است
که شما در
بین این افراد
صالح، بگردید
و صالح‌ترین را
پیدا کنید

۶

آفات و آسیب‌ها در انتخاب اصلح

گفتاری از آیت‌الله مصباح یزدی



پیشخوان

انتخابات در دهه پنجم
انقلاب اسلامی

“خواست‌ها،
تمایلات درونی
و عادت‌های
انسان، از عواملی
هستند که می‌تواند
شناخت او را به
انحراف کشاند و
یا بعد از شناخت
درست، موجب
بروز رفتاری خلاف
آن شناخت شود؛
مثلاً ممکن است
کسی بداند که
فلان غذا برای
سلامتی او مضر
است، اما چون آن
غذا را دوست دارد،
به شناخت خود
توجه نکرده و از آن
استفاده کند

نعمت انتخابات

واقعیت این است که در دوران پهلوی، مردم ما باور نمی‌کردند که روزی بتوانند در حکومت نقشی داشته باشند و مسئولان مملکت را خودشان انتخاب کنند. اما امروز به برکت انقلاب، این مردم هستند که مسئولان اجرایی مورد نظر خود را انتخاب می‌کنند و همه دنیا اعتراف دارند که در هیچ جای دیگری انتخابات به این شکل، آزاد بر گزار نمی‌شود. لذا ما قدر این موقعیت را بدانیم و توجه داشته باشیم که چه ملاک‌ها و معیارهایی را برای انتخاب کاندیدای مورد نظر خود در نظر بگیریم.

یک رای پر از تکلیف

بنابراین، تذکر به نکاتی که در ادامه بیان می‌شود، برای این است که به انتخابات جدی‌تر نگاه کنیم و آن را تنها یک حق - که هر گونه خواستیم، از آن استفاده کنیم - ندانیم. ما در انتخابات دو تکلیف داریم؛

اول: حضور در پای صندوق رأی.

دوم: شناسایی و رأی دادن به کاندیدای اصلح.

با توجه به اینکه نتیجه انتخابات، حاصل رأی نصف همه رأی‌دهندگان به علاوه یک است، حتی یک رأی هم در نتیجه مؤثر است؛ اما ممکن است کسانی از این امر غفلت کرده و برای رأی خود اهمیتی قائل نباشند.

انتخاب اصلح

در زمینه انتخاب اصلح، بحث‌های زیادی مطرح شده که جامع‌ترین آنها فرمایشات اخیر مقام معظم رهبری است. ایشان در بیانات اخیر خود ملاک‌هایی را برای شناسایی اصلح معرفی و در نهایت فرمودند که باید مجموع این ملاک‌ها در نظر گرفته شود؛ بنابراین، باید توجه داشت که نگاه جداگانه به هر یک از این معیارها، ممکن است موجب گمراهی با نقص در شناسایی اصلح شود.

موانع انتخاب اصلح

در کنار توجه به شاخصه‌های لازم برای کاندیدای اصلح، باید آسیب‌هایی که ممکن است موجب بروز خطا در انتخاب شود را هم مد نظر قرار دهیم و راه در امان ماندن از آنها را بدانیم.

خواست‌ها، تمایلات درونی و عادت‌های انسان، از عواملی هستند که می‌تواند شناخت او را به انحراف کشاند و یا بعد از شناخت درست، موجب بروز رفتاری خلاف آن شناخت شود؛ مثلاً ممکن است کسی بداند که فلان غذا برای سلامتی او مضر است، اما چون آن غذا را دوست دارد، به شناخت خود توجه نکرده و از آن استفاده کند.

امور مختلفی موجب به وجود آمدن علاقه بین افراد می‌شود که از جمله آنها می‌توان به دریافت کمک‌های مالی، وابستگی به پست، مقام و یا تعریف و تمجیدهای دیگران اشاره کرد.

چگونه می‌توان سر نوشت هفتاد میلیون مسلمان را به دست کسی سپرد که تحت تأثیر چنین عواملی است و برای رسیدن به علایق خود حاضر است دست به هر کاری بزند؟

البته ممکن است افراد متدین و حزب‌اللهی به این واسطه که کسی به نظام و اسلام خدمتی کرده، نسبت به او محبت داشته باشند؛ اما نباید از این نکته غفلت کنیم که افراط در همین محبت مقدس - که بر اساس ارزش‌های اسلامی ایجاد شده - می‌تواند مانع دیدن نقاط ضعف و یا مقایسه فرد مورد نظر با دیگران شده و از همین رو در تصمیم‌گیری صحیح، تأثیر منفی داشته باشد.

هیچ کس از آسیب این عوامل در امان نیست؛ برای اینکه تحت تأثیر احساسات، تمایلات، رفاقت‌ها و علاقمندی‌های خود قرار نگیریم، باید آنها را از طریق خودسازی کنترل کنیم.

برای اینکه انتخاب درستی داشته باشیم، لازم است مجموع مزایا و محاسن یک فرد و نقاط قوت و ضعف او را در نظر بگیریم، سپس حاصل جمع آنها را با افراد دیگر مقایسه کنیم، تا بتوانیم از میان افراد مختلف، بهترین گزینه را بشناسیم.

آسیب‌هایی که ممکن است نتیجه انتخابات را تحت تأثیر قرار دهد و



من انقلابی‌ام

اهمیت، ویژگی و مؤلفه‌های انقلابی بودن؛ شاخصی برای انتخاب اصلح

کیا فخر

عبارت «من دیپلمات نیستم، من انقلابی‌ام»، از جمله سخنان مهم و تأمل برانگیز مقام معظم رهبری در سال‌های اخیر بوده است که می‌تواند به لفظ مناقشه برانگیز «انقلابی»، معنایی دوباره دهد. یافتن معنای انقلابی در مفهوم دینی و ولایی، می‌تواند در فرایند انتخاب اصلح، معیار قابل توجهی را در برابر انتخاب کنندگان قرار دهد. برای آغاز بحث، بار دیگر قسمتی از فرمایش مذکور رهبری را می‌خوانیم:

«من دیپلمات نیستم، من انقلابی‌ام؛ حرف را صریح و صادقانه می‌گویم. دیپلمات یک کلمه‌ای را می‌گوید، معنای دیگری را اراده می‌کند. ما صریح و صادقانه حرف خودمان را می‌زنیم؛ ما قاطع و جازم حرف خودمان را می‌زنیم.»^۱

اکنون با توجه به اهمیت این مطلب و نیز با عنایت به درپیش بودن انتخابات ریاست جمهوری و ضرورت انتخاب کاندیدای اصلح، ضروری است تا به بررسی ویژگی‌ها و لوازم منطق «انقلابی» در کلام مقام معظم رهبری پرداخته و بر اساس آن بتوانیم کاندیدای مطلوب و اصلح، با ویژگی انقلابی بودن را انتخاب نماییم.

ما باید از آنها پرهیز کنیم، به چند بخش تقسیم می‌شود.

بخش اول ویژگی‌های شخصیتی هر یک از کاندیداهای مورد نظر ما است؛ ممکن است یک شخص در کنار محاسن فراوانی که دارد، یک عیب داشته باشد که همه آن محاسن را تحت الشعاع قرار دهد. این عیب، چشم و گوش انسان را به روی واقعیت‌ها می‌بندد و موجب می‌شود خود را تافته جدا بافته و برتر از دیگران بداند. این عیب - که نمونه‌هایی از آن را در برخی مسئولان سی ساله اخیر می‌توان سراغ گرفت - به حدی خطرناک است که طولانی‌ترین خطبه نهج البلاغه با عنوان «قاصه» به این امر و نتایج زیان‌بار آن اختصاص یافته است. غرور، استبداد به رأی را به دنبال دارد؛ شخصی که مبتلا به این صفت شده، خود را از مشورت با دیگران بی‌نیاز دانسته و برای نظرات دیگران ارزشی قائل نمی‌شود.

دومین بخش از آسیب‌هایی که انتخابات را تهدید می‌کند، مربوط به انتخاب کنندگان است؛ اهمیت ندادن به شناخت اصلح و یا انتخاب بر اساس تمایلات و تعلقات، آفتی است که ممکن است انتخاب کنندگان به آن مبتلا شوند و ما نباید از این خطر غافل باشیم. سومین بخش، از ناحیه عوامل پیرامونی از قبیل تبلیغات است؛ ممکن است شرایط به گونه‌ای ترتیب داده شود که افرادی که در صدد شناخت فرد اصلح برآمده‌اند، به اشتباه افتند. نقش تبلیغات در این زمینه به حدی است که می‌تواند کسی مثل حضرت امیر (علیه السلام) را تارك الصلاة معرفی کند!

نمونه این فرآیند، اخبار متضادی است که از طریق بعضی رسانه‌ها و مطبوعات منتشر می‌شود و ما برای در امان ماندن از اشتباه ناشی از تبلیغات یا اخبار نادرست، باید به منابع و افراد مطمئن و مورد وثوق مراجعه کنیم.

البته در مراجعه به این منابع و افراد هم نباید ساده انگارانه به هر گفته‌ای اعتماد کنیم؛ باید دقت داشته باشیم که منابع اطلاعات ایشان به آفت خطا و تحریف مبتلا نشده باشند.

اصولاً به خاطر وجود احتمال اشتباه، نمی‌توانیم از تحقیق دست برداریم و یا از انجام تکلیف اجتماعی خود صرف نظر کنیم؛ بلکه لازم است تا رسیدن به حجت شرعی و در حد توان، به دنبال شناخت کاندیدای اصلح باشیم.

با پیش گرفتن چنین شیوه‌ای در انتخاب کاندیدای اصلح، عسر و حرج پیش نخواهد آمد و حتی در صورت انتخاب نادرست، ما نه تنها در پیشگاه الهی مورد مؤاخذه نیستیم، بلکه مأجور هم خواهیم بود؛ هم‌چنان که در احکام فردی هم چنین است.

لازم به ذکر است که منظور از اصلح، اصلح نسبی است و انتظار اینکه یک انسان عادی و غیر معصوم عاری از هر ضعف و اشتباهی باشد، خطاست. بر همین اساس، باید در میان کاندیداهای موجود به دنبال انتخاب فردی باشیم که بیش از سایرین به نفع اسلام و مسلمین باشد؛ هر چند ممکن است این فرد دارای نقاط ضعفی نیز باشد.

نباید از این مسئله غافل شویم که همه ما انسان‌های ضعیف و محتاج کمک خداوند هستیم؛ باید در هر کاری به او توکل کنیم و از دعا، تضرع و توسل به ائمه (علیهم السلام) و اولیای الهی غافل نشویم.

“
من دیپلمات
نیستم، من
انقلابی‌ام؛
حرف را صریح
و صادقانه
می‌گویم.
دیپلمات یک
کلمه‌ای را
می‌گوید، معنای
دیگری را اراده
می‌کند. ما
صریح و صادقانه
حرف خودمان
را می‌زنیم؛ ما
قاطع و جازم
حرف خودمان را
می‌زنیم
۶



پیشخوان



«اگر کاوش کنیم، خواهیم دید که مادر گذشته هر جا توفیق داشته و موفق شده ایم، به خاطر آن بوده است که به اصول انقلاب احترام گذاشته و آن را رعایت کرده ایم. هر جا ناکامی داشته ایم، به خاطر آن بوده است که کم و بیش از اصول الهی و اسلامی و انقلابی، انحراف پیدا کرده ایم. پیشرفت‌های ما، به برکت اصول انقلاب است. البته دشمنان از خارج و یادی آنها در داخل، کوشش می‌کنند که عکس این را وانمود کنند. موزیانه و خیانت‌آلود می‌نویسند و تبلیغ می‌کنند که پایبندی‌های انقلابی، مشکل‌آفرین است؛ نه! این، دروغ و افترا است. پایبندی انقلابی برای ملت و دولت، گره‌گشا و راهگشا است و مشکل را برطرف می‌کند. آنچه که مشکل‌ساز است، انحراف از اصول اسلام و انقلاب است؛ چه در عمل ما و چه در فکر ما. گاهی ممکن است فکر هم انقلابی باشد؛ ولی عمل، انقلابی نباشد. این هم مشکل‌آفرین است.»^۲

روحیه انقلابی، پشتوانه عظیم قدرت ایران اسلامی است: «بزرگ‌ترین اشتباه برای ملت و دولت اسلامی ایران، این است که این پشتوانه عظیم - یعنی روحیه انقلابی - را از دست بدهد. زیرا جوشش و حضور انقلابی و تمسک به اندیشه‌های انقلابی است که این نظام را عظمت می‌بخشد و قدرت می‌دهد، احترام دیگران را بر می‌انگیزد و راه‌های ناهموار را بر روی ایران اسلامی هموار می‌کند.»^۳

۲. مخالفت دشمنان با حاکمیت فضای انقلابی

«فضای انقلابی در کشور، دشمنان عنود و کینه‌ورزی دارد که با حاکمیت فضای انقلابی در کشور مخالف‌اند. می‌خواهند این فضا را بشکنند. شما دیدید در یک دوره‌ای شهادت را زیر سؤال بردند، جهاد را زیر سؤال بردند، شهید را زیر سؤال بردند، نظرات امام را زیر سؤال بردند، پیغمبران را زیر سؤال بردند! مسئله این نیست که فلان زیدی با این مفاهیم مخالف است؛ مسئله این است که این مخالفت از نظر دشمن باید در جامعه مطرح شود، فضا سازی شود و فضای انقلابی بشکند.»^۴

۳. انواع انقلابی‌گری

«ما از اول انقلاب، دو گونه انقلابی داشتیم و انقلابیون ما دو گونه نقش ایفا کردند. بعضی از انقلابیون، انقلابیون مثبت بودند. بعضی از انقلابیون هم انقلابیون منفی بودند. در اوایل انقلاب، انقلابی منفی به آن انقلابی‌ای می‌گفتیم که از میدان کار و تلاش و حرکت، آنجایی که در دسری داشت، عقب می‌کشید. انقلابی بود؛ اما انقلابی و جهات طلب و راحت‌خواه. انقلابی‌ای که می‌گفت من مبارزه‌ام را قبل از انقلاب کرده‌ام، اکنون دیگر می‌خواهم احترام شوم. بنابراین، چنین کسانی به میدان خطر و در دسری و آنجایی که چهار نفر آدم از انسان گله‌مند می‌شوند، وارد نمی‌شدند.

یک عده هم انقلابی مثبت بودند؛ حاضر بودند آبرویشان را هم خرج کنند. آنجایی که فکر می‌کردند وجودشان می‌تواند کمکی بکند، با همه وجود حاضر بودند. اگر جبهه بود، یک‌طور، اگر دانشگاه بود، یک‌طور، اگر میدان فرهنگی یا سیاسی بود، وارد میدان می‌شدند. انقلابی منفی، خودش را از کار کنار می‌گیرد؛ اما اگر یک وقت کاری هم به دستش افتاد، مثل آدم‌هایی که هیچ کاری در دستشان نیست، حالت منفی‌بافی و شکل اپوزیسیون به خودش می‌گیرد؛ کانه در هیچ کاری مسئولیت ندارد! انقلابی مثبت حتی اگر هیچ کاره هم باشد، خودش را مسئول ترین افراد می‌داند و وارد میدان می‌شود.»^۵

۴. هویت و شعارهای انقلاب

«هویت انقلاب، به شعارهای انقلاب است، به جهت‌گیری‌های انقلاب است، به ارزش‌ها و مبانی انقلاب است. همیشه بوده‌اند کسانی که بخواهند به بهانه اینکه اوضاع جهان عوض شده است، شعارهای انقلاب را تغییر بدهند یا شعار دینی - بعد دینی - را از انقلاب جدا کنند یا بعد عدالت اجتماعی را از انقلاب جدا کنند یا بعد سلطه‌ستیزی و بیگانه‌ستیزی را از انقلاب جدا کنند یا بعد ضد استبداد بودن را از انقلاب جدا کنند. انگیزه‌های مختلف، به بهانه‌های مختلف همیشه ممکن است وارد میدان شوند، برای اینکه شعارهای انقلاب و هدف‌های انقلاب را تغییر دهند. مردم باید هوشیار باشند، بدانند؛

این انقلاب با شعارهای خود زنده است. اصلی ترین شعارهایی که در این انقلاب بر روی پرچم انقلاب نوشته شده است، شعار اسلامی بودن است. پایبند بودن به مبانی دین و اصول و قواعد دینی است. سلطه ستیزی است. ستیزه با استکبار است. دفاع از مظلومان عالم است؛ آن هم دفاع صریح و صادقانه از همه مظلومان.^۶

۵. مؤلفه ها و ویژگی های انقلابی بودن

«یک مؤمن انقلابی چه می خواهد؟ می خواهد که در دنیا، اثری از ظلم و جور نباشد. می خواهد که گردن کشان عالم، میدان گردن کشی پیدا نکنند. می خواهد که زندگی انسان ها، زندگی شیرین و سعادت مندانه ای باشد. می خواهد که عزت و شرف توحید و دین الهی و پایبندی به آن، مثل پرچم افتخاری، بر سر همه مسلمانان به اهتزاز در بیاید.»^۷

مقام معظم رهبری در بیانی دیگر، به ذکر ویژگی های یک فرد انقلابی پرداختند و فرمودند: «انقلابی باید بصیر باشد، باید بینا باشد، باید پیچیدگی های شرایط زمانه را درک کند. مسئله این جور ساده نیست که یکی را رد کنیم، یکی را اثبات کنیم، یکی را قبول کنیم؛ این جوری نمی شود. باید دقیق باشید، باید شور انقلابی را حفظ کنید، باید با مشکلات هم بسازید، باید از طعن و دق دیگران هم روگردان نشوید؛ اما باید خامی هم نکنید. مراقب باشید، مأیوس نشوید، در صحنه بمانید؛ اما دقت کنید و مواظب باشید رفتار بعضی از کسانی که به نظر شما جای اعتراض دارد، شما را عصبانی نکند، شما را از کوره در نبرد. رفتار

منطقی و عقلایی یک چیز لازم می است. البته این را هم به همه توصیه کنیم که نیروهای انقلابی را متهم به افراطی گری نکنند؛ بعضی هم این جوری دوست می دارند. عنصر انقلابی، جوان انقلابی، طلبه انقلابی، فاضل انقلابی، مدرس انقلابی در هر سطحی از سطوح را متهم کنند به افراطی گری؛ نه! این هم انحرافی است که به دست دشمن انجام می گیرد؛ واضح است. پس نه از آن طرف، نه از این طرف.»^۸

معظم له همچنین به توصیف روحیه انقلابی پرداختند و در این خصوص فرمودند: «بهترین کارها را کسانی کرده اند که با روحیه انقلابی کرده اند؛ هم در جنگ، هم در سازندگی و هم در علم و مسایل فرهنگی. بنابراین انقلابی بمانید. روحیه انقلابی یعنی اسیر حدود تحمیلی نشدن، قانع به گیرندگی قطره چکانی نشدن، با امید دنبال هدف حرکت کردن و با انگیزه، با نشاط، با اصرار و پیگیری آن را به دست آوردن. این، انقلاب و حرکت انقلابی است.»^۹

نتیجه

انقلابی بودن، رانت نیست؛ بلکه یک مسئولیت سخت است. انقلابی نه در چهره، بلکه در عمل علایم رفتاری و جهت گیری های توحیدی خود را نشان می دهد. اگر جامعه موفق به شناسایی آن - بر اساس متری و مقیاسی که رهبری مشخص کرده اند - بشود، به موفقیت بزرگی در زمینه انتخاب اصلح دست یافته است. معیار انقلابی بودن، می تواند سایر معیارهای انتخاب اصلح را در خود مستتر داشته باشد؛ اگر جامعه در شناخت انقلابی بودن به انحراف کشیده نشود.

شناخت معیار و ویژگی های یک انتخاب اصلح

“

یکی دیگر از راه های شناخت کاندیدای اصلح، آشنایی با اطرافیان و عناصری است که در آینده توسط وی به کار گرفته می شوند. آنها در حقیقت افرادی هستند که به رئیس جمهور در مواقع مختلف تصمیم گیری یاری می رسانند و تعهد و تخصص آنها می تواند معیار خوبی برای شناخت باشد

۶

فرد کاندیدا بررسی شده، سپس ویژگی های او با وظایفی که پیش روی ریاست جمهوری است، سنجیده شود و در نهایت به این پرسش پاسخ داده شود که با توجه به حوزه کارکردی و کارآمدی سابق فرد در مقایسه با قلمرو وسیع ریاست جمهوری و وظایف بسیار سنگین این جایگاه، آیا او می تواند چنین مسندی را عهده دار شود؟! برای مثال، فردی که در مدیریت یک اداره یا سازمان کوچک ناتوان بوده و کارنامه ای

ضعیف یا حتی خنثی بر جای گذاشته، آیا می تواند از پس امورات یک کشور بر آید؟

۴- اطرافیان:

یکی دیگر از راه های شناخت کاندیدای اصلح، آشنایی با اطرافیان و عناصری است که در آینده توسط وی به کار گرفته می شوند. آنها در حقیقت افرادی هستند که به رئیس جمهور در مواقع مختلف تصمیم گیری یاری می رسانند و تعهد و تخصص آنها می تواند معیار خوبی برای شناخت باشد.



۱- تحقیق:

بدیهی است که یکی از راه های شناخت فرد

اصلح، تفحص و توجه به مواضع افراد در مواقف و مراحل مختلف انقلاب است؛ باید ملاحظه کرد که آنها در رابطه با سیاست خارجی، مسائل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و مبانی و ارکان نظام، چه برخوردی داشته اند.

۲- مشورت کردن:

برای انتخاب اصلح، نمی توان به دیدن چند پوستر و ستاد و حتی فیلم و تیزر انتخاباتی بسنده کرد. همین موضوع شامل حال مناظرات هم می شود؛ انتخابات، عرصه تحلیل های سیاسی است و اگر فردی در خود توان ارائه یک تحلیل رانمی بیند، می تواند از روحانیون، کارشناسان و روشن اندیشان تحلیل گر اطراف خود مشورت دریافت کند.

۳- شناخت مقایسه ای

شناخت مقایسه ای بدین معنی است که باید حوزه عملکردی سابق

رجل مذهبی - سیاسی در لفظ و معنا

در اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی آمده است: «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور»

معین
قوی دست

در این اصل، پیش از آنکه ویژگی‌ها و شرایط رئیس جمهور، بیان و تشریح شود، بر اینکه کاندیداهای ریاست جمهوری باید از رجال مذهبی و سیاسی باشند، تأکید شده است. در واقع، رجل مذهبی و سیاسی بودن، پیش شرط ورود به این عرصه است و از میان این رجال مذهبی و سیاسی، کسانی می‌توانند نامزد ریاست جمهوری شوند که دیگر شرایط را هم داشته باشند. پس رجل مذهبی و سیاسی بودن، شرط اولیه و لازم است و داشتن صلاحیت‌های دسته دوم به تنهایی کفایت نمی‌کند.



پیشخوان



۶۶

درباره «رجل سیاسی» نیز معانی زیر متصور است: اول؛ علاقه‌مند و دارای گرایش به موضوعات و مسائل سیاسی. دوم؛ دارای بینش سیاسی. سوم؛ دارای دانش و مطالعات سیاسی. چهارم؛ انجام فعالیت سیاسی به معنای اخص و تلاش برای مشارکت در قدرت سیاسی نظیر مبارزات سیاسی، تشکیل حزب، نامزدی مجلس، عضویت شورا و... پنجم؛ تصدی گری مسئولیت‌های سیاسی در حکومت مانند نمایندگی مجلس، وزارت، معاونت رئیس جمهور، استانداری و...

سه نکته

در بررسی معنای رجل مذهبی - سیاسی، چند نکته قابل ذکر است که در واقع، نخستین مقولاتی هستند که به ذهن انسان متبادر می‌شوند: ۱- استفاده از تعبیر «مذهبی و سیاسی»، امری عیب و زائد نیست؛ رئیس جمهور - پس از مقام رهبری - عالی‌ترین مقام رسمی کشور است (اصل یکصد و سیزده) و باید از نظر سوابق و پیشینه، در حدی باشد که تعبیر «رجل مذهبی» یا «رجل سیاسی» بر وی صدق کند. ۲- مذهبی و سیاسی بودن کاندیدای ریاست جمهوری، در حد معنای لغوی این تعابیر نیست، بلکه جنبه عرفی و اصطلاحی دارد؛ این تعابیر بر همه معتقدان به مذهب یا علاقه‌مندان به سیاست، صدق نمی‌کند، بلکه افرادی مصداق آن هستند که رابطه آنان با مذهب و سیاست، جدی‌تر است و در حد «رجل مذهبی» یا «مرد سیاست» شناخته می‌شوند.

۳- تأکید بر رجل مذهبی و سیاسی، به معنای جمع بین این دو نیست، بلکه رئیس جمهور، هم از میان رجال مذهبی و هم از میان رجال سیاسی می‌تواند برگزیده شود، مشروط بر آنکه بقیه شرایط رئیس جمهور را داشته باشد. در واقع «و» در این تعبیر، در معنای «یا» به کار رفته است.

رجل مذهبی یعنی...

پس از بیان این کلیات، لازم است به بررسی معنای خاص بلکه اخص «رجل مذهبی و سیاسی» بپردازیم و برای تبیین بیشتر بحث، ابتدا «رجل مذهبی» را بررسی کنیم. چنین به نظر می‌رسد که «رجل مذهبی» می‌تواند در معنای زیر به کار رود: اول؛ رجل مذهبی، کسی است که اعتقاد به دین و مذهب دارد. دوم؛ رجل مذهبی، قدرت فهم مسائل دینی و بینش خوب مذهبی دارد. سوم؛ رجل مذهبی، عامل به احکام دین و شریعت است.



چهارم؛ رجل مذهبی، در حوزه دین و مذهب، مطالعات تخصصی دارد و ضمن شناخت عمیق دین و معارف اسلامی، به تبلیغ و ترویج و آموزش اعتقادات دینی هم مبادرت می‌کند.

پنجم؛ رجل مذهبی کسی است که به عنوان عالم دینی در میان مردم شناخته می‌شود و محل رجوع مردم است و تصدی یک دسته از فعالیت‌ها در حیطه امور دینی مردم را بر عهده دارد یا به عنوان یک روحانی، مورد توجه آنان است.

رجل سیاسی یعنی...

درباره «رجل سیاسی» نیز معانی زیر متصور است:

اول؛ علاقه‌مند و دارای گرایش به موضوعات و مسائل سیاسی.

دوم؛ دارای بینش سیاسی.

سوم؛ دارای دانش و مطالعات سیاسی.

چهارم؛ انجام فعالیت سیاسی به معنای اخص و تلاش برای مشارکت در قدرت سیاسی نظیر مبارزات سیاسی، تشکیل حزب، نامزدی مجلس، عضویت شورا و...

پنجم؛ تصدی گری مسئولیت‌های سیاسی در حکومت مانند نمایندگی مجلس، وزارت، معاونت رئیس جمهور، استانداری و...

و در آخر...

اینجانب نیز -مانند تعریف رجل مذهبی- دو مفهوم «فعالیت» و «تصدی گری» باید مورد توجه قرار گیرد؛ تنها کسانی باید «رجل سیاسی» تلقی شوند که در عرصه سیاست، فعالیت داشته‌اند و از این منظر برای همگان شناخته شده‌اند، یا تصدی برخی مسئولیت‌های مهم سیاسی با آنان بوده است. طبعاً اگر افراد به این معنا، رجل سیاسی باشند، سه معنای نخست را نیز پوشش خواهند داد و از نظر وضعیت گرایش، بینش و دانش سیاسی هم قابل دفاع خواهند بود.



گزارش مردمی از تصویر «انتخاب اصلح» در ذهن جامعه

کدام گزینه؟

گزارشگر: زهرا
حجتی فر

خصوصیات یک رجل سیاسی در جامعه چیست؟ سؤالی که شاید به ندرت از جامعه پرسیده شده باشد، اما دانستن پاسخ آن، فایده بسیاری در تحلیل و سنجش نگرش جامعه از مفهوم «انتخاب اصلح» دارد. گزارش زیر، نمایی تمام عیار از تصویر جامعه نسبت به رجل سیاسی است. در طول دهه‌های گذشته، هیچ‌گاه «رجل سیاسی» توسط مجالس قانون گذاری و شورای نگهبان برای جامعه تعریف نشده است.

۱- محمد قائمی فرد - لیسانس گرافیک
به نظر من، فردی که بر اساس سوابق و کارنامه فعالیت‌ها در میان ما مردم عادی به عنوان چهره سیاسی شناخته شده و مورد پذیرش باشد، رجل سیاسی است. اما اصلح بودن این رجل سیاسی، ویژگی‌ها و مصادیق دیگری را می‌طلبد که قاعدتاً شورای نگهبان باید آن را تعیین کند. اما به نظر من به عنوان یک فرد دانشگاهی، رجل سیاسی اصلح، کسی است که هوش، فهم و شعور سیاسی داشته باشد؛ رجل سیاسی کسی است که توانایی رویارویی با معادلات پیچیده سیاسی را داشته باشد. همچنین معتقدم بهترین راه تشخیص رجل سیاسی-مذهبی بودن، بررسی عملکرد و موضع گیری‌های فرد در گذشته مدیریتی او است؛ باید دید با گذر زمان، موضع گیری‌های گذشته او را به صورت طنز یاد می‌کنیم یا فراست سیاسی.

۲- سیامک صادقیان - معلم آموزش و پرورش
این امر از جهتی صحیح و از جهتی غلط است؛ از آن جهت صحیح است که برای شناخت رجل سیاسی، باید توجه کرد که گاهی افرادی سیاسی هستند، ولی شَم سیاسی ندارند. سیاسی بودن، شَمی می‌خواهد که در همه چهره‌های سیاسی واقعاً موجود نیست. و از آن جهت غلط است که شَم سیاسی، منوط به داشتن استنباط و ملکه‌ای است که در فردی که دارای تحلیل و آینده‌نگری است، وجود دارد. رجل سیاسی مسائل را با تحلیل به دست می‌آورد که برای راهبرد جامعه مفید باشد. بنابراین، درست است که وزیر یا نماینده بودن، شهردار بودن و مدیرکل بودن یک تجربه سیاسی است، اما همه سیاسی بودن در این نهفته نیست، و چه بسا افرادی که هیچ کدام از این تجربه‌ها را نداشته باشند، ولی دارای شَم سیاسی باشند.

۶۶
معتقدم بهترین
راه تشخیص
رجل سیاسی -
مذهبی بودن،
بررسی عملکرد و
موضع گیری‌های
فرد در گذشته
مدیریتی او
است؛ باید دید
با گذر زمان،
موضع گیری‌های
گذشته او را
به صورت طنز
یاد می‌کنیم یا
فراست سیاسی

انتخاب «اصلح» فقط بایک معیار

در آستانه هر انتخابات، کاندیداها از طیف‌ها و گروه‌های مختلف با تفکرات، سلايق و گرايشات گوناگون، خود را برای رقابت انتخاباتی آماده می‌کنند و پس از تأیید

محمدرضا تقوایی
روزنامه‌نگار

صلاحیت‌ها، به صورت رسمی پا به عرصه رقابت انتخاباتی می‌گذارند. در این میان، هر کس سعی می‌کند بر اساس اصل شایسته‌سالاری، دانایی و توانایی در پذیرش یک مسئولیت خطیر، خود را در معرض سنجش افکار عمومی قرار دهد. آنچه مهم‌تر به نظر می‌رسد، نوع انتخاب و گزینش فردی است که اصلح افراد باشد. اگر چه بارها ملاک‌ها و معیارهایی درباره انتخاب اصلح گفته شده و کمتر کسی است که با آنها آشنایی نداشته باشد، اما باید تمام ملاک‌ها و معیارها را در یک ملاک خلاصه کرد؛ ملاکی که اگر کسی فقط همین یک ملاک را داشته باشد، گویا تمام ملاک‌ها و معیارها در او وجود دارد و نیازی به تحقیق برای کشف دیگر ملاک‌ها در او نیست. امام حسین (علیه السلام) - در گفت‌وگو با معاویه درباره عقل - فرمودند: عقل، جز از راه پیروی از حق به کمال نمی‌رسد.^۱ امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز فرمودند: کمال انسان - یعنی آراسته بودن به تمام شایستگی‌ها و مزیت‌ها - در داشتن عقل است^۲ و هیچ ثروتی بهتر از عقل نیست.^۳

ارکان چهارگانه عقل

امام صادق (علیه السلام)، در تعریف عقل فرموده‌اند: خداوند بزرگ، عقل را از چهار چیز آفریده است: از دانایی و توانایی و روشن بینی و تابع مشیت امور بودن. و تمام اینها بر علم و آگاهی استوار می‌شود و برای همیشه در ملکوت باقی می‌ماند.^۴ در روایات اهل بیت (علیهم السلام) هم آمده است: کسی که می‌خواهد یک نفر را اداره کند، باید به اندازه ده نفر عقل داشته باشد و اگر کسی بخواهد چهار نفر را اداره کند، باید به اندازه چهارصد نفر عقل داشته باشد؛^۵ لذا عقول انبیا و رسولان الهی که هدایت و اداره امت‌ها را بر عهده داشته‌اند، بیش از همه انسان‌ها بوده است.

مظاهر عقلانیت

اگر «عاقل‌ترین بودن» ملاک باشد، تمام ملاک‌ها و معیارهای مطلوب را با همین یک ملاک سنجیده‌ایم. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: عاقل در برابر حق تسلیم است، در سخن گفتن رعایت انصاف می‌کند، به کسی ظلم و اجحاف نمی‌کند، در پذیرفتن باطل سخت گیر است، یعنی باطل در او نفوذناپذیر است. عاقل از دنیا می‌گذرد، ولی دین

مکتب نظر شما راجع به راجل سیاسی تعریف شده در قانون اساسی چیست؟

۳- قدیر ایمانی - طلبه حوزه علمیه

حقیقتاً قانون اساسی، تعریف روشن و مشخصی از راجل سیاسی مذهبی ندارد و سوابق اجرایی و سیاسی فرد که باید در ذیل این اصل تعریف شود را بیان نکرده است. اما در همین تعریف حداقلی، نکته مهم آن است که کاندیداها باید معتقد به مبانی جمهوری اسلامی و مشخصاً ولایت فقیه بوده و به این اصل مهم اعتقاد و باور قاطع داشته و آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب را در اصول کاری خود مدنظر داشته باشند. تجربه ما در سال‌های گذشته نشان داده افرادی بوده‌اند که سوابق اجرایی مشخص و تعریف شده داشته‌اند و در حرف، خود را پایبند به اصول تأکید شده در قانون اساسی دانسته‌اند، اما در مقام عمل، به گونه‌ای دیگر حرکت و عمل کردند.

مکتب آیا راجل سیاسی همان انتخاب اصلح است؟

۴- زهرامهدی کیا - استاد دانشگاه

من فکر می‌کنم راجل سیاسی، فردی است که معیارهایی مثل التزام به ولایت فقیه، تجربه سیاسی و... را داشته باشد. اما انتخاب اصلح در میان راجل‌های سیاسی، کسی است که با بینش سیاسی محدودیت‌ها را مدیریت و تبدیل به فرصت کند و دارای برنامه سیاسی برای اداره جامعه باشد. هر رئیس جمهوری در ایران، لاجرم با نهاد‌های موازی و قدرت‌های اقتصادی در سایه مواجه است. راجل سیاسی کسی است که بتواند با وجود این‌ها، مسئولیت آنچه در چهار ساله مدیریتش رخ می‌دهد را بر عهده گیرد و شیوه تعامل با این‌ها را با هوش سیاسی انتخاب کند.

مکتب به نظر شما تعریف قانون اساسی از راجل سیاسی چه کمبودهایی دارد؟

۵- محمدرضا ایثارنژاد - کارمند

در اصل ۱۱۵ قانون اساسی، یکی از شرایط انتخاب رئیس جمهور، این است که از میان رجال سیاسی و مذهبی انتخاب شود. راجل سیاسی و مذهبی بودن، تعریف خاصی دارد که احراز آن بر عهده شورای نگهبان است. اما باید دقت کرد که کسی که نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد را نمی‌توان یک راجل مذهبی معرفی کرد و کسی که چند سال درس علوم سیاسی خوانده باشد، به عنوان راجل سیاسی محسوب نمی‌شود. اصل ۱۱۵ قانون اساسی، به شخصیت افراد توجه دارد.

مکتب آیا می‌توان راجل سیاسی را از کارنامه او تشخیص داد؟

۷- قربانعلی میرزایی - پاسدار

بله! راجل سیاسی در نظام جمهوری اسلامی، به کسی اطلاق می‌شود که سابقه دفاع از نظام اسلامی و مبانی اندیشه حضرت امام (ره)، جمهوریت و اسلامی بودن قانون اساسی را داشته باشد. در طول سه دهه نظام جمهوری اسلامی، مقاطع مهمی در کشور وجود داشته است که عملکرد افراد در این مقاطع، می‌تواند مبنای تعریف آنها به عنوان راجل سیاسی باشد؛ مثلاً در دوره‌ای که کشور مورد حملات منافقانه و تروریستی قرار می‌گرفت، یا در دوران دفاع مقدس که نظام اسلامی مورد تهاجم دشمنان قرار گرفت. راجل سیاسی باید در مقاطع این چنینی نسبت به خسارتی که دشمنان به نظام و موجودیت جمهوری اسلامی وارد کردند، کارنامه روشنی داشته باشد.



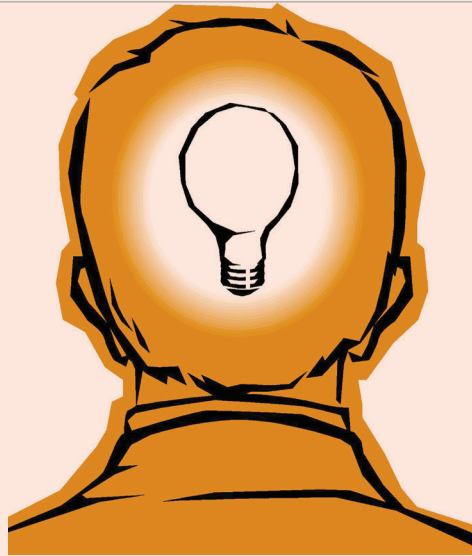
پیشخوان



“

کسی که می‌خواهد یک نفر را اداره کند، باید به اندازه ده نفر عقل داشته باشد و اگر کسی بخواهد چهار نفر را اداره کند، باید به اندازه چهارصد نفر عقل داشته باشد؛^۵ لذا عقول انبیا و رسولان الهی که هدایت و اداره امت‌ها را بر عهده داشته‌اند، بیش از همه انسان‌ها بوده است

”



خود را حفظ می‌کند. در ادامه می‌فرمایند: ویژگی‌های عاقل، دو چیز است؛ راستی در سخن گفتن و درستی در کار و مسئولیتی که بر عهده او گذاشته شده است. عاقل از گفتن آنچه خردمندان نپذیرند، بپرهیزد و خویش را در معرض اتهام قرار ندهد و از مدارا کردن با مردم دریغ نکند. دانش، راهنمای او و اعمال و کارهایش همه منطبق بر دانش است. بردباری، رفیق عاقل است و او را از ناملایمات و برخورد ها محافظت می‌کند. عاقل از یقین دوری نمی‌جوید و از معیار یقین فاصله نمی‌گیرد. عاقل دنبال هوا و هوس نمی‌رود چون می‌داند هوا و هوس دشمن عقل، مخالف حق و قرین باطل است.

قوت و توان هوا و هوس در پیروی از شهوات است و نشانه اصلی هوا و هوس، حرام‌خواری و غفلت از فرایض و کوچک شمردن مستحبات و سنت‌ها و غرق شدن در لهو و لعب است.^۶ پس برای انتخاب اصلح باید عاقل‌ترین را انتخاب کرد. البته تعقل محتاج تحصیلات خاص نیست و هر کس بتواند از عقل به عنوان یک پیامبر درون خود استفاده کند، حتماً سعادتمند می‌شود. در همین زمینه، حضرت امام (ره) درباره شهید رجایی فرمودند که رجایی عقلش بیش از علم اوست.^۷

گستره مسئولیت و تکلیف انسان در اسلام، بر اساس عقل است؛ هر چه عقل انسان بیشتر باشد، وظیفه و مسئولیت او به مراتب سنگین‌تر از دیگران خواهد بود و هر چه دایره بینش و عقل و خرد آدمی در حد کمتری باشد، تکلیف او نیز سبک‌تر است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اولین شرط تکلیف و مسئولیت انسان را عاقل بودن می‌داند؛ بر این اساس، کسانی که قدرت تعقل ندارند، در واقع از مدار مسئولیت خارج هستند.

ویژگی‌های انسان عاقل

۱. خاموشی به‌جا: کم سخن گفتن و زیاد فکر کردن، نشانه عقل است.
۲. دوراندیشی: عاقل، هر گاه بخواهد سخنی به زبان بیاورد یا دست به کاری بزند، ابتدا تمام ابعاد و زوایای آن را بررسی می‌کند.
۳. کسب تجربه: هر انسان عاقلی، باید بکوشد از گذشته خود و دیگران استفاده کند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: از ویژگی‌های مؤمن، عبرت از گذشته است.

۴. پیروی از دستورات الهی: جوهره انسان، اطاعت و پیروی از دستورات الهی است و روح اطاعت از دستورهای خداوند در هر کس که بیشتر باشد، عقل او از دیگران کامل‌تر خواهد بود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «قَسَمَ الْعَقْلُ عَلَى كَلَاةٍ أَجْزَاءَ فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ كَمَلُ عَقْلِهِ وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَا عَقْلَ لَهُ حَسَنُ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ حَسَنُ الطَّاعَةِ لَهُ وَ حَسَنُ الصَّبْرِ عَلَى أَمْرِهِ»؛ عقل، به سه جزء تقسیم شده است که اگر در کسی (این اجزا) بود، عقلش کامل است و اگر نبود، کامل نخواهد بود و او آنها عبارت‌اند از: [خوب خدا را شناختن و خوب اطاعت کردن و خوب بصیرت ورزیدن نسبت به امور زندگی خود. امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل فرمود: هر گاه از خوبی رفتار کسی نزد شما تعریف شد، در خوبی عقلش

بنگرید، زیرا به میزان عقلش پاداش داده شود.^۸ همچنین فرمودند: بالاترین مرتبه عقل بعد از ایمان به خدای متعال، اظهار دوستی با مردم است.^۹

ویژگی‌های تعقل سیاسی و اجتماعی

پس از اینکه انسان عاقل را شناختیم، باید ویژگی‌های تعقل سیاسی و اجتماعی را در او شناسایی نماییم تا بتوانیم مدیریت جامعه را به او واگذار کنیم. شاید برترین جایی که تعقل سیاسی و اجتماعی در آن تبیین شده است، عهدنامه امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر نخعی باشد. ایشان در این عهدنامه، مشخصه‌های عقل سیاسی را بدین شکل بیان نموده‌اند:

۱. دوری از عیب‌جویان و سخن‌چینان: اگر شخص عیب‌جو و سخن‌چین وارد دستگاه حاکمه شود، به سادگی می‌تواند با دست آویز قرار دادن نقاط ضعف دیگران، حاکم را از مردم جدا و به خاطر نداشتن نیروهای کارآمد، درمانده و مستاصل نماید. امام علی این چنین برای مالک بیان می‌کنند: «باید دورترین رعیت نزد تو، کسی باشد که بیشتر از دیگران در پی عیب‌جویی مردم است... از آنچه بر تو روشن نیست تغافل کن. در تصدیق گفته هر سخن چینی شتاب مکن که سخن چین خائن است؛ اگر چه در لباس نصیحت‌گر و خیرخواه درآید».^{۱۰}

۲. رازداری و خطاپوشی: انسان عاقل، به دنبال افشای‌های شخصی و مفتضح کردن دیگران برای ارتقای موقعیت خود نیست. علی (علیه السلام) برای بیان این اصل اسلامی، مالک را به رازداری و سرپوش گذاشتن بر خطاها و عیوب مردمان تحت حکومت فرمان می‌دهد و از تحقیق و تجسس از اسرار پنهانی مردم، برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «همچنان که خود نمی‌خواهی و حاضر نیستی که اسرار را کسی بداند، تو نیز حاضر به افشای اسرار پنهانی مردم نباش».^{۱۱}

۳. گره‌گشایی: وظیفه دیگری که از بیانات علی (علیه السلام) برای فرماندار مشخص می‌شود، وظیفه گره‌گشایی و برآوردن جوائح مادی و معنوی مردم تحت حکومت است: «أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حَقْدٍ».^{۱۲} از آنجایی که حاکم نمی‌تواند تمام خواسته‌های مردم تحت حکومت خود را برآورده سازد، می‌بایست در چنین مواردی، با گشاده‌رویی و رعایت ادب، مردم را با کمبودها آشنا سازد و از خود آنان چاره‌جویی نماید و از هر طریق رضایت مردم را جلب کند.

۴. رایزنی و مشورت‌پذیری: در فرهنگ اسلام، «مشاوره» و «مشورت»، برای جلوگیری از استبداد و خودمحوری و نیز دست‌یازیدن به افکار و اندیشه‌های دیگران و در نهایت کسب اندیشه‌های بهتر و بالاتر و به کارگیری عملی آنها است. بر همین اساس، هر چقدر مسئله مورد مشورت دارای اهمیت و ویژگی خاصی باشد، مشاوره در پیرامون آن حساس‌تر و ظریف‌تر خواهد بود. علی (علیه السلام) در ضرورت و لزوم مشاوره می‌فرماید: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»^{۱۳}؛ استبداد در رأی و تحمیل عقیده، انسان را به هلاکت می‌رساند، ولی مشورت با مردم، شریک بودن در عقول و بهره گرفتن از افکار آنهاست.

۶۶

برای انتخاب اصلح
باید عاقل‌ترین
را انتخاب کرد.
البته تعقل محتاج
تحصیلات خاص
نیست و هر کس
بتواند از عقل
به عنوان یک

پیامبر درون خود
استفاده کند، حتماً
سعادتمند می‌شود.
در همین زمینه،
حضرت امام (ره)
درباره شهید
رجایی فرمودند
که رجایی عقلش
بیش از علم اوست

۶

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) بحار الأنوار: ج ۱۲۷/۷۸.
- (۲) غرر الحکم: ج ۴۳۱۸.
- (۳) نهج البلاغه: حکمت ۱۰۹.
- (۴) الإختصاص: ۲۴۴.
- (۵) نهج الفصاحة: ص ۷۲۷.
- (۶) مصباح الشریعة: ص ۱۰۳.
- (۷) صحیفه امام: ج ۱۴، ص ۴۶۱.
- (۸) بحار الأنوار: ج ۱۰۶/۱.
- (۹) اصول کافی: ج ۱۲/۱.
- (۱۰) بحار الأنوار: ج ۷۳/۷۲.
- (۱۱) بحار الأنوار: ج ۷۳/۱۴.
- (۱۲) الخصال: ج ۱۵/۱.
- (۱۳) اصول کافی: ج ۲۵/۱.



بررسی تقدم و تأخر شاخصه‌های تعهد و تخصص در انتخاب اصلح بر اساس مبانی دینی

علم و تخصص، یا تعهد و تقوا؟!۱

می‌دانست. به همین جهت مولا وارد مبارزه با معاویه شد و به یاری مردمانی شتافت که وبای حکومت معاویه دامن آنان را فرا گرفته بود. این، خود تفاوت عملکرد متخصص و متعهد را به رخ می‌کشد.

پس از انقلاب

هرگز این گونه نبوده است که علی (علیه السلام) تنها تعهد و تقوا داشته و از علم و تخصص بی‌بهره باشد؛ در مکتب او - پس از ۱۴۰ سال - انسان‌هایی چون شهید چمران پرورش یافتند که گفت: «می‌گویند تقوا از تخصص لازم‌تر است. من آن را می‌پذیرم؛ اما می‌گویم آن کس که تخصص ندارد و کاری را می‌پذیرد، بی‌تقواست!» پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بحث از تخصص و تعهد در ایران به صورت پرننگی جلوه نمود. آن هنگام، مدیران و متخصصان موجود در کشور تا حدود زیادی از اسلام و معارف آن دور و مقهور سیطره غرب بودند. انقلابیون و متدینان جامعه هم که کار اجرایی کشور را به دست گرفته بودند، از تجربه کافی برخوردار نبودند. بنابراین، این سؤال مطرح شد که برای ماشین مملکت، راننده ماهری که تقوا و تعهد ندارد، بهتر است یا متعهد و باتقوایی که به تازگی راننده شده و

در پیشگاه امام

در نامه ۵۰ نهج البلاغه، علی (علیه السلام) به یاران خود چنین می‌نویسد:

«وظیفه من در مقابل شما آن است که (جز در مسائل نظامی و اسرار جنگ) رازی را از شما پنهان نکنم و شما را بی‌بهره نگذارم و حق را از جای خودش تأخیر نیندازم. شما هم تکلیف اطاعت و فرمان‌برداری دارید!»

آنگاه که علی (علیه السلام) در این نامه از وظیفه خود می‌گوید، در حقیقت بندگی را معنا می‌کند. چرا که این وظیفه را خدای تبارک و تعالی بر عهده او گذاشته و او خود را بدان ملتزم می‌داند. پس این بندگی و تعهد، از تعهد به شرع و تقوای الهی نشأت گرفته است.

بر اثر همین لحاظ رضای الهی و تعهد به حق است که علی (علیه السلام)، مصلحت‌اندیشی و نگاه کارشناسانه برخی را کنار می‌زند؛ کسانی که به ایشان توصیه کردند تا محکم شدن پایه‌های حکومت، معاویه را تحمل کند و امام، حتی یک روز هم این کار را نکند!

کارشناس و متخصص، دنیا را می‌دید و علی (علیه السلام) را اصل می‌انگاشت و علی (علیه السلام)، عقبی را می‌نگریست و خدا را اصل



پیشخوان



۶۶

در نامه ۵۰ نهج البلاغه، علی (علیه السلام) به یاران خود چنین می‌نویسد: «وظیفه من در مقابل شما آن است که (جز در مسائل نظامی و اسرار جنگ) رازی را از شما پنهان نکنم و شما را بی‌بهره نگذارم و حق را از جای خودش تأخیر نیندازم. شما هم تکلیف اطاعت و فرمان‌برداری دارید!»

۶

تجربه کافی ندارد؟

آن زمان در عمل و به حکم ضرورت، متخصصان را به همراهی متقیان فرا خواندند و آنجا که بی تعهدی رانندگان، ماشین مملکت را به کج راه می کشاند و تذکرات هم افاقه نمی کرد، رانندگان را پیاده می کردند. البته امام خمینی (ره)، همواره خطر بالای تخصص بدون تعهد را گوشزد می نمودند: «ما بارها گفته ایم که ما متخصص می خواهیم، ولی متخصص متعهد، ولی دشمنان فریاد زدند که اینها با تخصص مخالفند. البته که متخصص منحرف، از هر کس خطرناک تر است.»^۱

کلام امام خمینی (ره)، درست مطابق دیدگاه توحیدی اسلام است. اسلام، مبتنی بر عدالت و برای رسیدن به آن، بحث شایستگی مسئولان را مطرح می کند. در این دیدگاه، اگر مدیر شایسته را همچون پرندمای در نظر بگیریم، تعهد و تخصص، دو بال او هستند که با هم او را به سمت عدالت پرواز می دهند و با فقدان هر کدام، سقوط کرده و از مقصد باز می ماند.

طرح مسئله

در نگاه قرآن، علم، تخصص و مهارت، به تنهایی برای سپردن مسئولیت و مدیریت کفایت نمی کند، بلکه عامل جهت دهنده هم نیاز است که همان تعهد می باشد. علم و تقوا در کنار هم، دو معیار اساسی شایسته سالاری هستند. به تعبیری می توان چنین گفت: تعهد، روح شایسته سالاری و تخصص، جسم آن است. اصل با تعهد است، اما بدون تخصص، کارایی و کار آمدی در کار نخواهد بود.

شهید مطهری می گوید: «انسان موجودی است دو ساحتی و دو بعدی و دارای جسم و روح است. این انسان در ابتدا، حیوانیتش بالفعل و انسانیتش بالقوه است.»^۲ اگر انسانیت انسان به فعلیت نرسد، دائماً به دنبال سودجویی و لذت جویی خود می باشد و به قانون و شرع تا جایی که به سود و لذت او ضرری نرساند، عمل خواهد کرد. انسانیت انسان، همان وجدان و مسئولیت او در برابر خداوند است که با تقوا و عبودیت، قوی و قوی تر می شود. اگر سرسپردگی به خدا و لحاظ رضای او در کار نباشد، انسان عالم توانمند، با همین علم و تخصص از پست و مقام در راستای سود و لذت بالاتر برای خود استفاده می کند.

قرآن کریم در آیه ۱۲۴ سوره انعام، سنت خداوند متعال را بر این می داند که شایستگان، زمام امور را به دست گیرند. دلیل این امر را در آیه ۵۸ سوره نساء، چنین بیان می کند: زیرا مسئولیتها، امانات الهی هستند. بنابراین، وجه اینکه قرآن، انبیای الهی را که متصدی امور جامعه بودند، هم متعهد و هم متخصص معرفی می کند و علم و تقوا را با هم و در کنار هم لازم می داند، دانسته می شود؛ در آیات ۲۵ و ۲۶ سوره قصص، از زبان دختر حضرت شعیب (علیه السلام) درباره استخدام حضرت موسی (علیه السلام)، مهم ترین و اصولی ترین شرایط مدیریت و سپردن مسئولیت، قدرت و امانت بیان شده است. قدرت یعنی قوت و توان علمی، جسمی و... برای انجام مسئولیت، و امانت یعنی برخورداری از تعهد و تقوا.

در آیه ۵۵ سوره یوسف هم این پیامبر الهی می فرماید: «مرا سرپرست خزائن مصر قرار ده، که نگه دارنده (حافظ) و آگاهم.»

و بر همراهی علم و تقوا در پذیرش مسئولیت و شایسته سالاری، تأکید می کند.

با این دید، کلام علامه طباطبایی نمود پیدا می کند که می فرمایند: «کسانی که در سپردن مسئولیتها و کارها تنها به امانت و پاکی قناعت می کنند، به همان اندازه در اشتباه اند که برای پذیرش مسئولیت، داشتن تخصص را کافی بدانند. متخصصان خائن و آگاهان نادرست، همان ضربه را می زنند که درست کاران ناآگاه و بی اطلاع خواهند زد. منطق اسلام این است که هر کار باید به دست افرادی نیرومند و توانا و امین سپرده شود، تا نظام جامعه به سامان رسد. در بررسی علل زوال حکومتها در طول تاریخ، عامل اصلی، سپردن کار به دست یکی از دو گروه فوق بوده است.»^۳

اصلاح متخصص یا اصلاح متعهد؟

بنابراین، از نگاه اسلام، اساساً اینکه «در انتخاب اصلح کدام یک از تخصص و تعهد برتری و تقدم دارد؟»، سؤال درستی نیست؛ اصلح، کسی است که هر دو شاخصه مذکور را کامل و توأمان دارد. اصلح، شایسته ترین است. اصلح در مناصب و مسئولیتها، به هیچ وجه یک «ماشین متخصص» نیست، بلکه یک «انسان متخصص» است و جامعه را «انسانهای متخصص» پیش می برند. قوام انسانیت انسان هم به تقوا و تعهد است.

شاید این سؤال مطرح شود که در شرایطی که افراد متعدد، دارای سطحی از تخصص و تعهد توأمان هستند، از میان متخصص تر و متعهدتر، کدام یک باید انتخاب شوند؟

در چنین فرضی شرایط، نیازها و اقتضائات جامعه و کشور، تعیین کننده است؛ اگر فساد، اختلاس و رشوه در جامعه رونق دارد، مدیر متعهدتر و باتقواتر، ارجح است تا با سپر قوی تقوای الهی، به جنگ مشکلات برود. اگر فساد نیست اما کارها پیش نمی رود، متخصص تر ارجح و اولی است تا نقص کار را دریابد و حرکت را سرعت بخشد. اگر هم فساد وجود دارد و هم کار پیش نمی رود و سیستم عیب و نقصی دارد، انسان متعهدتر اولی است، چرا که تعهد، تخصص آور هم هست و فقط یک انسان متعهد است که عرصه را برای انواع متخصصین واقعی فراهم خواهد کرد. قرآن کریم در آیه ۲ سوره طلاق، نوید می دهد که «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا؛ هر که از خدا پروا کند، خدا برای او راهی خواهد گشود.»

در هر حال، نباید فراموش کرد که تبعیت از امر ولی، خود جزء شرایط و بلکه حاکم بر آن است و مطابق دستور امام علی (علیه السلام) در نامه ۵۰ نهج البلاغه، اطاعت و فرمانبرداری از ولی، تکلیف و وظیفه است و تعهد احاد مردم به شرع و حق را می طلبد. این، خود فصلی دیگر از تقوا است.

پی نوشتها:

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۵/۳۱۰.

(۲) مجموعه آثار، جلد ۲/۲۶.

(۳) طباطبایی، سید محمد حسین: «تفسیر المیزان»، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، جلد ۱۶، ص ۶۷.

۶۶

از نگاه اسلام،
اساساً اینکه «در
انتخاب اصلح
کدام یک از
تخصص و تعهد
برتری و تقدم
دارد؟»، سؤال
درستی نیست؛
اصلح، کسی است
که هر دو شاخصه
مذکور را کامل و
توأمان دارد. اصلح،
شایسته ترین
است. اصلح
در مناصب و
مسئولیتها،
به هیچ وجه
یک «ماشین
متخصص» نیست،
بلکه یک «انسان
متخصص»
است و جامعه
را «انسانهای
متخصص» پیش
می برند. قوام
انسانیت انسان
هم به تقوا و تعهد
است

۶



پیشخوان



عوامل مؤثر بر انتخاب اصلح

قانون گذاری در کشور، متدینین و مذهبی ها بیشتر به هدف اول توجه کرده و کمتر درباره هدف دوم و سازو کار پیروزی در انتخابات و انتخاب اصلح اندیشیده اند. بدون تردید، تبیین شاخصه های نامزد اصلح و معرفی آن امر بسیار مهمی است، اما باید به چگونگی پیروزی فرد اصلح در رقابت های هم توجه ویژه داشت.

اینکه «ما مأمور به انجام وظیفه ایم و نه نتیجه»، برای ورود برای جهاد در راه خدا و عدم خوف از موانع راه، مهم است اما منافاتی با برنامه ریزی برای پیروزی ندارد. رسیدن به پیروزی در هر جهاد مقدسی خود یک وظیفه است؛ اگر پیروزی و امید به آن در کار نباشد، عقل سلیم حکم به ورود در معرکه نمی دهد بلکه باید توان و توشه لازم را کسب کرد و وقتی که توان پیشبرد و پیروزی گام به گام وجود داشت، دست به عمل زد. بر این اساس، اگر یقین شود که نامزد اصلح انتخاب نمی شود و غیر اصلح در اداره امور کشور جایگزین او می شود، نخبگان سیاسی و متعهد در قبال پیروزی نیروی اصلح وظیفه دارند و باید بر اساس منطق و عقلانیت برای پیروزی فکر و برنامه ریزی کنند. به نظر می رسد که انتخاب اصلح یک ضرورت اساسی در جامعه اسلامی است و همه نخبگان نیز برای تحقق این هدف، دارای وظیفه

مطلب اول: ضرورت توجه به پیروزی

یکی از ویژگی های مهم نظام جمهوری اسلامی ایران، توجه به انتخابات و مشارکت مردم در انتخاب مدیران و تصمیم گیران کشور است. انتخابات، پدیده ای جدید، با سازو کاری پیچیده و نیازمند فکر و برنامه است. متأسفانه به لحاظ علمی و نظری کمتر به چگونگی ورود در رقابت های انتخاباتی و برنامه ریزی جهت پیروزی پرداخته شده است. ورود به عرصه انتخابات با هدف پیروزی و بر عهده گرفتن مسئولیت، یک واقعیت پیچیده اجتماعی است که عناصر و شرایط متعدد در آن دخیل است. بی توجهی به این پیچیدگی ها، موجب هدر رفت منابع و امکانات و تضعیف سرمایه اجتماعی و حذف نیروهای ارزشی از مدیریت کشور می شود و می تواند موجب بروز حواشی نامطلوبی شود که اصل حماسه ملی انتخابات را خدشه دار کند.

به طور کلی در جمهوری اسلامی دو هدف مهم و کلان برای ورود به عرصه انتخابات می توان داشت: ۱. گسترش مشارکت ملی، تقویت سرمایه اجتماعی و بنیان های مردم سالاری دینی، ۲. پیروزی در رقابت های انتخاباتی و به عهده گرفتن مسئولیت های اجرایی یا قانون گذاری در کشور

سید محمد طاهاموسوی
طلبه درس خارج و
مؤلف

“
به طور کلی در
جمهوری اسلامی
دو هدف مهم و
کلان برای ورود به
عرصه انتخابات
می توان داشت: ۱.
گسترش مشارکت
ملی، تقویت سرمایه
اجتماعی و بنیان های
مردم سالاری
دینی، ۲. پیروزی
در رقابت های
انتخاباتی و به
عهده گرفتن
مسئولیت های
اجرایی یا
قانون گذاری در
کشور
”

و مسئولیت هستند. پس باید برای این وظیفه مهم، اقدام جدی و برنامه‌ریزی اساسی داشت. به طور خلاصه، چند وظیفه مهم وجود دارد: ۱. تعیین شاخصه‌های اصلح، ۲. مصداق‌یابی اصلح، ۳. توافق نخبگان بر فرد اصلح، ۴. کمک به اصلح در انتخاب نیروها و ستادها، تنظیم برنامه‌ها و متن سخنرانی‌ها و...، ۵. معرفی اصلح به جامعه و جلب رضایت مردم.

مطلب دوم: الگوی پیروزی بر پایه نظریه «ساخت اجتماعی واقعیت»

نکته بسیار مهم در فرآیند انتخابات و تبلیغات انتخاباتی، درک و فهم درست شرایط امروز است. باید توجه داشت که انتخابات و تبلیغات انتخاباتی در عصر جدید، بر پایه منطق و اصول اخلاقی مستقر در جوامع دینی انجام نمی‌شود، بلکه در ذیل منطق و اصول اخلاقی و فرهنگی دنیای جدید صورت‌بندی می‌شود و از مبانی فلسفی و جامعه‌شناسی جدید پیروی می‌کند. از نیمه دوم قرن بیستم به بعد و با شکل‌گیری امپراطوری‌های رسانه‌ای و انفجار اطلاعات، شرایط تغییر کرده و بر سازوکار انتخاباتی تأثیر گذاشته است. توجه به عناصر ذهنی در تفسیر واقعیت، ذائقه‌سازی، تحریک احساسات و عنصر سرعت، از مهم‌ترین این تأثیرات است. بنابراین، به صرف استدلال عقلانی و تجربی، نمی‌توان پیروز معرکه رقابت‌ها بود؛ عناصر ذهنی و احساسات انسانی نیز نقش بسیار مهم و جدی دارند. امروزه تحلیل‌گران اجتماعی و سیاسی از «ساخت واقعیت اجتماعی» و نه «کشف واقعیت و استدلال منطقی» سخن می‌گویند؛ این افراد و جریان‌ها هستند که واقعیت اجتماعی و سیاسی را آن گونه که می‌خواهند، می‌سازند و در اختیار مردم قرار می‌دهند. مردم نیز ناگزیر به انتخاب همان هستند. این نوع نگرش به واقعیت اجتماعی و سیاسی نیز به کشور ما و نخبگان سیاسی سرایت کرده است. بنابراین، ترسیم سازوکار ورود به رقابت‌های انتخاباتی، متوقف بر شناخت عمیق این نگرش و فرایند ارتباطی و اجتماعی برآمده از آن است. در مجموع، دو عنصر اساسی در نگرش امروزی به انتخابات وجود دارد:

۱. ذهنیت‌سازی

در این نگرش، معرفت، نمایش حقیقت امور و پدیده‌ها نیست، چرا که ماهیت ثابت یا قاعده‌های بنیادین و مقولات اخلاقی جهان شمول وجود ندارد؛ معرفت، ارائه تفسیر و روایتی مقبول و مورد نیاز مردم از مسائل ناهمگون و پیچیده است. همین تفسیر، مرجعی برای نحوه تفکر و رفتار مردم می‌شود. به عبارت دیگر، معرفت، ارائه تفسیری برای قاعده‌مند و منضبط کردن امور پراکنده برای رسیدن به قدرت است. مسئله اجتماعی، چیزی مستقل از ذهن نیست، بلکه چیزی است که توسط عنصر آگاهی و عامل ذهنی ساخته و باور می‌شود. این انسان است که جامعه و پدیده‌های اجتماعی را می‌سازد. مستقل و بیرون از آگاهی انسان، مسائل اجتماعی وجود ندارد؛ «مسائل اجتماعی به شرایط اجتماعی افرادی که در آن شرایط قرار دارند، معطوف است.»^۱

بنابراین، رقابت‌های انتخاباتی، گفتگوی آزاد و عقلانی بر پایه منطق و استدلال برای کشف حقیقت و واقعیت نیست، بلکه رقابت میان

تفسیرها و ذهنیت‌های خاص از واقعیت است که حقیقتاً برای کسب قدرت و هویت انجام می‌گیرد. «در واقع انتخابات، محملی برای بحث و اظهار نظر درباره مسائل اجتماعی و طرح ادعاها است. کار سیاستمداران، ساختن مسائل اجتماعی (اینکه با چه مشکل یا مشکلاتی مواجه هستیم) و ارائه راه حل برای مسائل اجتماعی (اینکه اگر من انتخاب شدم، چگونه مشکلات را حل خواهم کرد) است.»^۲ این نگرش به معرفت و واقعیت، یک سویه و فقط از سوی نخبگان نیست، بلکه خود مردم نیز با ذهنیت خودشان وارد کارزار انتخاباتی می‌شوند. در نظر این نظریه‌پردازان، مردم بر اساس زندگی روزمره و برای حل مشکلات وارد بازی سیاست می‌شوند. بنابراین، حضور عموم مردم در این رقابت‌ها و کارزارهای انتخاباتی، تقلای مردمانی است که تلاش می‌کنند صدای خود را با رسانی تمام به گوش دیگران برسانند، دیده شوند و بتوانند خودشان را در مقام موجودی تعیین کننده و حیاتی در معادلات سیاسی بالا بکشند. اگر مردم نتواند راه حل مشکلات خود را در انتخابات به دست آورند، اقبالی به آن نشان نمی‌دهند. بدین جهت، وقتی کسی بتواند مطالبات و نیازهای برآورده نشده و پراکنده مردم را با هم پیوند دهد و تفسیری روشن از آنها ارائه کند و طرف مقابل را عامل عدم تحقق آن نیازها جلوه دهد و خود را متمایز از دیگری معرفی کند، با همراه کردن جماعت خاموش و خاکستری از این راه، می‌تواند به پیروزی امیدوار باشد؛ چون فاصله میان خود و مردم را کم کرده، از تفاوت‌ها و تمایزات عینی میان مردم کاسته، احساس وحدت و «کل بودگی» را در میان آنها گسترش داده و در عوض، در رابطه با مردم نسبت به رقیب برتری کسب کرده تا «خاص بودن» خود را اثبات کند.

رقابت انتخاباتی، مهم‌ترین عرصه برای تولید معنا و اندیشه برای کسب، تثبیت یا تلطیف قدرت بر پایه رضایت، اجماع و اقناع عمومی به جای زور است. بنابراین، پیروزی در انتخابات متوقف بر در اختیار گرفتن ذهن و اندیشه عاملان اجتماعی، ذهنیت‌سازی و ارائه تصویری واقعی و قابل پذیرش از وضعیت زندگی، نیازها و مسائل جامعه است که بتواند افراد را جذب کند. هر اندازه این تفسیر جذاب‌تر، انتقادی‌تر و آرمانی‌تر باشد و به عرصه معیشت و زندگی مردم گره خورده‌تر باشد، در جلب اعتماد مردم و ایجاد احساس رضایتمندی موفق‌تر و به پیروزی در انتخابات نزدیک‌تر است. بنابراین، مقولاتی همچون مبالغه، تحریف و نمادینه‌سازی بسیار کارگر است. برخی از این افراد هر چند خود به اصول جاودانه اخلاق و ادب معتقد نیستند، اما چون عموم مردم به اخلاق اعتقاد دارند آن را حربه مهم و محکمی برای نفی و تخریب دیگران می‌دانند و چنین وانمود می‌کنند که خود، اخلاق مدار و ادب محور هستند و رقیب، بی‌اخلاق، خشونت طلب و ارتجاعی است.

همه مردم یکسان نیستند چون تجارب، ذهنیت و نحوه زیست آنها با هم متمایز است. پس در قضاوت اخلاقی و ارزشی خود نسبت به جهان و مسائل اجتماعی از یکدیگر متمایز هستند. به همین جهت توجه به «تنوع» و «تکثر» در نحوه مواجهه و متقاعد کردن آنها بسیار مهم است.

این را باید دانست که بسیاری از مردم در برهه‌های حساس، بر اساس مقتضیات و موقعیت آنی اجتماعی و لحظه‌ها و نوع

۶۶
همه مردم
یکسان نیستند
چون تجارب،
ذهنیت و نحوه
زیست آنها با
هم متمایز است.
پس در قضاوت
اخلاقی و ارزشی
خود نسبت به
جهان و مسائل
اجتماعی از
یکدیگر متمایز
هستند. به همین
جهت توجه به
«تنوع» و «تکثر»
در نحوه مواجهه
و متقاعد کردن
آنها بسیار مهم
است

۶

نقش رسانه‌ها در انتخاب اصلح

قاب جهان‌نما

جایگاه رسانه اسلامی را در منظومه معرفتی اسلام باید بررسی کرد و از سوی دیگر، باید رابطه‌ای سه ضلعی میان اسلام، انسان و رسانه برقرار نمود. اسلام، به عنوان

حسن رضایی
فعال رسانه‌ای
و طلبه درس خارج

جامع‌ترین و کامل‌ترین دین برای هدایت انسان، توسط پیام‌آور آرمین آورده شده است. هدف از هدایت، رسیدن انسان به جایگاه خلیفه‌اللهی است و انسان با تمام عطایای الهی که در جانش تعبیه شده، محق است تا به این مقام برسد؛ برای رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی، انسان در زیست جهانی در عالم ناسوت، دایره مدار حق و تکلیف است. این حقوق و تکالیف، هم فردی و هم اجتماعی است؛ انسان بدون حیات اجتماعی نمی‌تواند استعدادهای تعبیه شده در جانش را شکوفا کند و اصولاً رسیدن به مقام قرب حق، از مجرا و بستر اجتماع ممکن و میسر می‌شود. جامعه نیز باید در خدمت این هدف باشد و سر تشکیل حکومت الهی، از این نکته دانسته می‌شود. از جمله رسالات حاکمان الهی، این است که بسترهای هدایت انسان محق را فراهم نمایند که یکی از عناصر مهم بعد تبلیغی دین و از وظایف فرستادگان الهی است که «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا تَفَرَّقَ مِنْ كُلِّ بَرَقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ شایسته نیست مؤمنان همگی سبه سوی میدان جهاد کوچ کنند. چرا از هر گروهی، طایفه‌ای از آنان کوچ نمی‌کنند و طایفه‌ای بمانند تا از دین آگاهی پیدا کنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنان را انداز نمایند تا ساز مخالفت فرمان پروردگار-بترسند.

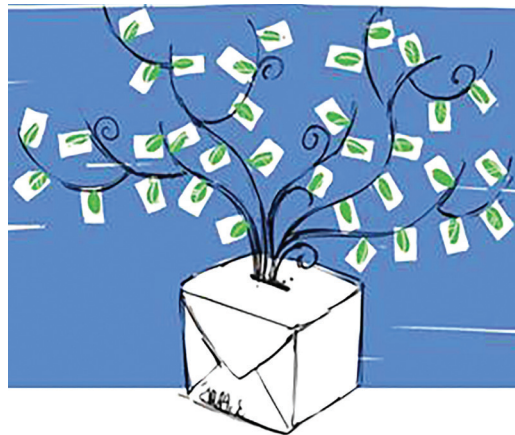
در طول حیات اسلام، این امر بر عهده عالمان راستین بوده است که در عرصه‌های گوناگون و با بهره‌گیری از فرصت‌های تبلیغی، این تکلیف الهی را انجام داده‌اند. در دوران معاصر و با ظهور فناوری‌های نوین رسانه‌ای، تبلیغ دین وارد عرصه جدیدی شد. این امر با ایجاد نظام مقدس اسلامی شدت گرفت و نظام اسلامی، با تعریف جدید از کارکرد رسانه، در صدد ایجاد الگوی رسانه‌های اسلامی است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که رسانه نیز چون جامعه، صاحب تکلیف و مکلف به امور تبلیغی رسانه اسلامی گردید. بنابراین، رسانه‌ها و عوامل تولیدات رسانه‌ای نیز اگر در راستای اهداف نظام اسلامی قرار گیرند، ثواب عمل اجتماعی دارند و در صورت اضلال و اخلال در امر نظام اسلامی، عقوبتی مضاعف خواهند داشت.

ارتباطات کمی تصمیم می‌گیرند و به سرعت عمل می‌کنند. بنابراین تصویرسازی‌های جدید و رخدادهای نزدیک به لحظه عمل، در تصمیم‌گیری آنها بسیار مؤثر است. پس نقش تبلیغات و ستادهای انتخاباتی، زمینه‌سازی موقعیت‌ها و تأمین و تدارک مجموعه‌ای از تفسیرها و نمادها است.

رسانه‌ها، مهم‌ترین ابزار این ذهنیت‌سازی و ذائقه‌سازی است. به تعبیر دیگر، رسانه‌های ارتباط جمعی در ساخت موقعیت‌ها، تفسیر رخدادها و جهت‌دهی به ذهن مخاطبان، بسیار مؤثرند. ارتباطات فردی و عمومی در فضاهای عینی و مجازی بسیار مؤثر هستند؛ مخصوصاً شبکه‌های مجازی که حقیقتاً مجاز را به واقعیت و عینیت تبدیل و به مردم معرفی می‌کند، به نحوی که کاربر شبکه‌های مجازی، هم‌ذات‌پنداری می‌کند و کل واقعیت را همان چیزی می‌داند که از طریق شبکه‌های مجازی مشاهده کرده‌است.

۲. تحریک احساسات و عواطف

با توجه به فرایند ذهنیت‌سازی و ذائقه‌سازی و چگونگی ارائه تفسیر «خاص بودن» از خود و «کل بودن» مردم در برابر رقیب انتخاباتی، در جامعه نوعی تخاصم و تعارض به وجود می‌آید. در چنین صورتی، انتخابات از پدیده‌ای واقعی و عقلانی خارج و به پدیده‌ای کاملاً احساسی و ذهنی تبدیل می‌شود. بنابراین، عنصر احساسات و عواطف در رقابت‌های انتخاباتی بسیار مهم و تعیین‌کننده است. فضای انتخاباتی، فضای شور، التهاب و هیجان و عرصه‌ای برای عرض اندام جریان‌ها و افراد-مخصوصاً جوانان است تا ضمن حمایت از نامزد یا جریان خاص و یا مخالفت با جریان رقیب، ابراز وجود و کسب هویت کنند. همچنین بازار نقد، آسیب‌شناسی، طرح و برنامه، عقده‌گشایی، سیاه‌نمایی، وعده‌های آرمانی و توهین گرم است و این موارد در این ایام، کمتر پیگیری اجتماعی، حقوقی و امنیتی دارد. نظریه پردازان ساخت واقعیت، تأکید دارند که از خشم و هیجان مردم برای ترویج یک عقیده، شخص یا یک جریان، به خوبی برای رسیدن به اهداف باید استفاده کرد. در این عرصه نیز رسانه‌ها نقش بسیار مهمی خواهند داشت.



“ رسانه‌ها، مهم‌ترین ابزار این ذهنیت‌سازی و ذائقه‌سازی است. به تعبیر دیگر، رسانه‌های ارتباط جمعی در ساخت موقعیت‌ها، تفسیر رخدادها و جهت‌دهی به ذهن مخاطبان، بسیار مؤثرند ”

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) لوزیک، دانیلین: «نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی»، ترجمه سعید معین‌فر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۴، ص ۲۲.
- (۲) همان، ص ۵۶.



رسانه در فرایند الگوی اسلامی

فرایند استفاده از رسانه‌ها در الگوی رسانه‌های اسلامی، با تعاریفی که در مکاتب رسانه‌ای دیگر آمده، متفاوت است. اولویت رسانه‌ها در جوامع غربی و شرقی، کارکرد سرگرمی است. اما گفتمان رسانه‌ای در جوامع مبتنی بر دین و دین‌داری، مبتنی بر کارکرد آموزشی است. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «این دستگاه (رادیو و تلویزیون) یک دانشگاه عمومی است.»^۲ رهبر معظم انقلاب نیز وجه تمایز رسانه اسلامی با رسانه غیر دینی که بیشترین هدف آن ایجاد سرگرمی و تفریح است را متدین‌سازی جامعه می‌داند.^۳ بنابراین، عمده‌ترین تعریفی که از رسانه اسلامی و کارکرد آن می‌توان ارائه داد، این است که «رسانه اسلامی، رسانه‌ای است که به دنبال حیات فردی و اجتماعی برای سوق دادن به سوی قرب الهی باشد.»

از این رو در هنجارهای رسانه اسلامی، این آیه شریفه سرلوحه کار قرار می‌گیرد: «وَهُدُوا إِلَى صِرَاطٍ لِّحَمِيدٍ»^۴ قول طیب، همان قول الهی و رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است که در آن، حیات و زندگی حقیقی دمیده شده است. اگر رسانه‌ای در سایه سار ولایت و نظام الهی بود، مورد خطاب این آیه از قرآن است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۵؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و رسولش را هنگامی که شما را به سوی آنچه که به شما حیات می‌بخشد، دعوت می‌کنند، اجابت کنید.

رسانه در فرایند انتخاب اصلح

جامعه‌ای که دارای حیات الهی باشد، از موهبت آزادی و اختیاری که خداوند به انسان هیه کرده استفاده می‌کند تا در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سهیم باشد و ایفای نقش کند. این حضور و مشارکت، تکلیفی الهی است. یکی از مشارکت‌های جدی، شرکت در انتخابات است. انتخاب اصلح نیز مانند شرکت در انتخابات، یک تکلیف است. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «انتخاب اصلح، یک تکلیف الهی است. بگردید و نامزد اصلح را پیدا کنید.»^۶ از این رو، بر

۶۶

عمده‌ترین
تعریفی که از
رسانه اسلامی
و کارکرد آن
می‌توان ارائه
داد، این است که
«رسانه اسلامی،
رسانه‌ای است
که به دنبال حیات
فردی و اجتماعی
برای سوق دادن
به سوی قرب
الهی باشد»

۶



پیشخوان



پی‌نوشت‌ها:

- (۱) توبه (۹): ۱۲۲.
- (۲) صحیفه امام، جلد ۳۲۶/۱۸.
- (۳) بیانات رهبری: ۱۳۷۰/۱۱/۰۷.
- (۴) حج (۲۲): ۲۴.
- (۵) انفال (۸): ۲۴.
- (۶) جاثیه (۴۵): ۱۲.
- (۷) حدید (۵۷): ۲۵.
- (۸) صحیفه امام، جلد ۱۷۲/۸.
- (۹) بیانات رهبری: ۱۳۸۸/۲/۲۲.
- (۱۰) شیبانی، محمد بن حسن: «جامع الصغیر»، جلد ۱، ص ۴۵۵.
- (۱۱) مائده (۵): ۸.

صالحان تکلیف است که خود را در معرض انتخاب شدن قرار دهند. بر جامعه نیز تکلیف است که اصلح افراد را برگزینند. رسانه اسلامی نیز برای انتخاب اصلح تکلیفی دارد که به دور از اغواگری و تسویل که منشأ شیطانی دارد، با اقناع‌گری در جامعه، این وظیفه خطیر را انجام دهد. مبارزه و تبلیغات انتخاباتی در رسانه اسلامی، باید ارزش‌های اسلامی را نشان دهد و نظام اسلامی را در رسیدن به آرمان‌ها کمک کند. از این رو، تبلیغات انتخاباتی باید به شایسته‌سالاری کمک کند. رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «مَنْ اسْتَعْمَلَ عَمَلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنْهُ وَ أَعْلَمُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ»^{۱۰} هر که در میان چند مسلمان یک نفرشان را رئیس قرار دهد و بداند در میان آن چند نفر کسی بهتر و لایق‌تر و عالم‌تر به کتاب خدا و سنت نبی است، به خدا و رسولش و همه مسلمانان خیانت کرده است.

بنابراین، شایسته‌سالاری و انتخاب اصلح، جزء اهداف و ویژگی‌های اساسی تبلیغات رسانه‌ای و یکی از عوامل مقبولیت انتخابات در نظام اسلامی است. بنابراین، بایسته‌هایی که رسانه‌های اسلامی در انتخاب اصلح باید تبلیغ و ترویج کنند، عبارت است از:

(الف) رعایت عدالت و انصاف: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓی اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی»^{۱۱}؛ مبدا زشت‌کاری و دشمنی گروهی از مردم سبب شود که از راه عدالت خارج شوید. تبلیغات و رقابت بر مبنای عدالت و انصاف، از ویژگی‌های تبلیغات انتخاباتی در اسلام است. رسانه‌ها مسئولیت دارند به این امر مهم توجه کنند و از داوری‌های شتاب‌زده، افراطی و یک‌جانبه بپرهیزند.

(ب) صداقت: صداقت رسانه‌ها در تبلیغات و فعالیت‌ها، سبب افزایش اتحاد عمومی، مقبولیت نظام سیاسی و تقویت مناسبات مردم و حکومت می‌شود و جلوی گسترش نارضایتی‌های اجتماعی را می‌گیرد. مردم به قول صادق اطمینان دارند و اگر رسانه بتواند این اعتبار را در نزد مردم کسب کند، آنگاه می‌تواند در انتخاب اصلح به جامعه کمک کند.

(ج) عدالت در تولید و توزیع و شیوه‌های اطلاع‌رسانی: رسانه‌ها باید به آگاهی‌های عمومی و با تولید و توزیع برنامه‌های انتخاباتی، به

شایسته‌سالاری کمک کنند.

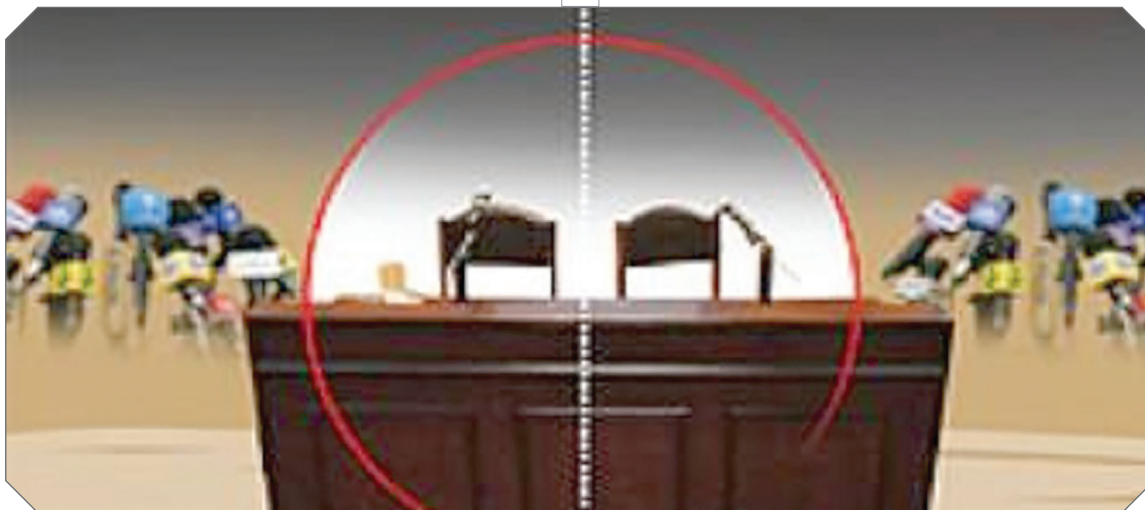
(د) امانتداری: از هنجارهای نظام رسانه‌ای اسلامی، رعایت امانت‌داری در کار رسانه‌ای است. گاهی فعالیت‌های رسانه‌ای در بحبوحه انتخابات، دست‌اندرکاران رسانه‌ها را دچار رقابت غیر حرفه‌ای -و به تعبیری زرد- می‌کند تا مخاطبان بیشتری را تحت پوشش قرار دهند. در مقابل، رعایت امانتداری سبب می‌شود تا خبر را به شکل درست و کامل منتشر کنند و از ابهام‌گویی به دور باشند. اگر فضا آلوده شد، جامعه دچار سردرگمی می‌شود و دیگر نمی‌توان انتظار داشت که منتخب اصلی انتخاب شود.

(ه) رقابت سالم: ایجاد فضای تبلیغاتی سالم، از وظایف مهم رسانه اسلامی است. اصولاً هیجانات اجتماعی در فضاهای انتخاباتی پررنگ می‌شود و گاه با موج‌سواری دشمنان، این هیجانات تبدیل به بحران‌های سیاسی و اجتماعی می‌شود. یکی از عوامل این هیجانات، عدم تبلیغات سالم است. دامن زدن به شایعات بی پایه توسط بعضی رسانه‌ها، نه تنها خطر اعتماد عمومی و مشارکت حداکثری را کم می‌کند، بلکه موجب تعبات جبران‌ناپذیری برای امنیت ملی کشور می‌شود. پس رسانه‌ها باید فضای انتخاباتی را سالم نگه دارند.

(و) عدالت در تولید و توزیع پیام: یکی از راه کارهای اجرایی رسانه‌ها برای ایفای نقش در انتخاب اصلح، تولید و توزیع پیام است. از آنجا که رسانه ملی در جایگاه پرمخاطب‌ترین رسانه در کشور، مقبولیت عمومی در این حوزه را دارد، برنامه‌ریزی برای معرفی کاندیداها و ایجاد محیط‌های جدید کارشناسی و چالشی، می‌تواند نقش حساس و مهمی در انتخاب اصلح داشته باشد.

نتیجه

با این تعریف، باید دید که در فضای رسانه‌ای انتخابات در کشور، آیا رعایت این موارد را شاهد خواهیم بود یا خیر؟ اگر پاسخ منفی باشد، نشانه خوبی برای هدف مهم انتخابات -انتخاب اصلح در فرآیند این رکن مردم‌سالاری دینی- مشاهده نخواهیم کرد. برای آینده می‌توان با تبیین مسئله انتخابات در نظام اسلامی و تفاوت آن با سایر نظام‌های سیاسی، راه و روش حضور رسانه‌ای در آن را به خوبی تفهیم کرد.





تحلیل ضرورت شرکت در انتخابات و انتخاب اصلح در ادبیات عرفی، عقلایی و فطری

ایران مرز پر گهر

۶۶
از جمله نیازها و
گرایشات فطری،
حس وطن دوستی
و عزق ملی است.
انسان - همان طور
که حب نفس و
خانواده دارد - وطن
و سرزمینش را
دوست می دارد و
تمایل دارد وطنش
محفوظ بماند، از
زوالش جلوگیری
شود، رشد کند و
بالنده شود. شرکت
در انتخابات، از آن
جهت که مشارکتی
در این راستا است
و تلاشی هدفمند
برای کشف فرد
اصلح، پاسخی
به این نیاز فطری
است ۶

نگاه دینی، عرفی ترین و ابتدایی ترین نیازها و رفتارهای انسانی را از جهت هدف، غایت و محتوا، روح و تعالی می بخشد؛ اما این بدین معنا نیست که نمی توان پدیده ها، رفتارها و اعمال انسانی اجتماعی را به خودی خود، در ادبیات فطری و انسانی و بدون لحاظ شارع، بررسی و تشریح کرد.

به طور مثال، هر چند تفسیر مشارکت سیاسی اجتماعی - که نمونه آن شرکت در انتخابات است و تلاش برای انتخاب اصلح - در الگوواره دین بر اساس «حق و تکلیف الهی انسان» است و چنین تفسیری، آن را از امری صرفاً اعتباری و قراردادی خارج کرده و «بسیار پیشرفته تر و معنادار تر و ریشه دار تر از چیزی که امروز در لیبرال دمکراسی غربی وجود دارد، معنا می کند»^۱، اما این بُعد دینی، نافی بُعد انسانی، عقلایی و عرفی مشارکت سیاسی اجتماعی و شرکت در انتخابات نیست. به عبارت دیگر، اگر چه مشارکت سیاسی اجتماعی برای نیل به انتخاب اصلح در نظام تشریح جایگاه ویژه ای دارد، اما این بدین معنا نیست که امری صرفاً تشریعی باشد؛ بلکه در نظام تکوین نیز قابل تحلیل و بررسی است.

این نکته خصوصاً در مسئله «شرکت در انتخابات برای سپردن زمام امور به یک انتخاب اصلح» دوچندان است. چرا که در کتب روایی بابی تحت عنوان «فی الانتخابات» وجود ندارد؛ اساساً انتخابات اولاً و بالذات مسئله ای ملی است و ثانیاً و بالعرض از آن حیث که مسئله ای ملی است، متعلق عناوین دینی واقع شده و وظیفه ای دینی شمرده می شود.^۲ با توجه به این مقدمه، به نظر می رسد شرکت در انتخابات از وجوه زیر با ادبیات عقلایی و فطری، قابل پی گیری باشد:

انتخابات، نوعی مشارکت سیاسی اجتماعی مردم یک جامعه است. این مشارکت، از سه جنبه معنا بخش و ثمر بخش است:

۱. شخصی و درونی

۱-۱. مثمر ثمر بودن

یکی از نیازهای فطری و درونی انسان ها، داشتن حس ثمردهی و سودمند بودن است. مسئله «کار و فعالیت» بر اساس همین نیاز فطری ضرورت و معنا پیدا می کند. از مهم ترین این فعالیت ها، مشارکت سیاسی اجتماعی در امر انتخابات برای دست یابی به انتخاب اصلح

است که حس اثرگذاری در سطحی کلان را در فرد ایجاد می کند.

۲-۱. وطن دوستی

از جمله نیازها و گرایشات فطری، حس وطن دوستی و عزق ملی است. انسان - همان طور که حب نفس و خانواده دارد - وطن و سرزمینش را دوست می دارد و تمایل دارد وطنش محفوظ بماند، از زوالش جلوگیری شود، رشد کند و بالنده شود. شرکت در انتخابات، از آن جهت که مشارکتی در این راستا است و تلاشی هدفمند برای کشف فرد اصلح، پاسخی به این نیاز فطری است.^۳



“
انتخابات، قبل
از آنکه معرفی
فرد باشد، معرف
سطح عقلانیت،
بلوغ و پختگی
گرایش‌ها و سطح
معرفت و فرهنگ
جامعه است. رشد
فرهنگی و عقلانی
جامعه، در نوع
گرایش نسبت
به شعارهای
سطحی و عمیق
جریان‌های مورد
انتخاب، متبلور
می‌شود
”

۱-۳. هویت و عزت

هر انسان، بخش مهمی از هویت خود را از جامعه می‌گیرد؛ لذا هر فعالیتی - نظیر انتخابات - که موجب تقویت هویت و عزت جامعه شود، هویت افراد جامعه را نیز تقویت می‌کند.

۲. پیام‌های برون‌ی انتخابات

اصل انتخابات به عنوان فعلی از افعال جامعه می‌تواند قوی یا ضعیف بوده و از این جهت متضمن پیام‌ها و محتواهایی باشد. که یکی از مهم‌ترین آنها می‌تواند محتوای درونی انتخابات یعنی انتخاب اصلح باشد.

۱-۲. وحدت و یک‌پارچگی، اقتدار و عزت

اقتدار، از شاخصه‌های جامعه‌ای قوی و مستحکم و از گرایش‌های فطری فردی و اجتماعی انسان است. «هر ملتی حق دارد و وظیفه دارد که در اقتدار خود بکوشد.»^۵ و انتخابات‌ها و بالطبع انتخاب صالحان «مظهر حضور مردم و مظهر نشان دادن اقتدار مردم»^۶ و محل بروز وحدت و یک‌پارچگی جامعه است.

۲-۲. اعتبار بین‌المللی و پاسخ به دشمنان

از مهم‌ترین ثمرات انتخابات، خنثی کردن دشمنی دشمنان است.^۷ یکی از اهداف دائمی جبهه دشمن، این است که بین مردم و حاکمیت، دوقطبی به وجود بیاورد. انتخابات از جمله مواردی است که دشمن را در این عرصه مأیوس می‌کند؛ یعنی نشان‌دهنده ارتباط مستحکم نظام با مردم است و این دوقطبی مورد علاقه دشمن را از بین می‌برد. هر اندازه که حضور مردم در انتخابات تلاش برای انتخاب اصلح بیشتر باشد، جوامع بین‌المللی هم بر روی نقش آن جامعه در عرصه جهانی حساب دیگری باز می‌کنند. ولی اگر کشورهای منطقه و فرامنطقه با بی‌میلی و بی‌توجهی مردم نسبت به انتخابات مواجه شوند، طبیعتاً رویت آنها در قبال آن جامعه مخرب خواهد بود؛ چرا که حکایت از ضعف پشتوانه مردمی دولت‌مردان دارد.

۳-۲. تقویت مردم‌سالاری

افزایش میزان مشارکت در انتخابات، یکی از شاخصه‌های مهم مردم‌سالاری در هر کشور است؛ طوری که در هر کشوری به تناسب افزایش میزان مشارکت مردم، رونق دموکراسی افزایش پیدا می‌کند. این مسئله غیر از آنکه به عنوان رونق و عملی شدن جزئی از قانون اساسی کشور است، بهانه جویی‌های کشورهای سودجو را رفع می‌کند؛ چرا که یکی از بهانه‌های جهان استکبار برای حمله تبلیغاتی، نظامی و سیاسی به کشورهای مقابل خود، ادعای عدم مشارکت و حضور مردم در امور سیاسی و پایین بودن میزان حضور مردم در انتخابات (که نماد مهم دموکراسی است) می‌باشد. در ادامه ادعا می‌کند وضعیت و حاکمیت سیاسی مقبول جهان و متناسب با معیارهای بین‌المللی در آن کشور وجود ندارد و به همین دلیل لازم است به اقدام نظامی، سیاسی و تبلیغاتی ... علیه آن دست زد.

۲-۴. اعتماد به حاکمیت

حضور مردمی، برای حاکمیت معنادار است. حضور مردم قبل از آنکه نشانگر اعتقاد قلبی و دینی به نظام باشد، نشانگر اعتماد مردم به حاکمیت است؛ با این بیان که حاکمیت را به عنوان حکومتی که دنبال حقوق انسانی و اجتماعی اوست، قبول دارد و در این راستا با حاکمیت همراه است و پشتوانه کشور^۸ محسوب می‌شود. طبیعتاً عدم حضور

مردم نیز به معنای بی‌اعتمادی و عدم همراهی مردم با حکومت است.^۹

۲-۵. بالا رفتن قدرت اجرایی

انتخابات، وحدت و هم‌گرایی را در جامعه افزایش می‌دهد و انتخاب اصلحی که مقید به حفظ وحدت در جامعه باشد نتیجه‌ای آرمانی در این باب به دست می‌دهد. وحدت می‌تواند به عنوان عامل توسعه همه جانبه برای رفع مشکلات کشور اثرگذار و مهم باشد. از طرف دیگر مسئولینی که با اقبال و رأی بالاتری به مسئولیت برسند، قدرت اجرایی بالاتری از قبل حمایت مردمی خواهند داشت. همان‌طور که «لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ»^{۱۰}، «هر کس بیشتر مورد اطاعت و پشتیبانی واقع شد، رأی و اندیشه‌اش پایدارتر خواهد بود.»

۲-۶. افزایش احساس مسئولیت حاکمیت

زمانی که مسئولان حاکمیت و حاکمان اصلح، با رأی و مشارکت بالای مردم انتخاب شوند، چنانکه از قدرت اجرایی بالاتری برخوردار می‌شوند، احساس مسئولیت، مورد سؤال واقع شدن و ضرورت پاسخگو بودن آنها نیز افزایش می‌یابد.

۲-۷. مظهر عقلانیت و بلوغ و پختگی جامعه

انتخابات، قبل از آنکه معرفی فرد باشد، معرف سطح عقلانیت، بلوغ و پختگی گرایش‌ها و سطح معرفت و فرهنگ جامعه است. رشد فرهنگی و عقلانی جامعه، در نوع گرایش نسبت به شعارهای سطحی و عمیق جریان‌های مورد انتخاب، متبلور می‌شود.

۲-۸. نشان‌گر هشپاری و زنده بودن جامعه

مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی، نشان‌گر هشپاری و زنده بودن^{۱۱} جامعه و خموده و خاموش نبودن آن است. «امید به آینده اگر نباشد، دل ناامید و افسرده وارد میدان انتخاب نمی‌شود. حضور مردم، حضور جوان‌ها، نشانه امیدواری آنها است.»^{۱۲}

۳. پیام‌های درونی انتخابات

ظاهری‌ترین محتوای انتخابات، در کنار مشارکت حداکثری، انتخاب افرادی اصلح به عنوان کارگزار و نماینده است. این وجه از انتخابات، بیشتر از وجه دیگر در معرض عمل است و به نوعی زیربنای وجه دیگر محسوب می‌شود:

۳-۱. انتخاب لایق، اصلح و کارآمد

انتخابات به عنوان مهم‌ترین عرصه حضور مردم - در صحنه تصمیم‌گیری برای تعیین سرنوشت خویش - در جوامع مردم‌سالار شناخته می‌شود. در نتیجه، انتخاب نامزدهای مورد نیاز برای تصدی مسئولیت‌ها، اهمیتی معادل تعیین آینده یک نظام و مملکت را دارد. اساس فلسفه وجودی انتخابات نیز، آن است که مردم کارگزارانی را انتخاب کنند که احساس می‌کنند لیاقت و شایستگی چنین مسئولیتی را دارند و از این طریق در سرنوشت‌داری و سیاسی کشور مشارکت کنند.^{۱۳} از این رو عدم شرکت مردم سبب روی کار آمدن افراد نامناسب، نالایق و ناکارآمد می‌شود.^{۱۴} تجربه‌های مکرر ملل مختلف و همچنین ملت ما در دوره‌های مختلف انتخابات، شاهد قابل‌اعتنایی بر این مطلب است.

از طرف دیگر منتخبین انتخابات، منتخبین جامعه محسوب می‌شوند و رفتار و منش آنها، به افراد آن جامعه نیز منتسب می‌شود. بنابراین، هر نوع برخورد در انتخابات، باز خوردی مستقیم به خود افراد جامعه دارد.

در پناه مسجد، برای یک انتخاب آگاهانه

مسجد و مدیریت جامعه

مسجد - به عنوان سنگر اصلی انقلاب - همواره دارای ظرفیتی است که می تواند به عنوان پشتوانه انقلاب و نظام اسلامی، ایفای نقش کند. البته متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب، از یک حیث نسبت به شأن و جایگاه مسجد بی مهری و کم توجهی صورت گرفته و خسارات زیادی از این رهگذر متوجه ما شده است؛ متأسفانه مسجد - به عنوان مبدأ، پایگاه اولیه و سنگر اصلی انقلاب - کم کم به حاشیه رانده شد و این خود خسارتی



حجت الاسلام و
المسلمین ابوالقاسم
علیزاده، امام جماعت
مسجد حضرت ولی
عصر (عج) شهرک
محلانی

بزرگ به شمار می رود.

اگر نظام سیاسی برآمده از فرهنگ مسجدی - یعنی انقلاب دینی، انقلاب مکتبی، انقلاب اسلامی که ریشه در مسجد و فرهنگ مسجد داشت - را با همان رویکردهای مسجدی - نه با یافته ها و ذهنیت های لیبرال دموکراسی غرب و مدل های بیرونی - مدیریت می کردیم، قطعاً در حوزه های مختلف از جمله اقتصاد و فرهنگ دینی و اسلامی در سطح جامعه توفیقات بیشتری به دست می آوردیم.

مسجد و انتخابات

مسجد، محل اجتماع مردم و مؤمنین است و این اجتماعات - اگر دارای روح و قابلیت تأثیر باشد - قطعاً برای پاسداری از ارزش های انقلاب - مانند عرصه انتخابات و حضور مردم در صحنه های مختلفی که مرتبط با اصل حاکمیت است - هم می تواند اصلی ترین کانون و پشتوانه باشد. با عنایت بر اینکه تجلی حضور مردم، به تصویر کشیدن دموکراسی واقعی و در واقع اعلان رأی و نظر مردم تلقی می شود، بالطبع با عنایت بر ظرفیت های مساجد - چه در حوزه روشنگری، چه در حوزه گفت و گو، چه در حوزه تشویق و ترغیب مردم برای حضور پای صندوق های رأی - می تواند تأثیرات شگرفی را به دنبال داشته باشد. اگر ما همه چیز حاکمیت و نظام جمهوری اسلامی - مخصوصاً موضوعاتی که به مردم بر می گردد - را با محله محوری و مسجد محوری جهت و سامان دهیم، نتیجه بهتری حاصل خواهیم کرد. بنابراین باید به مسجد باز گردیم؛ از مسجد شروع کنیم و به مسجد هم ختم کنیم؛ چرا که الزامات حاکمیت دینی و نظام ولایی این گونه اقتضا می کند.

۲-۳. بالارفتن حق مطالبه گری

مردمی که در انتخابات شرکت کرده و فرد یا افرادی را انتخاب کرده اند، احساس مطالبه گری بیشتری نسبت به افرادی که در انتخابات شرکت نکرده اند در برابر مسئولین خواهند داشت. چرا که خود را در مسئولیت آنها مؤثر می بینند. به عبارتی دیگر، همان طور که مشارکت مردم به کارگزاران قدرت اجرایی می دهد و احساس مسئولیت آنها را می افزاید، حق مطالبه گری، پرسش گری مردم را نیز افزایش می دهد تا مسئولان را در برابر درخواست ها و شعارهایشان به چالش بکشند.

در مجموع، انتخابات نه فقط یک وظیفه و نه فقط یک حق، بلکه هم حق و هم وظیفه ای عمومی است.^{۱۵} و جلوه بسیار زیبا و جذاب مشارکت عمومی بوده، هرگاه پر شور شود، کشور را بیمه کرده،^{۱۶} می تواند روز نویی را برای مردم رقم بزند؛^{۱۸} از این رو حضور تک تک افراد در آن بسیار مهم است.^{۱۹}

واضح است که ثمرات عقلایی - فطری شرکت در انتخابات، زمانی که تحت عناوین دینی نظیر «نفی سبیل»، «تقویت نظام اسلامی و کیان اسلام» و... قرار بگیرند، ضرورت، نتیجه و شوق به آنها را به توان می رسانند.^{۲۰} و این مهم، «وظیفه ای است الهی، وظیفه ای است ملی، وظیفه ای است انسانی»^{۲۱}

پی نوشت ها:

- (۱) مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۰۳/۱۴.
- (۲) جمهوری اسلامی «به عنوان صورت و مدل اجرایی کشور (مانند بسیاری از تولیدات و اکتشافات و پیشرفت های بشری)، تولید شده و مورد تصریح مستقیم و ذاتی اسلام نیست. قالبی است که هم می تواند محتوای اسلامی در آن اجرا شود و هم محتوای غیر اسلامی. حضرت امام در مواضع مختلفی بر این نکته تصریح دارند که جمهوری مورد نظرشان، همان جمهوری است که در کشورهای دیگر اجرا می شود؛ یعنی همان اتکا به آرای عمومی. منتها با محتوای اسلام. برای نمونه ر.ک: صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۱۱، ۵۱۴-۵۱۵، ۱۳۳ و ۳۸۰.
- (۳) مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۱۲/۰۷.
- (۴) همو، ۱۳۸۴/۰۲/۱۷.
- (۵) همو، ۱۳۸۸/۰۷/۱۴.
- (۶) همو، ۱۳۹۰/۱۲/۱۰.
- (۷) همو، ۱۳۸۴/۰۱/۰۱.
- (۸) همو، ۱۳۸۲/۱۱/۲۴.
- (۹) همو، ۱۳۸۸/۰۶/۲۰ و ۱۳۹۴/۱۱/۱۹، ۱۳۹۰/۱۲/۱۰، ۱۳۹۰/۱۲/۱۸، ۱۳۹۴/۱۲/۲۰.
- (۱۰) نهج البلاغه، خطبه ۲۷.
- (۱۱) مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۱۲/۱۰.
- (۱۲) همو، ۱۳۸۸/۰۵/۱۲.
- (۱۳) همو، ۱۳۸۴/۰۱/۰۱.
- (۱۴) صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۴۳.
- (۱۵) مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۰۱/۰۱ و ۱۳۸۴/۰۳/۱۴ و ۱۳۷۲/۰۳/۱۴.
- (۱۶) همو، ۱۳۸۴/۰۲/۱۱.
- (۱۷) همو، ۱۳۷۷/۰۷/۱۵.
- (۱۸) همو، ۱۳۸۴/۰۲/۱۱.
- (۱۹) همو، ۱۳۸۵/۰۹/۲۲.
- (۲۰) همو، ۱۳۷۱/۰۱/۰۷ و ۱۳۹۰/۱۲/۱۸.
- (۲۱) صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۸۱.

“اگر نظام سیاسی
برآمده از فرهنگ
مسجدی - یعنی
انقلاب دینی،
انقلاب مکتبی،
انقلاب اسلامی که
ریشه در مسجد
و فرهنگ مسجد
داشت - را با
همان رویکردهای
مسجدی - نه
با یافته ها و
ذهنیت های لیبرال
دموکراسی غرب و
مدل های بیرونی -
مدیریت می کردیم،
قطعاً در حوزه های
مختلف از جمله
اقتصاد و فرهنگ
دینی و اسلامی
در سطح جامعه
توفیقات بیشتری
به دست می آوردیم

۶

امام جماعت و انتخاب اصلح

در انتخاب اصلح، موضوع، محورها و مؤلفه‌های اصلی است که دغدغه مادر انتخابات را تشکیل می‌دهد؛ پس از آن می‌توان برای انتخاب اصلح گام برداشت. همه این موارد را هم می‌توان در حوزه بصیرت‌افزایی و گفتمان‌سازی به نحوی متوجه تربیون‌داران و هادیان افکار عمومی مردم از جمله ائمه جماعت مساجد دانست.

اگر امام جماعت یک مسجد از این حیث دارای آگاهی و عالم به زمان -به نحوی که در روایات آمده- بود و مسائل و شرایط را خوب فهم کرد، می‌تواند به خوبی در برابر افکار عمومی نقش آفرینی و هدایت‌گری کند. چند محور اساسی در حوزه انتخابات وجود دارد که همگان به ویژه خواص امت و از میان خواص امت، علما و روحانیت و ائمه جماعات مساجد باید مورد عنایت و توجه قرار دهند:

یک: حضور مردم به عنوان یک اصل تکلیف‌مدارانه و واجب در انتخابات است. در نظام اسلامی، شرکت در انتخابات و رأی دادن، یک تکلیف است چرا که حضور مردم در آن، یک پشتوانه است. بنابراین باید برای تثبیت آن، پای صندوق حاضر شد. نکته اینجا است که چه کسی باید این نگاه تکلیف‌مدارانه را تبیین و توجیه کند؟ طبیعتاً کسانی نقش هدایت‌گری افکار را به عهده دارند که از جمله آنها، ائمه جماعات مساجد هستند که می‌توانند در این زمینه ایفای نقش کنند.

دو: دومین اصل مطرح در ارتباط با اصل انتخابات در نظام اسلامی، مشارکت حداکثری می‌باشد که در واقع، یک مؤلفه تولید قدرت و اقتدار ملی است.

هر چه انتخابات پر شور تر باشد، عظمت ملت ایران در چشم مخالفان و دوستان بیشتر می‌شود؛ مخالفان و دشمنان انقلاب، نظام و ملت را مأیوس و دوستان را امیدوار و خوشحال می‌کند. مشارکت حداکثری را کسانی مانند ائمه جماعات که زبان نافذ، تربیون و فرصت ایجاد گفتمان در سطح جامعه را دارند، باید ایجاد کنند.

سه: انتخابات در ایران، مظهر مردم‌سالاری دینی و دموکراسی واقعی است؛ علی‌رغم اینکه امروزه در دنیا بسیار از دموکراسی دم می‌زنند، دموکراسی حقیقی و واقعی که با تکلیف‌مداری همراه است، به صورت

منحصر به فردی در ایران وجود دارد. امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌هایی که در غرب است، مشابه باشد، اما دموکراسی‌ای که ما می‌خواهیم به وجود آوریم، در غرب وجود ندارد و دموکراسی اسلامی، کامل‌تر از دموکراسی غرب است.»^۱ کسی که سرنوشت کشور را به نحوی رقم می‌زند، عمل خود را به نوعی تکلیف و عبادت تلقی می‌کند و قطعاً مهم‌ترین موضوع مد نظر کسی که با این دید به انتخابات نگاه می‌کند، آگاهی داشتن و انتخاب اصلح است و در این عرصه، با دوری از هوای نفس و خواسته‌های حزبی، جناحی و گروهی، فراتر از این‌ها را مد نظر قرار می‌دهد. کسی که حضور در انتخابات را عبادت می‌داند، اعتلای ارزش‌های انقلابی و دینی را در نظر می‌گیرد و در انتخابات، به انتخاب اصلح می‌رسد.

چهار: چهارمین مؤلفه‌ای که در این رابطه مطرح است، این است که مردم، کانون اصلی قدرت نرم در جمهوری اسلامی هستند، بر اقتدار و عزت نظام، کشور و حاکمیت می‌افزایند و با همین حضور پر شور خود، دشمنان را سرکوب می‌کنند. بر این اساس، باید مسائل -به ویژه انتخابات سال ۱۳۹۶- را هوشمندانه رصد کرد. انتخابات، عنصری است که حتی دشمنان برای ضربه زدن به نظام، روی آن برنامه‌ریزی کرده‌اند و -به اعتراف خودشان- می‌خواهند با تغییر ذائقه مردم، به وسیله صندوق رأی و با رأی خود مردم، نظام را به فروپاشی برسانند و فاتحه انقلاب را بخوانند.

نتیجه

با عنایت بر نکاتی که بیان شد، از جمله کسانی که می‌توانند مردم را برای یک انتخاب پر شور و آگاهانه هدایت کنند، ائمه جماعات مساجد هستند و مسجد، مأمن افکار جامعه برای شناخت اصلح است.

انتخاب آگاهانه می‌تواند بر اساس ۱. اعتقاد به اسلامی بودن مبانی نظام، ۲. حفظ وحدت جامعه در موقعیت‌های دشوار و ۳. شناخت کامل از مشکلات اساسی جامعه باشد. فردی که دارای این مبانی باشد، ولایت را می‌شناسد و تمام تصمیمات خود را برای مردم اتخاذ می‌کند. چنین است که انتخاب اصلح محقق می‌شود.



بی‌نوشت:
(۱) صحیفه امام: جلد
۳۱۴/۴



بایدها و نیایدهای امام جماعت در فرآیند انتخابات

۶۶
امام جماعت،
نباید برای فعالیت
سیاسی-مشخصاً
انتخابات-عجله
کند؛ مداخله‌وی در
این امور، باید به
صورت اندک اندک
و با یک برنامه
فرهنگ‌سازی
صورت پذیرد.
این موضوع را از
آن جهت می‌توان
مورد دقت قرار
داد که بعضی از
ائمه جماعات
که مسئولیت
یک مسجد را بر
عهده می‌گیرند،
می‌خواهند در
همان ابتدای ورود
به مسجد، حرف
آخر را بزنند. این
تعجیل، برای
مردمی که در آنها
فرهنگ‌سازی
رفتار و بینش
سیاسی صورت
نپذیرفته، موجب
واکنش منفی
می‌شود

فرهنگ‌سازی برای یک جشنواره سیاسی

فرهنگ‌سازی امام جماعت در مسجد، باید در گام نخست با ایجاد حساسیت و مسئولیت‌پذیری-تا جایی که مردم بدانند «گلگم راع و گلگم مسؤل»- صورت پذیرد.

جامعه مسجدی، باید بداند که حضور در صحنه سیاسی برای آنها یک وظیفه و تکلیف دینی است و این، تنها مختص به بحث انتخابات نیست؛ حیطه مسئولیت و تکلیف افراد، نسبت به تمام اموری است که در پیرامون رخ می‌دهد. آنها باید با فرهنگ‌سازی امام جماعت، به این سطح مشارکت اجتماعی دست یابند که بدانند ساکنان منطقه، نسبت به شهردار منطقه وظیفه دارند؛ نسبت به رئیس آموزش و پرورش، فرمانده کلاتری، همسایه‌ها و... در مواضع مختلف، باید احساس مسئولیت کنند. این احساس بر دوش داشتن مسئولیت و وظایف اجتماعی و مکلف بودن، جزء شاخصه‌های شیعه اثنی عشری است که مورد تأکید امام خمینی (ره) هم قرار گرفت و نتیجه آن، خود را در انقلاب مردمی ۱۳۵۷ نشان داد.

نوع پرداخت جامعه روحانیون-مخصوصاً ائمه جماعات-به مشارکت سیاسی-اجتماعی جامعه، نباید بدین شکل باشد که چهار سال گوشزد و فعالیت محتوایی درباره آن صورت نپذیرد، ناگهان به هنگامه انتخابات به مردم گوشزد شود که «بیاوید و نسبت به مسائل سیاسی حساس باشید.»! این موضوع به لحاظ حرفه‌ای و مهارتی هم درست نخواهد بود.

ارکان فرهنگ‌سازی سیاسی در مسجد
۱- حساسیت رکن اول تأثیر گذاری
سیاسی-اجتماعی امام جماعت

حساسیت به مسائل اجتماعی، جزء ذاتیات فعالیت‌های امام جماعت است؛ امام جماعت، تنها امام مسائل اخروی جامعه نیست و در مسائل دنیوی جامعه هم باید امام باشد. او باید نسبت به هر محیطی که در آن قرار دارد، حساس باشد؛ اگر در نوفل لوشاتو است، باید مثل امام نسبت به نوفل لوشاتو و مردم آنجا حساس باشد...

پس امام جماعت ایرانی، باید نسبت به سرزمین ایران، نظام جمهوری اسلامی، همسایه‌های جغرافیایی و نسبت به امور خرد و کلان سیاسی حساس و وظیفه شناس باشد.

امام جماعت، نباید برای فعالیت سیاسی-مشخصاً انتخابات-عجله کند؛ مداخله‌وی در این امور، باید به صورت اندک اندک و با یک برنامه فرهنگ‌سازی صورت پذیرد. این موضوع را از آن جهت می‌توان مورد دقت قرار داد که بعضی از ائمه جماعات که مسئولیت یک مسجد را بر عهده می‌گیرند، می‌خواهند در همان ابتدای ورود به مسجد، حرف آخر را بزنند. این تعجیل، برای مردمی که در آنها فرهنگ‌سازی رفتار و بینش سیاسی صورت نپذیرفته، موجب واکنش منفی می‌شود.



حجت الاسلام و المسلمین مجید سینایی، امام جماعت مسجد و مدیر مدرسه ابوالانعمه حضرت ابوبالاء (علیه السلام)



“
امام جماعت باید بداند که حتی بلندگویی که در اختیار اوست و از آن طریق با مردم سخن می گوید، حق الناس و امانت است؛ او نمی تواند آن را به نفع اندیشه خود مصادره به مطلوب کند. این طور نیست که تنها امام جماعت حق داشته باشد منویات خود را از آن تربیون بگوید و هیچ کس دیگری نداشته باشد مطالبش را بیان کند و یا جناحی حق گفتن نداشته باشد و جناح دیگر حق نداشته باشد

۲- هدف، وسیله را توجیه نمی کند

در مسائل سیاسی اسلامی، امام جماعت باید آگاه باشد که هدف - هر چند مقدس باشد - وسیله را توجیه نمی کند؛ اگر هدف مقدس است، وسیله رسیدن به این هدف هم باید مقدس باشد. بنابراین، در ورود به مسائل سیاسی و در تمام اجزای سخنرانی ها، صحبت ها و تحلیل های یک امام جماعت، باید تقوا رعایت شود.

گویش و الفاظ امام جماعت، باید پاک و طاهر باشد و باید منطقی صحبت کند. اگر قصد القای مطلبی به مردم را دارد، خدای ناکرده به دروغ، تهمت، غیبت و... متمسک متوسل نشود.

پس از اینکه امام جماعت این تقوا را در خود ایجاد کرد، وظیفه دارد که فرهنگ سازی اخلاق سیاسی را بر مبنای فقه سیاسی در میان جامعه مسجدی خود، انجام دهد. زیباترین بخش آن هم این است که خود الگوی این مسئله باشد تا مردم بدانند و ببینند که می شود طیب و طاهر وارد عرصه سیاست اسلامی شد و سالم از آن خارج شد.

۳- تربیون مسجد، حق الناس است برای سیاست طیب و طاهر!

امام جماعت باید بداند که حتی بلندگویی که در اختیار اوست و از آن طریق با مردم سخن می گوید، حق الناس و امانت است؛ او نمی تواند آن را به نفع اندیشه خود مصادره به مطلوب کند. این طور نیست که تنها امام جماعت حق داشته باشد منویات خود را از آن تربیون بگوید و هیچ کس دیگری حق نداشته باشد مطالبش را بیان کند و یا جناحی حق گفتن داشته باشد و جناح دیگر حق نداشته باشد. امام جماعت، باید تربیون مسجد را در اختیار هر کسی که به قانون اساسی، رهبری و نظام متعهد است - با حفظ موازین شرعی - بگذارد تا آنها خود را به مردم معرفی کنند و دست مردم برای کسب آگاهی از سخن آنها در مسجد، باز باشد.

اگر این گونه نباشد، رفتار سیاسی و غیر امانت دارانه امام جماعت، به مردم القای کند که او خودش را مالک آن تربیون می داند، نه امانت دار. امانت دار، وظیفه دارد طبق نظر آن کسی که امانت را به او سپرده رفتار کند. مردم حق دارند که نظرات گروه های مختلف سیاسی را بشنوند. حضرت آیت الله العظمی جوادى این گونه تعبیر می کنند که مسجد می تواند محل تناکح افکار باشد نه تنازع. و این گونه اگر تربیون به عدالت تقسیم شد، یک فکر الف با یک فکر ب از دواج می کند و یک فکر ج از آن متولد می شود. یعنی مازاد و ولد علمی و سیاسی خواهیم داشت و این گونه، مسجد محل نظریه پردازی های علمی و اندیشه سیاسی می شود و این، همان سیاست ورزی طیب و طاهر است.

۴- اطلاعات سیاسی به روز امام جماعت

امام جماعت باید در زمینه سیاست و سیاست دینی خود، خبره باشد تا بتواند در جریان انتخابات و انتخاب اصلح به کمک جامعه بیايد.

او باید در زمینه سیاسی از مردم جلوتر باشد، اخبار سیاسی را دنبال کرده و صاحب تحلیل باشد. اگر این گونه نبود و به دنبال اندیشه جامعه دود، آن وقت در بهترین حالت جامعه خود را در سیاست از او جدا می کند و به دنبال تحلیلی دیگر می رود که شاید بر خواسته از اندیشه سیاست دینی نباشد. این غفلت، نوعی سکولاریزه رفتار کردن را به همراه خود دارد چرا که ناخودآگاه به جامعه می گوئیم «من تنها پاسخ گوی سوالات اخروی شما هستم و تدابیر دنیای شما با دیگران است». امام جماعت،

باید در هر دو عرصه ورود پیدا کند چرا که راه آخرت از دنیای می گذرد. امام جماعت، موظف است که مردم را از دنیا به سلامت به آخرت عبور دهد.

۵- صراحت و صداقت، کلید اعتماد مردم به امام جماعت

امام جماعت نباید از بیان عقیده سیاسی خود و همه داشته باشد؛ اگر مردم بدانند که امام جماعت همچون امام خمینی و مدرس دارای صراحت، صداقت و شفافیت سیاسی است، او را ملجأ و مأوی سیاسی خود قرار می دهند. مرحوم آقای مدرس، زمانی فریاد می زد: «آقا به من رأی بدهید»، گفتند چرا؟ می گفت «من در میان این کاندیداها اصلح هستم». واقعاً خودش را اصلح می دانست و این را نه از روی سیاست دنیایی بلکه از روی دیانت و با شجاعت می گفت.

وظایف امام جماعت در فرآیند انتخابات

۱- پیش از انتخابات و جشنواره سیاسی

امام جماعت باید دوران بحث های سیاسی در مسجد و مشخصاً پیش از انتخابات را نه به یک سوگواره، بلکه به جشنواره سیاسی تبدیل کند. این گفتگوهای سیاسی باید در یک فضای دوستانه و بسیار شاد که نسل جوان ما به هیچ عنوان نگران بیان عقاید نباشد، مطرح شود. این صحنه سازی نیست؛ حقیقتاً امروزه کمتر کشوری است که مردم آن این قدر به آینده امیدوار و این قدر به صلاح و فلاح آینده نزدیک شده باشند. کشور، رهبر، نظام و کلیت نظام ما در مسیر صلاح و فلاح است. جزئیاتی هم وجود دارد که آنها را هم خودمان باید یاد بگیریم و درست عمل کنیم. الحمدلله نظام در بسیاری از موارد رشد پیدا کرده و به ایده آل نزدیک شده است. باید با استقلال، آزادی و همین جمهوری اسلامی که مصداق بارز آن انتخابات روشن و این شاءالله انتخاب اصلح است، این انقلاب را به صاحب اصلی آن برسانیم.

۲- حین انتخابات و عمل ورزی دینی

امام جماعت، می تواند در روز انتخابات با وضو، بشاش، در میان اهالی مسجد و حتی نوجوانان به سن قانونی نرسیده، به پای صندوق برود و رأی خود را به صندوق بیاندازد و در جشنواره سیاسی انتخابات، شرکت کند. در این وضعیت، وقتی مردم شیرینی رفتار سیاسی او را می بینند، به ایفای نقش خود در جامعه ترغیب می شوند و سیاست ورزی طیب و طاهر را در طی یک فرآیند اخلاقی یاد می گیرند.

۳- پس از انتخابات و کمک و نقد توأمان فرد بر گزیده شده

پس از انتخابات، امام جماعت باید حالت جشنواره بودن سیاست ورزی دینی را در مسجد حفظ کند و در حضور مردم، برای موفقیت فرد پیروز دعا کرده و برای فرد شکست خورده در فرآیند انتخابات، آرزوی موفقیت کند، از دودستگی در مسجد جلوگیری کرده، اجازه مصادره انتخابات را به گروه پیروز نداده، تمام افراد را پیروز انتخابات نظام اسلامی معرفی کرده و مانع ایجاد یأس در طرفداران کاندیدای شکست خورده شود تا فرآیند سیاست ورزی آنها از کینه و یا یأس، به استمرار، امید و کمک به کاندیدای پیروز بیانجامد. از فردای انتخابات، تفکر نقد و ارزیابی عملکردها در کشور توسط امام جماعت دنبال می شود و فرآیند آگاهی بخشی سیاسی ادامه می یابد. این روند، هیچ گاه نباید متوقف شود تا این شاءالله جامعه ای آگاه و مؤمن برای اجرای عدالت و اسلام راستین در جهان به دست حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برسد.

شعار رهبری در ابتدای هر سال، اولویت‌های قانونگذاری، اجرایی و محتوایی به شمار می‌رود. با توجه به نزدیک شدن عید نوروز و پایان سال جاری، آنچه می‌تواند در مسیر تحقق شعار سال گذشته مقام معظم رهبری - اقتصاد مقاومتی: اقدام و عمل - مفید فایده باشد، در قالب بررسی تحلیلی ارائه می‌گردد.



تحلیل ماه

چرا باز هم اقتصاد، چرا باز هم تولید؟

مقدمه

سید احسان
خاندوزی

ملتی که در تولید و محصولات مصرفی خود، احساس هویت مستقل کنند و نام کشورشان روی کالاها با افتخار حک شود، «ما»ی جمعی قوی‌تر و اعتماد به نفس ملی بهتری دارند و بر هر تولید مادی از جمله کالای فرهنگی نیز توانا تر خواهند بود.

در مسابقه‌ی اقتصاد جهانی، توان تولید یک ملت است که حرف آخر را می‌زند. این جمله به معنای کم‌ارج دانستن سایر ابعاد مانند علم و فرهنگ و سیاست نیست، زیرا قدرت تولید، گرچه ابتدا در شمایل اقتصاد خود را نشان می‌دهد، اما به محض ورود به سایر عرصه‌ها، آن مناسبات را نیز دگرگون و همساز می‌کند. مرحوم جلال درست تشخیص داده بود که فارق میان غرب و سایر ممالک، اهل تولید بودن یا مصرف کننده بودن است زیرا اقتصاد تولیدمحور، روحی تازه بر سایر جوارح اجتماع می‌دمد:

اول: اقتصاد طفیلی غرب یا شرق، نمی‌تواند سیاست مستقل از غرب یا شرق را پشتیبانی کند بلکه سیاستمدار را به زبونی و در یوزگی می‌کشاند. در تجارب جهانی، کشوری را سراغ نداریم که بدون ایستادن بر پای تولید ملی خود، پرچم و گردن مردمانش افراشته مانده باشد و هر چه تولیدات یک کشور، جهانگشاستر شده‌اند، سیاستمدارانش نیز اقتدار بیشتری در مذاکرات یافته‌اند. بی‌جهت نیست که غرب حاضر است محصول را با قیمت کمتر در اختیار ما بگذارد بدون آنکه اجازه دستیابی به فناوری و توان تولیدش را بدهد.

دوم: در باب تولیدات مادی فرهنگی نیز کمابیش چنین است، ملتی که در تولید و محصولات مصرفی خود، احساس هویت مستقل کنند و نام کشورشان روی کالاها با افتخار حک شود، «ما»ی جمعی قوی‌تر و اعتماد

۶۶

در مسابقه‌ی اقتصاد جهانی، توان تولید یک ملت است که حرف آخر را می‌زند. این جمله به معنای کم‌ارج دانستن سایر ابعاد مانند علم و فرهنگ و سیاست نیست

۶

به نفس ملی بهتری دارند و بر هر تولید مادی از جمله کالای فرهنگی نیز توانا تر خواهند بود. صدور فرهنگ از طریق سریال‌های سابقا ژاپنی و اخیرا کرهای، پیامد قدرت اقتصادی ۴۰ سال پیش ژاپن و ۲۰ سال اخیر کره است. **سوم:** از سوی دیگر چون توان تولید جز با علم و فن نمی‌تواند دوام داشته باشد، ملت اهل تولید، در بلندمدت باید اهل علم نیز باشند و تولید، علم را نیز در پی خود می‌کشاند تا با نو کردن علم و فن، مزیت‌های اقتصادی‌اش را از دست ندهد. اگر به درستی فرموده‌اند که علم، سلطان است، اقتصاد قائد سلطان است یعنی افسار در دست اوست. در اقتصاد غیر مولدی که مانند برخی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس از صدقه‌سری پول نفت، رونق هست اما توان تولید نیست، خبری از پیشگامی در علم هم نیست و در مقابل اقتصاد مولدی را سراغ نداریم که با گرمای علمی همراه نباشد. توان تولید بالاتر آلمان و انگلیس و فرانسه در میان سایر کشورهای اروپایی، به‌وضوح از تفاوت دمای محیط‌های علمی‌شان قابل شناسایی است و هر کشوری که حتی در میان کشورهای در حال توسعه، قوت علمی دانشگاه‌های چین یا مالزی را در آغاز جهش اقتصادش با امروز مقایسه کنید.

اینگونه است که نام‌گذاری اقتصادی سال آن هم بر مدار تولید، گرچه حاوی پیامی روشن از جهت سیاستگذاری اقتصادی مسئولان و رفتار اقتصادی ما مردم است اما سربان آب حیات تولیدمحوری، قلمروهای دیگر اجتماع را نیز سرسبز خواهد ساخت.

نسبت اقتصاد مقاومتی و تولید

در مسابقه سروری و پیشرفت که میان ملت‌ها در گرفته است، میدان‌دار عصر جدید، اقتصاد است و در مسابقه‌ی اقتصاد، توان تولید یک ملت حرف آخر را می‌زند. توان تولید، حتی نسبت به شاخص‌های متعارف



پیشخوان



تحلیل ماه

معیار اصلی که سال‌ها نشانگر ضعف اقتصادی مقاومتی ماست، معیار دوم یعنی توان تولید داخلی است و اینکه حتی در بخش‌های متعددی که تولید داخل داریم، وابستگی به خارج موجب اثرپذیری تولیدات داخل از فشارها و تحریم‌ها می‌شود

اقتصادی، قبله‌نمای بهتری محسوب می‌شود، مثلاً نرخ رشد اقتصادی بالا، اگر به یمن قدم سرمایه‌های سیال خارجی در بازارهای بورس یا به برکت صادرات بیشتر نفت خام باشد، از منظر متعارف، کاملاً مقبول و مایه شغف است اما با عینک توان تولید، اگر نگوئیم وجه تهدیدی آن برجسته‌تر است، دست کم قابل تمجید نیست، زیرا این رشد، مقاومتی و پایدار ارزیابی نمی‌شود، این رشد حاکی از ارتقاء توان تولید نیست. ماجرا از اینجا آغاز می‌شود که بدانیم هر اقتصاد، صورت‌های ظاهری دارد و نیز باطنی. معیارهای اقتصادی نیز به یک تقسیم، معیارهای حاکی از صورت اقتصادند و معیارهای راوی باطن اقتصاد. اقتصاد مقاومتی به جهت عنصر محوری خود یعنی «مقاوم» بودن، نگاه به باطن اقتصاد دارد، همانگونه که مقاوم بودن، چشم به باطن یک سازه یا ساختمان دارد نه آب و رنگ آن. معیار مقاوم بودن ساختمان با معیار زیبایی، می‌تواند دو ارزیابی متفاوت از یک‌بنا به دست دهد، در اقتصاد مقاومتی نیز ما محتاج تمایز بین معیارهای تحول صورت و تحول باطن هستیم. چنانچه معیار ما در اقتصاد، سرعت پیشرفت بود، ورود گسترده شرکت‌های خارجی می‌توانست در کوتاه‌ترین زمان ممکن، پیشرفت‌های بخش صنعت و نفت و غیره را به دنبال داشته باشد. اگر معیار ما رفاه ظاهری بود، صادرات بیشتر نفت خام و تزریق تمام درآمدهای آن به کشور (مانند عربستان و سایر کشورهای نفتی) می‌توانست در آمد سرانه و رفاه موقت جامعه را افزایش دهد اما زمانی که معیار را مقاوم بودن، قرار می‌دهیم تنها آن دسته از معیارهای صوری (مثل سرعت رشد اقتصاد، در آمد سرانه یا رفاه) برای ما مقبول می‌افتد که با بهبود مقاومت سازه اقتصاد ایران همراه باشد. بدین ترتیب گونه‌هایی از رشد اقتصاد، مطلوب و انواع دیگری از رشد اقتصاد، نامطلوب شمرده می‌شود.

معیارهای اقتصاد مقاومتی

حال پرسش این است که اگر به دنبال رصد کردن تحول در بطن اقتصاد مقاومتی، هستیم، معیارهای باطنی کدامند که باید معیارهای ظاهری را با آنها بسنجیم؟ به نظر می‌رسد توان تولید داخلی و دور ماندن از کرانه‌های خطرناک وابستگی، دو پایه‌ای هستند که نشان می‌دهند سازه‌ی اقتصاد از درون در حال مقاوم شدن یا غیرمقاوم شدن است. اعداد و ارقام اقتصاد ایران نشان می‌دهد جز در زمینه‌ی اتکال درآمدهای ارزی و منابع بودجه به نفت، فاصله‌ی ما از کرانه‌های خطرناک وابستگی زیاد است و ما اساساً اقتصادی وابسته به خارج محسوب نمی‌شویم (چه با شاخص درجه باز بودن اقتصاد یعنی سهم تجارت، چه با شاخص سهم بازارهای مالی خارجی و سرمایه‌های خارجی) البته آمارهای رسمی در خصوص وابستگی ما به قاچاق کالا چیزی نمی‌گویند! در این حوزه عمده‌تأثیر مساله نه در کمیت وابستگی بلکه در کیفیت است مثل تمرکز تجاری در مبادی واردات یا مقاصد صادرات که به کشورهای معدودی وابسته هستیم. در این بخش راه برون‌رفت، خیلی دشوار نیست مثلاً متنوع سازی طرف‌های تجاری به صورتی که وابستگی ما به هر کدام، از حدی بیشتر نشود. البته تفاخر و ارزش شدن کالاهای وارداتی مصرفی، روند رو به وخامتی یافته که باید از اکنون به فکر علاج تدریجی آن بود.

معیار اصلی که سال‌ها نشانگر ضعف اقتصاد مقاومتی ماست، معیار دوم یعنی توان تولید داخلی است و اینکه حتی در بخش‌های متعددی که تولید داخل داریم، وابستگی به خارج موجب اثرپذیری تولیدات داخل از فشارها و تحریم‌ها می‌شود. مساله اینجاست که با یک فشار خارجی رشد مثبت تولید جای خود را نه به توقف بلکه به رشد منفی می‌دهد. اینجا نقطه‌ای است که از آن تمام رونق فعالان اقتصاد و درآمد ملی و رفاه

خانوارهای ایرانی آسیب‌پذیر است و با اصلاح آن (یعنی تولید داخلی که قدرت رقابت صادراتی داشته باشد) وابستگی درآمدهای ارزی و بودجه به نفت نیز که پیشتر گفته شد، تاحد زیادی بهبود خواهد یافت. از این جهت است که تأکید بر توان تولید داخلی، می‌تواند بهترین معیار تحول باطنی اقتصاد مقاومتی تلقی شود. آنگاه است که اگر معیارهای ظاهری مثل رشد اقتصادی و تکنولوژی و رفاه، موجب ضربه خوردن به توان تولید داخلی باشد، به مثابه‌ی ساختمانی است که شیوه‌ی زیباسازی آن دارد از توان مقاومتش در برابر زلزله می‌کاهد.

اقتصاد ایران در سالی که گذشت (۱۳۹۵) توانست در خصوص معروف‌ترین شاخص‌های اقتصاد کلان یعنی نرخ رشد اقتصاد و نرخ تورم، عملکرد قابل قبولی را کسب نماید: نرخ رشد حدود ۸ درصد (با احتساب افزایش فروش نفت) و نرخ تورم تک رقمی. اینها دستاوردهای کم‌ارزشی نیستند اما زمانی در خور ستایش‌اند که با معیارهای باطنی اقتصاد مقاومتی یعنی پایداری و مقاوم بودن سازه اقتصاد ایران همراه باشند. رشد اقتصاد اگر موهون نفت باشد و نباید، دلبستگی را نشاید. اکنون زمانی است که باید آستانه انتظار و توقع را بالاتر از شاخص‌های ظاهری اقتصاد ایران قرار داد. ملاک، افزایش بی‌وقفه توان تولید ملی است. البته چنانکه رهبر معظم انقلاب در نخستین بند از نکات ده گانه‌ی سخنرانی اول فروردین سال گذشته متذکر شدند، تقویت تولید ملی در رشته‌ی فعالیت‌های مزیت‌دار کشور معنا دارد و به معنای لزوم تولید تمام محصولات مصرفی در داخل نیست.

اما نقش اشتغال

در این میان، اشتغال چه جایگاهی دارد؟ اشتغال از نقاط کلیدی و چهارراه دو شاهراه اقتصادی - اجتماعی محسوب می‌شود: در منطق اجتماعی، شیوع بیکاری به معنای محدودی قرمز و خطر کرامت فرد و خانواده، نماگرهای سلامت اخلاقی و روانی، ناهنجاری اجتماعی و حتی خطر در مقبولیت سیاسی است. همچنین اشتغال‌زایی از نقاط ضعف دهه‌ی اخیر عملکرد اقتصاد ایران به شمار می‌رود و به اذعان مراکز تحقیقاتی کشور یک چالش بالقوه مهم پیش رو در سال‌های آتی خواهد بود. به بیان دیگر رشد اقتصاد کشور، رشدی نبوده که متناسب با آن اشتغال‌زایی ایجاد کرده باشد. این چالش با یک ابتکار و چرخش سیاستی می‌تواند به فرصت تبدیل شود زیرا کشور به لحاظ پتانسیل‌های انسانی معطل و پس‌اندازهای راكد و سرمایه‌های غیرمولد، دارای مزیت است. اما جذا از تمام ملاحظات فوق، میان اشتغال با هدف تولید داخل چه پیوندی وجود دارد؟

اشتغال از جمله شاخص‌های خروجی یک نظم و از جمله معیارهای ظاهر عملکرد سیستم است. در موقعیتی که اولاً رونق اقتصادی بیشتر، ثانیاً قیود به کار افتادن استعدادهای انسانی کمتر و محیط سهل‌تر، و ثالثاً تناسب میان نیروی کار و نیازهای بازار وجود داشته باشد، کمتر بیکاری را تجربه خواهد کرد. اقتصاد ایران به لحاظ خروج از رکود احتمالاً وضع بهتری نسبت به سال‌های گذشته در پیش دارد، اما در خصوص دو عامل دیگر یعنی عدم تناسب مهارت‌های نیروی کار و قیدوبندهای کسب و کار، ناکارآمدیم، عدم نقش آفرینی جدی مردم در اقتصاد ایران، تاحدی ناشی از این دو مانع است. البته رونق اقتصاد می‌تواند ناشی از نیروهای برونزا باشد و مثلاً زمانی که شرکت‌های خارجی بر اقتصاد ملی مسلط هستند یا اقتصاد به یک اقتصاد نفتی صرفاً خدماتی تبدیل شود، ممکن است اشتغال بالایی نیز ایجاد شود. آن هنگام که هم معیار باطنی یعنی توان تولید داخلی و هم معیار ظاهری یعنی اشتغال، بهبود نشان دهند، آنگاه می‌توان از جهت نمایی صحیح نظام اقتصادی اطمینان خاطر داشت.

□ پرونده ای برای مسجد و
نشاط معنوی

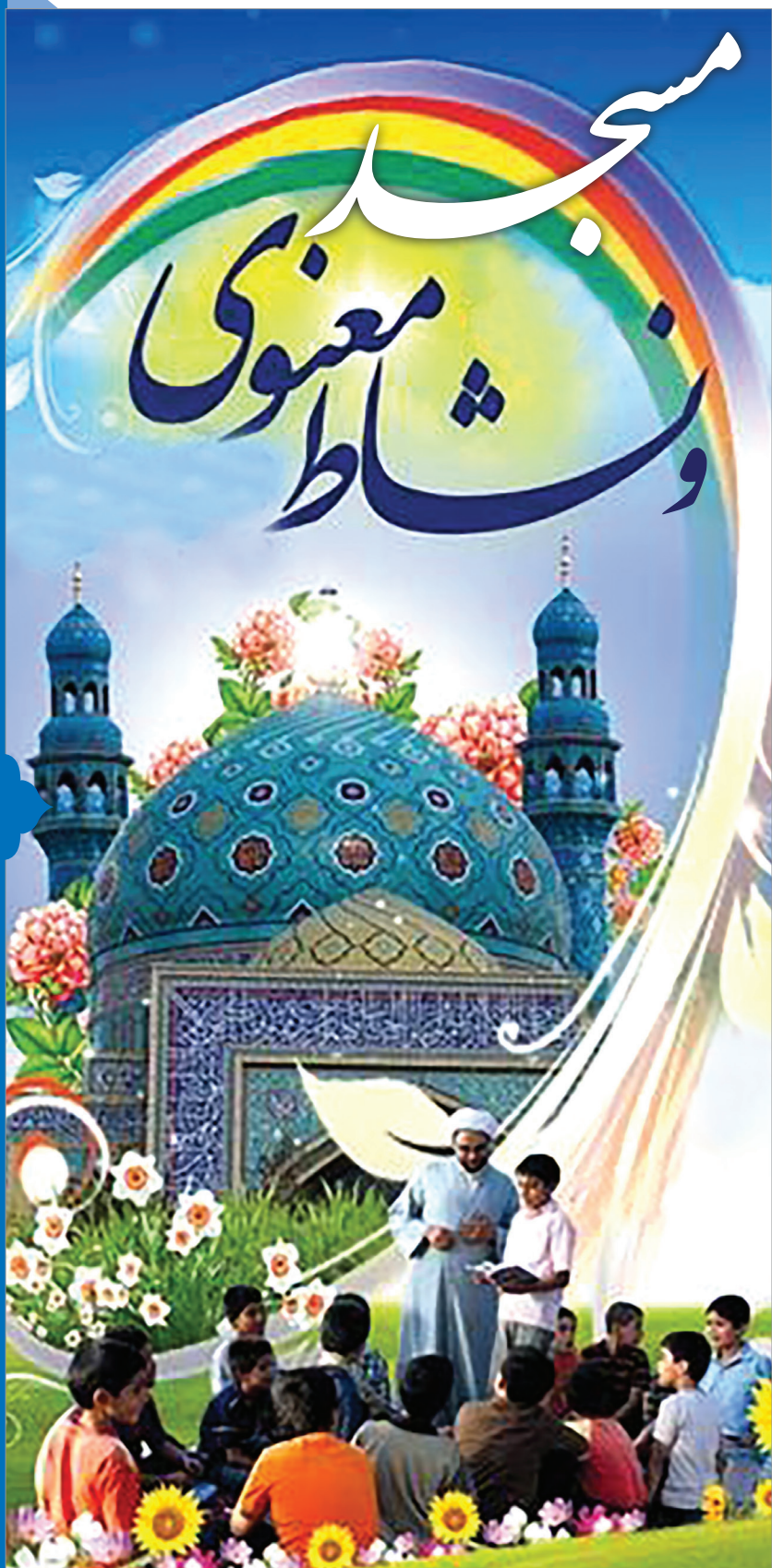
□ یادبود مرحوم
آیت الله سید محمد باقر
جلالی موسوی

□ این ماه:
مسجد سیدالشهداء (ع)

مسجد

نشاط معنوی نشانه سلامت مسجد

یکی از عواملی که موجب درک و فهم بهتر و کسب انگیزه بالاتر در انجام اعمال می شود، نشاط است. نشاط باعث می شود خستگی کمتری از عمل احساس کنیم و نتیجه بهتری کسب کنیم. نشاط اگر چه موضوعی اصلی به نظر نمی رسد، ولی در مورد موضوعات اصلی مانند ایمان، برای اینکه به اوج خودش برسد، به مفهوم نشاط نیاز داریم. شیطان هم برای تقلیل ایمان از دستاویزهایی مانند نشاط استفاده می کند. نشاط، مانند نبض انسان است که می تواند حکایتی از سلامت یا بیماری را بیان کند. بنابراین همواره باید نشاط را اندازه گرفت و خیز آن را تحلیل کرد و برای افزایش برنامه داشت. حال مسجد چه برنامه ای برای نشاط معنوی مردم می تواند داشته باشد؟ این سؤالی است که در پرونده پیش رو به آن پرداخته شده است.



وقتی مسجد عطر دیگری می گیرد

قدم‌هایی برای ایجاد نشاط معنوی جوانان در مسجد



حجت الاسلام نجفی
اردبیلی
امام جماعت مسجد
چهارده معصوم میدان
انقلاب



مسجد



مسجد
و نشاط معنوی

مسجد با حضور جوانان و نوجوانان رنگ و بوی دیگری به خود می گیرد. در مسجدی که جوان نباشد عبادت هم کسل کننده خواهد بود. مسجد بدون جوان به معنای تعطیل شدن چرخه تربیت نسل نو و شاید بتوان گفت عدم توفیق متولیان آن است. نشاط معنوی مسجد به رفت و آمد جوانان و نوجوانان بانشاط و پیران دنیا دیده و صاحب تجربه در کنار هم می باشد. اما از آن جهت که در جوانی شیوه پیغمبری را باید آموخت، قدم‌هایی مختصر در جهت ایجاد نشاط معنوی برای نسل جوان و نوجوان در مسجد را بر می شماریم.

با این موضوع برخورد می کنیم، بالاخره نوجوان است، ممکن است بخندد، حتی بین دو نماز گاهی من دارم مسئله می گویم، مثلاً گوشه‌اش را در بیاورد و بدون سروصدا بازی کند، یا بعد از نماز می نشینند با هم حرف می زنند. این موارد ایرادی ندارد. با جوان و نوجوان باید به گونه‌ای رفتار کرد که احساس امنیت کنند. اگر یک خطایی دارند، فکر نکنند الان از مسجد بیرون می کنند. او باید در مسجد احساس آرامش و امنیت کند. ما این احساس را در مسجد ایجاد کردیم و به همه هم گفتیم که اگر نوجوان شیطنتی کرد، بالاخره اقتضای طبیعتش است، باید او را غیر مستقیم و به مرور زمان اصلاح کنیم.

قدم چهارم: مسجد را جایگزین پاتوق های جوانان کنیم

ناظر به فضای رفاقت و انس، سعی کردیم بعد از نماز هم مسجد باز باشد. مخصوصاً شب‌ها جوان‌ها و نوجوان‌ها به جای اینکه پاتوق شان سر کوچه و توی پارک باشد، در شبستان دور هم می نشینند توی سالن مسجد؛ سالی که بچه‌ها ورزش می کنند، یا کلاس‌های علمی یا بازی‌های دیگر داریم که برای آن‌ها پاتوق شده است. در این چند ساعت نوجوانان و جوانان با هم هستند، انس می گیرند و نشاط پیدا می کنند.

قدم پنجم: عبادات دسته جمعی را مختصر کنیم

چیزی که نوجوان و کودک را از مسائل عبادی زده می کند، طولانی بودن نماز و دعاها است. سعی کردیم همان طوری که سیره معصومین (ع) هم بوده، نماز جماعت مختصر و کامل خوانده شود. دعاها بین نماز و بعد از نماز به صورت کامل ولی مختصر و مفید برگزار می شود؛ دعای توسل، حدیث کساء، زیارت عاشورا خیلی مختصر خوانده می شود تا جذابیتش برای جوان‌ها و نوجوان‌ها حفظ شود. این موضوع باعث شده خیلی از نوجوان‌ها و جوان‌ها به خاطر کوتاه بودن نماز جماعت، در آن شرکت کنند.

قدم ششم: نگاه از بالا به پایین نداشته باشیم

وقتی امام جماعت نگاهش از بالا به پایین باشد یا نگاه دستوری به مردم و مخصوصاً نوجوان‌ها داشته باشد، باعث می شود که نوجوان

قدم اول: فضای فیزیکی مسجد را دلنشین کنیم

کاری کنیم در طول سال مسجد مأمن، پناه و محل انس نوجوان‌ها بشود و به اصطلاح عوامانه، پاتوق بشود برای آن‌ها. اولین مورد این است که فضای فیزیکی مسجد برای یک نوجوان دلنشین باشد؛ فضای فیزیکی یعنی نور، صدا، تمیزی، آراستگی و... چون نوجوان وجود حساسی دارد، خیلی زود رنجیده می شود، به عنوان مثال صدا اگر بد باشد، نور بد باشد، یا مسجد کثیف باشد و آراستگی نداشته باشد، سریع تأثیر می گیرد. دلنشین کردن فضای فیزیکی مسجد خیلی وقت‌ها هم بوده نمی خواهد، با همکاری بچه‌ها و جوان‌ها فضا دلنشین می شود.

قدم دوم: بزرگ‌ترهای مسجد را توجیه کنیم

از بزرگ‌ترها و اولیای مسجد از خادم گرفته تا پیر غلام‌ها، هیأت امناء و نمازگزارهای مسن تر را توجیه کنیم که حضور نوجوان را بپذیرند. متأسفانه گاهی اوقات با حضور نوجوان یا کودکان در مساجد مقابله می شود. مادر مسجدمان پس از توجیه بزرگ‌ترها، آن‌ها را قانع کردیم که پای کار بیایند و با جوان‌ها و نوجوان‌ها برنامه مشترک داشته باشند؛ یعنی همان جوری که نوه خودشان را می آورند مسجد، اگر نوجوانی هم مسجد آمد، با او همانند نوه خودشان برخورد کنند و برخورد عتاب‌آلود و دفعی نباشد. الان بزرگ‌ترها تقریباً پذیرفتند که مسجد مال نوجوان‌ها است، و الحمدلله برخورد دفعی با نوجوان‌ها ندارند و خیلی خوب در کنار هم نماز می خوانند و همراهی می کنند. از بزرگ‌ترها می خواهیم که به عنوان نور مسجد، در هیأت نوجوان‌ها شرکت کنند. وقتی اردو می رویم مسن‌ها را می بریم، نمازگزارها هم هستند، میانسال‌ها هم هستند و از آن‌ها می خواهیم که برای بچه‌ها الگو باشند. اعتقاد دارم تربیت بچه‌ها باید در کنار بزرگ‌ترها باشد. حتی برنامه‌های ورزشی هم به همین صورت است. خادم مسجد هم خیلی مهم است که برخوردش با بچه‌ها چگونه باشد.

قدم سوم: اصلاح را به گذشت زمان بسپاریم

نوجوان و کودک که می آید مسجد یک سری عوارض دارد، مخصوصاً روز اول ممکن است سر و صدا بکنند، با هم صحبت کنند، بخندند، حتی گاهی پیش آمده توی نماز بچه‌ها خندیده‌اند. ما خیلی سهل

“ناظر به فضای رفاقت و انس، سعی کردیم بعد از نماز هم مسجد باز باشد. مخصوصاً شب‌ها جوان‌ها و نوجوان‌ها به جای اینکه پاتوق شان سر کوچه و توی پارک باشد، در شبستان دور هم می نشینند توی سالن مسجد؛ سالی که بچه‌ها ورزش می کنند، یا کلاس‌های علمی یا بازی‌های دیگر داریم که برای آن‌ها پاتوق شده است



باشند، باعث می‌شود که خانواده توجیه شود که مثلاً نوجوانش که مسجد می‌آید، چه بهره‌هایی از می‌گیرد و از چه آسیب‌هایی دور شده است.

چرا مسجد ما اعتکاف ندارد؟

شاید برخی بپرسند که چرا مسجد شما اعتکاف ندارد؟! چون ما رویکرد مسجدمان جوان محور و نوجوان محور است، ما مطالعه کردیم و دیدیم بچه‌هایی که سه روز اعتکاف می‌روند، در آنجا تفریح ندارند. برنامه اعتکاف دعا، خلوت کردن و روزه گرفتن است. اعتکاف یا کلاس‌های حرفه‌ای قرآن یا دعا‌های کمیل طولانی، مخاطب خاص خودش را دارد، عموماً هم افراد مسن یا جوان‌ها هستند. ولی نوجوان با این جور مسائل ارتباط نمی‌گیرد. اگر بخواهیم برای نوجوان اعتکاف بگذاریم، ممکن است یک بار سه روز هم مسجد بیاید، بعدش دیگر سراغ مسجد نیاید. منتها اگر ما برنامه‌ای داشته باشیم که نوجوان را با مسجد و نماز جماعت مختصر در حد هر نماز پنج دقیقه مانوس کند؛ یعنی کلاً کسی بخواهد بیاید مسجد نماز بخواند چه کاسب باشد، چه دانشجو، چه محصل، نوجوان و... خیلی وقت او گرفته نشود و به کارش هم برسد. مثلاً نوجوانی که پای فوتبال نشسته، می‌داند اگر مسجد برگردد، یک ربع طول می‌کشد، یا اگر درس دارد، می‌داند اگر مسجد رفتن، یک ربع بیشتر طول نمی‌کشد، این نکته عامل جذب است. چون ما باید به مرور روی این‌ها تأثیر بگذاریم. حالاً این نوجوان در سن جوانی اگر مایل شد که خودش برود اعتکاف بهترین هدیه به او است. اما در سن نوجوانی؛ سن سیزده چهارده سالگی، معمولاً اقبال به این مسئله نشان نمی‌دهد و اصلاً درک درستی از این موضوع ندارد. گاهی ممکن است از روی کنجکاوی در چنین برنامه‌ای شرکت کند، ولی اگر در طول سال برود و دیگر مسجد نیاید، فایده‌ای ندارد. بنابراین، باید برنامه‌هایی بگذاریم که در طول سال نوجوان را معتکف مسجد کنیم؛ یعنی با مسجد انس و رفاقت پیدا کند.

از مسجد و از امام جماعت مخصوصاً و از روحانی، فراری شود. حتی می‌خواهیم مطلبی را هم به بچه‌ها بگوییم حالا چه روی منبر، چه در جمع‌هایی که با بچه‌ها می‌نشینیم، حالت دستوری و آمرانه نباشد.

قدم هفتم: در برنامه‌ها یک بسته کامل تعریف کنیم

برنامه‌های ورزشی، تفریحی و اردو، می‌تواند در انس بچه‌ها با هم، با بزرگ‌ترهای مسجد، با جوان‌ها مخصوصاً اگر امام جماعت با آن‌ها همراه باشد، تأثیر ویژه‌ای داشته باشد. اردوهای زیارتی ما یک مجموعه‌ای باشد از برنامه‌های تفریحی، زیارتی و معرفتی. باید همه‌اش در کنار هم دیده شود، یک بسته باشد، مثلاً اردوی مشهد داریم به همین صورت برنامه‌ریزی شود؛ هم کنارش برنامه تفریحی دیده شود، هم برنامه آموزشی و هم زیارتی و عبادتی. به این صورت انس زیادی را در بچه‌ها ایجاد می‌کند. بعد از اردو، بچه‌ها به خاطر رفاقتی که باهم در طول اردو برقرار کرده‌اند، به مسجد می‌آیند. این‌ها خیلی تأثیر می‌گذارد.

قدم هشتم: تعامل سازنده با خانواده‌ها داشته باشیم

ارتباط مؤثر و تعریف شده با خانواده‌ها بسیار مهم است. ما بعد از چند سال کار فرهنگی، احساس کردیم یک حلقه مفقوده‌ای وجود دارد، آن هم ارتباط با خانواده‌ها است. لذا این بخش را هم فعال کردیم. بنده و جوان‌هایی که مسئول گروه نوجوان‌ها هستند، با خانواده‌ها ارتباط می‌گیریم. این ارتباط شامل ارتباط تلفنی و گاهی ارتباط رودررو است؛ در این ارتباطات، راجع به نوجوان‌ها ایشان با آن‌ها صحبت می‌کنیم، مشاوره می‌دهیم. گاهی هم این ارتباط باعث شده است که خانواده‌ها هم در برنامه‌های مسجد شرکت کنند؛ یعنی حضور نوجوان‌شان باعث شده که پدر یا مادر هم مسجدی بشود و اگر مشکلاتی دارند، چه در بحث درس، بحث اخلاق و رفتار و... این تعامل موجب پیگیری این گونه مباحث شده است. اینکه مسجد و اولیای مسجد با خانواده‌ها در ارتباط

۶۶
برنامه‌های
تفریحی، زیارتی
و معرفتی. باید
همه‌اش در کنار
هم دیده شود،
یک بسته باشد،
مثلاً اردوی
مشهد داریم به
همین صورت
برنامه‌ریزی شود؛
هم کنارش برنامه
تفریحی دیده
شود، هم برنامه
آموزشی و هم
زیارتی و عبادتی.
به این صورت
انس زیادی را
در بچه‌ها ایجاد
می‌کند
۶

چگونگی برگزاری یک اعتکاف پر نشاط



این تفکر و تعقل
باید راجع به چه
موضوعاتی باشد؟ مثلاً
درباره نور خدا در تمام
شئون زندگی فکر کنیم،
هدف از خلقتی که خداوند از
انسان داشته و راه رسیدن به این
هدف. در رابطه با نعمت‌های خدا، یاد
مرگ، جهان پس از مرگ، نافرمانی‌هایی که انجام
دادیم و برنامه‌ریزی برای جبران آن. این که تا به حال
از چه فرصت‌هایی در زندگی استفاده نکردیم. اگر
انسان بنشیند از این فرصت اعتکاف برای تعقل و تفکر
استفاده کند، آن وقت نتیجه‌ای که این تعقل و تفکر
برای او دارد، قطعاً یک نشاط معنوی را در او به وجود
می‌آورد.

نکته سوم: گندهای معرفی

در فضای اعتکاف، برپایی گندها یا به قول امروزی‌ها حلقه‌های دینی
و طرح موضوعات مختلف در رابطه با مبانی دین و شبهاتی که الان
وجود دارد، پیشنهاد می‌شود. در فضای اعتکاف دور هم بنشینیم و
مبانی دینی و شبهاتی که هست را مطرح بکنیم، هر کسی یک پاسخی
بدهد، یک حلقه معرفتی این چنینی اگر در فضای اعتکاف ایجاد شود،
قطعاً این حلقه‌ها و این گندها یک نشاط معنوی وصف‌ناپذیری را برای
انسان به همراه خواهد داشت.

نکته چهارم: شب خاطره

بیان خاطرات معتکفین از شرکت در مراسم اعتکاف سال‌های گذشته
برای سال اولی‌ها یا آنهایی که کمتر در اعتکاف شرکت کردند، بسیار
مفید است. وقتی ثمرات اعتکاف در قالب تجربه و خاطره بدون واسطه
نقل می‌شود، قطعاً می‌تواند یک نشاط وصف‌ناشدنی را در معتکفین
به وجود آورد.

نکته پنجم: دفاع مقدس

در اعتکاف فرصت‌های زیادی وجود دارد که مسئولین اعتکاف باید برای
آن برنامه‌ریزی داشته باشند. اگر برنامه‌ای نباشد، عده کمی از معتکفین
هستند که خودشان برای خودشان برنامه دارند، لذا ما باید برنامه‌ریزی
بکنیم؛ یکی از چیزهایی که می‌تواند نشاط معنوی خوبی در معتکفین

به طور کلی نشاط را می‌توانیم به دو قسمت
تقسیم کنیم؛

یک نشاط که از امورات مادی و دنیوی و در
عین حال حرام به دست می‌آید که البته با
مسامحه، باید اسمش را نشاط بگذاریم که
نشاطی آنی و زودگذر است. نشاط دوم که
مورد بحث ما است، نشاط معنوی است. ما
قائل به این هستیم که نشاط معنوی هم
یک نشاط ماندگار است، اثر وضعی‌اش در وجود انسان باقی
می‌ماند و باعث رشد و ترقی انسان می‌شود. کسی که مثلاً نماز
می‌خواند، این نماز بالاخره اثرش را روی فرد خواهد گذاشت
و آن نشاطی که از نماز در وجود او تجلی پیدا می‌کند، روزی
او را نجات خواهد داد ولو اینکه الان اثر نماز را در او نبینیم.



حجت الاسلام
کرمانی امام جماعت
مسجد جامع امید

عوامل نشاط

محبوبیتی که انسان به واسطه تعالیم دینی در بین مردم کسب می‌کند،
می‌تواند عامل نشاط معنوی باشد. حکمت آموزی، شادی آفرینی در دیگران،
ارتباط و انس با قرآن، ولایت‌مداری و ارتباط با ولی خدا و مبارزه با باطل هم
می‌تواند باعث نشاط معنوی در وجود انسان شود.

چگونه از فضای اعتکاف برای به وجود آوردن نشاط معنوی

استفاده کنیم؟!

نکته اول: زمینه ایجاد خلوت

از جمله اهداف اعتکاف، به وجود آوردن نشاط معنوی در معتکف است؛
زیرا قرار است با خدای خود خلوت داشته باشیم و از فضای اعتکاف
برای جبران گذشته استفاده کنیم. خلوت کردن با خود و ارتباط با
خدا، نشاط معنوی را در اعتکاف برای ما به همراه دارد. همین که انسان
احساس کند صمیمانه آمده تا با معبودش، با معشوقش و با محبوبش
بدون واسطه و نزدیک‌تر حرف بزند و عاشقانه‌تر با او ارتباط برقرار کند،
یک نشاط وصف‌ناپذیری را برای انسان به همراه خواهد داشت.

نکته دوم: تفکر

در فرهنگ دینی ما برای تفکر و تعقل ارزش خاصی قائل شده‌اند.
بنابراین، اعتکاف می‌تواند ما را به سمت و سوی تعقل و تفکر بیشتر سوق
دهد. لذا توصیه می‌شود معتکفین عزیز از فضای اعتکاف برای تفکر و
تعقل بیشتر استفاده کنند؛ در روایات داریم که یک لحظه فکر کردن،
از هفتاد سال (در برخی روایات تا هفتصد سال) برتر است! لذا فرصت
اعتکاف می‌تواند برای همین بحث تعقل و تفکر ما خیلی مؤثر باشد.



مسجد



مسجد
و نشاط معنوی

“ خلوت کردن با خود
و ارتباط با خدا،
نشاط معنوی را در
اعتکاف برای ما به
همراه دارد. همین که
انسان احساس
کند صمیمانه آمده
تا با معبودش،
با معشوقش
و با محبوبش
بدون واسطه و
نزدیک‌تر حرف
بزند و عاشقانه‌تر
با او ارتباط برقرار
کند، یک نشاط
وصف‌ناپذیری
را برای انسان به
همراه خواهد داشت “



گمنام باشد، می تواند نشاط معنوی خوبی ایجاد کند.

نکته هفتم: قرآن و اهل بیت (ع)

برنامه هایی مثل انس با قرآن، دعا و محافل عزاداری، در ایجاد این نشاط معنوی می تواند خیلی مؤثر باشد.

نکته هشتم: فرصت افطار و سحر

ما در اعتکاف دو تا فرصت فوق العاده و ویژه داریم؛ یکی وقت افطار است، اصلاً آدم روزه دار موقع افطار یک نشاطی در خودش احساس می کند که شاید کمتر این نشاط در انسان در اوقات دیگر سال دیده بشود. از این فرصت افطار که خودش آن نشاط معنوی را به همراه دارد، باید استفاده کنیم. دیگری وقت سحر است که باید به عنوان یک ظرف بسیار مهم برای به وجود آوردن نشاط معنوی در معتکفین، در نظر گرفته شود. لذا به نظرم اگر مناجاتی را ما قبل از سحر برای معتکفین بگذاریم، از آنجایی که خود سحر دارای یک نورانیت قابل توجهی است، باعث می شود که تأثیر آن از نظر نشاط معنوی در معتکفین، قابل تأمل باشد.

نکته نهم: جذابیت های ظاهری

آماده کردن فضای ظاهری مسجد برای معتکفین نیز بسیار اهمیت دارد. جذابیت های ظاهری و بصری را که برای معتکفین عزیز ایجاد می کنیم، می تواند شور آفرین و نشاط آور باشد.

نکته دهم: یادگاری

اگر بخواهیم این نشاط معنوی را معتکفین با خودشان به یادگار ببرند، علاوه بر مراسم استقبالی که روز اول از معتکفین باید داشته باشیم، مراسم بدرقه می تواند خیلی مؤثر باشد. البته الان خانواده ها به استقبال بچه های خودشان می آیند. یعنی ما که بدرقه شان می کنیم، آن ها می آیند به استقبال شان. این نشاط با دسته های گل و مشوق های این چنینی، در ذهن آن ها می ماند و یک نشاط معنوی بسیار خوبی را در آن ها به همراه خواهد داشت.

نقش امام جماعت در نشاط معنوی اعتکاف

آیت الله جوادی آملی می فرمودند که نود درصد مردم جامعه ما، دین شان را از امام جماعت مسجدشان دارند! چون دیگر نرفتند اصول کافی و من لا یحضر، کتاب های علامه حلی و کتاب های دیگر فقهی را بخوانند. به آن ها می گوئیم آقا این را از کجا یاد گرفتی، می گوید امام جماعت مسجدمان گفته. مردم چون دین شان را از ائمه محترم جماعات می گیرند و نماد دین در منظر مردم ائمه جماعات و روحانیون هستند، لذا به نظرم اگر امام جماعت، در اعتکاف حضور داشته باشد و در تمام برنامه های اعتکاف به ویژه با نوجوان ها و جوان ها ارتباط برقرار بکند قطعاً آنها وقتی که می بینند یک نماد دین، به این شکل با آن ها ارتباط برقرار کرده، دارد به آن ها محبت می کند، با اخلاق خوش با آن ها برخورد می کند، کنارشان نشستند دارد با آن ها صحبت می کند، حرف دل شان را می شنود، درد دل های شان را می توانند با او در میان بگذارند، این باعث می شود که یک نشاط معنوی خوبی در معتکفین ایجاد شود و با خاطره خوشی از این عالم و نماد دینی، از مراسم اعتکاف خارج شوند.

به وجود بیاورد، استفاده از ظرفیت هشت سال دفاع مقدس و خاطرات آن دوران است. نقل می کنند پیغمبر بزرگوار ما بعد از نماز، از سجاده نماز مغرب و عشاء شان بلند شدند و دیدند که گروه گروه نمازگزاران و مأمومین نشستند و دارند با هم صحبت می کنند. پیغمبر وقتی از کنار این ها عبور کرد فرمود: خوب است بنشینید خاطرات بدر و احدا را با هم مرور بکنید! آن هایی که در بدر بودند، آن هایی که در احد بودند، آن هایی که در جنگ های دیگر بودند، این ها بنشینند خاطرات را با هم مرور بکنند. قطعاً وقتی انسان درباره آن ایثارگری ها و سلحشوری ها و خاطرات شهدای عزیز، خاطرات رزمندگان بزرگوار و... می شنود، برای انسان نشاط آور است؛ این امر می تواند در معتکفین ما یک نشاط معنوی بسیار خوبی را به وجود بیاورد.

نکته ششم: انس با شهداء

سال گذشته در اعتکافی که داشتیم، هماهنگ کردیم و پیکر یکی از شهدای عزیز را در مراسم اعتکاف، حاضر کردیم و همین خیلی توانست مؤثر باشد. یعنی من می خواهم بگویم حضور این شهید بزرگوار در مراسم اعتکاف ما شاید اثرش یک اثر چندین برابر نسبت به مسائل و برنامه های دیگر بود. چون فضای اعتکاف مسجد ما دانش آموزی بود، به همین جهت دانش آموزان این قدر تحت تأثیر حضور این شهید قرار گرفتند که شاید یک ساعت بعد از این که این پیکر را از مسجد بردند، این ها نشسته بودند گریه می کردند و آن نشاط معنوی که در وجود این ها از حضور این شهید بزرگوار دیدم، قابل توجه بود. لذا محفل انس با شهداء به هر شکل ممکن، به ویژه اگر با حضور ابدان مطهر شهدای

“
سال گذشته
در اعتکافی که
داشتیم، هماهنگ
کردیم و پیکر
یکی از شهدای
عزیز را در
مراسم اعتکاف،
حاضر کردیم
و همین خیلی
توانست مؤثر
باشد. یعنی من
می خواهم بگویم
حضور این
شهید بزرگوار در
مراسم اعتکاف
ما شاید اثرش
یک اثر چندین
برابر نسبت
به مسائل و
برنامه های دیگر
بود
”

نشاط، چهره واقعی مسجد

یکی از عوامل مهمی که باعث می شود درک بهتری از مسائل پیرامون خود داشته باشیم و کارها را با کیفیت و انگیزه بیشتری انجام دهیم، نشاط است. شاید بعضی ها خصوصاً در حوزه مسائل دینی، این تلقی را داشته باشند که مسئله نشاط حاشیه ای است؛ در صورتی که موضوع نشاط در کارها، روحیه و انگیزه آفرینی انسان و نیز موفقیت کارهای جمعی و اجتماعی نقش بسیار مهمی دارد و تقویت کننده کارهای فکری، اعتقادی و فرهنگی است. امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: «اوقات شبانه روزی خود را چهار قسمت کنید. بخشی را به معیشت اختصاص دهید، قسمتی را به عبادت، بخشی را به رابطه با دوستان و آشنایان و افراد مفید و صله رحم و بخش چهارم را به تفریحات سالم و لحظات مشروع». سپس امام تأکید می کنند که: قسم چهارم تقویت کننده سه قسم دیگر است؛ یعنی اگر قرار است انسان در معیشت، رفتارهای اجتماعی، تعامل با دوستان و آشنایان و صله رحم و همچنین عبادت، از کیفیت بهتر و کمیت بیشتری برخوردار باشد، یکی از عوامل و لوازم مهمش نشاطی است که با تفریحات سالم و لذات مشروع به دست می آید.



حضور کودکان، نوجوانان و جوانان موجب نشاط مسجد

مسجد مکانی مقدس و محل عبادت است که خدای متعال به آن توجه دارد. مسجد جایگاهی است که مؤمنان با سلیقه ها، سطح سواد و فرهنگ های متفاوت در آن جمع می شوند، همدیگر را می بینند و با هم آشنا می شوند. نوع روابط و دوستی ای که در مساجد وجود دارد، غالباً از نوع روابط و دوستی های بسیار سالم، تأثیرگذار و انسان ساز است. مؤمنان در هر وعده نماز، صبح، ظهر و شب، خدا را به جماعت عبادت می کنند و به این ترتیب می توانند همدیگر را تکمیل کنند. این برنامه ها برای انسان بسیار نشاط آور است و اصلاً جنس مسجد، از جنس آرامش و نشاط است.

مسجدی که بتواند از ابزارهای روز استفاده کند، یعنی از امکانات صوتی و تصویری روز برخوردار شود، کلیپ های مذهبی پخش کند

نشاط های پایدار

بهترین و بالاترین سطح نشاط، در طاعات و عبادات الهی محقق شود. طاعت خدای متعال منحصر در نماز خواندن نیست؛ بلکه در اطاعت از همه دستورهای او است. کمک به بندگان خدا و دستگیری از مؤمنان، اگر برای خدا و کسب رضای حضرت حق باشد، از مصادیق طاعت محسوب می شود. طاعت به معنای اعم، یعنی انسان رضایت حضرت حق را کسب کند. هر جا انسان احساس رضایت کند، معمولاً برای او نشاط حقیقی و درونی و پایدار به وجود می آید. نشاط های پایدار قابل وصف نیستند.

در مسائل خانوادگی نیز اگر اعضای خانواده و به ویژه همسران، از رفتار، اعمال و کردار یکدیگر راضی باشند، نشاط، شادی و آرامش درونی در خانواده جلوه می کند.



“ مؤمنان در هر وعده نماز، صبح، ظهر و شب، خدا را به جماعت عبادت می کنند و به این ترتیب می توانند همدیگر را تکمیل کنند. این برنامه ها برای انسان بسیار نشاط آور است و اصلاً جنس مسجد، از جنس آرامش و نشاط است ”



کاشی‌های فیروزه‌ای

بسترهای مادی ایجاد نشاط معنوی در مسجد



میشم کریمانی
امام جماعت مسجد
امام سجاد علیه السلام
دماوند

از جمله مهم‌ترین مسائلی که می‌توان در بحث مسجد به آن پرداخت، رابطه مسجد و ایجاد معنویت در میان جامعه است. از زمانی که دین اسلام با دعوت پیامبر اسلام در جامعه بشری متولد شد، یکی از محوری‌ترین عناصر این دین مسجد و حضور در مسجد بوده که یقیناً مهم‌ترین کارکرد آن به حرکت در آوردن موتور معنویت در فرد و همچنین در جامعه بوده است. یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در بحث معنویت این است که چگونه معنویت در افراد ایجاد می‌شود؟ نقش خود فرد در ایجاد معنویت چیست؟ جامعه چه نقشی در این زمینه دارد؟ آیا عوامل و زمینه‌های مادی نیز می‌توانند در تولید معنویت نقشی داشته باشند؟ آن پرسشی که این نوشتار به آن خواهد پرداخت، همین پرسش اخیر است که عوامل و بسترهای مادی چه نقشی می‌توانند در زمینه ایجاد معنویت داشته باشند؟

دنیا بستر عالم معنا

در فرهنگ اسلامی، نگاه خاصی به دنیا برخلاف برخی از مکاتب دنیاگریز وجود دارد. در مکاتب دنیاگریز، دنیا مظهر ظلمت محض و تاریکی است و زندگی در این ظلمت، خلاف رشد معنوی است. به همین جهت برای رسیدن به سعادت و رشد معنوی هر چه بیشتر، باید از دنیا دوری گزید و به سمت زندگی‌ای فارغ از دنیا و متعلقات دنیوی حرکت کرد. از همین رو، در تاریخ بشر مکاتب کلبی مسلک به وجود آمدند که معتقد بودند انسان هر چه بیشتر باید شبیه به سگ‌ها زندگی کند؛ چرا که سگ‌ها کمترین تعلق را به دنیا دارند. فیلسوفانی چون دیوجانوس یا همان دیوژن کلبی چنین نظری داشتند و خود نیز این گونه زندگی می‌کردند. بعدها به تبع از چنین نظراتی، در دنیای مسیحیت و حتی اسلام نیز نوعی رهبانیت یعنی گریز از دنیا و گوشه‌گیری شیوع پیدا کرد که برخلاف سنت قطعی پیامبر اسلام (ص) و اوصیای وی بود. در سیره پیامبر اسلام (ص)، نهی از رهبانیت و گوشه‌گیری صراحتاً آمده که داستان گوشه‌گیری عثمان بن مظعون و عتاب پیامبر نسبت به وی که فرمودند: **يَا عُثْمَانُ لَمْ يُرْسَلِي اللَّهُ تَعَالَى بِالرَّهْبَانِيَّةِ**؛ ای عثمان خداوند مرا برای رهبانیت نفرستاده،

و مطالب متنوعی ارائه دهد، موفق خواهد بود. مثلاً در پرده‌ای که آویخته می‌شود، تلاوت قرآن و کلیپ‌های متنوع و کوتاه پخش شود. این برنامه‌ها نشاط‌آور است؛ خصوصاً اگر در مسجد برنامه‌هایی از قبیل مسابقات کتاب‌خوانی و ورزشی برگزار شود و مکانی به ورزش جوانان و نوجوان اختصاص یابد. استخر، زمین فوتبال، سالن‌های ورزش و اردوهای تفریحی، همه اینها می‌تواند جزء برنامه‌های مسجد قرار گیرد تا نام مسجد تداعی‌کننده نشاط برای مردم باشد.

مسجد می‌تواند با برنامه‌های مفید و حساب‌شده، بخشی از نیازهای کودکان، نوجوانان و جوانان را به خوبی پاسخ دهد. به این صورت بسیاری از آنها جذب مسجد می‌شوند و در نماز جماعت شرکت می‌کنند. هر چه حضور نوجوان و جوانان در مسجد پررنگ‌تر باشد و کیفیت بیشتری داشته باشد، مسجد شاهد نشاط بیشتری خواهد بود. به سخن دیگر، یکی از نشانه‌های نشاط مسجد، حضور نوجوان و جوانان است.

مسجد کانون آرامش

برای آنکه مسجد کانون آرامش باشد، باید برنامه‌هایی در آن برگزار شود که به برخی از آنها اشاره می‌شود. ارائه مشاوره به خانواده‌ها، برگزار کردن برخی مراسمات دانشجویی و دانش‌آموزی در مساجد، برای مثال جشن فرشته‌ها یا جشن تکلیف، برنامه یک یا نیم روز با مسجد برای دانش‌آموزان تا فضای معنوی برای آنها ایجاد شود و خاطره‌خوشی از مسجد در ذهنشان نقش بندد. برای مثال، دختران دانش‌آموز را با دسته گل وارد مسجد کنند، مسجد را آذین ببندند و طی برنامه‌های متنوع، آنان را با مسجد، امام جماعت و نماز آشنا سازند. این یکی از بهترین برنامه‌هایی است که در حوزه نشاط معنوی، خصوصاً برای نوجوانان، می‌توان اجرا کرد.

در این بین، امام جماعت در نشاط معنوی مسجد تأثیر بسیار دارد. مطالبی که بیان می‌کند، رفتار و برخوردش در نشاط مسجد، خیلی مؤثر است؛ چون امام جماعت پیشانی مسجد است. هر چه رفتار او آرامش‌بخش‌تر باشد، سخنانش بیشتر به دل می‌نشیند و اثرگذارتر خواهد بود و نشاط معنوی بهتری ایجاد می‌کند.

دوقالب با یک خروجی

چنانچه کسی به نحو مطلوبی وارد مراسم توسل به اهل بیت شود، حتی در مراسم روضه شرکت کند، رضایت درونی برایش به وجود می‌آید. در روضه‌ها و دعاها از چشم‌ها اشک جاری می‌شود، اما این اشک‌ها از سر معرفت و عشق و علاقه است، نه تأسف و شکست و تحقیر. در اعیاد نیز شادی‌ها، از جنس معنویت است.

مراسم معنوی در دوقالب شادی و غم ارائه می‌شود، ولی هر دو برای افراد نشاط معنوی ایجاد می‌کند. وقتی می‌گوییم در مراسم روضه نشاط فراوانی وجود دارد، به این معنا نیست که فرد می‌خندد؛ بلکه از رضایت ایجاد شده نشاط به وجود می‌آید؛ لذا اگر فردی در مراسم اعیاد هم حضور داشته باشد که قالب و ظاهرش از جنس شادی است، ولی برایش رضایت حاصل نشود، بانشاط نخواهد بود. بنابراین نشاط حقیقی هر یک از افراد برمی‌گردد به میزان رضایت درونی که برایشان حاصل می‌شود.

پی‌نوشت

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۳۳.

“
مراسم معنوی
در دوقالب
شادی و غم ارائه
می‌شود، ولی هر
دو برای افراد
نشاط معنوی
ایجاد می‌کند.
وقتی می‌گوییم
در مراسم روضه
نشاط فراوانی
وجود دارد، به
این معنا نیست
که فرد می‌خندد؛
بلکه از رضایت
ایجاد شده نشاط
به وجود می‌آید
”



مسجد

مسجد
و نشاط معنوی

می‌توان فهمید که تولید معنویت از کانال همین دنیا می‌گذرد و رسیدن به عالم معنا جز از بستر پرواز همین دنیای مادی ممکن نیست. با توجه به این مبانی، می‌توان در تأثیر عوامل مادی در ایجاد و تولید معنویت مباحثی را مطرح کرد.

عوامل مؤثر مادی در ایجاد معنویت در مساجد

۱. استفاده از هنر متعالی در معماری

۱.۱. تجلی توحید در معماری

از آنجا که با نگاه عرفانی و مبانی دینی مبنی بر آیه بودن اجزای این عالم برای حق، هر چیزی از این عالم به نوعی انگشت اشاره به سمت حق دارد. با توجه به اینکه هر نشانه‌ای قوت و ضعف وجودی خود را در میزان دلالت به سمت مقصد این عالم دارد، انسان‌های اهل معنا در بازتولید این روند نشانگی در زمینه‌های هنری تلاش‌هایی کرده‌اند و نتیجه آن تولید هنر دینی و اسلامی بوده است. استفاده از این عناصر مادی که وجه نشانگی دارند، می‌تواند به تولید و ایجاد معنویت کمک فراوانی نماید؛ از جمله آنها نوع معماری و ساختمان مسجد است. در مقاله‌ای با عنوان بازخوانی هویت معنوی و انگاره‌های قدسی در معماری مساجد شیعی، مندرج در سایت راسخون چنین آمده:

«وحدت و تجلی یگانگی حضور خالق یکتا در تاروپود کالبدی فیزیکی، یکی از عوامل اساسی شکل‌گیری هویت معنوی و فرهنگ قدسی شناخته می‌شود. این مفهوم که بر مبنای اصل توحید در جهان‌بینی اسلامی پایه‌ریزی شده است، پدیدآورنده اصل حرکت از کثرت به وحدت بوده است. این مهم، معماران را بر آن داشت تا آثاری خلق نمایند که تجلی‌گاه اندیشه‌های توحیدی و فراطبیعی و اعتقاد به خدایی واحد باشد. آنان در تجسم وحدت و تجلی اندیشه توحیدی خود، از مفاهیمی چون عدالت - که ویژگی بارز خداوندگار است - و از عناصری چون هندسه، نور و وزن در بستری عظمت‌گرا، متمرکز با حضور مکرر عناصر که تنها ذکر خالقی یگانه را می‌گویند، بهره

تأیید کننده این مسئله است که اسلام دین گوشه‌گیری نیست. اما نظر دین اسلام نسبت به دنیا این است که دنیا بستر اصلی رشد و تعالی معنوی انسان است، دنیا و عالم ماده اگرچه محدود و تاریک است، اما بستر رشد و تعالی انسان همین دنیای تاریک و ظلمانی است؛ چراکه این دنیا استعداد و قوه محض است و استعداد یعنی بستر اصلی حرکت و سیر به سوی تعالی و رشد. روایت معروف نبوی که می‌فرماید: «الدُّنْيَا مَرْعَى الْآخِرَةِ؛ دنیا کشتزار آخرت است»، مؤید این معنا است که بستر ساختن زندگی جاودان انسان همین دنیا است. از برخی آیات قرآن نیز چنین برداشتی می‌توان داشت؛ از جمله آیه ۷۲ سوره اسرا که می‌فرماید: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا؛ هر کس در این دنیا کور باشد (یعنی حقایق جاودان و جلوه‌های حق را نبیند) در آخرت نیز کور خواهد بود». در این آیه خداوند متعال به وضوح کوری آخرت را وابسته به کوری فرد در دنیا می‌داند. از این آیات و روایات این مطلب فهمیده می‌شود که به واقع بستر اصلی رشد معنوی انسان، همین دنیای مادی است. به همین جهت هر آنچه که در این دنیا موجود است، می‌تواند کمک کننده به رشد و تعالی معنوی بشر باشد. به این نکته در لسان شعرا نیز اشاره شده چنان که سعدی اشاره کرده که:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار خداوند نیز در قرآن به این نکته اشاره نموده که عالم خلقت پر از نشانه‌ها و آیات الهی است که سرانگشت هر کدام، اشاره به سوی مقصد و مقصود عالم آفرینش دارد؛ «وَكَانَ مِنْ آيَاتِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَرُوءً عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ؛ چه بسیار نشانه‌ها که در آسمان‌ها و زمین هست که با آن مواجه می‌شوند و با این حال از آن‌ها روی گردانند». این آیه نشانگر این است که عالم خلقت مملو از آیات و نشانه‌های خداست که توجه به آنها می‌تواند سرمنشأ رشد و تعالی انسان باشد. اما این انسان است که عمداً چشمان خود را بر روی آنها بسته است.

با توجه به این مبانی؛ یعنی آمادگی دنیا به عنوان بستر معنویت و همچنین آیه و نشانه بودن اجزای این دنیا برای عالم معنا، به آسودگی

“اما نظر دین اسلام نسبت به دنیا این است که دنیا بستر اصلی رشد و تعالی معنوی انسان است، دنیا و عالم ماده اگرچه محدود و تاریک است، اما بستر رشد و تعالی انسان همین دنیای تاریک و ظلمانی است؛ چراکه این دنیا استعداد و قوه محض است و استعداد یعنی بستر اصلی حرکت و سیر به سوی تعالی و رشد

نعمت شادی بخش!

بررسی مفهومی شادی و نشاط

برده‌اند. تأکید آنان بر کانون و مرکزیت فضایی، جفت‌سازی و تقارن، محوربندی و جایگزینی فضاها، اصلی بر روی محورهای اصلی، از جمله تکنیک‌هایی است که معماران جهت تجلی مفهوم والای وحدت، در قالبی مادی و فیزیکی از آنان بهره جسته‌اند. با توجه به بازتولید عقیده اساسی توحید در معماری و هنر دینی، هر جزیی از مسجد توان بازنمایی آن حقیقت متعالی را دارد. اجزایی همچون گنبد و مناره که به مثابه انگشتی به آسمان (که نماد سیر معنوی انسان است) اشاره دارد و همین می‌تواند ایجاد کننده حس معنوی در انسان باشد.

۱.۲ استفاده از طبیعت در نقش‌های کاشی به عنوان تجلی جمال الهی

یکی از راهکارهای هنرمندان مسلمان در ایجاد حس معنوی، استفاده از نقش و نگارهای باغ و بوستان به عنوان نماد زیبایی و جمال الهی در نقش و نگارهای مساجد است. هنرمند مسلمان به استفاده از بینش معنوی نشانگی عالم برای خدا هر جزیی از عالم را نشانه حضور حق یافته که این دیدگاه در اشعار پارسی نمودهای متفاوتی دارد؛ آنجا که باباطاهر شاعر معروف و عارف پیشه چنین می‌گوید:

به دریا بنگرم دریا تو بینم
به صحرا بنگرم صحرا تو بینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت
نشان از قامت رعنا تو بینم

به همین جهت استفاده از نقش و نگار و رنگ طبیعت می‌تواند به تولید معنویت در مساجد کمک نماید.

۲. استفاده از بوی خوش و عطر

یکی از مهم‌ترین عناصر محرز در سیره پیامبر اسلام و دیگر اولیای خدا، استفاده از عطر و بوی خوش بوده است به نحوی که گفته شده پیامبر اسلام بیشترین پول را برای خرید عطر و رایحه‌های خوش می‌داده‌اند. توصیه‌های مکرر آن حضرات به استفاده از عطر و بوی خوش بوده است و این میزان توصیه به استفاده از بوی خوش، شاید خود نشانه‌ای باشد بر اینکه عطر و رایحه خوش، خود نشانه‌ای قوی از عالم معنا و همچنین دلیل و راهنمای انسان به سمت عالم قدس است. از جمله روایاتی که از رسول خدا (ص) وارد شده، این روایت است که حضرت فرمودند:

الطیب یشد القلب؛ بوی خوش قلب را تقویت می‌کند.

اگر در این روایت تأملی داشته باشیم، به این نکته پی خواهیم برد که منظور از قلب در روایات ما همان موتور محرکه معنویت در انسان است، و تقویت این موتور محرکه ایجاد کننده حالات معنوی قوی در انسان است؛ از آنجا که استفاده از عطر و بوی خوش، این موتور محرکه یا مرکز معنویت را تقویت می‌کند، می‌تواند یکی از مهم‌ترین راهکارهای مهم ایجاد معنویت در انسان باشد.

عواملی که به صورت مختصر به آنها اشاره شد، به صورت کاملاً مجمل و به عنوان نمونه مطرح شد. اما عوامل مؤثر در ایجاد معنویت، منحصر در اینها نیست و به یقین باب کار محققانه بر دیگر عوامل احیاناً ناشناخته همواره باز خواهد بود، و بدون شک می‌توان راه‌های دیگری نیز یافت که در تولید معنویت یاور ما باشند.

“

یکی از راهکارهای هنرمندان مسلمان در ایجاد حس معنوی، استفاده از نقش و نگارهای باغ و بوستان به عنوان نماد زیبایی و جمال الهی در نقش و نگارهای مساجد است. هنرمند مسلمان به استفاده از بینش معنوی نشانگی عالم برای خدا هر جزیی از عالم را نشانه حضور حق یافته که این دیدگاه در اشعار پارسی نمودهای متفاوتی دارد

۶

حسنة یعنی چه؟

گاهی نعمتی به ما پیوسته میرسد ولی از آنجا که تکرار شده است، قدرش را نمیدانیم و در نتیجه شاد نمیشویم گاهی اتفاق خوبی میافتد که به نفع ماست ولی فکر میکنیم که بد است و چون متوجه نمیشویم که نعمت است، شاد نمی‌شویم.

علی جعفری
استاد حوزه و
دانشگاه

معنای اصلی، درست و دقیق «حسنة»^۱ که در قنوت نماز از خدا می‌خواهیم و در قرآن آمده است، «خوبی» و «ثواب» نیست. «حسنة» یعنی نعمتی که موجب شادی انسان شود، پس وقتی از خدا «حسنة» می‌خواهیم، در واقع، «نعمت» و «شادی همراه با آن نعمت» را همراه با هم از خدا می‌خواهیم؛ یعنی «از خدا می‌خواهیم که اگر میخواهد آنچه دوست داریم را برای ما پیش بیاورد، ما را به همان نعمت، «راضی» و در نتیجه «شاد» کند و اگر میخواهد آنچه دوست نداریم را برای ما پیش بیاورد نیز، ما را به همان راضی و شاد کند و ما را معتقد کند که هر چه پیش آمده خیر ما است.

حافظ می‌گوید:

در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست
در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست
هر چه هست از قامت ناساز بیاندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

حضرت زینب در جواب ابن زیاد که در مورد حوادث کربلا سؤال کرد، فرمودند: «ما رأیت إلا جمیلاً»؛ یعنی هر چه من در کربلا دیدم، زیبا بود. پس وقتی می‌گوییم: «ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار»^۲، یعنی «خدایا در دنیا و در آخرت به ما نعمت‌هایی شاد بخش برسان و ما را از رنج آتش (آتش معنوی در دنیا و آتش آخرت)، محافظت بفرما».

نعمت‌های شادی بخش

«حسنة» یعنی «نعمت شاد بخش»، آیات دیگر قرآن غیر از «ربنا آتنا ...» نیز برای ما معانی تازه‌ای پیدا میکند. مثلاً آنجا که قرآن



اینکه «دلسوزانه» باشد؛ یعنی به هدف اصلاح و حل مشکلات و ناراحتی‌های افراد باشد نه اذیت، تحقیر، اهانت، بی‌احترامی و پایمال کردن شخصیت افراد. اگر طنز، طنز صادق و دلسوزانه باشد، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه وسیله‌ای است برای اطلاع دادن نقاط ضعف افراد جهت اصلاح آنها. یعنی می‌تواند نوعی امر به معروف و نهی از منکر باشد.

طنز می‌تواند بهترین راه دفاع در مقابل حملات فرهنگی و خدعه‌های دشمن باشد و وقتی طنز نوعی امر به معروف و نهی از منکر یا دفاع باشد، نوعی انجام وظیفه محسوب می‌شود و انجام آن با قصد قربت موجب پاداش الهی می‌شود.

مظاهر شادی

البته شادی فقط لیخند، خنده، قهقهه، دست‌زدن و... نیست، اینها علامت‌های شادی است. شادی یک احساس درونی است که حالات ظاهری، بروز دهنده و ظهور دهنده آن است.

وقتی کسی به مردم نیکی کند، به تدریج مردم به او علاقه‌مند می‌شوند و به روش و منش او گرایش پیدا می‌کنند و از او الگو می‌گیرند. اهل بیت (ع) نیز با احسان به خطاکاران، آنها را حقیقتاً

می‌فرماید: «إن الحسنات يذهبن السيئات»^۲، یعنی «نعمت‌های شادایبخش، بدی‌ها را از بین می‌برد». پس محبت کردن و شاد کردن افراد (با رساندن نعمت‌هایی مثل حرف خوب، انجام کار خوب، هدیه دادن یا حتی لطیفه گفتن و خنداندن) جزو راه‌های نهی از منکر است که می‌تواند بدی‌ها را از بین ببرد. همچنین قرآن، یکی از صفات خوبان را این‌گونه بیان می‌کند: «يدبرءون بالحسنة السيئة»^۳، یعنی «خوبان با رساندن نعمت‌های شادایبخش به مردم نمی‌گذارند که آنها دچار بدی‌ها شوند» (از اینکه مردم در بدی بمانند یا بد شوند، کارهای بدی را شروع کنند یا به کارهای بدشان ادامه دهند) پیشگیری می‌کنند. مفاد آیه «بذهبن» این بود که رساندن نعمت‌های شادایبخش به خود و مردم، بدی‌هایی که در ما و آنها هست را از بین می‌برد. ولی آیه اخیر «يدبرءون» می‌فرماید: «با رساندن نعمت‌های شادایبخش به مردم از بدی‌ها پیشگیری میکنند»؛ یعنی علاوه بر اینکه از استمرار یافتن بدی‌ها پیشگیری می‌کند، می‌تواند پیش از شروع، از بدی‌ها جلوگیری کند تا اساساً بدی‌ها شروع نشود و اگر قبلاً انجام شده و تمام شده است، مجدداً تکرار نشود. پس «ایجاد شادی حلال» از «راهکارهای قرآنی پیشگیری از بدی‌ها» است.

طنز صادقانه

به عنوان مثال، مجله گل آقا، مجله طنز بود ولی جزو زیباترین راه‌های نهی از منکر بود، هم شیرین بود و هم مؤثر.

نهی از منکر اگر هنرمندانه شود، تا این حد می‌تواند جذاب شود. مقام معظم رهبری در پاسخ به نامه مرحوم کیومرث صابری مدیر مسئول سابق مجله گل آقا، اهمیت طنز صادق و دلسوزانه را بیان کرده و چنین نوشته‌اند:

«بسم الله الرحمن الرحيم

خدا را شکر که این طنز شیرین و پر مغز به دوره جلد شده یکساله رسید و آزمونی از یک اقدام موفق در یک خلأ فرهنگی و هنری را در برابر چشم همه کسانی که برای شروع کارهای لازم، تردیدها را بر تصمیم‌ها غلبه می‌دهند، گذاشت. ادعا نمی‌کنم که کار شما کامل و بی‌عیب است؛ اما با ملاحظه اجمالی شماره‌های «گل آقا»، امید هر چه بهتر شدن و کامل تر شدن آن را دارم. طنز صادق و دلسوزانه باید همه نقاط معیوب، به خصوص آنها را که کمتر به چشم می‌آیند و آنها را که بیشتر به علم و اطلاع همگان از آن نیاز هست، هنرمندانه ببیند و بنمایاند. امروز جامعه و نظام انقلابی ما با دشمنانی روبروست که همه ابزارهای محسوس و نامحسوس را برای ضربه زدن و جریحه‌دار کردن مردم و نظام و انقلاب به کار می‌برند. برای آگاه کردن ذهن مردم از خدعه دشمن، چه وسیله‌ای از طنز هنرمندانه و شیرین و زیرکانه بهتر و کاری‌تر؟ این شاء الله شما و همکارانتان موفق باشید. سید علی خامنه‌ای»^۴

پس طنز خوب است و از بهترین وسیله‌های قابل استفاده برای پیشبرد اهداف اسلامی است، ولی با دو شرط که ایشان بیان کرده‌اند: یکی اینکه «صادق» باشد؛ یعنی صداقت و راستی در آن باشد نه دروغ، فریب، چاپلوسی و تظاهر به دوستی و شرط دیگر



مسجد



مسجد
و نشاط معنوی

“

اهل مسجد نیز
می‌توانند برادرانی
مفید و نعمت‌هایی
شادایبخش برای
دیگران باشند.
البته در صورتی که
صفات نمازگزاران
واقعی که در قرآن ۱۲
آمده است را داشته
باشند. یعنی عاری از
حرص و طمع و عاری
از بخل باشند، و نیز
اهل رسیدگی مستمر
به محرومان و نگران
نسبت به روز قیامت،
پاکدامن، امانتدار
و پایبند به پیمان
باشند

”

جَزَاءَ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۹ مطرح می کنند؛ ایشان می فرمایند: «خدا در مقام نفرین یا در مقام نکوهش... می گوید به کیفر این تخلف، از این پس از نعمت خنده و نشاط فراوان کم بهره باشید و همواره گریان و مصیبت زده و غم زده زندگی کنید»^{۱۰}.

پس این آیه نشانگر مخالفت قرآن با شادی حلال نیست، بلکه نشان می دهد که قرآن شادی را نعمتی الهی میداند، لذا با تعبیر «جزاء» در این آیه، منافقان را از این موهبت پرهیز می دهد تا مجازاتی برای کارشان باشد.

اگر انسان ببیند که در راه خدا هم می تواند راضی و شاد زندگی کند و نیاز روحی او به شادی برآورده می شود، برای شادی، به دنبال راه های حرام نمی رود و از مفاسد ناشی از آن مصون می ماند.

مسجد شاد

از بهترین مراکزی که می تواند از راه «رساندن نعمت های شاد بخش به مردم»، آنها را از بدی ها محافظت کند، «مساجد» است. امور زیر می تواند جزو بهترین نعمت های شاد بخش برای مردم باشد:

مردمی و بیتکلف بودن امام جماعت و مسئولان اجرایی مسجد، سبک معماری مسجد، نحوه تنظیم و چیدمان و وسائل مسجد، سطح امکانات، موقعیت جغرافیایی مکان مسجد، برگزاری مسابقات فرهنگی و علمی، سپردن مسئولیت ها به جوانان، تقدیر از دانش آموزان ممتاز مدارس در مساجد آن منطقه، فرصت دادن به کودکان و نوجوانان برای ابراز استعدادها و تواناییها (مانند: حدیث خوانی، مکتبی، اجرای سرود، قرائت قرآن و...) در مسجد، برگزاری اردوهای مفید و...

امیر المؤمنین (ع) نعمت هایی که مسجد می تواند داشته باشد را بیان فرموده اند که همگی می تواند شادی بخش باشد. نقل شده که امیر المؤمنین (ع) پیوسته می فرمودند:

هر کس به مساجد رفت و آمد داشته باشد، یکی از این امور، نصیبش می شود: برادری مفید در راه خدای عز و جل، یا علمی تازه، یا نشانه ای محکم، یا رحمتی که در انتظارش بوده، یا سخنی که او را از انحراف باز می دارد، یا سخنی می شنود که او را به راه درست راهنمایی می کند و یا کار خطرناکی را ترک می کند، خواه از روی ترس و خواه از روی حیا.^{۱۱} این حدیث ضمناً به ما آموزش می دهد که مسجد نمونه چنین صفات و آثاری باید داشته باشد و هر چه مساجد از این ویژگی ها بیشتر و جامع تر برخوردار شوند، به «مسجد نمونه اسلامی» نزدیک تر شده اند. در این حدیث، امیر المؤمنین (ع)، یکی از فواید مسجد را «بازدارندگی از کارهای خطرناک» برمی شمارند.

اهل مسجد نیز می توانند برادرانی مفید و نعمت هایی شاد بخش برای دیگران باشند. البته در صورتی که صفات نماز گزاران واقعی که در قرآن^{۱۲} آمده است را داشته باشند. یعنی عاری از حرص و طمع و عاری از بخل باشند، و نیز اهل رسیدگی مستمر به محرومان و نگران نسبت به روز قیامت، پاکدامن، امانتدار و پایبند به پیمان باشند. ولی اگر جزو نماز گزاران بخیل و ریاکار و بی مبالات باشند، در فرهنگ قرآنی محکوم هستند.^{۱۳} چنین نماز گزارانی، دیگران را از مسجد و مسجedian و عبادت و دینداری متنفر و دل زده می کنند.



متحول و اصلاح می کردند.

برخی از ما تصور می کنیم که دفع منکر فقط با تذکر و نصیحت است، در حالی که از بهترین راه های دفع منکر، دفع به وسیله کار خوب و نیکی کردن و محبت کردن است.

هر نوع شادی که «حلال» باشد و «لغو» نباشد، نعمتی از خدا و جلوه ای از فضل و رحمت خداست. اهل بیت (ع) سفارش کرده اند به اینکه انسان ها، همدیگر را شاد کنند^{۱۴} و با هم مزاح کنند.^{۱۵}

علل شادی

در حدیث است که شیعیان برای شادی اهل بیت شاد و برای اندوه ایشان، اندوهناک هستند. یعنی از آنچه موجب شادی اهل بیت می شود، شاد می شوند و از آنچه موجب اندوه آنهاست، اندوهناکند. منظور فقط شادی در ایام میلاد و غمگینی در ایام شهادت نیست. چون فرموده اند که «یفرحون فی زمان فرحنا»^{۱۶}، بلکه فرموده اند: «یفرحون لفرحنا». یعنی مطلوب این است که علت شادی های ما، همان اموری باشد که اهل بیت (ع) را شاد میکند؛ یعنی شادی حلال و عاری از لغو و همراه با یاد خدا.

شهید بهشتی نکته مهمی در مورد آیه «فَلْيُضَحِّكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا»

پی نوشت

۱. «الحُسْنُ عبارة عن كُلِّ مبهج مرغوب فيه و ذلك ثلاثة اضرِب مستحسن من جهة العقل و مستحسن من جهة الهوى و مستحسن من جهة الحس، و الحسنة يعبر عنها عن كل ما يسر من نعمة تنال الإنسان في نفسه و بدنه و احواله، و السينة تضادها»؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ماده «ح س ن».
۲. بقره، ۲۰۱.
۳. هود، ۱۱۴.
۴. رعد، ۲۲ و قصص، ۵۴.
۵. حدیث ولایت، ج ۷، ص ۲۴۳.
۶. ر.ک: شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۲۵۷.
۷. امام محمد باقر (ع): «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَجِبُ الْمَدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلَا رَقَبٍ»؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ۶۶۳.
۸. ر.ک: ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ج ۲، ۶۳۵.
۹. توبه، ۸۲: «پس آنها باید، کم بخندند و بسیار بگریزند، تا مجازاتی باشد برای بدی هایی که ابرای خود جمع آوری می کردند».
۱۰. حسینی بهشتی، سید محمد، موسیقی و تفریح در اسلام، ص ۲۴.
۱۱. ر.ک: ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۷.
۱۲. معارج، ۱۹ تا ۳۴.
۱۳. ماعون، ۴ تا ۷.

این ماه: مسجد سیدالشهداء

مسجدي با مأمومين ویژه

مسجدها با هم متفاوت اند. هر مسجد به فراخور مکان و محله، عوامل، دست اندرکاران و نمازگزارانش نقش خود را ایفا می کند. گاهی مأمومین مسجد ثابت هستند و محلی و گاهی متغیر هستند و غیر محلی. گاهی مکان مسجد جایی واقع شده که باید برنامه هایی ویژه برای مأمومینش داشته باشد. در کنار جوانان و نوجوانان وجود پاساژ و مغازه های رنگ و وارنگ و حضور مسافران خسته راه، جنس فعالیت های مسجد سیدالشهداء را متفاوت کرده است. این تفاوت را در گزارشی که از این مسجد موفق تقدیم حضورتان می شود می توان احساس کرد.



مسجد



فروشگاه آریاچین

شهداء



وظیفه ماتکریم زائران خدا است

به کوشش
محمد صالح
حجت الاسلامی

اینجا مسجد سیدالشهداء (ع) میدان انقلاب است. مسجدی که این سال‌ها به عنوان میزبانی مهربان در خدمت مردم محل از جمله بازاریان، مسافرین، جوانان و هر کسی که به هر دلیلی سر و کارش به این مسجد می‌افتد است. حجت الاسلام محمد نوروزپور از ۱۷ سال قبل افتخار دارد که خادم نماز گزاران و مردم این منطقه است. از آنجا که این مسجد در میدان انقلاب واقع شده است، پاساژها و مغازه‌ها و رفت و آمد زیاد مردم موجب شده تا جنس تعامل امام جماعت و کادر این مسجد با میهمانان نشان تعریف دیگری پیدا کند. تعریفی از جنس سعه صدر و صبوری، خوش رویی و مهمان نوازی و جذب حداکثری. نشریه مسجد برای آشنایی بیشتر مخاطبان خود با فعالیت‌های مسجد سیدالشهداء (ع) گفتگویی را با حجت الاسلام والمسلمین محمد نوروزپور امام جماعت این مسجد که ۱۷ سال است افتخار خادمی نماز گزاران و مردم این منطقه دارد انجام داده است که تقدیم حضور می‌شود.

“
امام جماعت هم
با خادم و مردم
کار دارد، بین
بسیج خواهران،
برادران، کانون
و دار القرآن
حلقه وصل
است و مردم
انتظار دارند امام
جماعت در این
منطقه حضور
داشته باشد و به
بافت فرهنگی
منطقه آشنا باشد
پس ممکن
نیست که محل
سکونت ما این
جانباشد
”

دو تا اتاق ویژه امام جماعت هستم تا بالای سر مسجد باشم. به فرموده مقام معظم رهبری، امام جماعت، مدیر مسجد است. همانطور در یک اداره اگر مدیر نباشد همه کارها لنگ است و همه معاونت‌ها می‌مانند؛ امام جماعت هم با خادم و مردم کار دارد، بین بسیج خواهران، برادران، کانون و دار القرآن حلقه وصل است و مردم انتظار دارند امام جماعت در این منطقه حضور داشته باشد و به بافت فرهنگی منطقه آشنا باشد پس ممکن نیست که محل سکونت ما این جانباشد.

پس شما سه وعده نماز جماعت را دارید؟

بله، سه وعده نماز جماعت و دعا برقرار است. بعضاً صبح‌ها من این دانشجویان را دیده‌ام که پیش از آنکه به دانشگاه و کلاس بروند، برای نماز به اینجا می‌آیند و پس از نماز این‌جا می‌نشینند و درشان را مطالعه می‌کنند. ما هم تابلوی اعلاناتی آماده کرده‌ایم و مطالب سیاسی، اجتماعی و احادیثی را در آن نصب می‌کنیم که به در آن‌ها بخورد و استفاده کنند. البته این ارتباط دو طرفه است؛ این نیست که فقط آن‌ها به مسجد بیایند، ما دوستان هم به دیدن دانشجویان می‌رویم و هیچ وقت نشده که این

چند کمی در مورد خودتان و نحوه انتصاباتن به امامت جماعت این مسجد توضیح دهید.

بنده محمد نوروزپور امام جماعت مسجد سیدالشهداء (ع) میدان انقلاب و از مسئولین امور روحانیون سازمان اوقاف و امور خیریه کل کشور هستم. در همین محله متولد شدم و بزرگ شده و ساکن همین محله نیز هستم. در حال حاضر مدت ۱۷ سال است که در این مسجد توفیق خدمت دارم.

خدا رحمت کند امام جماعت فقید این مسجد، شهید مرحوم حاج آقای صفری تبار که جانباز شیمیایی و نماینده ولی فقیه در قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء سپاه بودند؛ ایشان در این مسجد خیلی زحمت کشیدند. من هم تقریباً ۱۲، ۱۳ سال نائب ایشان بودم و بعد از شهادت ایشان، رسماً این‌جا خدمت می‌کنم و نیتم برای مسجد آمدن، صرفاً انجام کارهای فرهنگی بود.

چرا سکونت امام جماعت در نزدیکی مسجدش مهم است؟

به نظرم سکونت نزدیک مسجد مهم است، به همین دلیل به رغم امکان استفاده از خانه سازمانی در بهترین جای تهران، ۱۷ سال است که ساکن



مسجد



بعضی از این جوان‌های دانشجو خیال می‌کنند که مثلاً روحانیت یک کاریزما و شخصیت خاصی دارد که نباید نزدیک شد، این‌ها اصلاً اهل بگو و بخند و معاشرت و ورزش و سینما و کوه و این‌ها نیستند

۶

دانشجوها بیایند بگویند حاج آقا ما یک برنامه‌ای داریم - ولو هیأتی پنج شش نفره دانشجویی - بگویم نمی‌آیم. مگر اینکه به علت مسائل کاری، در منطقه نباشم. حتی یکی از امام جماعت‌های این خوابگاه‌ها به من می‌گفت حاج آقا شما نماز جماعت ما را تعطیل کردید؛ ما از قم بلند می‌شویم بیاییم یک نماز جماعت راه بیندازیم، تو همه بچه‌های ما را می‌کشی می‌بری مسجد. گفتم بالاخره مسجد خانه خداست، آن هم مسجد بازار که ما این همه روایت داریم، ثوابش نسبت به مسجد محل چندین برابر هست.

مسجد شمار برای جذب مردم و جوانان چه فعالیت‌هایی می‌کنید؟

اگر چه تقریباً ۴۰ درصد نمازگزاران مسجد ما کسبه و هم محلی‌هایی که پشت مسجد سکونت دارند هستند، اما این جوان‌هایی که جذب مسجد شده‌اند، از مدارس اطراف مسجد هستند. ما بعضاً شب‌ها به خوابگاه‌های دانشجویی اطراف مسجد می‌رویم و تا نیمه شب با جوانان صمیمانه صحبت می‌کنیم. مثلاً سؤالاتی در بحث‌های اعتقادی دارند، باز پرپوش و شلوار گرم کن می‌آیند می‌نشینند و سؤال خود را می‌پرسند و جواب می‌گیرند. خیلی هم با هم رفیق شدیم، فوتبال و فوتبال دستی هم بازی می‌کنیم، استخر هم می‌رویم و سخت نمی‌گیریم.

مسجد دانشجوها شمارا به چالش نمی‌کشند؟

بحث‌های چالشی هم می‌شود. ولی ما استقبال می‌کنیم؛ یعنی صبر و حوصله به خرج می‌دهیم.

مسجد آیا سؤالات جدیدی هم دارند و یا اینکه با سؤالاتی روبرو می‌شوید که در طول این ۱۴۰۰ سال قبلاً هم طرح شده و جواب هم گفته شده؟

سؤالات اعتقادی و تاریخی ما نوعاً سؤالات تکراری است. ولی یک سری سؤالاتی مثل سؤالات فقهی داریم که مثلاً در زمان قدیم اصلاً وجود نداشته مانند لقاح خارج از رحم؛ کجادر زمان قدیم از این کارها می‌کردند که مثلاً یک مرجعی مانند شیخ مفید فتوا داده باشد که لقاح خارج از رحم آید درست هست یا نیست؟ الان ما می‌بینیم دانشجو ما را به چالش می‌کشد، می‌گوید مبنای فقهی شما چیست که این‌جا گفتید مجاز است یا نیست؟ ارحم اجنبی چه حکمی دارد؟ شما این راز کجا می‌گویید؟ بر اساس آیه چه طور است؟ بر اساس روایت چه طور است، تشکیلات و... . خب دانشجو است و پرسشگر. بنا نیست که ما همه چیز را بدانیم. اصلاً این‌ها خیلی برای خود من هم خوب بوده، باور کنید من خودم یکی از این چیزهایی که استقبال می‌کردم این بوده که وقتی می‌رفتم مورد سؤال واقع می‌شدم، بعد می‌آمدم می‌رفتم اساتید خودم در حوزه را به چالش می‌کشیدم. می‌گفتم آقا من دیشب رفتم در خوابگاه دانشجویی آن‌ها مثلاً این سؤالات را از من پرسیدند و باید هفته آینده که می‌روم جواب این‌ها را ببرم. باعث شده برای بعضی از سؤالات اساتید من برون ساعت‌ها مطالعه کنند. «صف العلم لادری» برای خود ما خوب است، برای آن‌ها هم خوب است. بعضی از این جوان‌های دانشجو خیال می‌کنند که مثلاً روحانیت یک کاریزما و شخصیت خاصی دارد که نباید نزدیک شد، این‌ها اصلاً اهل بگو و بخند و معاشرت و ورزش و سینما و کوه و این‌ها نیستند، فقط نماز و گریه و روضه و این صحبت‌ها. ولی وقتی از نزدیک می‌بینند روحانی هم مانند آن‌ها است؛ مثلاً می‌بینند با دانشجویان برنامه استخر

یا پیاده‌روی رفتیم و بحث می‌کردیم یا می‌گفتیم ادامه بحث در سالن فوتسال و... برای بچه‌ها جالب بود و دیدشان نسبت به مسائل اسلام، روحانیت، مسجد و همه این مسائل عوض می‌شد.

مسجد چرا این شیوه را انتخاب کردید؟

دشمن از هر طریقی برای گمراه کردن جوان‌های ما، وارد می‌شود. ما هم که بالاخره نان امام زمان را خورده‌ایم و از شهریه امام زمان استفاده کرده‌ایم و سرباز امام زمان (عج) هستیم، این‌جا احساس کردیم که برای تبلیغ دین اگر فقط یک نماز بخوانیم، آن رسالتی که به عهده داریم را به جانیابورده‌ایم. حتی به همراه ائمه جماعت استان تهران که خدمت مقام معظم رهبری بودیم، ایشان خیلی انتظارها از ائمه جماعت و مسجد دارند و فرمودند که مسجد قبل و بعد از انقلاب، یک سنگر بوده و خواستگاه همه تحولات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و کارکرد اجتماعی مسجد یک کارکرد بالایی است. خب اگر ما بخوایم فقط صرفاً در مسجد یک نمازی بخوانیم و در آن را ببندیم و برویم، آن مسجد تراز اسلامی که ما می‌خواهیم، شکل نگرفته است.

مسجد الان بسیاری از مساجد در طول روز بسته است، چرا شما این کار را نمی‌کنید؟

حداقل ۶۰ درصد نمازگزاران این مسجد رهگذرند و ما با اینکه از لحاظ منابع مالی بسیار محدود هستیم و این مسجد درآمد لازم را ندارد و گاهی برای هزینه‌های جاری مان از قبیل آب و برق، خادم و بعضی مواقع حتی برای مایع سرویس‌های بهداشتی لنگ می‌مانیم، اما ما در مسجد راز نماز صبح تا پایان کارمان در شب نمی‌بینیم. با اینکه بعضی روزها تا دو هزار نفر ورودی مسجد برای نماز و استفاده از سرویس بهداشتی داشته‌ایم. یعنی از آن روزی که بنده به این مسجد آمدم و در خدمت شهید بزرگوار حاج آقا صفری تبار بودم، ایشان هم همین را می‌گفت؛ معتقدیم خادم خانه خدا هستیم نه مالک آن. خادم وظیفه‌اش چیست؟ ما روایت داریم کسی که وارد مسجد می‌شود، زائر خداست در حالی که کسی که حرم ائمه می‌رود، زائر ایشان می‌شود و ما وظیفه داریم زائران خداوند تبارک و تعالی را احترام و تکریم کنیم. نکته قابل توجه این است که ما این‌جا تنها نیستیم، شاید نزدیک به ده تا طلبه هستیم و حلقه‌های معرفتی برگزار می‌کنیم و در هر حلقه حتماً یک طلبه حضور دارد.

مسجد حضور یک طلبه در رأس فعالیت‌ها چه اهمیتی دارد؟

در هر کاری، رجوع به متخصص آن لازم است. اگر شما بخواهید به یک بیمار کمک کنید، این بیمار را به یک پزشک متخصص یا عمومی و یا حتی یک پرستار نشان می‌دهید. طلبه‌های ما هم در سطوح مختلف هستند، اما حداقلش این است که با مقدمات دین آشنا شده‌اند. نمی‌خواهم بگویم همه این‌ها کارشناس درجه یک هستند، اما الان می‌خواهند با یک بچه ابتدایی کار کنند به اندازه‌ای که مسائل دینی را به این بچه ابتدایی بگویند.

مسجد شما دقیقاً چه کلاس‌هایی دارید؟

در طول سال کلاس‌های تقویتی ما دایر است. علاوه بر آن، حلقه‌های معرفتی، دینی، مذهبی و حضور طلبه‌ها در مدرسه‌ها برای برنامه پیوند

تاریخچه مسجد

مسجد سیدالشهداء در ضلع شمال غربی میدان انقلاب، یکی از مهم‌ترین و مشهورترین میدان‌های پایتخت، که مرکز علم و فرهنگ و هنر و خیزش انقلابی مردم است، واقع شده و نظاره‌گر تردد پرشور هزاران نفر در روز است. در این میان، برخی از این افراد لحظات، دقایق و حتی ساعتی را در این مسجد به عبادت، مطالعه و استراحت می‌گذرانند و برخی دیگر، از نمازگزاران دائمی و پرو پا قرص آن به حساب می‌آیند. مسجدی که در کنار کتاب‌فروشی‌ها، دانشگاه‌ها و سینماها، به دنبال دلبری دینی است و ظاهراً موفق هم بوده؛ چراکه با برپایی سه نوبت نماز جماعت باشکوه و برگزاری برنامه‌های جنبی متنوع، از رونق خاصی برخوردار است. در این گزارش برآنیم تا به رمز و راز این جاذبه پی ببریم.

پاسازی که به سفارش یک شهید مسجد شد!

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد نورپور، داستان ساخت این مسجد را این‌گونه روایت می‌کند: «ساخت این مسجد که در سال ۱۳۷۶ افتتاح شد، داستان جالبی دارد؛ دو واقف بزرگوار (که الان کسالت دارند و ان شاءالله خدا هر دو را شفا بدهد) به نام‌های حاج‌آقای امینی و حاج‌آقای مهرنژاد که پدر شهید است، سال‌های سال در پروژه‌های مختلف با هم شریک بودند و می‌خواستند در محل کنونی مسجد پاساژ بسازند و حتی نقشه‌های آن هم موجود است. آقای مهرنژاد فرزندی هفده ساله داشتند که سال ۶۳، وقتی از جبهه برمی‌گردد، در خیابان شهید بهشتی منطقه عباس‌آباد، مورد شناسایی منافقین قرار می‌گیرد و با همان لباس‌های بسیجی و همان ساکی که از جبهه آمده بود، با شلیک سی تیر به بدنش ترور می‌شود و به شهادت می‌رسد. گرچه این بزرگوار همین یک پسر را داشت، اما دقیقاً در روز سالگرد شهادت ایشان، خدا یک پسر دیگر به او می‌دهد که نام همان فرزند شهید را بر او می‌گذارند. این پدر شهید می‌گوید: شبی در خواب پسر مرا دیدم که به من گفت: «بابا ما که مغازه و این‌ها زیاد داریم، میدان انقلاب مسجد ندارد... پاساژ که زیاد است». می‌گویم من صبح از خواب بیدار شدم در حالی که نقشه‌ها و مقدمات ساخت پاساژ آماده شده بود، یک نفر را فرستادم که به میدان انقلاب برود و ببیند آیا در این میدان مسجدی هست یا نه؟! آن یک نفر خبر آورد که در این میدان حتی یک سرویس بهداشتی هم نیست، چه برسد به مسجد! می‌گویم پس از آن به مراکز مختلفی از جمله شهرداری تهران رفتیم و گفتیم که می‌خواهیم نقشه پاساژ را به یک مسجد تغییر دهیم. حتی آن موقع آقای کرباسچی هم به شوخی به ما گفت حالا بیا بید بروید پایین ترده تا مسجد بسازید. گفتیم نه! ما نیت کردیم همین جا مسجدمان را بسازیم. بالاخره این دو بزرگوار واقف، که از هیچ ارگان و نهادی برای ساخت این مسجد کمک نگرفتند، با هزینه خودشان آن را ساختند».

مسجد و مدرسه. البته بیشتر برنامه‌های جانبی برای تابستان است؛ برنامه‌هایی مانند خیاطی، گلدوزی، هنرهای تجسمی و هنرهای رزمی (حتی ویژه خانم‌ها) برگزار می‌شود. در بخش برادران نیز برنامه‌هایی نظیر تنیس، فوتبال دستی، کوهنوردی، فوتسال و اردوهای تفریحی، زیارتی، سیاحتی برقرار است.

از طرفی با چند معلم متدین صحبت کردیم تا کلاس‌های تقویتی و کمک آموزشی برگزار کنند. فضایی را هم برای والدین دانش‌آموزان قرار دادیم؛ زمانی که بچه‌ها کلاس هستند، مادران آنها در مجموعه حضور دارند. گاهی اوقات، برخی از خانم‌ها با سرووضع نامناسب مسجد می‌آیند که از حضور آنان استقبال می‌کنیم؛ زیرا کم‌کم در جمع خواهران و با بر خورد دوستانه و لین در مورد احترام و حرمت مسجد به آن‌ها توضیحاتی داده می‌شود و خود بچه‌ها، مادرها را برای حضور در نماز تشویق می‌کنند و خودش یک شیوه جذب است.

برنامه‌های غیر درسی شما در این مسجد چیست؟

ما هر شب تلاوت نور را داریم، یک صفحه از قرآن، با ترجمه، همین. شما چند آیه بخوان، کلام‌الهی تأثیر خودش را می‌گذارد. ظهرهای شنبه، برنامه تفسیر سوره مبارکه اسراء توسط حاج‌آقای هادی برگزار می‌شود و شنبه شب‌ها برای تفسیر موضوعی، حقیر خدمت عزیزان نماز گزار هستم. یک شنبه‌ها هم بحث نهج البلاغه را حاج‌آقای صفری تبار بیان می‌کنند. الان ۱۷ سال است بعد از نماز ظهر و عصر پنج‌شنبه‌ها، درس اخلاق برگزار می‌شود. حدود دو سال است که ما یک‌شنبه‌ها این کرسی تلاوت را داریم دوستان می‌آیند یکی یکی تلاوت می‌کنند، در زمینه صوت و لحن و تجوید و این‌ها، اشکالات‌شان را برطرف می‌کنند. علاوه بر این ما لان در دارالقرآن مان تربیت مربی قرآن داریم، این هم یک کار دیگری است که خیلی جالب است و در جاهای دیگر نیست و خیلی مورد استقبال مدارس واقع شده.

آیا برای کلاس‌ها هزینه‌ای دریافت می‌کنید؟

اکثر کلاس‌ها رایگان است. ولی بابزرگان مسجد تصمیم گرفتیم با بودجه شخصی، هدیه‌ای در حد یکی دو سکه، برای اساتیدی که با شوق و انگیزه تدریس می‌کنند و بخشی از بار مجموعه را بر دوش می‌کشند، جهت تقدیر و تشکر تهیه کنیم.

حاج‌آقا ناراحت نمی‌شوید آدم‌های آیند و مثلاً آنها

به سرویس بهداشتی می‌روند؟

نه استقبال می‌کنیم.

چرا استقبال می‌کنید؟

اولاً خدمت به مؤمنین و مسلمین و اصلاً غیر مسلمین و خدمت به جامعه ثواب دارد. در دین به ما یاد دادند که خدمت به مردم ثواب دارد؛ این یک مطلب، دومین مطلب شما اگر راهروی ورودی ما را نگاه کنید ما تابلوی اعلانات زده‌ایم، توی این تابلوی اعلانات حدیث، روایت، مسائل سیاسی و اجتماعی هست، بعضی وقت‌ها بروشورهایی هم عرضه می‌کنیم. برای تبلیغ حجاب و عفاف و احیای امر به معروف و نهی از منکر، احادیثی راجع به حجاب با چند شکلات در بسته‌ای قرار

۶۶
 رخی از خانم‌ها
 با سرووضع
 نامناسب مسجد
 می‌آیند که از
 حضور آنان
 استقبال می‌کنیم؛
 زیرا کم‌کم در
 جمع خواهران
 و با برخورد
 دوستانه و لین
 در مورد احترام و
 حرمت مسجد به
 آن‌ها توضیحاتی
 داده می‌شود
 و خود بچه‌ها،
 مادرها را برای
 حضور در نماز
 تشویق می‌کنند
 و خودش یک
 شیوه جذب
 است
 ۶



مسجد



۶۶

سعی مان بر این است که اگر نماز گزاران ما مثلاً مشکلات حقوقی برای شان پیش می آید، به غیر از استاد، دانشجویان حقوقی که با مسجد ارتباط دارند، مسائل حقوقی آن ها را پیگیری می کنند. یا بعضی وقت ها ضمن هماهنگی با خانه سلامت شهرداری، به نماز گزاران در زمینه چکاپ رایگان، تست قند خون، بررسی فشار خون و... خدمت می کنیم

۶

گفتم صدایش را در نیاور!

کلاس های ما الان به نماز ختم می شود و همه استقبال می کنند در حالی که در ابتدا مخالفت هایی وجود داشت. همین که خانواده ها می بینند مجموعه کاملی در مسجد، فقط به قرآن و مباحث دینی نمی پردازد و اگر فرزندان در حلقه معرفتی شرکت کرد، هواس مان به زبان و ریاضی اش هم هست که ضعیف نباشد. خوب به این نتیجه می رسند که چه جایی بهتر از مسجد؛ بچه من به جای رفتن به خیابان، می رود توی مسجدی که هم به دردش که می رسند، نماز و عبادات وارد و تفریحش هم که سر جایش است، هزینه آن چنانی هم ندارد، با آدم های سالمی هم ارتباط برقرار می کند. خیلی از افرادی که تا حالا هیچ ارتباطی با مسجد نداشتند و روزهای اول با آکراه بچه های شان را توی کلاس مسجد آوردند، الان اگر مثلاً دو هفته ما کلاس ها را تعطیل کنیم، به ما فشار می آورند که حاج آقا چرا تعطیل است؟ ما تازه خو گرفتیم، بچه ها عادت کرده بودند! یک روز مادرم آمده بود این جا می گفت: حاج آقا چه قیافه هایی می آیند در قسمت خانم ها نماز می خوانند. هیچ جا این جور نیست، پس چرا اینجا هست؟ گفتم صدایش را در نیاور، بگذار با همین وضعیت بیایند، ما یک چادر نماز به آنها می دهیم، نمازشان را می خوانند و می روند. خوب دشمن دارد کار می کند. ما باید چهره زیبایی از دین و مسجد و کارهای عبادی را به این ها معرفی کنیم.

مسجد برای میان سال ها چه برنامه هایی دارید؟

ما الان در هیأت اماناز اقشار مختلف حوزوی و دانشگاهی و افرادی که سال ها کار و تلاش کرده اند استفاده کردیم. عموماً افراد میانسال طالب بحث هایی مانند مدیریت خانواده هستند. الان سه چهار سال است آقای دکتر پسران (دکترای مدیریت و استاد تمام دانشگاه تهران) ظهرهای سه شنبه، بعد از نماز ظهر و عصر، به بحث مدیریت خانواده در اسلام می پردازند و پس از جلسه پاسخ گوی سؤالات مردم هستند؛ خود ایشان هم مسئول فرهنگی هیأت امانا است. یا مثلاً پنج سال است که از مشاور آقای لاریجانی رئیس قوه قضاییه برای مشاوره های حقوقی در مسجد استفاده می کنیم. ایشان هم برای سخنرانی تشریف می آورند و هم به مسائل حقوقی اهل مسجد پاسخ می دهند.

ما سعی مان بر این است که اگر نماز گزاران ما مثلاً مشکلات حقوقی برای شان پیش می آید، به غیر از استاد، دانشجویان حقوقی که با مسجد ارتباط دارند، مسائل حقوقی آن ها را پیگیری می کنند. یا بعضی وقت ها ضمن هماهنگی با خانه سلامت شهرداری، به نماز گزاران در زمینه چکاپ رایگان، تست قند خون، بررسی فشار خون و... خدمت می کنیم.

مسجد به عنوان سؤال آخر بفرمایید چرا این چیز ها مهم است؟

با ذکر مثالی توضیح می دهم؛ ما در همین منطقه مساجدی داریم که پیشینه قبل از انقلاب شان خیلی درخشان است و یکی از پایگاه های انقلاب بودند، ولی الان همان مسجد چون برای جوان ها برنامه ندارند، جوان های آن محل این جا می آیند. شما می روید آنجا صد نفر، دویست نفر، صد و پنجاه نفر در مسجد حضور دارند، ولی میانگین سنی آن ها بالای ۵۰ سال است. متأسفانه این مسجد از رسالت خود دور شده و مسجد تراز مد نظر حضرت آقا نیست.

زمان امیرالمؤمنین همه کارها در مسجد صورت می پذیرفته. الان هم جایی در مسجد کوفه، به نام دکه القضا هست که امیرالمؤمنین بعد از نماز، در آنجا به مشکلات قضایی مردم رسیدگی می کردند. مسجد این جایگاه را داشته، در حالی که آقا امیرالمؤمنین حاکم حکومتی بود که مثلاً ایران، حجاز و مصر هر کدام یک استانش است. ولی آقا همان جا می نشیند و سفرا یا حکام به مسجد می آیند و همه کارهای شان را انجام می دادند.

دادیم. خانم های بی حجابی که صرفاً برای استفاده از سرویس بهداشتی می آیند، یکی از پیرمردی های مسجد، به آن ها تعارف می کند که خانم ها دهان تان را شیرین کنید. بسته را که باز می کنند، جمله ای می بینند که می گوید: خواهرم می دانی یازده تا از آیات قرآن راجع به حجاب است و... این برخورد پسندیده از یک پیرمردی که شاید در ظاهر کار کوچکی در مسجد دارد، یک تلنگر تأثیر گذار است. خیلی چیز ها از یک تلنگر و یک برخورد ایجاد می شود.

مسجد تاکنون کسی به شما گفته است که این تلنگر باعث تغییر من شده است؟

بله، یک روز یک خانم مسیحی آمد و گفت که برخوردهای خوب دوستان و پذیرایی آن ها و همچنین شنیدن صدای خوش اذان، من را جذب خودش کرده. یک آدم مسیحی که تحصیل کرده و مهندس بود، پس از یک ساعت و چهل و پنج دقیقه با ایشان صحبت کردم، ایشان مسلمان شد. از این موردها زیاد داشتیم، این جا اتفاق زیاد می افتد.

چگونگی گزینش همکاران

ما حتماً روی روحیه دوستان مان کار می کنیم؛ یعنی به مسئولین فرهنگی مسجد و فرمانده پایگاه مان عرض کرده ام، افرادی که مشغول به خدمت می شوند باید با حوصله، با انگیزه و با عشق باشند، چرا که ما به این دوستان چیزی نمی پردازیم. اگر عشق نباشد مثلاً یک کسی بیاید توی مسجد این همه وقت بگذارد و نخواهد به آن حدیثی که می فرماید «من احیا نفساً کمن احیا الناس جمیعاً»، یک نفر را احیا کند که آنکه همه مردم دنیا را احیا کرده، بسنده کند، خوب این ها هم بندهای خدا طلبه هستند، خودشان درس دارند، برای درس شان باید مطالعه کنند، امتحان دارند، کار دارند، کاری جلو نمی رود؛ ولی خوب بچه ها با این عشقی که دارند مطالعات شان را به آخر شب موکول می کنند تا بتوانند این هیأت دانش آموزی را داشته باشند.

کار تربیتی در مسجد، ماندگار است

علی کرم پور مسئول فرهنگی مسجد سید الشهداء میدان انقلاب، طلبه جوانی که در حال گذراندن مقدمات است. وی که متولد قم است، پس از دیپلم، برای تحصیل حوزوی به تهران آمده، از دواج کرده و تصمیم گرفته که ساکن تهران بماند. وی دلیل اصلی ماندگاری اش در این مسجد را، فضای کاری مناسبی که امام جماعت برایش فراهم کرده است می‌داند. با این طلبه جوان و فعال مسجدی گفت‌وگویی کردیم که خواندنش خالی از لطف نیست.

مخاطب اصلی برنامه‌های فرهنگی مسجد

همین طور که می‌بینید به خاطر موقعیت استراتژیکی که این مسجد دارد، محل تردد اقشار مختلفی از قبیل دانشجوی، کارگر، پزشک و روحانیون است و همه در آن رفت‌وآمد دارند و البته بیشتر مخاطبانش هم دانشجو هستند. چرا که نزدیک دانشگاه تهران است و پشت مسجد هم خوابگاه دانشجویی است. ولی ما آمدم کار را از ریشه شروع کردیم یعنی از فضای دانش آموزی شروع کردیم. بزرگ‌ترین چالش این مسجد واقع شدنش در منطقه‌ای اداری و تجاری است. در عین حال حضور نوجوانان و جوانان در این مسجد مثال زدنی است. الحمدلله ما مدعی هستیم یکی از کانون‌هایی هستیم که در منطقه شش برای بقیه مجموعه‌ها، می‌توانیم الگو باشیم و تجربیاتمان را در اختیارشان قرار دهیم.

برنامه‌های موفق که داشته‌ایم

سن راهنمایی را به عنوان مخاطب هدف در نظر گرفتیم. گرچه الان تعدادی از ایشان به دبیرستان رفته‌اند و برخی هم دانشجو شده‌اند، اما هنگامی که ما کار را از اعتکاف دانش آموزی شروع کردیم، فکر می‌کنم هنوز در تهران فراگیر نشده بود و حتی مخالفت‌هایی در آموزش و پرورش وجود داشت و سخت اجازه می‌دادند که با مدارس ارتباط بگیریم و دانش آموزان به مسجد بیایند یا مدارس اجازه نمی‌دادند. با پیگیری‌های زیادی که انجام دادیم، سال گذشته مصوب شد که باید مدارس با مساجد در بحث اعتکاف دانش آموزی همکاری داشته



“

ما محصول بومی
می‌خواستیم
یعنی از خود
بچه‌های محلی
همین جادر
حلقه‌های استفاده
کنیم. بنابراین،
ما مربی‌هایی
آموزش دادیم که
الان خودشان
به این توانایی
رسیده‌اند
که بچه‌های
کوچک‌تر را اداره
کنند

”

کار تربیتی با کار فرهنگی متفاوت است

کاری که ما انجام می‌دهیم کار تربیتی است که یک مقدار با کار فرهنگی متفاوت است. کار فرهنگی این است که مثلاً ما با کمک عده‌ای از دوستان طلبه (که عمدتاً ساکن شهرهای دیگر هم بودند)، در فضای حلقه صالحین یا کلاس‌های اعتقادی، احکامی و اردوهایی که داشتند، بین مربی و مربی ارتباط برقرار می‌شد اما اینها مقطعی بود و دوستان مربی پس از یک سال از ما جدا می‌شدند. در حالی که ما محصول بومی می‌خواستیم یعنی از خود بچه‌های محلی همین جادر حلقه‌های استفاده کنیم. بنابراین، ما مربی‌هایی آموزش دادیم که الان خودشان به این توانایی رسیده‌اند که بچه‌های کوچک‌تر را اداره کنند.

جوان‌ترین عضو هیأت‌امنا

یاسر قاسمیان ۳۵ سال دارد و ساکن شهر ری است. او سال‌هاست که به مسجد سیدالشهداء در میدان انقلاب می‌آید و هم‌اکنون، جوان‌ترین عضو هیأت‌امنا و مسئول کانون فرهنگی هنری این مسجد است. گپ و گفت کوتاهی با ایشان داشتیم که در زیر می‌خوانید:

مسئله دلیل دعوت شما به جمع هیأت‌امنا چه بود؟
به‌نظرم مهم‌ترین دلیل این کار همان بحث جوان‌گرایی است که مورد تأکید حضرت آقا است. شاید هم فکر کردند که قرار نیست همیشه افراد مسن باشند، بالاخره باید یک زمانی کسان دیگری بیایند و در عرصه کار حضور داشته باشند. از طرفی در مسجد ما جوان‌های زیادی هم تردد دارند و شاید لازم بوده که نیروی جوان هم آنجا باشد که با این‌ها ارتباط برقرار کند.

مسئله مسئولیت شما در هیأت‌امنا چیست؟
من دانشجو هستم و مسئولیت کانون فرهنگی مسجد به عهده بنده است و با نمازگزاران دانش‌آموز یا دانشجویی که در مسجد حضور دارند، ارتباط دارم. اما مسئولیت من در هیأت‌امنا، مسئولیت اداری و اجرایی مسجد است. در واقع هر کاری که ما از دست‌مان بر بیاید انجام می‌دهیم. در بسیج هم در حال حاضر معاونت فاوا را به عهده دارم.

مسئله آیا اعتقاد شخصی شماست که باید در مسجد خدمت کنید؟
از یک طرف، رفت و آمد در مسجد بر اساس اعتقاد شخصی‌ام بوده و هست؛ چرا که از یک خانواده مذهبی هستم و از بچگی مرا به مسجد بردند و با مسجد آشنا شدم و از سوی دیگر، برخورد امام جماعت، روحیات و جذبه ایشان باعث شده که ما بیشتر در مسجد حضور داشته باشیم. همین که به من اطمینان کردند و به هیأت‌امنا آوردند، با اینکه به ما کانون فرهنگی را سپردند، یعنی به ما اهمیت دادند و ما را درک کردند و در فعالیت‌ها، به ما میدان می‌دهند که بیایم توی کارها و حضور داشته باشیم.

مسئله به نظر شما حضور یک جوان در بین اعضای هیأت‌امنا، چه مشکلات و چه مزایایی در پی دارد؟
تنها مشکل ممکن شاید اختلاف سلیقه باشد که آن هم تاکنون و طی یک سال گذشته که عضو هیأت‌امنا شده‌ام، برای ما پیش نیامده است. معمولاً از پیشنهادات من استقبال می‌کنند، اما اگر نیاز به اصلاح یا هدایت بیشتر داشته باشد، سایر اعضا بر اساس تجربیاتشان اصلاح می‌کنند. مزیت حضور من به عنوان یک جوان در کنار افراد مسن‌تر

نوع اردوها و برنامه‌ها

در طول سال اردوهای زیارتی و سیاحتی مختلفی از قبیل مشهد، قم و جمکران، امام‌زاده داوود، شمال، اردوهای درون شهری و راهیان نور برگزار می‌کنیم و در تمامی این‌ها در طول دوره برگزاری، نکات آموزشی را هم برای دوستان در نظر گرفته‌ایم؛ از جمله کلاس‌های احکام، اعتقادات و حتی فنون اجتماعی برای بهینه‌سازی حضور افراد در اجتماع و توسعه دایره لغات آن‌ها. در عین حال یک سیر مطالعاتی نیز داریم. مثلاً کتاب عقاید آقای قائمی، آموزش فقه آقای فلاح‌زاده، کتاب آیت‌الله مصباح یزدی و یک سری از کتاب‌های مکمل تربیتی و طبق فرمایش مقام معظم رهبری، سیر تربیتی شهید مطهری به بچه‌ها گفته می‌شود. مربی واحد این کلاس‌ها خودم هستم چرا که به این نتیجه رسیدیم که یک مربی واحد امکان دسترسی به نتیجه مطلوب بیشتری دارد. البته برخی از دوستان هم به بنده کمک می‌کنند. در عین حال ما کلاس‌ها را در حلقه‌های مختلف سطح‌بندی کرده‌ایم و مثلاً برخی از اعضای حلقه یک، مسئولیت حلقه‌هایی متشکل از هجده نفر را دارند. در این میان، برخی از این دانش‌آموزان که علاقه و استعداد علوم مذهبی دارند را به سمت دروس حوزوی و تحصیل در این زمینه سوق داده‌ایم و آنها نیز حلقه‌ای را اداره می‌کنند.

کشف استعدادها و رشد

ما رفقا را، خودجوش استعدادیابی می‌کنیم. چون الحمدلله ما هم روحانی هستیم و وظیفه‌مان تبلیغ است. در فضای تبلیغی با خانواده‌ها و مردم در ارتباط هستیم، تجربیات خوبی در این فضا به دست آورده‌ایم. افراد را بررسی می‌کنیم که در چه زمینه‌ای استعداد دارند تا در همان زمینه رشد دهیم. برخی از بچه‌ها در مدارس سطح یک تهران مانند البرز و علامه حلی مشغول تحصیل هستند. وقتی یک دانش‌آموز را می‌بینیم که به فضای مذهبی و علوم دینی علاقه دارد، او را به سمت فضای حوزه ترغیب می‌کنیم. یک دانش‌آموز را می‌بینیم به فضای دانشگاهی گرایش دارد و اگر وارد دانشگاه شود، تبدیل به یک نیروی جوان مستعد انقلابی می‌شود، او را به سمت دانشگاه و رشته‌هایی که علاقه دارد، سوق می‌دهیم.

فضای مجازی

ما سعی کرده‌ایم از این فضا استفاده بهینه کنیم و پراکندگی موجود در آن را به نظم دلخواه در بیاوریم. بنابراین، اعضای هر کدام از حلقه‌ها، در یک گروه حضور دارند و تصاویر هر برنامه‌ای از حلقه‌ها تدوین شده و در آن قرار می‌گیرد تا مورد استفاده همگان قرار گیرد. از طرفی کانالی هم برای خانواده‌ها ایجاد کرده‌ایم و از این طریق، برنامه‌های مسجد را به اطلاعشان می‌رسانیم و امیدواریم که بتوانیم خانواده‌های نوجوانانی که به مسجد می‌آیند را هم جذب کنیم.

نقش امام جماعت و هیأت‌امنا

این‌جا هر چه داریم از مدد و کمک امام جماعت و هیأت‌امناست و اگر پشتیبانی این‌ها نبود، شاید این کار به این مرحله نمی‌رسید.



مسجد



“این‌جا هر چه داریم از مدد و کمک امام جماعت و هیأت‌امناست و اگر پشتیبانی این‌ها نبود، شاید این کار به این مرحله نمی‌رسید”



هم این است که خیلی چیزها را از آن‌ها یاد می‌گیرم، بالاخره ما تازه کار و جوان هستیم، نیاز به تجربه‌های بیشتر داریم.

چگونه می‌توان روحیه مشارکت نمازگزاران را بالا برد و مسجد شما در این زمینه چقدر موفق عمل کرده است؟

ما برای این امر، قبل از شروع هر کاری، برنامه‌هایی که در جلسه هیأت امنا مصوب می‌شود را بین دو نماز به مردم اعلام می‌کنیم و از آن‌ها نظرخواهی می‌شود که به نظرشان این کارها را چه طور انجام بدهیم بهتر است و اگر کسانی هستند که می‌توانند کمک کار ما در این قضیه باشند، اعلام کنند. به عنوان مثال بارها در فعالیت‌های عمرانی مسجد که مشکلات مالی داشتیم، در بین نمازگزاران اعلام کردیم، در این میان کسانی بودند که به عنوان مثال در حوزه فنی می‌توانستند کار کنند، پس برای لوله کشی یا برق کاری آمدند و به صورت رایگان در مسجد فعالیت کردند و حضور داشتند، هم چنان هم با ما ارتباط دارند، به مسجد می‌آیند و اگر نیازی بود از آن‌ها در برنامه‌های بعدی عمرانی هم استفاده می‌کنیم.

در قدم دوم، بعد از اینکه ما کارها را انجام دادیم، دوباره به نمازگزاران گزارش می‌دهیم که چه کردیم و چقدر هزینه شده است.

برای جذب جوانان و مسن‌ترها چه روشی دارید؟

مسجد باید ...

از ویژگی‌های یک مسجد خوب این است که برنامه داشته باشد، در خدمت مخاطبانش باشد و در جهت رفع مشکلاتی که دارند، به آن‌ها کمک کند. به عنوان مثال در مسجد ما، روزهای سه‌شنبه یکی از اعضای هیأت امنا که از اساتید دانشگاه تهران هم هستند، برای کسانی که در بحث خانوادگی نیاز به مشاوره داشته باشند، برنامه «مدیریت خانواده» دارند و به آن‌ها مشاوره می‌دهند.

بعد از نماز، مأمومین با امام جماعت جلساتی دارند آن هم نه فقط در مباحث شرعی، بلکه برای رفع مشکلات و هر کار دیگری که احساس می‌کنند در مسجد می‌توانند به پاسخ سؤالاتشان برسند، مراجعه می‌کنند و امام جماعت هر کاری که بتواند برای آن‌ها انجام می‌دهد. حتی چون مسجد در مرکز واقع شده و خیلی از مسافران از شهرهای مختلف به تهران می‌آیند و ممکن است به لحاظ مالی در برگشت‌شان مشکل پیدا کنند، ما یک خیریه در مسجد داریم که یک قراردادهایی هم با پایانه‌های مسافربری دارد که هزینه بلیط برگشت‌شان را تأمین می‌کند و به این‌ها خدمات می‌دهد. از طریق این خیریه، افراد نیازمندی شناسایی شده‌اند و در طول سال به آن‌ها سبدهای غذایی اهدا می‌شود. در مواردی که که نمازگزاران مشکلاتی دارند، امام جماعت برای کمک به این بندگان خدا نامه‌نگاری می‌کند. اطراف مسجد چند خوابگاه دانشجویی داریم که امام جماعت بارها به آنجا رفتند و با دانشجویان جلسه پرسش و پاسخ گذاشتند و به سؤالات و شبهاتی که داشتند جواب دادند و از این طریق آنها را جذب مسجد کرده و در مسجد از آن‌ها استفاده می‌کنیم.

م، نمازشان را می‌خوانند و می‌روند. خب دشمن دارد کار می‌کند. ما باید چهره زیبایی از دین و مسجد و کارهای عبادی را به این‌ها معرفی کنیم.

“
از ویژگی‌های
یک مسجد خوب
این است که
برنامه داشته
باشد، در خدمت
مخاطبان
باشد و در جهت
رفع مشکلاتی
که دارند، به
آن‌ها کمک کند.
به عنوان مثال
در مسجد ما،
روزهای سه‌شنبه
یکی از اعضای
هیأت امنا که از
اساتید دانشگاه
تهران هم
هستند، برای
کسانی که در
بحث خانوادگی
نیاز به مشاوره
داشته باشند،
برنامه «مدیریت
خانواده» دارند و
به آن‌ها مشاوره
می‌دهند.”



یادبود مرحوم آیت الله سید محمد باقر جلالی موسوی

مرد میدان های سخت

مروزی بر زندگی و خاندان آیت الله جلالی

سید ابوالحسن حدود ۲۰ سال امام جماعت مسجد و انسانی زاهد و پارسا به معنی واقعی بود. ایشان در سن ۸۶ سالگی دارفانی را وداع گفتند و در مرقد شیخ عراقی در محله چالکا دماوند، به خاک سپرده شدند.

سید محمد باقر موسوی جلالی، فرزند سید ابوالحسن در سال ۱۲۶۷ ه.ش، در قریه شاهان دشت لاریجان چشم به جهان گشود. وی در تهران و قم به تحصیل علوم دینی پرداخت و به مدارج والای علمی نائل آمد. با اوج گیری خفقان رضاخان و مخالفت وی با مظاهر دینی، مجبور به برداشتن عمامه شد و شغل قضاوت را انتخاب کرد. تبحر و دانش سرشار وی باعث شد که از وی برای تصدی وزارت دادگستری

دماوندی های قدیمی از خاندان جلالی خاطرات خوشی در ذهنشان دارند و به نیکی از آنان یاد می کنند.

مرحوم آیت الله حاج سید یوسف جلالی، جد بزرگوار آیت الله سید محمد باقر جلالی از مجتهدین بارز مازندران و لاریجان بودند و پدر بزرگ ایشان آیت الله سید جعفر جلالی نیز در نجف تحصیل کردند و به درجه اجتهاد رسیدند. سید جعفر جلالی فرزندی به نام سید ابوالحسن داشت که طلبه مدرسه مروی تهران بود و همزمان در مسجد حاج عباس چالکا نماز می خواند.

به کوشش
محمد قدس



مسجد



“
سید ابوالحسن
حدود ۲۰ سال
امام جماعت
مسجد و انسانی
زاهد و پارسا
به معنی واقعی
بود. ایشان در
سن ۸۶ سالگی
دارفانی را وداع
گفتند و در مرقد
شیخ عراقی
در محله چالکا
دماوند، به خاک
سپرده شدند
”

دعوت به عمل آید. وی از پذیرش این منصب سرباز زد و به توصیه پدر دوباره ملبس به لباس روحانیت شد. سیدباقر از این واقعه همیشه با شادمانی یاد می کرد و بازگشت دوباره خود به صنف روحانیت را عاقبت به خیری خود می دانست. پس از رحلت آقا سید ابوالحسن، به تقاضای عموم مردم به امامت جماعت مسجد جامع اهتمام ورزید. وی نه امام جماعت که امام و الگوی مردم در زندگی ایشان بود. وی پدر معنوی مردم، ملجأ و پناه محرومان و قاطع و سرسخت در مبارزه با زورمداران بود.

حضور در صحنه سیاست

این مرز و بوم روزگاری را به خاطر دارد که سیاست گریزی یا آپولیتیسیم که ناظر بر لاقیدی نسبت به سیاست و گریز از فعالیت های اجتماعی و سیاسی است، در جامعه ایران رواج داشته و عده بسیار زیادی از اهل دیانت به بهانه های مختلف چنین عقیده ای را در سر می پروراند و مروج آن بودند.

بررسی علل چنین پدیده ای، نیاز به تحلیل های علمی و جامعه شناسانه دارد که در جایگاه دیگری باید به آن پرداخت. روزگاری که امام خمینی سخن از انقلاب و نظام مبتنی بر دین می گفت، به موازات اندیشه های وی، جریانی در دل اهل دیانت حرکت وی را محکوم و تخطئه می کرد.

اهل دیانتی که به واسطه عدم فهم سیاست به معنای اسلامی آن، از سیاست گریزان بود و حرکت سیاسی امام را نیز به حکم آن فهم غلط، حرکتی غیرمتدبانه ارزیابی و وی را کافر و ملحد قلمداد می کردند. این دقیقاً دورانی است که از حرکت های سیاسی روحانیان که با جنبش تنباکو آغاز شده و با انقلاب مشروطه ادامه پیدا کرد. سالیان دراز می گذشت اما با همه این احوال، جریان سیاست گریزان هنوز جایگاه قدرتمندی در میان اهل دیانت داشت.

اما مرحوم سیدباقر جلالی، حتی قبل از آنکه امام علم انقلاب بر دارد، در ردیف روحانیانی چون مرحوم سید ابوالقاسم کاشانی و مرحوم سیدحسن مدرس پای در عرصه سیاست نهاد. سیاستی نه از جنس زر و زور و تزویر و نه از جنس جدایی اخلاق از سیاست و نه از جنس آنچه سیاست مدارهای وابسته به این قدرت شرقی و آن قدرت غربی می فهمند، بلکه از جایگاه دین و دیانت و از دل مردم و وابستگی به قدرت لایزال الهی و اتکای به حمایت مردم.

وی با تکیه بر دانش دینی اش سیاست دینی را به خوبی شناخته بود و از خط دیانت و اخلاق دور نشد. حتی در لحظه ای که سپهبد زاهدی پیشنهاد وسوسه انگیز و کالت مادام العمر دماوند و فیروز کوه و مبلغ ۵۰۰ هزار تومان در سال های دهه ۳۰ شمسی به وی می دهد تا از حمایت نهضت مردمی ملی دست بکشد.

پاسخ وی به این پیشنهاد چنین بود که: من مصدق رانمی شناسم، راه ما راه مبارزه با کفر و استعمار است. او (مصدق) مرا وکیل نکرده است، مردم مرا وکیل کرده اند. و این نشان از پایداری ویژه وی به اخلاق و دیانت دارد؛ در دورانی که یا سیاست در نزد عده ای کافری محسوب می شد و یا دیانت جایگاهی در سیاست نداشت.

آیت الله جلالی، در دل کوچک و بزرگ مردم نفوذ عجیبی داشت. متواضع و شوخ طبع، ساده زیست و مردمی بود. شریک غم و شادی

زندگی مردم شدن از وی یک الگوی عینی از امام جماعت نمونه ساخته بود. به خاطر همین در شرایطی که در هر دوره مجلس مردم شاهد کنار زدن روحانیت بودند، دوره هفدهم با ورود تعداد زیادی از روحانیت، دارای اهمیت فراوانی است.

مردم دماوند با انتخاب شایسته در ۵۹ سال پیش، توانستند سر نوشت خوبی را رقم بزنند و آیت الله جلالی در آن دوره ها تنها نماینده حقیقی مردم دماوند بودند و زحمات بسیاری برای مردم این شهرستان انجام دادند.

آیت الله جلالی، اولین نفری بودند که به دستور آیت الله کاشانی در مجلس شورای ملی علیه اسرائیل سخنرانی کردند. همچنین در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آیت الله جلالی نقش پررنگی داشتند و در ۲۶ مرداد، در گردهمایی طرفداران دکتر مصدق در میدان بهارستان، ایشان نخستین سخنران آن تجمع بودند. همچنین در جریان ۲۸ مرداد، زاهدی پیشنهاد و کالت مادام العمر شهرستان دماوند را به وی داد که ایشان نپذیرفتند و قاطعانه مخالفت کردند.

ایشان در دوره هفدهم مجلس، در تهران کاندید شدند و دوباره به مجلس راه پیدا کردند. ایشان بعد از جریان کودتا دوباره به شهرستان دماوند آمدند و تا مدت ها به عنوان امام جماعت به مردم این شهرستان خدمت کردند.

پیوند با اهل بیت علیهم السلام

آیت الله جلالی طبق رسوم خاندان خود، در ایام عزاداری ائمه در آمل مجالس عزای پررنگی می کردند که در آخرین مجلس در ایام شهادت حضرت علی (ع)، حین روضه خوانی آیت الله جوادی آملی ایشان بیهوش شدند و چند روزی در بست بیماری بودند و در نهایت در سن ۷۸ سالگی در ۱۱ مرداد ۱۳۵۱، دار فانی را وداع گفت.

گرامی داشت

امروزه بعد از گذشت حدود ۴۵ سال، یاد و خاطره این عالم بزرگوار همچنان در ذهن مردم شهرستان دماوند باقی مانده است و آن ها سپاسگزار خدمات ایشان هستند. در همین راستا بیست و ششمین نشست ستارگان محراب، ویژه گرامی داشت مفاخر ائمه جماعات استان تهران با هدف بزرگداشت آیت الله سید محمدباقر جلالی موسوی (ره)، پنجم اسفندماه در مسجد جامع شهر دماوند با حضور مسئولان شهرستان، خانواده معظم شهدا و اقشار مختلف مردم و با سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین حاج علی اکبری، رئیس مرکز رسیدگی به امور مساجد، برگزار شد.

سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین کاظم فتاحی دماوندی امام جمعه شهرستان دماوند، پخش پیام تصویری آیت الله جوادی آملی درباره آیت الله جلالی، رونمایی از یادمان آیت الله جلالی، شعر خوانی مرتضی اسداللهی شاعر دماوندی در وصف آیت الله جلالی، مدیحه سرایی حاج قاسم رضایی، ذاکر اهل بیت (ع) درباره شهادت حضرت فاطمه زهرا (س)، توزیع کتاب خاطرات آیت الله جلالی و برپایی نمایشگاه عکس از سوابق مسجد جامع دماوند، از دیگر برنامه های آیین بزرگداشت ستاره محراب در دماوند بود.

“
آیت الله جلالی،
اولین نفری
بودند که به
دستور آیت الله
کاشانی
در مجلس
شورای ملی
علیه اسرائیل
سخنرانی
کردند. همچنین
در جریان
کودتای ۲۸
مرداد ۱۳۳۲،
آیت الله جلالی
نقش پررنگی
داشتند و در
۲۶ مرداد، در
گردهمایی
طرفداران
دکتر مصدق
در میدان
بهارستان،
ایشان نخستین
سخنران آن
تجمع بودند
”



گفت‌وگویی کوتاه با رئیس مرکز رسیدگی به امور مساجد



مسجد

امور مساجد

تأملی بر نقش و جایگاه امام جماعت در مسجد

به آداب آن، اظهار داشت: میزبان کریم از مهمان خودش کریمانه پذیرایی می‌کند، و این تلقی همه اسماء الهی را هم در بر می‌گیرد. بنابراین، کسانی که مسجد می‌آیند، اول از هر چیز باید کرامت و سایر شئون آنها حفظ شود، نیازها و تمنیات و خواسته‌های آنها از صاحب بیت مد نظر قرار بگیرد و حتی سلیقه آنها هم مهم تلقی گردد. علاوه بر این، حال مهمانان و شرایطی که در آن است هم باید مورد توجه قرار گیرد.

وی با تأکید بر اینکه محتوا و مفاد این مهمانی، همان سفره‌ها و مائده‌هایی است که طبق نظر صاحب‌خانه و شرایط مهمان تنظیم می‌شود، اضافه کرد: اگر مائده‌های مورد نیاز این ضیافت با روشی کریمانه، مشفقانه و عالمانه به مهمانان ارائه گردد، دیگر ریاست و اعمال سلیقه شخصی مطرح نیست و تنها موضوع خادمی خانه خداوند متعال مطرح است.

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج علی اکبری، در پایان خاطر نشان کرد: نکته مهم این است که این مهماندار باید به مذاق صاحب‌خانه آشنا باشد و سلیقه او را بشناسد. مسجد خانه خداست و صاحب‌خانه خداوند است و امام جماعت علاوه بر اینکه خودش مهمان خانه خداست، سمت دیگری هم دارد و آن هم پذیرایی از سایر مهمانان به خلافت از صاحب بیت است.

رئیس مرکز رسیدگی به امور مساجد، خلافت در میزبانی مهمانان خداوند متعال را جایگاه برجسته‌ای جماعات عنوان کرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد جواد حاج علی اکبری، رئیس مرکز رسیدگی به امور مساجد در گفتگو با خبرنگار ما، در بیان اهمیت و جایگاه امام جماعتی در مسجد گفت: از زاویه‌ای می‌توان گفت که مسجد بنا بر نص کلام الهی و با توجه به آنچه در روایات آمده است، به «بیت الله» تعبیر شده است و از طرفی هم مردم در مسجد مهمان خداوند متعال هستند. در نتیجه نقش امام جماعت، خلافت در میزبانی است. در تعابیر روشن قرآنی آمده است که خداوند به حضرت ابراهیم (ع) و حضرت اسماعیل (ع) دستور می‌دهد که خانه من را برای بندگان من تمیز کنید.

وی با بیان اینکه این خلافت پس از انبیا و اوصیا هم ادامه پیدا کرده است و تعمیم پیدا کرده است، ادامه داد: خلافت در میزبانی به این معنی است که امام جماعت حق ندارد به سلیقه خود عمل کند، بلکه باید به سلیقه صاحب‌خانه عمل نماید. با این تعبیر، امام جماعت مهمان‌دار ارشد می‌شود و باید ببیند که سلیقه میزبان چگونه است و چه چیزی را برای پذیرایی از مهمانانش می‌پسندد.

رئیس مرکز رسیدگی به امور مساجد، با اشاره به اینکه بخشی از موضوعات این مهمانی به محتوای ضیافت مربوط است و بخشی

“
مهم این است
که این مهماندار
باید به مذاق
صاحب‌خانه آشنا
باشد و سلیقه او را
بشناسد. مسجد
خانه خداست
و صاحب‌خانه
خداوند است و
امام جماعت علاوه
بر اینکه خودش
مهمان‌خانه
خداست، سمت
دیگری هم دارد و
آن هم پذیرایی از
سایر مهمانان به
خلافت از صاحب
بیت است
”

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام آداوی

بررسی طرح‌ها و برنامه‌های ناحیه شهید مدنی

مدیر ناحیه شهید مدنی مرکز رسیدگی به امور مساجد، استقرار کامل نظام مدیریت مسجد را مهم‌ترین چالش مساجد استان تهران دانست.

حجت‌الاسلام ایرج آداوی، مدیر ناحیه شهید مدنی (ورامین و قرچک) در گفت‌وگو با خبرنگار مادر ارزیابی وضعیت ثبت اطلاعات کارگزاران مسجد در سامانه سجم، با بیان اینکه تقریباً اکثر اطلاعات در این سامانه ثبت شده است، گفت: طبق آخرین گزارشی که توسط معاونت آموزش تهیه شده است، وضعیت ثبت اطلاعات ائمه جماعات این ناحیه در سامانه سجم در حد مطلوب است و اگر چند مورد جزئی اعمال شود به حد مقبول خواهد رسید.

وی درباره برگزاری دوره‌های آموزشی در ناحیه، با اشاره به اینکه همه دوره‌های آموزشی مصوب برگزار شده است، اظهار کرد: ناحیه شهید مدنی در برگزاری دوره‌های آموزشی کارگزاران مسجد نسبت به تعداد مساجد و در مقایسه با دیگر نواحی، بیشترین میزان حضور را تجربه کرده است. مدیر ناحیه شهید مدنی افزود: میانگین حضور خدام در دوره‌های آموزشی ۱۰۰ نفر در هر کلاس بوده است و ائمه جماعات هم از ۴۰ تا ۶۰ نفر در کلاس‌ها حضور داشتند. امسال برای امنا، دوره آموزشی تعریف شده‌ای نداشته‌ام اما در جلسه آموزش حفاظت فیزیکی مسجد، از هر مسجد یک نفر از امنا را هم دعوت کردیم. البته قبل از ماه محرم در جلسه‌ای با حضور فرمانده نیروی انتظامی، توضیحات و توصیه‌هایی پیرامون مسایل امنیتی در برگزاری مراسم ماه محرم به اعضای هیأت امنای مساجد ارائه شد. در حوزه بسیج هم سه جلسه مشترک فرماندهان پایگاه‌ها با ائمه جماعات را در قرچک برگزار کردیم و در ورامین مسجد به مسجد مسائل مربوط به بسیج را بررسی کردیم.

وی در بخش دیگری از اظهاراتش درباره وضعیت عمرانی مساجد ورامین و قرچک گفت: ۶ مسجد در دست احداث در ناحیه داریم که یکی از آنها تخریب شده است و در حال ساخت است؛ یک مورد تا ۸۰ درصد پیشرفت کرده است؛ مورد دیگر هم درگیر مسائل وقفی است و یک مورد زمین هم در دست افزایش متر است و می‌خواهیم زمین مسجد را از ۷۰۰ متر به دو هزار متر برسانیم تا برخی از احتیاجات محله را هم در آنجا برآورده کنیم. یک مسجد هم در قرچک هست که ۵۰ درصد از عملیات ساخت آن انجام شده است.

حجت‌الاسلام آداوی در ارزیابی وضعیت نماز جماعت صبح در ناحیه گفت: در سال ۹۴ در ناحیه ما ۶۸ مسجد نماز جماعت صبح را برگزار



می‌کردند که در سال ۹۵، این آمار با کاهش به ۵۷ مورد رسیده است. البته ۱۴ مسجد در سال جاری نماز جماعت صبح را فعال کرده‌اند.

وی درباره طرح نهضت قرآنی توضیح داد: کرسی‌های تلاوت به معنی خاصی که مدنظر مرکز است، در سال ۹۴، ۲۲ مورد بوده است که بر اساس آمار واقعی و موردی استخراج شد، به ۳۲ مورد در سال ۹۵ رسیده است. جلسات کرسی‌های تفسیر هم از ۳۰ مسجد در سال ۹۴ به ۸۳ مسجد در سال ۹۵ رسیده که این آمار شامل مساجدی است که از یک شب در هفته تا هر شب برنامه تفسیر را توسط امام جماعت یا استادی دیگر برگزار کرده‌اند.

مدیر ناحیه شهید مدنی با تأکید بر ایجاد الفت میان ائمه جماعات، بیان نمود: مادر این مدت یک جلسه ماهیانه با محوریت امور مساجد و با حضور ائمه جماعات داریم، که هر ماه یک مسجد میزبانی و پذیرایی این جلسه را برعهده می‌گیرد. وقتی انسجام ائمه جماعات جلوه کند و موارد مختلف در آن جلسات بررسی شود، ظرفیت مسجد جلوه‌گری خواهد کرد. وی با بیان اینکه در مورد ارباب رجوع، چه با ائمه جماعات و چه افراد دیگر با نهایت تکریم و احترام بر خورد کرده‌ایم، اضافه کرد: من به تک‌تک کارشناسان تأکید کرده‌ام که خط قرمز همه ما اخلاق اسلامی است و این باعث شده است که ارتباط خوبی با کارگزاران مسجد در ناحیه برقرار شود.

حجت‌الاسلام آداوی درباره مهم‌ترین چالش‌های مساجد تهران به خصوص ناحیه شهید مدنی خاطر نشان کرد: یکی از مهم‌ترین چالش‌های مادر حال حاضر این است که مدیریت مسجد هنوز به صورت سیستمی تثبیت نشده است. عمده مشکل مادر مرکز رسیدگی به امور مساجد تقویت ساختار مدیریت مسجد و تثبیت جایگاه امام جماعت به عنوان رأس این هرم است. وی با بیان اینکه امام جماعت باید ظرفیت‌های خود را بشناسد، گفت: ظرفیت ائمه جماعات بصورت بالقوه باقی مانده است. مقام معظم رهبری در دیدار با ائمه جماعات فرمودند که امام جماعتی فقط پیش‌نمازی نیست. اگر امام جماعت درست مسجد را مدیریت کند، از ظرفیت مسجد می‌توان به بهترین شکل ممکن استفاده کرد. اگر از ظرفیت عظیم امام جماعت و مسجد استفاده شود، بسیاری از مشکلات ماحل می‌شود و همه با عشق و رزق به مسجد خدمت می‌کنند. اگر مردم دلسوزی امام جماعت را ببینند، به او گوش می‌دهند.

“

مقام معظم رهبری در دیدار با ائمه جماعات فرمودند که امام جماعتی فقط پیش‌نمازی نیست. اگر امام جماعت درست مسجد را مدیریت کند، از ظرفیت مسجد می‌توان به بهترین شکل ممکن استفاده کرد

”



مسجد



“ ظرفیت تعویض قرآن در حال حاضر ۱۳۰ هزار جلد در مرحله اول طرح است. همچنین مساجد می توانند پس از تعویض قرآن ها، علاوه بر آنچه دریافت کرده اند، جهت دریافت قرآن های نو، مبلغ کامل هدیه را پرداخت و قرآن را تهیه کنند ”

۶



طرح تعویض قرآن های فرسوده مساجد

در گفتگو با مدیر تولید و تأمین محتوای معاونت فرهنگی اجتماعی مرکز رسیدگی به امور مساجد حجت الاسلام رضا نوربخش

به گزارش پایگاه تخصصی مسجد، با توجه به استفاده زیاد از قرآن در مکانی مثل مسجد، تعویض قرآن های فرسوده امری واجب می نماید. لذا مرکز رسیدگی به امور مساجد استان تهران در طرحی، اقدام به تعویض قرآن های مساجد استان تهران کرده است. در این خصوص و به منظور اطلاع بیشتر از جزئیات این طرح، پایگاه تخصصی مسجد گفتگویی با حجت الاسلام رضا نوربخش، مدیر اداره تولید و تأمین محتوای معاونت فرهنگی - اجتماعی مرکز رسیدگی به امور مساجد انجام داده است که در ادامه می آید.

حجت الاسلام رضا نوربخش در خصوص چگونگی و زمان تعویض قرآن های نو با فرسوده گفت: طرح تعویض قرآن های فرسوده مساجد استان تهران به همت مرکز رسیدگی به امور مساجد استان تهران و معاونت فرهنگی - اجتماعی این مرکز انجام می شود. در این طرح قرآن هایی را که از لحاظ صحافی و اوراقی فرسوده شده و استفاده از آنها مشکل شده است، جمع آوری و به جای آن، قرآن های متحدالشکل و نو به مساجد هدیه می شود. وی درباره میزان و نحوه مشارکت مساجد در این طرح گفت: هزینه این طرح با مشارکت مرکز رسیدگی به امور مساجد استان تهران، خیرین و مساجد پرداخت می شود؛ به این صورت که حدود ۲۵ درصد از هزینه آن را مساجد تقبل می کنند، حدود یک سوم تا ۵۰ درصد را خیرین محترم به عهده گرفته اند، و مابقی مبلغ را مرکز رسیدگی به امور مساجد استان تهران پرداخت می کند.

ایشان افزود: ائمه جماعات می توانند با ارائه آمار مورد تقاضا به مرکز رسیدگی به امور مساجد استان تهران، قرآن های نو را در محل مسجد تحویل بگیرند. قرآن های فرسوده نیز همزمان با تحویل قرآن های نو جمع آوری می شود تا با خمیر کردن آنها بتوان قرآن های نو چاپ کرد.

وی در ادامه گفت: ظرفیت تعویض قرآن در حال حاضر ۱۳۰ هزار جلد در مرحله اول طرح است. همچنین مساجد می توانند پس از تعویض قرآن ها، علاوه بر آنچه دریافت کرده اند، جهت دریافت قرآن های نو، مبلغ کامل هدیه را پرداخت و قرآن را تهیه کنند. مدیر تولید و تأمین محتوای معاونت فرهنگی - اجتماعی مرکز رسیدگی به امور مساجد در خصوص امکان تعویض قرآن های فرسوده در سایر استان ها گفت: در مرحله اول امکان تعویض در خارج از استان تهران وجود ندارد، ولی در صورت هماهنگی خیرین و مساجد ممکن است این امکان فراهم شود. وی یاد آور شد: قرآن های جدید با رسم الخط عثمان طه و ترجمه آیت الله مشکینی به مساجد هدیه می شوند.

حجت الاسلام نوربخش در پایان گفت: پوستر این طرح که به همت مجموعه پورتال مرکز رسیدگی به امور مساجد طراحی شده است، برای اطلاعات بیشتر از طرح، به مساجد ارسال خواهد شد. همچنین ائمه جماعات برای کسب اطلاعات و ثبت نام می توانند به وبگاه تخصصی مسجد یا اداره تولید و تأمین محتوای مرکز رسیدگی به امور معاونت فرهنگی - اجتماعی مساجد، واقع در ساختمان محراب مراجعه کنند. برای کسب اطلاعات بیشتر نیز می توانند با کارشناسان مرکز از طریق تلفن ۶۶۳۴۶۹۴۶ در طول ساعت اداری، یعنی ۸ تا ۱۶ تماس بگیرند.

یادآور می شود ساختمان محراب در خیابان سعدی، پایین تر از بیمارستان امیراعلم، کوچه شهید صفامش واقع شده است. همچنین آدرس اینترنتی پایگاه تخصصی مسجد www.masjed.ir است.



کتاب اول
بایسته‌های

معرفی کتاب بایسته‌های شورای فرهنگی مسجد

کتاب اول «مجموعه بایسته‌های برنامه‌ای مسجد» در اختیار ائمه جماعات و علاقه‌مندان به موضوعات مسجدی قرار گرفته است. کتاب «بایسته‌های شورای فرهنگی مسجد» به عنوان اولین کتاب از «مجموعه بایسته‌های برنامه‌ای مسجد» به همت مرکز رسیدگی به امور مساجد منتشر شده است.

مجموعه پنج جلدی بایسته‌های برنامه‌ای مسجد، که توسط معاونت فرهنگی اجتماعی مرکز رسیدگی به امور مساجد طراحی شده است، تلاش می‌کند ابعاد مختلف نظام برنامه‌ای مساجد را مشتمل بر الگوی تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی بر نامه‌ای (با محوریت شورای فرهنگی مسجد) الگوی برنامه‌ریزی و طراحی‌های برنامه‌ای، برنامه‌های عبادی و نیایشی، برنامه‌های فرهنگی تربیتی و برنامه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی، با بهره‌گیری از آموزه‌ها و بایسته‌های دینی، آیات و روایات، تجربه‌ها و ایده‌های موجود و الگوها و چارچوب‌های طراحی شده، در اختیار ائمه محترم جماعات و سایر فعالین مسجد قرار دهد.

تشکیل شورای فرهنگی در مسجد، یا جلساتی که به نحوی در موضوعات فرهنگی مسجد به بحث و تبادل نظر می‌پردازد، سابقه‌ای دیرینه دارد. به هر حال اغلب مساجدی که به نحوی در زمینه کارکردها و برنامه‌های فرهنگی، اقدامات موثری را به عنوان تجربه در اختیار دارند، از چنین ظرفیتی برای طراحی‌های فرهنگی و همچنین استفاده از خرد جمعی برخوردارند.

با این وجود، تشکیل شورای فرهنگی، موضوعی است که از سال ۱۳۹۲ توسط معاونت فرهنگی اجتماعی مرکز رسیدگی به امور مساجد، به عنوان یک تجربه قابل تعمیم، تلقی و در قالب آیین‌نامه

شورای فرهنگی در اختیار ائمه جماعات قرار گرفته است و از تاریخ فوق تاکنون نیز در جلسات آموزشی توجیهی، هم‌اندیشی‌های دوره‌ای، بازدیدهای میدانی و کلیه تعاملات صورت گرفته با ائمه محترم جماعات، تشکیل و فعال‌سازی شورای فرهنگی به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های موفقیت مسجد، مطرح گردیده است. در نظام‌نامه مدیریت فرهنگی مسجد نیز که در سال ۱۳۹۴ توسط معاونت فرهنگی مرکز رسیدگی به امور مساجد به عنوان چارچوب و الگوی کارکرد فرهنگی مسجد طراحی گردیده است، تشکیل و فعال‌سازی شورای شورای فرهنگی مسجد طراحی گردیده است. تشکیل و فعال‌سازی شورای فرهنگی مسجد، به عنوان یکی از شاخص‌های مهم و کلیدی در بعد فرهنگی فعالیت‌های مسجد، مد نظر و مورد تأکید قرار گرفته است.

آنچه پس از گذشت چند سال از طرح موضوع شورای فرهنگی به عنوان یک نیاز روزآمد به چشم می‌خورد، ارائه چارچوبی نظام‌مند و برگرفته از تجربه‌های میدانی است که بتواند ائمه محترم جماعات و سایر فعالان مسجد را در تشکیل، استمرار و نقش‌آفرینی مؤثر شورای فرهنگی یاری نماید.

آنچه در این کتاب آمده است، تبیین ضرورت و مبنای تشکیل شورای فرهنگی به عنوان الگوی تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در محیط مسجد و همچنین تبیین ابعاد مختلف این سازوکار مدیریتی می‌باشد. همچنین در این کتاب پیشنهادهای برای اداره مطلوب‌تر جلسات، انتخاب اولویت‌های موضوعی و کاربرگ‌های اجرایی آورده شده است.

“
آنچه پس از
گذشت چند
سال از طرح
موضوع شورای
فرهنگی به
عنوان یک
نیاز روزآمد به
چشم می‌خورد،
ارائه چارچوبی
نظام‌مند و
برگرفته از
تجربه‌های
میدانی است
که بتواند ائمه
محترم جماعات
و سایر فعالان
مسجد را در
تشکیل، استمرار
و نقش‌آفرینی
مؤثر شورای
فرهنگی یاری
نماید
”



در مانگاه مسجد نور به زودی به بهره برداری می رسد

به گزارش پایگاه تخصصی مسجد به نقل از خبرگزاری شبستان، مسجد نور در ضلع جنوبی میدان فاطمی و در مرکزیت شهر تهران قرار دارد، کار ساخت این مسجد از سال ۱۳۶۳ شروع شد و تا سال ۱۳۷۵ طول کشید.

به علت مرکزیت و موقعیت مناسب مسجد نور، این مسجد از همان ابتدای تاسیس مورد توجه بسیاری از مردم و مسوولان قرار گرفت. در همین راستا هیئت امنای این مسجد بر آن شد تا این مسجد را به امکانات جانبی همانند درمانگاه و صندوق قرض الحسنه و دیگر امکانات مجهز کند تا با توجه به استقبال بی شمار مردم از آن، خدمات درمانی نیز به نمازگزاران و مراجعه کنندگان به مسجد نور ارایه شود. مدیر پروژه ساخت درمانگاه مسجد نور، تامین رفاه حال مردم منطقه را از اهداف ساخت آن دانست و افزود: تمام درمانگاه های این منطقه خصوصی هستند و هزینه های درمان در آن ها بالا است، به همین جهت خیرین برای تامین رفاه حال شهروندان تصمیم به ساخت این درمانگاه خیریه گرفتند.

نجفی با اشاره به بخش های این درمانگاه، گفت: در صورتی که این درمانگاه به بهره برداری برسد، بخش هایی چون آزمایشگاه و رادیولوژی به صورت نیمه تخصصی در آن فعالیت خواهند کرد. وی در رابطه با دلیل تاخیر افتتاح این درمانگاه، گفت: ساخت این بنا در کوچه غفاری قرار بود که ظرف دو سال به بهره برداری برسد، اما به دلیل برخی مشکلات مانند شلوغی منطقه، ساخت آن بیش از ۱۰ سال به طول انجامید. نجفی، ساخت مراکز درمانی و درمانگاه ها را در نزدیکی مساجد، لازم و ضروری دانست و گفت: چنین اقدامی موجب اهتمام به سلامت مردم و عاملی برای توجه بیشتر به مساجد می شود.



افزایش ۵۰۰ عددی مساجد برپا کننده نماز صبح در سال ۹۶

به گزارش پایگاه تخصصی مسجد به نقل از خبرگزاری شبستان: سخنگوی مرکز رسیدگی به امور مساجد، گفت: در تلاش هستیم تا با برنامه ریزی های انجام شده، در سال جدید تعداد مساجد برگزار کننده نماز جماعت صبح در تهران را به یک هزار و پانصد هزار باب افزایش دهیم.

حجت الاسلام والمسلمین حمید مشهدی آقایی با اشاره به افزایش تعداد مساجد برگزار کننده نماز جماعت صبح در تهران، گفت: با برنامه ریزی های صورت گرفته، در حال حاضر اقامه نماز در مساجد از ۵۰۰ مورد به بیش از یک هزار مسجد افزایش یافته و این تعداد تا چند ماه آینده به یک هزار و پانصد هزار باب مسجد افزایش می یابد.

وی با اشاره به اینکه بنا داریم تا در سال ۱۳۹۶ در راستای باز بودن در مساجد برای ساعات طولانی برنامه ریزی کنیم، بیان کرد: یکی از مطالبات مقام معظم رهبری، برپایی سه نوبت نماز جماعت در مساجد و باز بودن در مساجد در ساعات طولانی و به اصطلاح ایجاد «مسجد برقرار» است، زیرا معتقدیم که در مساجد باید، نیم ساعت قبل از اذان ظهر تا آخر شب باز باشد.

سخنگوی مرکز رسیدگی به امور مساجد، اظهار کرد: در این راستا سعی می کنیم، مساجد محوری و مساجدی که در مکان های پرتدد، همانند مساجد در مراکز محلات، مبادی شهرها، میادین، مکان های تجاری، پاساژهای بزرگ و بازار قرار دارند، در مرحله اول شناسایی شوند و در مرحله دوم مقدمات باز بودن درهای شان برای ساعات طولانی در طول شبانه روز فراهم شود تا مثلاً برای دو ساعت بعد از اقامه نماز عشاء نیز فعال باشند.



مسجد

امور مساجد

□ «ایام البیض تمرین در جمع

بودن و خلوت گزینی»

در گفتگو با آیت الله تحریری

□ فقه اعتکاف

در گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین

وحیدپور

□ پربرتترین روز سال

منبر

چگونه امام خود را کمک کنیم؟

این اشخاص لجام گسیخته که با هم نزاع می کنند و در گوش هم می زنند، یکی می آید در گوشش می گوید، آخه اقا جان من!، جای آشتی هم بگذارید؛ فردا می خواهید در روی هم نگاه کنید.

«أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ»؛ آخه کمک کنید جای آشتی را بگذارید بابا! آخه رسول الله (ص) چکار می کرد؟ با اینکه دقیقه ای، آنی غافل نبود و همیشه خود را در محضر و حضور پرور دگار می دیدند، شب آب وضو را تهیه می فرمودند و در بالای سرشان می گذاشتند، مسواکشان هم که از چوب های اراک بود، بالای سرشان و یک سجاده کوچک... آن وقت بر می خواستند و می فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي»؛ اول شکر گذاری می کردند که پرور دگار نعمت حیات دوباره را به او داده است - چون ممکن است وقتی که خوابیدی، بمیری؛ الحمد لله شکر می کنم که در دارالتجاره ما رانبستند، بعد آیات را تلاوت می فرمودند:

«فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ، الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا...» (آل عمران، آیات ۱۹۰ الی ۱۹۴).

خب این سیره نبی اکرم بود. پس ما شباهتمان از چه حیث است؟ چه شباهتی با رسول اکرم (ص) داریم؟

درس اخلاق مرحوم آیت الله حق شناس





منبر

ايام رجبیه

ايام البیض، تمرین در جمع بودن و خلوت گزینی

معرفت شناسی اعتکاف در گفتگو با آیت الله تحریری

اعتکاف، از اعمال عبادی است که در سال های اخیر رشد چشمگیری در کشور ما داشته است. عملی که برکات و خیراتش برای امت اسلامی حیات بخش است. ولیکن اعتکاف هم مانند هر عمل حق دیگری، با اشتباه ها و تصورات نادرست ما دچار آفاتی در مرحله اجرا می شود. فهم ماهیت اعتکاف و تعیین زاویه نگاهمان به این عمل عبادی، زمینه مناسبی را برای ما فراهم می کند تا بتوانیم استفاده حداکثری از ظرفیت های اعتکاف داشته باشیم. به همین منظور نشریه مسجد با آیت الله تحریری از اساتید اخلاق حوزه علمیه قم به گفتگو نشست که تقدیم حضورتان می شود.

به کوشش
علیرضا ارجمند

فرصتی برای انس ...

به هر حال، در این دو سه روز که انسان نمی تواند فقط قرآن بخواند. مطلوب است که انسان در مسائل دینی، انس با عبادت، انس با قرآن و... یک مقداری مطالعه داشته باشد. خود حضور در مسجد، یک پایگاه عبادی است. نگفته اند در بازار اعتکاف بکنند، نگفته اند در مدرسه اعتکاف بکنند؛ گفته اند در مسجد که محل سجده است، محل اتصال به عالم غیب است و مسجد جامع حتی الامکان، جاهایی که مؤمنین رفت و آمد می کنند اعتکاف کنند. جایی که نور عبادت در آن جا تلؤلؤ می کند که ما یک انسی با این معارف دینی بگیریم که این انس یک تحولی در من باید ایجاد کند. همه این ها به هر حال ابعاد معنوی روزه و اعتکاف است. در خلوت، من این تنبیهات را باید داشته باشم. از آثار خلوت و اعتکاف این است که من به این معنا برسم الان که موقتاً ارتباطم با دنیا به نوعی قطع شده، بعد از مرگ این ارتباط دیگر به طور کلی قطع می شود. یک ارتباط واقعی ظهور می کند و آن ارتباط با خداست. توجه داشته باشم که بعد از مرگ این ارتباط تجلی می کند، همه ارتباطات بیرونی قطع می شود. آن وقت در این خلوت من سعی کنم که این انس با خدا را زیاد بکنم تا این انس با خدا بعد از اعتکاف هم ادامه پیدا کند و آمادگی پیدا کنم که وقتی از این عالم رفتم، این انس ظهور پیدا کند. این ها هم از آثار با خیر و برکت اعتکاف است.

شویم، مثلاً بدانیم که روح مشعر الحرام و قوف است و روح احیاء بیداری است، آیا می توان گفت که روح اعتکاف عبادت و خلوت فردی است؟

همانطور که عرض کردم، خلوت و عبادت فردی اصل است، منتها در کنارش باید به مسائل دیگری توجه کرد. اگر انسان فهمید یک نیازمندی هست، می تواند و حتی گاهی واجب است که خلوتش را به هم بزند و نیازش را رفع کند.

به هر حال، باید به این نکته توجه بشود که هم افراد باید خلوت یکدیگر را مراعات بکنند، هم برگزار کنندگان به گونه ای برنامه ریزی کنند که این خلوت ها به هم نریزد. در هر زمانی سخنرانی نگذارند و یا در نوع استفاده از بلندگوها و... باید دقت کنند که آن آسایش روحی و ظاهر شرکت کنندگان هم مورد توجه قرار بگیرد.

تعریفی از زیّ معتکف داشته باشید

زیّ معتکف یعنی اینکه ظاهر معتکف باید یک ظاهر انسان مؤمنی باشد که می خواهد از گناهان دوری کند و به واجبات هم ملتزم شود. چرا که قرار است یک عمل مستحبی را برای خودش واجب کند تا به آن ملتزم شود و از طرف دیگر، عده ای از مستحبات را بر خودش

معنای آن بفرمایید.

اعتکاف در لغت به معنای ملازمت داشتن و اقامت در جایی و همین طور روی آوردن بر چیزی و ملازمت با آن به صورتی که انسان یک کاری را به آن عظمت بدهد. در شرع مقدس، اعتکاف به معنای این است که انسان ملازمت در توقف برای عبادت (که حداقل آن سه روز است) در مسجد داشته باشد و از طرفی هم دیگر محدودیتی در حداکثر مقدار ماندن ندارد. از جهت تشریع نیز عمدتاً در ماه رمضان به اعتکاف سفارش شده است. نبی اکرم (ص) دهه آخر ماه رمضان را عمدتاً اعتکاف می کردند، به گونه ای که دیگر بستر را کنار می گذاشتند و به عبادت مشغول می شدند. حتی یک سال که جنگ بود، آن حضرت سال بعد دهه اول را هم قضا کردند. گاهی در روایات به دو ماه در سال هم اشاره شده است. در قرآن کریم هم چند مورد به اعتکاف به صورت خاص توجه شده است؛ مانند آیه ۱۸۷ سوره مبارکه بقره که یکی از احکام اعتکاف در این آیه شریفه آمده و همان دوری از ارتباط زناشویی یا همسر است.

با توجه به تأکید زیادی که به بحث خلوت گزینی و آثار آن در اعتکاف دارید، آیا این نگاه آثار فردگرایی و گوشه نشینی را در انسان تقویت نمی کند؟

این یک تمرین در جمع بودن و در خلوت بودن توأمان است. اصلاً همین که فردی می رود در مسجد جامع که یک جای شلوغ است و می خواهد در آنجا خلوت های فردی به دست بیاورد، موجب به دست آوردن مهارتی می شود که آن فرد بعد از اعتکاف که در جامعه می رود، دوباره بتواند آن خلوت های فردی را هم داشته باشد. خدا می توانست بگوید بروید یک جایی که مسجد جامع نیست، آنجا خلوت داشته باشید، ولی فرمود که این خلوت را در میان جمع باید انجام دهید.

ما به خوبی شاهد این هستیم که در این جادستورانی به معتکف داده اند تا از آن خلوت بیرون بیاید که به نیاز نیازمندان توجه کند، به مریضی توجه بکند، تشییع جنازه را داشته باشد و... این ها نشان می دهد که فقط جنبه فردی ندارد. این خلوت در جهت تعالی روح عاطفی انسان است. با اینکه حرام است که انسان در روز سوم از اعتکاف خارج شود، اما اگر مؤمنی به شما نیاز پیدا کرد، می توان از اعتکاف خارج شد و به او کمک کرد. و این ها همه برای این است که ابعاد معنوی و اجتماعی انسان هم شکل بگیرد و اگر بعد از اعتکاف هم با نیازمندی روبه رو شدم، سعی کنم نیازش را رفع کنم. لذا فرمودند کسی که در رفع نیاز نیازمند مؤمنی حرکت می کند و حاجتش را برآورده کند، یک حج عمره مقبول به او می دهند و این عمل مساوی است با دو ماه روزه در ماه های حرام و اعتکاف در آن دو ماه در مسجد الحرام. ببینید چقدر رسیدگی به نیاز نیازمندان مهم است که در روایات اعتکاف این معنا آمده است.

بنابراین، این تبصره های اعتکاف ما را متوجه وظایف اجتماعی مان در بیرون از مسجدی که معتکف شده ایم می کند.

اگر برای هر چیزی یک روح و نکته محوری قائل

ما به خوبی شاهد این هستیم که در این جادستورانی به معتکف داده اند تا از آن خلوت بیرون بیاید که به نیاز نیازمندان توجه کند، به مریضی توجه بکند، تشییع جنازه را داشته باشد و... این ها نشان می دهد که فقط جنبه فردی ندارد



ایام رجبیه

“ ما همه مشکلات را که نمی توانیم حل کنیم. اولویت ما در اعتکاف باید حل کردن خلاءهایی باشد که در حیطه مشکلات فرهنگی و معنوی است. در مورد حل مشکلات دیگر مانند مشکل ازدواج و... باید بگویم که اعتکاف تشکیلیش برای این مسئله نیست ”

کنیم که پوشش مناسب دینی داشته باشیم. و حتی از نظر کمک کردن به دیگران، این جا انسان امتحان می شود، چقدر در اموری که می خواهد خودش در رفاه باشد، دیگران را در این رفاه کمک می کند.

محور برنامه ریزی های برگزار کنندگان اعتکاف چه چیزی باید باشد؟

آن چیزی که باید محور کارشان قرار بدهند، احیای امر عبادی و دوری از دنیا و دنیا زدگی است. این اصل است. باید همه چیز تحت الشعاع برنامه های فرهنگی و دینی باشد. در صد تدارک برنامه ریزی های دقیق دینی و معنوی باشند و از کسانی که اعتکاف هایشان استفاده بکنند که این اثرات معنوی را برای این شرکت کنندگان داشته باشند. مشاورهایی که به این مجالس می آیند تا به جوانان مشاوره دهند، فرهنگ دینی را به جوانان القا کنند و نگاه غربی نداشته باشند.

نکته دیگر اینکه خوب است زمینه را فراهم کنیم که معتکفین بتوانند این جا از ارتباطات با غیر یک مقداری تخلیه بشوند. اگر بتوانند مسئله گوشی های همراه را مقداری اصلاح کنند و مباحث معنوی جایگزین آن مباحث متعارف دنیایی بشود، قطعاً تأثیرات بسیار مطلوبی در پی دارد. به این شرط که برگزار کنندگان مراسم، معتقد به این مسئله باشند. درد جامعه را بدانند، مشکلات جوان ها را بدانند.

با توجه به اینکه جوان های ما با مشکلات زیادی درگیرند و اعتکاف فرصت محدودی است، اولویت ما در برنامه ریزی برای پرداختن به این مشکلات باید چه باشد؟

ما همه مشکلات را که نمی توانیم حل کنیم. اولویت ما در اعتکاف باید حل مشکلات و پر کردن خلاءهایی باشد که در حیطه مشکلات فرهنگی و معنوی است. در مورد حل مشکلات دیگر مانند مشکل ازدواج و... باید بگویم که اعتکاف تشکیلیش برای این مسئله نیست.

حرام کند. پس فرد باید پایبندی اولیه نسبت به مسائل دینی و فرهنگ ایمانی داشته باشد، و توان پذیرش و التزام به چنین حقی را نیز داشته باشد. بعد از این چند روز هم برای این که آثارش باقی بماند، این التزام را ادامه بدهد. همین که این آمادگی روحی را داشته باشد که قرار است این گونه خودش را به بند بکشد، این خودش زی معتکف است.

نمونه هایی از اخلاق اعتکاف و زی معتکف که به آن اشاره کردید را نام ببرید

آن کسانی که در این امر مقدس شرکت می کنند، باید توجه داشته باشند که الان دیگر اعتکاف از آن حالت فردی خارج شده است. این اعتکاف شکل اجتماعی پیدا کرده است. لذا وظایف اخلاقی اجتماعی هم برعهده انسان خواهد بود. چه بسا مراعات این وظایف اخلاقی اجتماعی آثارش از انجام یک عمل عبادی فردی بیشتر باشد. مثلاً مراعات حال دیگران، من می خواهم قرآن بخوانم، بلند بلند قرآن بخوانم و مزاحم خواب دیگری بشوم، نماز شب می خواهم بخوانم، ساعت بگذارم برای اینکه بیدار شوم، در نتیجه کسی که کنارم خوابیده او بد خواب بشود و مزاحم خواب او بشوم. این تمرین ها را هم باید ما داشته باشیم؛ مراعات حال همسایه. الان در این اعتکاف ها، انسان همسایه های زیادی دارد. ببینیم در امور مختلف می توانیم از خودگذشتگی داشته باشیم، در خوراک، در خواب، در سخن گفتن و... به هر حال یک اجتماعی شکل می گیرد و وظایف سنگینی بر گردن انسان می آید. مهم است که انسان اوقاتش را به چه شکلی صرف بکند. در این بین شیطان هم می آید، شیطان بیکار نیست، انسان را به غیبت کردن و تهمت زدن مبتلا می کند، مخصوصاً اگر انسان در مسائل سیاسی و اجتماعی وارد شود. خواستند در این جا یک مقداری انسان خلوت قلبی داشته باشد، در اعمالش یک مقداری حساب های بیشتری داشته باشد. لذا لازم است انسان در آن خلوت، مؤدب به آداب زیادی شود. از نظر پوشش نیز باید سعی

توصیه به برگزار کنندگان اعتکاف

آن کسانی که پیادارندگان این عمل خوب در جامعه هستند، توجه داشته باشند که به هر حال می خواهند یک امر عبادی را احیا بکنند. احیای یک امر عبادی خودش از شعائر دینی است که احیای شعائر خودش تقوا است و موجب تقوا می شود «و من یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب» این را توجه داشته باشند. چون اعتکاف یک عمل الهی و قربی است. دست اندر کاران احیای این عمل هم باید اخلاص را به طور کلی و کامل در ذهن داشته باشند. شهرت، امتیازات اجتماعی و امثال این ها را باید در نظر نیاورند. هر امر غیر الهی در نیت، اثر عمل را خنثی می کند و اگر عنایت الهی نباشد، عمل ما پشیزی به درد نمی خورد. این مسئله مهمی است که با به پاداشتن اعتکاف، افراد از جهت تقوا و قرب الهی و اکسینه می شوند. قطعاً اعمال عبادی شرکت کنندگان بر روی ایشان هم تأثیر می گذارد.

ولی اگر برگزار کنندگان و دست اندر کاران این عمل، در جای دیگری امکانات مالی و مادی داشته باشند و بتوانند نیازها را شناسایی کنند و آن جوان هایی که می خواهند ازدواج کنند را سروسامان دهند، یا آن هایی که کار ندارند مشغول کنند و... این خیلی کار خوبی است، منتها باید کار اصلی قربانی نشود. کار اصلی تقویت بُعد معنوی و اخلاقی و فرهنگی است. دست اندر کاران باید توجه داشته باشند که به هر حال اگر می خواهند چنین تأثیری را در شرکت کنندگان داشته باشند، مسائل فرهنگی و معنوی را در نظر داشته باشند.

بعضی برخی از معتکفین به خوبی می دانند که در این سه روز چه زمینه خوبی برایشان فراهم شده است و سعی می کنند خودشان را غرق در قرائت قرآن و خلوت ها و... بکنند و تجربه ای شیرین از حالات معنوی داشته باشند. در همان حال گاهی متوجه می شوند که دست اندر کاران اعتکاف به کمک آن ها نیاز دارند. (پهن کردن سفره، توزیع قرآن، شستن ظرف ها و...) آیا پرداختن به همان برنامه های معنوی برای معتکفین رشد بیشتری ایجاد می کند یا اختصاص دادن قسمتی از این وقت برای کمک به برگزار کنندگان مراسم؟

روح تعاون باید در معتکف شکل بگیرد؛ نه تنها در مسجد و اعتکاف، بلکه در خانه و در میان خانواده اش هم باید کمک کند و آنجا هم همین واکنش را داشته باشد. ایجاد روح تعاون، یکی از همان تمرین هایی است که معتکف خوب است به آن ملزم شود و این از حداقل ها است. انسان باید این حداقل ها را در مسائل اخلاقی، اجتماعی و... رعایت کند تا در او شکل بگیرد. پس از آن، باید روی این مسائل تفکر کند که این حداقل ها باید حداکثری شود، تا کم کم زندگی انسان تبدیل به یک زندگی ایمانی شود. اگر این طور نباشد، آن تأثیر خیلی ادامه پیدا نمی کند.

بعضی بنابر این نگاه ما در برنامه ریزی و برگزاری عبادات باید رساندن عبادت کنندگان به نتایج آن عبادت باشد

بله، نظام عبادی بر همین منوال است. مثلاً در مورد روزه و نتیجه روزه داری در نهایت این است که خداوند متعال می فرماید: «الصوم لی و أنا أجزی به؛ روزه برای من است و من به آن جزاء داده می شوم» یعنی جزای واقعی آن من هستم. برای روزه آثار بسیار زیادی است. در واقع روزه یک عملی است که به نوعی تشبیه پیدا می کند با ملائکه، تشبیه پیدا می کند با قدسیان. این تشبیه را باید در مواقع دیگر به نوعی ادامه بدهید تا رسیدن به روح قدسی و روح خیر رساندن به دیگران. چون ملائکه روح قدسی دارند که همواره به اذن الهی به ما خیر می رسانند. منشا همه خیرات، خدای متعال است. بنابر این، این ها تمرین هایی است که روح پرورده شود و اجتماع، اجتماع صالحین گردد. اگر در همین موقعیت محدود، بنده به فکر همدیگر باشیم، بیرون هم همین طور خواهد شد و نسبت به حال هم بی تفاوت نخواهیم بود. وقتی می گوید در اعتکاف می توانید عیادت مریض بروید، یعنی بعدش هم به فکر مریض ها باش. همه این دستورات حکمت هایی دارد و می خواهند ما را به

نتایجی برسازند.

بعضی با توجه به این نکته که فرمودید اگر در ظرف سه روز فرد نتواند واقعا به این آمادگی ها برسد باز هم همین که به صورت نمادین به او اجازه داده شد که می تواند برای حل مشکل مؤمن و... از مسجد خارج شود، این خودش یک آموزش علمی است که فرد یاد می گیرد. بله، این آموزش علمی است که ما به هر حال همواره به فکر خودمان نباشیم.

بعضی افراد برگزار کننده اعتکاف با توجه به مسئولیت اجرایی شان، بعضاً ممکن است با افسوس و حسرت به حالات معنوی معتکفین نگاه کنند؛ چرا که خودشان زمانی برای شرکت در بسیاری عبادات اعتکاف را ندارند آن ها باید به این نکته توجه داشته باشند که دارند یک امر عبادی را زنده می کنند و در حال رسیدگی به مؤمنین هستند، اگر در این کار اخلاص باشد، قطعاً آن آثاری که شرکت کنندگان با اخلاص می برند، آنان هم خواهند برد.

بعضی ممنون از وقتی که در اختیار ما گذاشتید. خدا ما را کمک بکند در این مسیر بتوانیم به طور صحیح این عمل را انجام بدهیم و بتوانیم اعتکاف را به بهترین نحو ممکن برگزار کنیم و خودمان هم معتکف شویم.

۶۶
روح تعاون باید در معتکف شکل بگیرد؛ نه تنها در مسجد و اعتکاف، بلکه در خانه و در میان خانواده اش هم باید کمک کند و آنجا هم همین واکنش را داشته باشد. ایجاد روح تعاون، یکی از همان تمرین هایی است که معتکف خوب است به آن ملزم شود
۶



منبر

ايام رجبیه

فقه اعتكاف برای بر گزار کنندگان اعتكاف

در گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین وحید پور

اعتكاف عمل عبادي است كه جنبه‌های مختلفی دارد و باید به نحو جامع به آن پرداخته شود. از جمله این جنبه‌ها، بحث احكام است كه پرداختن به آن بسیار با اهمیت و حساس است تا جایی كه غفلت در بعضی احكام اعتكاف می‌تواند صحت آن را به خطر بیندازد یا معتكف را دچار عمل حرامی بکند.

معمولاً در رساله‌ها احكام عمومی اعتكاف و معتكفین آورده شده است، لیکن با داشتن نگاهی اجرایی، جای برخی از احكام عملیاتی را خالی می‌بینیم و یا پاسخ برخی از احكام اعتكاف با وجود اهمیت‌شان و حتی پرداختن به آن، به وضوح و روشنی دیده نمی‌شود. به همین منظور، بر آن شدیم تا در گفتگویی با حجت الاسلام والمسلمین حسین وحید پور رییس مرکز ستاد ترویج احكام، برخی از سؤالات مبتنی به ائمه جماعات در خصوص اعتكاف را بررسی نماییم كه تقدیم حضور می‌شود.

به كوشش
دانیال شاهی

انقلاب، اعتكاف در مسجد غیر جامع را هم رجائاً صحیح می‌دانند. اما در مورد زمان اعتكاف، باید حداقل سه روز باشد و در تمام روزهای سال كه گرفتن روزه در آن ایرادی نداشته باشد (نه مانند عید فطر و قربان) صحیح است. البته اعتكاف در دهه آخر ماه مبارك رمضان افضل است. مسجد جامع در مقابل مسجد محله تعریف می‌شود. در مسجد محله، اغلب اهالی و كسبه همان محله شركت می‌کنند، ولی در مسجد جامع از همه اقشار در آن شركت می‌کنند و متصل به بازار یا قشر یا محله خاصی نیست.

مسجد نظر مراجع معظم تقلید را در مورد زمان و مكان اعتكاف و همچنین تعریف و ملاك تشخیص مسجد جامع بفرمایید.

نظر مراجع در مورد مكان این است كه اعتكاف در مساجد جامع، رجائاً ایرادی ندارد. و این مساجد جامع در يك شهر می‌تواند بیش از يك عدد باشد. البته آیت الله مكارم شیرازی، اعتكاف را در مساجد دانشگاه‌هایی كه از مناطق مختلف در آن هستند از آن باب كه این مسجد هم مسجد جامع صدق می‌كند، ایرادی ندانسته‌اند. نکته دیگر اینکه رهبر معظم

“مسجد جامع در مقابل مسجد محله تعریف می‌شود. در مسجد محله، اغلب اهالی و كسبه همان محله شركت می‌کنند، ولی در مسجد جامع از همه اقشار در آن شركت می‌کنند و متصل به بازار یا قشر یا محله خاصی نیست

6

مسئله ۱: آیا در مورد اعتکافی که بر مکلف واجب شده است (به سبب نذر و...) انجام اعتکاف در مساجدی که مراجع تقلید، اعتکاف در آن مساجد را رجائاً صحیح می‌دانند، بر طرف کننده تکلیف واجب هست؟ و یا برای ادای اعتکاف واجب، فرد باید در همان ۴ مسجد که در روایات به آن اشاره شده است (مسجد الحرام، مسجد مدینه، مسجد کوفه، مسجد بصره) معتکف شود و انجام اعتکاف به صورت رجائی کفایت نمی‌کند؟

ایرادی ندارد، صحیح است. در همان مساجد (مساجد جامع به نظر مراجع و مساجد جامع و غیر جامع به نظر رهبری) که اعتکاف رجائاً صحیح است، اعتکاف واجب نیز ادا می‌شود. لذا نیازی به حضور در مساجد چهار گانه نیست.

مسئله ۲: آیا در انجام دادن اعمال حلال (مباح یا مستحب) با نیت رجائی (که مثلاً امید داریم خداوند با این عمل، ما را جزو جهاد کنندگان، روزه داران، معتکفین و... قرار دهد)، نیاز به تأیید و یا اجازه مراجع تقلید هست؟ آیا می‌توان در نماز خانه و یا حسینیه شرایط و اعمال اعتکاف را انجام داد و مانند مسجد جامع رجائاً این عمل را اعتکاف دانست؟

خیر، به این قصد رجاء نمی‌گویند. قصد رجاء ضابطه دارد: هر جایی که انسان احتمال می‌دهد که این کار مطلوب شارع است. اگر آن عمل مستحب باشد که عمل را با نیت استحبایی انجام می‌دهید نه رجائی، از آن طرف در مباح هم قصد رجاء معنا ندارد. اما اگر عملی باشد که استحبابش را ندانیم، ولی احتمال استحباب آن را بدهیم که نزد شارع مطلوب است، در اینجا رجاء معنا پیدای نمی‌کند. اما در مورد اعتکاف در نمازخانه و حسینیه، احتمال مطلوبیت وجود ندارد. چرا که می‌دانیم شارع، اعتکاف را در این مکان‌ها از ما نخواست است و در روایات لفظ مسجد آمده است. بنابراین، اینکه من در محل دیگری مانند خانه اعتکاف کنم، قطعاً مورد نظر شارع نیست و احتمال مطلوبیت هم در آن نمی‌رود.

مسئله ۳: آیا شخص معتکف می‌تواند وسایل و جای کس دیگری را جابه‌جا کند تا خودش آنجا قرار بگیرد و همچنین آیا می‌توان بر روی مکانی که جای یکی از معتکفین است (در غیابش) نماز خواند و استفاده کرد؟

اگر کسی جا گرفته و به هر شکلی چیزی گذاشته که علامت این است که این مکان مال او است و در این حال فرد دیگری بخواهد آن اثاث و جای فرد را جابه‌جا کند و یا بخواهد بر روی اثاث آن فرد نماز بخواند، جایز نیست. انجام عمل بر روی اثاث و اموال دیگری، تصرف در مال آن‌هاست. اگر هم تنها جابه‌جا کند تا جای خود را باز کند و یا بخواهد آنجا نماز بخواند، جایز نیست؛ چرا که آن مکان حق اوست. مانند این است که در صف جماعت کسی جا گرفته و حق مال اوست و شما بروید به جای او نماز بخوانید که مراجع می‌فرمایند اگر کسی این کار را انجام داد، بنابر احتیاط دوباره باید نمازش را بخواند و یا قضا کند.

مسئله ۴: آیا بر هم خوردن نظم و روال عمومی مسجد دلیلی برای عدم برگزاری اعتکاف است؟ به عنوان مثال به خاطر انجام اعتکاف بعضی از کلاس‌ها یا برنامه‌های ثابت مسجد لغو شود و

یا نظم عمومی مسجد به خاطر شلوغی به هم بخورد و...؟

خیر، این‌ها دلیل نیست. آن چیزی که مهم است، آن است که نماز جماعت تعطیل نشود؛ چون اصل و فلسفه وجودی مسجد، برای برگزاری نماز جماعت است. بنابراین، خط قرمز در این مسئله تنها خود نماز جماعت است نه مسائل دیگر.

مسئله ۵: اگر بی‌تدبیری یا سوءمدیریت بنیان برگزار کننده اعتکاف موجب شود معتکفین از اعتکاف زده شوند و در سال‌های بعد شرکت نکنند، آیا بنیان و برگزار کنندگان اعتکاف مرتکب گناهی شده‌اند و حق الناسی بر گردنشان است؟ به عنوان مثال تراکم برنامه‌های اعتکاف زیاد باشد و یا به خاطر صدای بلند گوها یا نامناسب بودن فضای مسجد، معتکفین مورد آزار و اذیت قرار بگیرند.

ما دو نوع حق الناس داریم: مالی و غیر مالی. آیا واقعا می‌توان چنین چیزی را به عنوان حق الناس غیر مالی به حساب آورده یا نه؟ بهتر است بگوییم که این کار، کار خلاف شرعی است. یعنی سوء رفتار ما به شکلی باشد که کسی را از دین زده کنیم. بنابراین، بحث حق الناس را به میان نمی‌آوریم. اما از این جهت که فرد را از دین دور کرده‌ایم، این عمل ما حرام و قطعاً خلاف شرع است.

مسئله ۶: آیا ضرورت‌های شرعی محدود به همان مورد های مشخص شده است؟ (انجام غسل مستحبی، نماز جمعه، دادن شهادت و...)

بله، محدود به همان مواردی است که خود شرع مقدس مورد به مورد مطرح کرده است.

مسئله ۷: تشخیص ضرورت عقلی و عرفی با چه کسی است؟ اگر با خود مکلف باشد و مکلف به این نتیجه رسید که تدریس و کسب و کار جزو ضرورت‌های عرفی است، آیا می‌تواند برای این مسائل از مسجد خارج شود؟

اول از همه باید توجه داشته باشیم که ملاک تشخیص با عرف است. بنابراین، عرف باید واقعا آن را در حد ضرورت بدانند نه ضرورت تراشی. اما خود مکلف باید به این نتیجه برسد که تشخیص عرف واقعا چه چیزی را ضرورت می‌داند. مکلف باید به یقین و اطمینان برسد که مصادیق ضرورت از نگاه عرف چیست. نکته دیگر اینکه اگر بخواهیم مسائلی مانند کسب و کار و تدریس را وارد ضرورت کنیم، باید در موارد زیادی اعتکاف را ترک کنیم که طبیعتاً این گونه نمی‌تواند باشد. این یک تشخیص اشتباه در مصداق است؛ چرا که با روح و فلسفه اعتکاف در تعارض است. فلسفه اعتکاف همین است که برای سه روز، کسب و کار و... را تعطیل کنید و در مسجد معتکف شوید. مسئله دیگر، برهم خوردن صورت اعتکاف است. وقتی قرار است معتکف، سه روز مستمر در مسجد باشد و با پرداختن به این امور (تدریس و کسب و کار) لازم باشد که مدت زمان قابل توجهی (به نسبت همین سه روز) را در خارج از مسجد بگذرانند، صورت ظاهری اعتکافش به هم می‌خورد. بنابراین، از اعتکاف خارج شده است. در هر صورت، اگر کسی واقعا به این نتیجه رسید که به نظر عرف تدریس و... ضرورت دارد، باید به حد ضرورت اکتفا کند و مراقب باشد که صورت اعتکافش به هم نخورد.

۶۶

در مورد اعتکاف در نماز خانه و حسینیه، احتمال مطلوبیت وجود ندارد. چرا که می‌دانیم شارع، اعتکاف را در این مکان‌ها از ما نخواست است و در روایات لفظ مسجد آمده است. بنابراین، اینکه من در محل دیگری مانند خانه اعتکاف کنم، قطعاً مورد نظر شارع نیست و احتمال مطلوبیت هم در آن نمی‌رود

۶



منبر

ایام رجبیه

پیامبر (ص) که
اشرف مخلوقات،
سید کائنات،
خواجه دوسرا و
اول شخصیت عالم
است، بی وضو نام
علی بن ابیطالب (ع)
را به زبانش جاری
نمی کند. آن وقت
ما می خواهیم چه
بگوییم؟

پی نوشت:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۸، ص ۲۸.
۲. همان، ج ۲، ص ۱۸۶.
۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۷۰.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۳.



هزار جان مبارک فدای نام علی علیه السلام

بررسی ذکر یا علی در روایات و سیره

معنای ذکر در آیات و روایات

حامد ترابی اردکانی
استاد حوزه

با نگاهی به روایات، این مطلب برای ما واضح می شود که منظور از ذکر در روایات همان اهل بیت (ع) هستند. امیر المؤمنین (ع) می فرماید «أنا الذکر؛ ذکر من هستم»^۱. در بعضی از روایات داریم «إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^۲ اهل بیت (ع) می فرمایند: ذکر ما ذکر خداست. از طرفی مجالس اهل بیت (ع) را مجالس ذکر دانسته اند. از پیغمبر (ص) نقل شده «ذکر علی عبادۀ»^۳ که از سه خلیفه هم نقل شده و در مناقب کتب دیگر هم هست. در شیعه هم هست که ذکر علی (ع) عبادت است.

معنای «ذکر علی عبادۀ»

خیر. هر چه در رابطه با حضرت امیر المؤمنین آنچه مربوط به تعریف فکر از حضرت امیر المؤمنین علی (ع) به طور اخص و چهارده معصوم (ع) بطور اعم است، ذکر محسوب می گردد؛ مثلاً «آن سفر ما با هم رفتیم نجف چه سفر خوبی بود»، «شبی روزه خانه فلان شخص بودیم بارقا صحبت می کردیم چه مجلسی باصفایی بود»، «خدا توفیقی بدهد چند تا اتوبوس برداریم رفقا را از اینجا ببریم تا کربلا یک زائر سرا، آنجا یک هفته بمانند» و... همه اینها ذکر است. تباهی می کند برای اهل بیت (ع)، این ذکر است. به حدی که اگر در ذهنش می آید مشکلی بخرم برای عزای امام حسین (ع) و تولد امیر المؤمنین (ع) دارد می آید یک پیراهن نو بخرم، اینها هم ذکر است. ذکر به این نیست که تسبیح را دستش بگیرد و هزار بار یا دوهزار بار یا علی بگوید.

سیره عملی پیامبر (ص) درباره نام علی (ع)

در کتاب بحار الأنوار در جلد ۲۳، صفحه ۲، روایتی آمده که جایگاه نام

امیر المؤمنین (ع) در سیره پیامبر (ص) را به خوبی روشن می کند. در روایت آمده که پیامبر (ص) به صحابه فرمود بیایند در فلان نخيله. اصحاب آمدند. پیامبر (ص) آستین هایش بالا بود و کنار جوی باغ داشت وضو می گرفت. یکی دوتا از منافقین پرسیدند: چه کسی آمده؟ فرمود: فلان آمده و فلانی و فلانی توی اتاق هستند. پرسیدند کسی دیگری هم آمده؟ فرمود: یک نفر دیگر هم آمده که شکم برآمده است و عریض المنکبین است. یکی شان شانه ها و سرش و صورتش را تکان داد و گفت: اینکه برادر شما است، پسر عمومیتان هست، دامادتان است. چرانامش را نمی آورید؟ پیغمبر (ص) فرمود: وضو نداشتم، نامش را به زبانش جاری نکردم.

پیامبر (ص) که اشرف مخلوقات، سید کائنات، خواجه دوسرا و اول شخصیت عالم است، بی وضو نام علی بن ابیطالب (ع) را به زبانش جاری نمی کند. آن وقت ما می خواهیم چه بگوییم؟ لذا یکی از مطالبی که باید در بحث علی بن ابیطالب (ع) و اهل بیت (ع) حفظ کنیم، رعایت ادب حتی نسبت به نام و ذکر این بزرگواران است. متأسفانه دیده می شود بعضی از آقایان خیلی بی توجه پشت تریبون ها نام اهل بیت (ع) را می برند. اگر سیره عملی پیامبر این است که بی وضو نام حضرت را نمی برند، پس ما باید خیلی احتیاط کنیم.

رابطه ذکر با ولایت

ظرف وجودی همه شیعیان پاک است؛ اما این ظرف پاک را باید تمیز و نورانی کنیم تا این ولایت و حسب واقعی در جان ما اثر کند. ظرف پاک است، چون که امام معصوم فرمود: کسی که این خانواده را دوست داشته باشد، خدا ده چیز به او مرحمت می کند که اولی حلال زاده بودن است. شخصی آمد نزد امام صادق (ع) و گفت: خیلی دوستتان دارم. حضرت فرمود: برو به مادرت دعا کن. «مَنْ وَجَدَ بَرْدَ حَبْنَا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيَكْثِرِ الدُّعَاءَ لَأَمِّهِ فَإِنَّهَا لَمْ تَخُنْ أَبَاهُ؛ کسی خنکی

انما بعثت لکم مکام الخلق

پربرکت ترین روز سال

فیش سخنرانی: به مناسبت عید سعید مبعث

موضوع سخنرانی: هدف بعثت با محوریت سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله تعالی
علیرضا و محمدحسن زنگویی (کارشناس ارشد تخصصی تبلیغ)

ایجاد انگیزه

«مایکل هارت» نویسنده و محقق آمریکایی کتابی با عنوان «یک صد فهرست از اثرگذارترین افراد در طول تاریخ»^۱ را تألیف کرده است. این نویسنده پیامبر اسلام را در صدر فهرست خود قرار داده است و پس از آن حضرت، به ترتیب از اسحاق نیوتن و حضرت مسیح و بودا یاد کرده است. او بدین نکته اشاره کرده است که نفوذ محمد (ص) و پیروان وی، در اندک زمانی در پهنه وسیعی در جهان گسترش یافته، تغییر شگرفی در ارزش ها و باورهای ساکنان این مناطق از جهان به وجود آورده است.

خداوند پیامبر مهربان خود را در بین عرب هایی قرار می دهد که دختران خود را به آسانی زنده به گور می کردند و در سرزمینی خشک و خشن زندگی می کردند که هیچ یک از امپراطوری های استعمارگر انگیزه تسخیر آن را نداشتند. اما نبی مکرم توانست در طول ۲۳ سال، جریانی را به راه بیندازد که با وجود موانع بسیار، تا امروز تاریخ را به جلو براند.

مقام معظم رهبری می فرماید:

«اگر عظمت و اهمیت ایام به این باشد که خدای متعال لطفی را در روزی بر بشریت نازل کرده باشد، یقیناً روز مبعث عظیم ترین و مهم ترین همه روزهای سال است؛ چون نعمت بعثت و برانگیختن پیامبر اعظم برای بشریت از همه نعمت های الهی در طول تاریخ بزرگ تر است. بنابراین، می توان به جرأت این را گفت که روز مبعث، برترین و بزرگ ترین و پربرکت ترین روزهای همه ایام سال است»^۲. وقتی عظمت این روز آنقدر زیاد است که با عنوان برترین و بزرگ ترین روز سال مطرح می شود، شناخت اهداف جریانی که در این روز به راه افتاد، بسی مهم تر و عظیم تر جلوه می کند.

محبت ما را در دلش چشید برود به مادرش خیلی دعا کند که به بابایش خیانت نکرده»^۳. ظرف را باید تمیزش کرد، پاک هست اما باید تمیزش کنیم. یک وقت شما غذایی که برنج فرد اعلاست، زعفران است، روغن حیوانی است، گوشت ذبح شرعی است و آشپز خیلی خوب پخته است و خوشمزه است، می خواهید در ظرف بریزید، اول ظرف را تمیز می کنید. شرط قبول ولایت، حلال زادگی است. حالا که می خواهد با ذکر علی ابن ابیطالب (ع) نورانی شود، باید در اندرونی اش ظرفش را از دروغ، غیبت، تهمت، بدگمانی، سوءظن، حسادت، غش در معامله، بی نمازی و امورات دیگر تمیز کند و تمیز نگه دارد. بعد می بینید نورانیت قلب چه می شود.

ذکر امیرالمؤمنین و ملائکه خدا

با ذکر علی ابن ابیطالب (ع)، ملائکه مقربین انتخاب می شوند. روایت داریم «أول من آمن من اهل السماء جبرئیل بولاية علي سلام الله؛ اولین ملکی که ولایت علی ابن ابیطالب (ع) را قبول کرد جبرئیل بود که شد سید اهل السموات». جبرئیل اولین ملکی بود که ولایت را قبول کرد و شد سرور آسمانیان و سماواتیان. در روایت داریم ملائکه می آیند زیارت امام حسین (ع) حضرت می فرماید: ملائکه دست به سر و صورت این محبانی که می آیند نجف و کربلا، اینهایی که می آیند زیارت می کشند و بال های خودشان را متبرک می کنند و می روند بالا. همه چیزهای منتسب به علی ابن ابیطالب (ع) نورانیت است. هیچ کس نمی تواند نام علی ابن ابیطالب (ع) و اهل بیت (ع) را از دنیا ببرد. یک مثالی می زنیم مربوط به پسر بزرگوارش امام حسین (ع). فرمود برای روز ولادت، کام بچه های تان را به تربت امام حسین (ع) بردارید؛ برای لحظه مرگ، یک مقدار تربت بریزد توی آب و بعد از مرگ هم یک ذره تربت را روی میت بگذارد. روزی پنج وعده هم به تربت امام حسین (ع) نماز بخوانید. هر چه مربوط به کربلاست - شجاعت، ایثار، وفا، صدق، قرآن، توحید و پیغمبر - همه در تربت است. خدا دستور نداده از خاک کعبه ببرد؛ از خاک قبر هیچ پیغمبر دستور نداده، فقط خاک قبر امام حسین (ع). فرمودند هر وقت آب می خورید بگویید «فاذکر عطش الحسین (ع)»، بگویید «صلی الله علیک یا ابا عبد الله». تویی و تبیری در این اذکار وجود دارد؛ ما می گوییم: «سلام بر حسین، لعنت بر یزید». از قدیم روی ظرف های آب این مطلب را می نوشتند.

تأکید پیامبر و اهل بیت بر ذکر علی (ع)

در روز عاشورا امام حسین (ع) خطاب به لشکریان عمر سعد فرمود: من با شما چه کردم؟ مالی از کسی به یغما بردیم؟ خونی از کسی ریختیم؟ کسی طلب دارد؟! «قالوا باعلی اصوات بغضاً لأبيک علی؛ با صدای بلند گفتند با پدرت ضد هستیم». همه اش بر می گردد به آنجا. لذا فرمود: ملاک این است؛ ملاک عمل صالح از غیر صالح، ملاک ورود به بهشت و جهنم، حب و بغض علی ابن ابیطالب (ع) است. قبولی اعمال به حب حضرت و رد اعمال به بغض حضرت بستگی دارد. سنی و شیعه نقل کردند. کسی از صراط نمی تواند عبور کند، مگر به جوازی از علی بن ابیطالب (ع).

حال که حب امیرالمؤمنین (ع) ملاک قبولی اعمال است، پس با ذکر امیرالمؤمنین (ع) و یاد ایشان این حب را در وجودمان زیاد می کنیم.



بعثت انبیای الهی همیشه برای احیای فردی انسان‌ها نیست، اگر چه بیداری جامعه وابسته به بیداری فردی است. از جمله اهداف بعثت، مبارزه عملی با ظلم و فساد است

قناع اندیشه

از دیدگاه مقام معظم رهبری، اهداف بعثت را می‌توان در دو بُعد فردی و اجتماعی بررسی کرد:

بعد فردی:

احیا و تحریک عقل مردم، از اولین اقدامات پیامبران الهی بوده است. اسلام نیز در ادامه حرکت انبیا بلکه قوی‌تر از آنان، در این راه قدم نهاده است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «قَبَعَتْ فِيهِمْ رَسُولَهُ... وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَقَائِنَ الْعُقُولِ؛ پس خداوند پیامبران را برگزید تا گنجینه‌های عقل را استخراج کنند».^۲

نبود عقل در مکتب اسلام، عاقبت خوشی را رقم نخواهد زد. سخن مجرمان آن هنگام که در آتش دوزخ می‌سوزند، گواه این حقیقت است: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ؛ علت اینکه ما دچار آتش دوزخ شدیم، این است که به عقل خود، مراجعه نکردیم. امروز که روز قیامت است، به این سرنوشت ابدی تلخ مبتلا شدیم».^۳ پیامبر خدا فرمودند: «إِنَّ الْعَقْلَ عَقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ؛ عقل مهار جهل است». در ادامه این روایت تصریح شده که بیداری عقل سبب احیای اخلاقی و صفات اخلاقی می‌گردد، و با عقل حلم و بردباری احیا می‌شود؛ بنابراین، با بعثت پیامبر اسلام و عقل‌گرایی جامعه، صفات نیکوی اخلاقی یک‌به‌یک رخ خواهد نمایاند.

قرآن کریم از اهداف بعثت، تزکیه و تعلیم را یادآور می‌شود که در ادامه احیای عقول و پایبندی به اخلاق حسنه است:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ...؛ خدا بر اهل ایمان منت نهاد که فرستاده‌ای از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنان آیات او را بخواند و آنان را پاک گرداند و کتاب و حکمت (احکام و حقائق) را بیاموزد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار بودند».^۴

پیامبر (ص) در روایتی دیگر به همین بُعد فردی چنین اشاره می‌کند: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ برانگیخته شده‌ام که شرافت‌های اخلاقی را کامل کنم».^۵

بعد اجتماعی:

بعثت انبیای الهی همیشه برای احیای فردی انسان‌ها نیست، اگر چه بیداری جامعه وابسته به بیداری فردی است. از جمله اهداف بعثت، مبارزه عملی با ظلم و فساد است. هر یک از اقوامی که برایشان پیامبری مبعوث می‌شد، فساد یا فسادهای خاصی در میان آنان رواج داشت. هر چند همه انبیا یک هدف اساسی داشتند و آن دعوت به پرستش خدای یگانه است، ولی در کنار این هدف اساسی هر پیامبری بر مفسده رایج در زمان خودش بیشتر تکیه می‌کرد.

داستان حضرت شعیب (ع) در قرآن مجید همراه کم‌فروشی ذکر شده است. حضرت لوط (ع) در جامعه‌ای مبعوث می‌شود که گناهی بزرگ در سطح جامعه رایج شده است و نمونه‌ها در این باره در قرآن کریم فراوان است؛ بنابراین، یکی از اهداف انبیا؛ مبارزه عملی با فساد زمان خویش و برقراری عدالت اجتماعی است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ بشر نمی‌تواند در سایه بی‌عدالتی و رفتار ظالمانه و تجاوز و تعرض و زور زندگی کند. انبیا آمده‌اند تا از محیط زندگی، بهشت بسازند».^۶

تحریک احساس

گرچه بعثت و نبوت برای بشریت پیغام دوستی خداوند است و پیامبر نیز به توصیف قرآن کریم مهربانی‌اش بی‌پایان است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ».^۷ اما نباید فراموش کرد که برای هدایت انسان‌ها باید از شعب ابوطالب گذشت. باید از کوچه‌هایی عبور کرد که پر از خار و خاشاک شده است و مردمانی با کیسه‌های زباله و خاکستر بر بام‌ها ایستاده‌اند. مسیر هدایت در ادامه به کوچه‌های بنی‌هاشم و در نیم‌سوخته خواهد گذشت و به گودی قتلگاه نیز ختم خواهد شد.

پس از علنی شدن دعوت پیامبر اسلام، مشرکان نزد ابوطالب آمده و گفتند: برادرزاده‌تو اگر ریاست یا ثروت و یا پادشاهی می‌خواهد، به او بگویند از این حرف‌هایی که می‌زند، دست بردارد. جناب ابوطالب که بر جان پیغمبر از توطئه آنان بیمناک بود، پیش پیغمبر آمد و گفت بزرگان مکه این پیغام را دادند. پیغمبر (ص) فرمود: عمو جان! اگر خورشید را در دست راست من بگذارند و ماه را در دست چپم، برای اینکه من از این هدف دست بکشم، سوگند به خدا این کار را نمی‌کنم، تا وقتی که خدا ما را پیروز کند یا همه ما از بین برویم.

بعد در روایت دارد که چشم مبارک پیغمبر لبریز اشک شد و از جا بلند شد. ابوطالب وقتی این ایمان، و استقامت را دید، منقلب شد و گفت: «یابن اخی اذهب و قل ما احببت؛ برو هر کاری که می‌خواهی بکن». هدف را دنبال کن. «والله لا اسلمنك بشئ»؛ سوگند به خدا من تو را با هیچ چیز عوض نمی‌کنم».^۸

رفتار سازی

قرن‌ها است ندای پیامبر اسلام به گوش جان ما رسیده است. اگر امت‌هایی باشند که هنوز سخنی از رسول اسلام را نشنیده باشند و یا ز رفتار مسلمانان جاذبه‌های اسلام را بگیرند، مقصر کیست؟ مقام معظم رهبری می‌فرمایند: امروز امت اسلامی باید احساس بعثت بکند؛ خود را مبعوث بداند، آگاهانه و با بصیرت حرکت و اقدام کند، بر علم خود اضافه کند، بر توانایی خود اضافه کند، بر انسجام ملی و انسجام بین‌الملل اسلامی خود اضافه کند. و بین ایشان توحید کلمه خیلی مهم است.^۹

پی‌نوشت‌ها:

۱. the one hundred most influential people
۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعوث؛ ۱۳۹۰/۰۴/۰۹
۳. نهج البلاغه؛ تحقیق: لصبی صالح؛ ص ۴۳
۴. ملک، ۱۰
۵. ریسمانی که به پای حیوان می‌بندند تا حرکت نکند.
۶. حرانی، ابن شعبه؛ تحف العقول؛ ۱۳۸۴/۰۶/۱۱
۷. آل عمران، ۱۶۴
۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار؛ ج ۶۷، ص ۳۷۲
۹. حدید، ۲۵
۱۰. توبه، ۱۰۸
۱۱. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۷۶
۱۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت مبعث پیامبر مکرّم اسلام؛ ۱۳۸۴/۰۶/۱۱



دعایی که همه امامان خوانده‌اند

نگاهی کوتاه به مناجات شعبانیه

مفاهیم وارسته آن، شواهد زیادی است تا به این باور برسیم که مناجات شعبانیه از زبان معصوم صادر شده است.

متمایزات این مناجات

هر مناجات برای خود امتیازات خاصی دارد، همانند زمان خاص و شاید مکان خاص؛ اما برخی امتیازات باعث فضیلت و مقام شامخ آن مناجات و دعا می‌شود. در این قسمت به دو امتیاز ویژه مناجات شعبانیه اشاره می‌کنیم.

۱. بنابر فرمایش امام خمینی (ره) «این تنها دعایی است که همه ائمه (ع) آن را خوانده‌اند و همه بزرگواران مفاهیم آن را در پیشگاه پروردگار صدا زده‌اند. پس اعتماد انسان به این الفاظ دو چندان می‌شود و با ضمیری مطمئن وارد این مناجات می‌شود و باید دانست که این اطمینان یکی از مقدمات استجاب دعاست.^۴

۲. این مناجات برای کسانی است که در طریق معرفت الله گام‌های ابتدایی را برداشته، دنبال پرواز هستند. این مناجات نیازهای تام معنوی را در نظر گرفته و با این نگاه است که طلاب به کمال انقطاع به سوی

انسان موجودی با چند بعد مختلف است، و به تبع همین ابعاد مختلف، دارای نیازهای گوناگونی است. یکی از ابعاد وجودی انسان، بعد معنوی اخلاقی عرفانی اوست؛ این بعد انسان شخصیت حقیقی او را شکل می‌دهد؛ بنابر این، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از جمله نیازهای معنوی انسان، ارتباط قوی با آفریدگارش است؛ ارتباطی که یکی از راه‌های آن هم صحبتی و مناجات با خداوند است.

بررسی اجمالی سند مناجات

این مناجات که توسط ابن خالویه به صورت مرسل از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده است، در بردارنده معارف والای اخلاقی تربیتی است. قبل از شیخ عباس قمی، مرحوم سید بن طاووس^۱ این مناجات را در کتاب اقبال در اعمال ماه شعبان را نقل کرده است.

نجاشی^۲ در مورد ابن خالویه می‌گوید: «الحسین بن محمد ابوعبدالله کان عارفاً بمذهبنّا مع علمه بعلوم العربیّه و اللّغه و...». این کلمات نجاشی و نقل بزرگانی همچون سید بن طاووس و متن زیبای مناجات و همچنین

“

بنابر فرمایش
امام خمینی (ره)
این تنها دعایی
است که همه
ائمه (ع) آن را
خوانده‌اند و
همه بزرگواران
مفاهیم آن را
در پیشگاه
پروردگار صدا
زده‌اند. پس
اعتماد انسان
به این الفاظ دو
چندان می‌شود
و با ضمیری
مطمئن وارد این
مناجات می‌شود
و باید دانست
که این اطمینان
یکی از مقدمات
استجاب
دعاست

”



منبر



خداوند می‌رسند؛ بنابراین، نگاه وسیع و افق بالای معنوی دومین امتیاز این دعاست که از ابتدا تا پایان آن جاری است.

محورها و آموزه‌های مطرح شده در مناجات

در بررسی محورهای این مناجات باید در دو بخش، بررسی آداب رعایت شده در این دعا و همچنین بررسی محتوایی این مناجات صحبت کنیم؛ ابتدا در مورد آداب این مناجات مطالبی را بیان می‌کنیم.

الف. آداب دعا

در روایات و حتی برخی آیات قرآن، برخی آداب دعا عنوان شده است که شخص برای رسیدن به مقصود خود که همان استجابت است، باید آن را رعایت کند. برخی از این آداب در دعاهای ائمه (ع) آمده است که به عنوان سیره می‌توان به آنها استناد کرد. در مناجات شعبانیه هم مواردی از این آداب دیده می‌شود که در اینجا به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

۱. فرستادن صلوات در ابتدا و انتهای دعا

از امام صادق (ع) روایت شده است که هرگاه یکی از شما دنیا و آخرت را از خدا طلب می‌کند، ابتدا به ستایش خداوند و صلوات بر پیامبر (ص) مبادرت ورزد، سپس حاجت خود را طلب نماید.^۵ علت این کار هم در بیانات ایشان این طور آمده که چون صلوات دعای مستجاب است^۶ اگر دعای شما در بین دو دعای مستجاب قرار گیرد، خداوند آن را رد نمی‌کند.

۲. اصرار در درخواست از خداوند

در روایتی از امام سجاده (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع)^۷ به این مضمون آمده است که اصرار در درخواست از بنده خدا مکروه است؛ اما اصرار در خواستن از خداوند پسندیده و مستحب است. با کمی تأمل، حکمت این مسئله روشن می‌شود؛ چرا که خواستن از بنده خدا کوچک شدن است، اما خواستن از خداوند و اصرار در این کار، یعنی شناخت منبع فیض و رها نکردن آن در هر شرایط.

ب. محتوای این مناجات

در مجموع می‌توان گفت این مناجات ارزشمند، در بردارنده نکات عرفانی، معرفتی تربیتی و تزکیه است. در اینجا به بخش‌هایی از معارف ناب این مناجات اشاره می‌کنیم.^{۱۰}

۱. اشاره به فرار از دست دشمنان و آمدن به سوی خداوند (هربت الیک).
- شناخت دشمنان انسان برای رهایی از آنها یکی از گام‌های رسیدن به عرفان است؛ دشمن‌هایی مثل نفس انسانی، شیاطین جن و انسی و...
- نگاه کردن به کاستی‌های خود و توجه به ویژگی‌های خداوند مانند علم الهی به حال انسان‌ها (تعلم مافی نفسی)، مدیریت و ربوبیت تکوینی پروردگار (ولایخفی علیک امر منقلبی و مثوای)، درخواست رحمت و جلب عطف و مهربانی و...
- بخشش و انواع عذرخواهی: خداوند نه تنها پذیرای عذر بندگان است، بلکه شرمسار گناه بنده‌اش نیز می‌شود و بدون هیچ چشم‌داشتی او را می‌بخشد.
- فرهنگ امیدواری وسیع به سبب رحمت گسترده الهی (فقد کبر فی جنب رجائك أملی).
- صحبت کردن با زبان توبیخی با پروردگار (ان اخذتنی بجرمی اخذتک بعفوک). بنده وقتی خود را در آغوش پروردگار می‌بیند و خیالش راحت است، این طور با خدای خود صحبت می‌کند. البته این شیوه انحصاری ائمه (ع) است و نمی‌توان در همه جا به این شیوه عمل کرد.

مناجات شعبانیه در دیدگاه بزرگان

دیدگاه علما را در این باره می‌توان در چند بخش کلی دسته‌بندی کرد.

۱. افرادی که با جملات و اظهار نظرهای خود به اهمیت این دعا اشاره داشته‌اند. در این بخش به نقل کلام امام (ره) و رهبری اکتفا می‌کنیم.

امام خمینی (ره): مناجات شعبانیه را خوانده‌اید؟ بخوانید آقا! مناجات شعبانیه از مناجات‌هایی است که اگر انسان دنبالش برود و در آن فکر بکند، انسان را به یک جایی می‌رساند.^{۱۱} البته ایشان جملات فراوان دیگری هم درباره این مناجات دارند.^{۱۲}

رهبر معظم انقلاب: مناجات مأثور ماه شعبان، یکی از دعاهایی است که لحن عارفانه و زبان شیوای آن با مضامین بسیار والا و سرشار از معارف عالی همراه است که نظیر آن را در زبان‌های معمولی و محاورات عرفی نمی‌توان یافت.^{۱۳}

۲. افرادی که متن دعا را شرح داده و به تفسیر معارف این مناجات پرداخته‌اند.

آیت‌الله مظاهری^{۱۴} و آیت‌الله مصباح یزدی^{۱۵} دو تن از استادان اخلاق حوزه هستند که مجموعه‌ای از فرمایش این دو بزرگوار درباره مناجات شعبانیه چاپ و وارد بازار شده است.

۳. افرادی که در سخنرانی‌ها و منبر به شرح مختصر و نکات مهم دعا اشاره کرده‌اند. تعداد این افراد بسیار زیاد است و ممکن است شما مبلغ عزیز هم جزو همین عده باشید.^{۱۶}

۴. کسانی که متن این دعا را ترجمه کرده‌اند. مرحوم الهی قمشه‌ای، استاد انصاریان، جواد محدثی^{۱۷} و... از جمله این افراد هستند.

البته ممکن است شخصیت‌های نامبرده یا افراد دیگر، در هر چهار بخش یا چند بخش کار کرده باشند.

«الهی ان حرمتی فمن ذالذی یرزقی، وان خذلتنی فمن ذالذی ینصرنی»

پی‌نوشت:

۱. سیدین طاووس، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۹۵.
۲. نجاشی، رجال، ص ۶۷، رقم ۱۶۱.
۳. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۱.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۳.
۵. همان، ص ۴۸۴.
۶. «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی...» احزاب، ۵۶.
۷. صحیفه سجاده، فیض الاسلام، ص ۳۸۸.
۸. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۴.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۵.
۱۰. مصباح یزدی، محمد تقی، شکوه به خدا، ص ۲۷-۲۴.
۱۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۵۸.
۱۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۸۹ و ج ۱۷، ص ۲۶۵.
۱۳. رجانیوز، یادداشت رهبری در مورد این مناجات.
۱۴. شرح مناجات، جلد ۲.
۱۵. شکوه نجوا.
۱۶. همانند آیت‌الله مدرسی یزدی و موحی کرمانی و...
۱۷. نشریه کوثر، آذر ۷۷، شماره ۲۱، ص ۹۳.



جان پیامبر

یاسر شریعتی
مبلغ کشورهای عربی

حضرت محمد بن عبدالله (ص)، رحمت عالمیان است و آفرینش از چشمه جوشان رحمتش سیراب می‌شود. تمام انبیا و اولیای الهی از برکت وجودش گوهر وجود یافته‌اند و در بهشت چون خاتمی بر گرد وجود پر جودش حلقه می‌زنند. اما خاتم پیامبران از آغاز تا انجام رسالت، سنگ اهل بیتش را به سینه می‌کوبید و گاه و بی‌گاه سفارش‌شان را می‌کرد. او مزد ۲۳ سال رسالت با همه سختی‌هایش را، دوستی با اهل بیت خویش خواند و از میان آنان، بیش از همه نگران حسین (ع) بود. گویا دل پیامبر خدا (ص) از تولد آن مولود، شور می‌زد. بی‌صبرانه پشت در، منتظر به دنیا آمدن فرزندش بود. تاصدای گریه او را شنید، به اسما فرمود: «فرزندم را به من بده». امام حسین (ع) پیش از آنکه در آغوش مادر جای گیرد، بر روی دستستان نورانی جدش رسول خدا (ص) آرام گرفت و از سرانگشتان نبوت تغذیه کرد.^۱

این سخن گزافه نیست که رسول خاتم، تن و جان شریفش را به حسین (ع) بخشید. باطن مهر بانش را بدو داد و فرمود: «محبتة مکتونة فی بواطن المؤمنین».

وقتی بر فراز منبر سخنرانی می‌کرد، امام حسین (ع) که طفل کوچکی بود، وارد مسجد شد. آن حضرت سخن قطع کرد و سراسیمه از بالای منبر فرود آمد و حسین (ع) را در آغوش کشید و فرمود: «به آن کس که جانم در دست اوست، متوجه نشدم که از منبر پایین می‌آیم».^۲

پیامبر اکرم (ص) قلب صنوبری‌اش را به حسین (ع) ارزانی داشت و فرمود: «إنه مهجة قلبی»؛ روح بلندش را به حسین (ع) بخشید و فرمود: «روحي التي بین جنبی»؛ دلش را به حسین (ع) داد و او را میوه آن خواند؛ نور چشم و قوتش را به او هدیه کرد و فرمود: «هر گاه به حسین (ع) می‌نگرم، سیر می‌شوم»؛ چشم‌انش را به او داد و فرمود: «و نور دودیده من است»؛ کتفش را به حسین (ع) بخشید و آن را مرکی برایش قرار داد و پسرش را فدایی او خواند و فرمود: «به قربانی آنکه فرزندم ابراهیم قربانی‌اش شود».^۳ گوشت امام حسین (ع) از گوشت رسول خدا (ص) و خون او از خون رسول الله (ص) بود؛ زیرا اباعبدالله (ع) از حضرت فاطمه زهرا (س) و

هیچ زن دیگری شیر ننوشید و دایه او سرانگشت مبارک حضرت خاتم الانبیا (ص) بود.^۴

در زیارت جابر آمده است: «غذتک ید الرحمة و رضعت من ثدي الایمان و ربیت فی حجر الاسلام»؛ یعنی از دستان رحمت ارتقاق کردی و از آغوش ایمان شیر خوردی و در دامن اسلام رشد یافتی.^۵

تمام این شواهد، مفسر حدیث معروف رسول خداست که فرمود: «حسین منی و أنا من حسین». «حسین از من است»؛ یعنی تار و پودش از وجود من تنیده شده و جانش جان من است. خون گلوی اباعبدالله و جسم پاره پاره‌اش، روح تازه‌ای بر کالبد مرده جامعه اسلام دمید؛ این است سر «أنا من حسین». من از حسینم یعنی، دین و شریعت من وامدار خون سیدالشهداست.

دریایی از معنا در این جمله نورانی موج می‌زند. حال که حسین (ع) از محمد (ص) و محمد (ص) از حسین (ع) است، اگر اولین مخلوق آفریدگار نور حضرت رسول خاتم است، نور سیدالشهدا، نیز نخستین آفریده خالق متعال است و باقی آفرینش به تبع او خلق شده‌اند، از این رو سزاوار است که همه آفرینش بر مصیبت حسین (ع) بگریند و اگر می‌خوانیم آسمان و زمین بر او گریستند، مبالغه نیست.^۶

اگر طبق آیه قرآن، هر گناه کاری نزد رسول خدا (ص) بیاید و طلب آمرزش کند، خداوند او را می‌بخشد،^۷ گناهان زائر حضرت اباعبدالله (ع) نیز بخشیده خواهد شد و ملکی به او ندا خواهد داد: «رسول خدا (ص) به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: عمل از سر گیر که تمام گناهان تو بخشیده شد».^۸ اگر پیامبر خاتم (ص) اسوه حسنه است، امام حسین (ع) نیز سرمشق و الگوست. او آموزگار آزادی و شهادت است.

آن کس که تیر در چله کمان گذاشت و به سمت حرم اهل بیت انداخت و جماعتی که قصد قربت کرده و سنگ و تیر و نیزه زدند، خون حسین (ع) را نریختند؛ آنان خون رسول خدا را ریختند و گویی خون خدا را در سرزمین کربلا جاری ساختند.

السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره
سلام خدا بر توای خون خدا

پی نوشت:

۱. شوشتری، شیخ جعفر؛ خصائص الحسینیة؛ بیروت: چاپ دارالسرور، ص ۳۰.
۲. همان؛ ص ۱۰۰.
۳. همان؛ ص ۹۸.
۴. همان؛ ص ۳۷۰.
۵. همان؛ ص ۱۲۷.
۶. همان؛ ص ۳۰.
۷. وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ نساء، ۶۴.
۸. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۴۳.
۹. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ احزاب، ۲۱.

شمس السحاب أجزم مقالی

خورشید پشت ابر در اشعار عربی

سعید فخرایی
طلبه درس خارج و
شاعر

شعر پرداخته‌اند. اشعار شاعران عرب با رویکردهای متفاوتی به بحث منجی باوری می‌پردازد. از جمله محورهای این اشعار عبارتند از:

- غیبت و چگونگی بهره‌مندی از امام غایب؛
- انتظار و چگونگی فعالیت در زمان غیبت برای رسیدن به مدینه فاضله؛
- دادخواهی، دعوت به قیام و برپایی حکومت عدل؛
- تظلم‌خواهی از حضرت ولی عصر (عج) و انتقام‌گیری؛
- شکایت از وضع موجود و اشاره به حقوق مسلوبه شیعیان است؛
- طلب خون‌خواهی از امام حسین (ع) و شهدای کربلا.

اعتقاد به ظهور منجی و مصلحی جهانی، امری فطری، عقلی و دینی است که از آرمان‌های مشترک بیشتر ادیان و مذاهب دنیا به شمار می‌رود. اندیشه اعتقاد به منجی موعود مسلمانان، مهدی منتظر (عج) - همو که قیام و دعوتی جهانی دارد و برای نجات بشر می‌آید - در آینه شعر نیز نمایان شده و بر این اساس، مهدویات - که یکی از موضوعات شعری شیعی به شمار می‌آید - گستره وسیعی از ادبیات شیعی را در دوره‌های گوناگون فرا گرفته است. شاعران معاصر عربی نیز در شعر خود ارادت خالصانه خویش را به محضر امام عصر (عج) اظهار داشته‌اند و در زمینه‌ها و موضوعات گوناگون درباره آن حضرت به سرودن

بهاء‌الدین اربلی - که یکی از نوایغ و دانشمندان کم‌نظیر جهان اسلام است - نیز در کتاب ارز‌شمنندش «کشف الغمة»، اشعار بسیاری در مدح امام عصر (عج) ذکر کرده است. او در یکی از قصاید خود در مدح امام

عصر (عج) چنین می‌سراید:
إمامٌ حقٌّ نورُهُ ظاهرٌ
كالشَّمْسِ فِي غَوْرٍ وَ فِي نَجْدٍ

القائِمُ الْمَوْجُودُ وَالْمُنْتَمَى
إِلَى الْعُلَى بِالْأَبِّ وَالْبَدَدِ

و نَاشِرُ الْعَدْلِ وَ قَدْ جَارَتْ
الْأَيَّامُ وَ النَّاسُ عَنِ الْقَصْدِ

و الْمُنْصَفُ الْمَظْلُومُ مِنْ ظَالِمٍ
و الْمَلْجَأُ الْمَرْجُو وَ الْمَهْدَى

ترجمه: «او امام برحق است که نور وجود او، همچون آفتاب در پستی و بلندی ظاهر و آشکار است. او قائم است که هم‌اکنون موجود است و نسب او به پدر و جدی والا منتهی می‌شود. او گسترش دهنده عدالت است؛ در حالی که روزگار و انسان‌ها عمداً ستم می‌کنند. او داد مظلوم را از ظالم می‌ستاند و پناه امیدواران و ناامیدان است.»

اعتقاد به مهدی موعود در آینه شعر عربی تا پیش از دوره معاصر از جمله موضوعات شعر شیعی، مهدویات است. مهدویات به مجموعه قصاید و قطعات شعری اطلاق می‌شود که به موضوع اعتقاد به مهدی (عج) و استنهای آن حضرت می‌پردازد. سخن از امام عصر (عج) و ظهور ایشان در خلال اشعار شاعران، به سال‌ها پیش از ولادت آن حضرت باز می‌گردد.

کمیت بن زید اسدی، در ضمن اشعاری - که در محضر امام محمد باقر (ع) و در رثای شهیدان کربلا سروده است - به صراحت از ظهور مهدی (عج) و برپایی دولت حق خبر می‌دهد:

مَتَى يَقُومُ الْحَقُّ فَيَكُم مَتَى
يَقُومُ مَهْدِيكُم الثَّانِي

ترجمه: «چه موقع حق در میان شما حکم فرما می‌شود؟ و چه موقع مهدی دوم شما قیام خواهد کرد؟»

دعبل خزاعی نیز در تائیه مشهور خویش - که آن را در رثای اهل بیت عصمت و طهارت (ع) سروده است - از خروج امامی خبر می‌دهد که بر اساس عدالت حکم خواهد کرد:

خُرُوجُ إِمَامٍ لِمَا حَالَةٍ خَارِجٍ
يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ
وَيَجْزِي عَلَى النِّعَمَاءِ وَالنَّقِمَاتِ

ترجمه: «امید من به خروج امامی است که حتماً ظهور می‌کند و به نام خدا همراه با انواع برکت‌ها قیام می‌کند. حق و باطل را از هم جدا نموده و خوبی‌ها و بدی‌ها را پاداش و کیفر می‌دهد.»



منبر

ایام شعبانیه

از جمله موضوعات شعر شیعی، مهدویات است. مهدویات به مجموعه قصاید و قطعات شعری اطلاق می‌شود که به موضوع اعتقاد به مهدی (عج) و استنهای آن حضرت می‌پردازد

امام مهدی (عج) در آینه شعر معاصر عربی

شعر مهدوی در این عصر، سرشار از امید و آرزوی لقای آن حضرت و فرارسیدن روز ظهور است. شاعران متعدّد به اهل بیت (ع) با سرودن اشعاری درباره موضوعاتی همچون ولادت امام مهدی (عج)، غیبت ایشان، انتظار و... ارادت خود را به ساحت مقدّس ولی عصر (عج) اظهار می دارند. آنان از فراگیر شدن ظلم و فساد و سلب حقوق شیعیان شکوه می کنند و بی صبرانه چشم به راه برپایی حکومت دادگستر جهانی هستند؛ برای تعجیل در فرج مولایشان دعا می کنند و از او خون خواهی خون به ناحق ریخته شده مولایشان امام حسین (ع) را خواستارند. در این نوشتار کوشیده ایم اشعار برخی از شاعران معاصر را بررسی کنیم.

غیبت

اصل مسئله غیبت، مسئله ای جدید و انکار شدنی نیست؛ بلکه هر گاه جامعه ای صلاحیت و قابلیت پذیرش رهبری را نداشته، به امر و حکمت خداوند متعال مدتی رهبر از جامعه غایب می شد.

سید رضا هندی، در قصیده ای با عنوان «امام المهدی» به مسئله غیبت اشاره می کند و در پاسخ به کسانی که پنهان شدن از ترس کشته شدن را جایز نمی دانند، می گوید: چرا حضرت محمد (ص) در لیلۃ المبیت، پس از گریختن از خانه و در مسیر هجرت به مدینه، در غار پنهان شد؟ چرا مادر موسی مأمور شد موسی را به خاطر ترس از کشته شدن، در آب نیل بیندازد؟ این موارد به این معنا نیست که خداوند در یاری دینش ناتوان است، بلکه این عقیده همان کفر است و دلیل این غیبت ترس امام نیست؛ بلکه امر غیبت به امر و فرمان خدای تعالی و به خواست و اراده او تحقق یافته است:

وَقَوْلُكَ إِنَّ الْإِخْفَاءَ مَخَافَةٌ
مِنَ الْقَتْلِ شَيْءٌ لَا يَجُوزُهُ الْحَجَرُ
فَإِنْ قُلْتَ هَذَا كَانَ فِيهِمْ بِأَمْرٍ مِّنْ
لَّهِ الْأَمْرُ فِي الْأَكْوَانِ وَالْحَمْدُ وَالشُّكْرُ

ترجمه: «این سخن تو که: (پنهان شدن از ترس کشته شدن بوده است) جایز نیست. امر غیبت از میان مردم به فرمان کسی است که فرمان و حکم در هستی و حمد و سپاس از آن اوست».

از دیگر فواید غیبت امام عصر (عج)، آزمایش مردم است. سید رضا هندی نیز در قصیده اش ابیاتی را به این موضوع اختصاص داده و تأخیر در ظهور را بر اساس حکمت خداوندی می داند و با استلزام از حدیث مذکور، این غیبت را آزمایشی برای بندگان ذکر می کند تا نیکوکاران و بدکاران از هم باز شناخته شوند و برای صابران اجر عظیم برمی شمرد. در ضمن بیان می دارد که این آزمایش برای علم و آگاهی یافتن خداوند به اعمال نیک و بد بندگان نیست؛ زیرا او بر هر آشکار و نهانی داناست، بلکه بندگان را می آزماید تا بدی شان بر خودشان آشکار گردد و عذر و بهانه ای نداشته باشند:

انتظار

در اهمیت انتظار همین بس که پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) آن را برترین عبارت برشمرده اند. امام علی (ع) فرمودند:

«انْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَسُّوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ انْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند ناامید نشوید؛ زیرا خوشایندترین اعمال نزد خداوند انتظار فرج است» (مجلسی، ۱۳۸۴: ج ۵۲، ۱۲۳)

حسین الاکرف نیز از رنج و حزن و اندوه پیوسته اش در دوران غیبت

سخن می گوید و چنین می سراید:

عَزِيزٌ أَنْ تَرَى الْخَلْقَ وَلَا تَرَى
مَتَى تَرَانَا... مَتَى تَرَانَا... مَتَى تَرَاكَ!
حَتِّينَ لَا يُجَاوِبُنَا... وَ حُزْنَ لَيْسَ يَنْسَانَا

ترجمه: «سخت است که همه را ببینیم و تو را نه، کی به دیدارمان می آیی و ما تو را به نظاره می نشینیم؟ اشتیاق و میلی ما را رها نمی کند و از ما دور نمی شود و اندوهی ما را به فراموشی نمی سپارد».

بهره مندی مردم از وجود امام عصر (عج) در زمان غیبت

چنین روایت شده که پیامبر (ص) در پاسخ به این سؤال که آیا شیعه در زمان غیبت از امام مهدی (عج) بهره مند می شوند، فرمود:

«إِنَّ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ يَسْتَضِيئونَ بِنُورِ وَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ جَلَّلَهَا السَّحَابُ؛ آری، سوگند به آن که مرا به رسالت مبعوث کرد، همانا شیعه از او بهره مند می شوند و از نور و ولایتش در زمان غیبت ایشان بهره مند می گردند، همان گونه که مردم از خورشید پشت ابر بهره می برند» (مجلسی، ۱۳۸۴: ج ۵۲، ۹۳)

هاشم السهلانی نیز امام را با عبارت شمس السحاب (خورشید پشت ابر) خطاب می کند و با ایشان به درد دل می نشیند و از گرفتاری ها و مشکلات عصر غیبت سخن می گوید:

فَيَا شَمْسَ السَّحَابِ أَجْزُ مَقَالٍ
وَهَلْ يُرْجَى لَعَبْرُكَ مَا أَقُولُ
عَدُوًّا مِّنْ غِيَابِكَ فِي بَلَاءٍ
تَحْطَفُنَا الصَّغَائِرُ وَ الدَّحُولُ

ترجمه: «ای خورشید پشت ابر، سخنم را کوتاه کن و آیا آن چه می گویم به جز تو از کسی امید می رود؟ از نبودت در سختی و بلا افتادیم و دشمنی ها و کینه توزی ها ما را به غفلت واداشت».

خون خواهی و انتقام

امام صادق (ع) می فرماید:

«لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مَا كَانَ صَحَبَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ قَالَتْ: يَا رَبِّ يَفْعَلْ هَذَا بِالْحُسَيْنِ صَفِيكَ وَ ابْنِ نَبِيِّكَ. قَالَ: فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلًّا الْقَائِمِ (ع) وَ قَالَ يَهْدَا أَنْتَقِمَ لَهُ مِنْ ظَالِمِيهِ؛ در آن ساعتی که دشمنان، حسین (ع) را به قتل رساندند، فرشتگان در حالی که ناله سر داده بودند، خطاب به پروردگار عرض کردند: پروردگارا، آیا با حسین برگزیده و فرزند پیامبرت چنین می کنی؟ آن گاه خداوند متعال شبیح قائم را به آنان نشان داد و پس از اشاره به آن فرمود: این قائم از دشمنان حسین (ع) انتقام خواهد گرفت» (مجلسی، ۱۳۸۴: ج ۵۱، ۶۸)

در دو فراز از فرازهای زیارت عاشورا نیز از خداوند، خون خواهی حسین (ع) با یاری امام عصر (عج) را می طلبیم.

سید حیدر حلی، در خطاب به امام زمان (عج) به ذکر مصائب سید الشهدا (ع) می پردازد. او از واقعه عظیم و فجیع دشت کربلا سخن می گوید و از امام منتظر می خواهد که انتقام خون شهید کربلا را بگیرد:

وَ أَطْلُبُ بِهِ يَدَ الْقَتِيلِ
بِكَرْبَلَاءَ خَيْرِ شَيْعَةٍ
مَاذَا يُهَيِّجُكَ إِنْ صَبَرَ
تَ لَوْ قَعَةِ الطَّفِّ الْفُطَيْعَةِ

ترجمه: «به خون خواهی کشته دشت کربلا به پاخیز! اگر در برابر ماجرای فجیع کربلا صبر کنی، پس کدام امر مهم تو را برمی انگیزد؟»

۶۶

اصل مسئله
غیبت، مسئله ای
جدید و
انکار شدنی
نیست؛ بلکه
هر گاه جامعه ای
صلاحیت و
قابلیت پذیرش
رهبری را
نداشت، به امر و
حکمت خداوند
متعال مدتی رهبر
از جامعه غایب
می شد

۶

صحنی سرشار از کرامت

یادداشتی به مناسبت هفته تکریم مساجد

محمدصادق
منتظری

از دیدگاه مسلمانان مسجد چه جایگاهی دارد؟ برای مسجد چه کاربری‌هایی می‌توان در نظر گرفت؟ اگر مسجد در محله یا شهر نباشد، چه اتفاقی برای شهروندان می‌افتد؟ چه ویژگی‌هایی در مسجد است که این مکان را دارای کرامت کرده است؟ این نوشتار بر اساس آیات الهی، برخی از ویژگی‌هایی که به واسطه آنها، تکریم مساجد دارای اهمیت می‌شود را مورد بررسی قرار می‌دهد.

شهروندان با هر اعتقادی را در بر می‌گیرد.

۳. مکان خانوادگی

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُيُوتًا غَيْرَ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ؛ پروردگارا! برخی از فرزندانم را در سرزمین خشک و سوزانی، در کنار بیت الحرام تو قرار دادم».

نکته‌ها

خانه خدا ملجاء و پناه خانواده‌ها می‌باشد.
- خانه خدا موجب می‌شود تا مردم با خانواده‌هایشان گرد آن جمع شوند. اجتماع مردم ارتباطات اجتماعی را رونق می‌بخشد. با ارتباطات انسانی زمینه‌های تربیت شکل می‌گیرد. ارتباط انسانی مصداقی از آبادانی و عمران روحی، روانی و فرهنگی می‌باشد.
- ویژگی ممتاز این آبادانی، رونق محله و شهر می‌باشد. تکرر همسایه‌های مسجد و رونق ارتباطات انسانی موجب گردش اقتصادی در محلات می‌شود.

۴. رفتار توحیدی

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا؛ مساجد از آن خدا است، پس احدی جز او را نخوانید».

نکته‌ها

- میبیدی در کشف الاسرار و عدل‌الابرار می‌گوید: مراد از مساجد، مکان‌هایی است که برای نماز و ذکر خدا بنا شده است و از قناده، در تفسیر این آیه روایت کرده است که یهودیان و مسیحیان هنگامی که وارد معابد خود می‌شدند، به خداوند شرک می‌ورزیدند. از این رو خداوند به مؤمنان فرمود: هنگامی که وارد مسجد می‌شوید خدا را بنیت خالص بخوانید.

- آیه، مسجد را به الله منسوب کرده است. نکته جالب توجه اینکه خداوند به جهت اهمیت و فضیلت مساجد بر دیگر مکان‌ها، مسجد را متعلق به خود دانسته است تا مزیت آن بر دیگر مکان‌ها روشن شود. بازار، اداره و مکان‌های عمومی به رفتارهای فردی و وجهه اجتماعی می‌دهد. انسان تا زمانی که با خود زندگی می‌کند، نمی‌تواند آستانه صبر، تواضع، غرور، مدارا، نوع‌دوستی و... را اندازه‌گیری کند. در برخورد های اجتماعی نقاط ضعف و قوت آدمی مشخص می‌شود. مسجد مکانی عمومی است؛ این مکان عمومی کلاس تقویت اخلاص در عمل می‌باشد. اخلاص یعنی دوری از هر گونه شرک و ریا و پناه

۱. نهاد عمومی

خانه خدا اولین نهاد توحیدی در اسلام است که کاربری اجتماعی دارد. خداوند می‌فرماید:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ؛ همانا نخستین خانه‌ای که برای عموم مردم قرار داده شد، در مکه قرار دارد و مایه برکت و هدایت جهانیان است».

نکته‌ها

- خانه خدا نهادی خصوصی نیست، بلکه متعلق به تمام مسلمین است.
- کار گروهی و اجتماعی برکت‌زایی می‌باشد. این مکان مقدس از طرفی زیر سایه توحید بنا شده است و از طرف دیگر، محل آمد و شد بندگان خداوند است. توحید گنجینه‌ای است که فقر روحی و ایمانی را به تعالی، رشد و ثروت معنوی سوق می‌دهد.
- باران برکت خانه خدا، فقط شامل مؤمنین و پرهیزکاران نمی‌شود، بلکه این مکان توحیدی بر تمام انسان‌هایی که بر روی زمین زیست می‌کنند، تأثیر می‌گذارد. روح مسجد تربیت است و انسان با هر رنگ و نژاد و قومیتی نیازمند تربیت، رشد و بالندگی است.

۲. امنیت اجتماعی

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا»

نکته‌ها

- خانه خدا نرم‌افزاری است که می‌تواند امنیت را در محله و شهر برقرار کند.
- شرط امنیت بخشی خانه خدا برای مردم، استفاده درست از این مکان مقدس است.
- استفاده صحیح از این مکان مقدس یعنی تقویت مسجد در راستای نهاد عمومی. رفت و آمد همسایگان به مسجد در تحکیم مرکز عبادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تأثیر فراوان دارد. وجود مرکزی با این خصوصیات، در تقویت و ثبات امنیتی محله و شهر تأثیرگذار است.
- از آیه فوق دریافت می‌شود که مخاطبان خانه خدا فقط مؤمنین نیستند؛ زیرا از دوواژه «ناس» و «عالمین» در این آیه شریفه استفاده شده است. از این نکته استفاده می‌شود که شمول امنیت بخشی مسجد به جامعه، فقط شامل مؤمنین نمی‌شود، بلکه تمامی



منبر

ایام شعبانیه

“ آیه، مسجد را به الله منسوب کرده است. نکته جالب توجه اینکه خداوند به جهت اهمیت و فضیلت مساجد بر دیگر مکان‌ها، مسجد را متعلق به خود دانسته است تا مزیت آن بر دیگر مکان‌ها روشن شود ”



“

مسجد به
مسلمین یاد
می‌دهد که
مصلح مسلمین
را بر منافع
شخصی مقدم
بدارند، در
انجام کار خیر
و عالم‌المنفعه،
جامه اخلاص بر
تن کنند و از ریا
بپرهیزند؛ زیرا
از جمله مبادی
ورودی ریا بر
قلب و جان
آدمی، انجام امور
اجتماعی است

”

است که عمارت در مسجد وارد شدن و نشستن در آن، بالا بردن بنای مسجد و نیکو کردن آن می‌باشد و عمارت مسجد، عبادت کردن، نماز خواندن و طواف کردن در آن است.

زمخسری نیز در تفسیر این کلمه گفته است: کلمه عمارت در آیه، شامل ساختن و مرمت ویرانی‌های مساجد، جارو، تنظیف و روشن کردن آنها می‌شود. همچنین احترام گذاشتن به مسجد و بزرگداشت آنها، رفت و آمد در آنها برای عبادت و ذکر خدا و ارزشمندتر از همه، فراگیری دانش است.

– رسول خدا(ص) فرمودند: در تورات نوشته شده است که: مساجد خانه‌های من در زمین هستند و آباد کنندگان مساجد، زایران من در آنهایند.

– زمخسری در ذیل این آیه شریفه، روایتی از پیامبر اکرم نقل می‌کند که: هرگاه کسی را دیدید که پیوسته به مسجد رفت و آمد می‌کند، به ایمان او گواهی دهید.

آوردن به آغوش توحید.

– مسجد به مسلمین یاد می‌دهد که مصلح مسلمین را بر منافع شخصی مقدم بدارند، در انجام کار خیر و عالم‌المنفعه، جامه اخلاص بر تن کنند و از ریا بپرهیزند؛ زیرا از جمله مبادی ورودی ریا بر قلب و جان آدمی، انجام امور اجتماعی است.

۵. عمران و آبادانی

«إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُتَهَدِّينَ؛ مسجدهای خدا را تنها کسی عمارت می‌کند که به خدا و روز جزا ایمان داشته، نماز به پا دارد، زکات دهد و جز از خدا نترسد. باشد که آنان از هدایت یافتگان باشند.»

نکته‌ها

– برخی از مفسران در تفسیر کلمه عمارت، نظرانی داده‌اند؛ قائل



چند نکته در باب غبارروبی

مسجد دارای تجربه هستند و یا اشخاصی که در امور فنی همچون لوله کشی آب، برق کشی و... مجرب هستند به دیگر شرکت کنندگان معرفی می شوند. سپس هر کدام از شرکت کنندگان بنا بر توانایی خود به یکی از گروه‌ها ملحق می شود. لازم به تذکر است سرگروه‌ها در روزهای قبل مشخص و توجیه شده‌اند.

۵. بهتر است قبل از اقدام به غبارروبی، مسجد را به قسمت‌های مختلف تقسیم کنیم و طی یک برنامه‌ریزی گروه‌ها را در مکانی که متناسب با تخصصشان است جهت غبارروبی راهنمایی نماییم. به طور مثال نظافت آشپزخانه را می توان بر عهده خواهران گذاشت و یا انبار مسجد را به کسانی سپرد که اولاد در چینش وسایل و فایل بندی اشیاء موجود در انباری تبحر دارند و ثانیاً از قدرت خوبی برخوردار هستند؛ زیرا معمولاً وسایل موجود در انبار مسجد شامل میز، صندلی و وسایل سنگین وزن دیگر است.

۶. مسجد از مکان‌های متنوعی تشکیل شده است؛ کانون اتاق امام جماعت، پایگاه بسیج، کانون فرهنگی هنری، قسمت خواهران نمازگزار، قسمت برادران نمازگزار و... بر این اساس در هنگام غبارروبی مراقبت شود تا اشیاء و وسایل قسمت‌های مختلف با هم قاطی یا گم نشود. پیشنهاد می شود که مدیریت هر قسمت با کمک نیروهای تحت پوشش اش به غبارروبی مکان اختصاصی شان بپردازند. همچنین پیشنهاد می شود وسایل هر قسمت در کارتن‌های کددار که حاکی از اشیاء آن قسمت است قرار گیرد. به طور مثال ترتیبی اندیشیده شود که وسایلی که در قفسه قسمت خواهران نمازگزار است با وسایلی مانند سجاده که باز در قسمت خواهران روی زمین پهن شده است تداخل نکند.

۷. به طور قطع همه همسایه‌های مسجد نمی توانند در فعالیت غبارروبی مسجد محل شرکت کنند؛ زیرا ظرفیت شرکت کنندگان در این امر مقدس محدود است. اما می توان کسانی که به هر دلیلی حضور فیزیکی در این فعالیت ندارند را در امور مرتبط با غبارروبی به مشارکت گرفت. به طور مثال اعلام عمومی کرده تا کسانی که تمایل دارند، مواد شوینده، دستمال جهت گردگیری، پاکت زباله و... را برای انجام غبارروبی تهیه کرده و در اختیار مسجد قرار دهند.

۸. پس از غبارروبی محفل انسی تشکیل شده و از همسایگان شرکت کننده خواسته می شود تا برای رونق هر چه بیشتر مسجد در موضوعات و برنامه‌های مختلف پیشنهادات و دغدغه‌های خود را بیان کنند. طرح این موضوع باعث می شود تا خانواده‌های اطراف مسجد نسبت به مسجد محل خود احساس قربت پیدا کنند.

این نوشتار بر آن است تا به نکاتی کلی به موضوع غبارروبی در مساجد بپردازد. این نکات می تواند فرایند غبارروبی را تسهیل نماید.

حمید عبداللهیان
فعال فرهنگی

۱. تبلیغات محیطی و تشویق مأمومین و همسایگان مسجد به مشارکت در امر مقدس غبارروبی مساجد چند روز قبل از هفته تکریم مساجد. در این موضوع خطاب اصلی امام جماعت نوجوانان و جوانان می باشد. زیرا غبارروبی فرصت مناسبی در به مشارکت گرفتن خانواده‌ها، به ویژه جوانان و نوجوانان است. غبارروبی زمینه‌های انس بیشتر همسایگان مسجد با مسجد را فراهم می آورد.

۲. غبارروبی یک تخصص است و نیاز به تجربه دارد. به طور مثال برای انجام گردگیری مسجد همیشه از بالای سمت راست شروع کنید و به پایین سمت چپ بروید. مثلاً برای زدودن گرد و غبار قفسه‌های قرآن و ادعیه از بالاترین قفسه سمت راست شروع و به زمین برسید. بدین ترتیب گرد و خاک‌های تمیز نشده به قسمت‌های تمیز شده سرایت نمی کنند. نیاز به تجربه در شستشوی قسمت‌های مختلف مسجد، پاک کردن شیشه‌ها و... نیز هویدا می شود.

۳. امام جماعت می تواند به کمک دیگر تشکلهای موجود در مسجد همسایه‌هایی که بنا به تخصص شان می توانند در فرایند غبارروبی همکاری نمایند دعوت به غبارروبی نماید؛ بر این اساس همسایه‌ای که در امور فنی وارد است و می تواند کولرها و... را سامان دهد و یا کسی که در موضوع برق کاری تبحر دارد را به طور حضوری جهت غبارروبی دعوت نماید.

۴. قبل از غبارروبی شرکت کنندگان نیاز به جلسه توجیهی دارند. در این جلسه نکات زیر تذکر داده می شود:

- مقدس بودن عمران و آبادانی مساجد و اهمیت آراسته‌سازی مسجد
- تشویق جوانان و نوجوانان به همیاری با بزرگترها
- یادآوری در حسن امانتداری و مراقبت و دقت در حفظ وسایل مسجد
- استفاده از تجربه کسانی که سالیان متمادی در غبارروبی مسجد شرکت داشته‌اند.

- معرفی کسانی که در موضوعات مرتبط با غبارروبی تخصص دارند.

- معرفی سرتیم‌ها به شرکت کنندگان؛ بر این اساس کسانی که در پاک کردن شیشه تجربه خوبی دارند و یا کسانی که در شستشوی محیطی



منبر

ایام شعبانیه

“
بهتر است
قبل از اقدام
به غبارروبی،
مسجد را به
قسمت‌های
مختلف تقسیم
کنیم و طی یک
برنامه‌ریزی
گروه‌ها را در
مکانی که
متناسب با
تخصصشان
است جهت
غبارروبی
راهنمایی نماییم
”

پژوهش در قرآن

- تفسیر قرآن
برای تبلیغ دین ضروری است
- سیر مطالعات تفسیری مبلغ
- بیان تفاسیر با رویکرد
تبلیغی

نگاه

نهضت ترویج قرآن

امام جماعت در ارتباطی مستمر با مردم قرار داشته و از این بابت مسئولیت خطیری بر عهده دارد؛ از یک جانب باید پاسخگوی نیازها، سوالات و شبهات مردم باشد و از جانب دیگر باید با ابزار منبر و خطابه، به غنای معارف دینی بپردازد و سنگر مسجد را تقویت نماید. شاید نتوان در میان مسئولیت‌های تعریف شده، نظیری برای این جایگاه پیدا کرد.

در میان آثار دینی، قطعاً هیچ کتابی را نمی‌توان به وثاقت، جامعیت و اهمیت قرآن کریم یافت؛ کتابی که ارزشمندترین موضوعات و نکات انسانی، اخلاقی، اجتماعی و معرفتی را در خود گردآورده و چون ریسمانی مستحکم، انسان خاکی را به عروجی آسمانی می‌خواند.

روحانی و امام جماعت اگر بخواهد بار گران مسئولیت خویش را در برابر خداوند و مردم، سالم به سر منزل مقصود برساند، چاره‌ای ندارد جز آنکه دست‌نیز خود را به سمت معارف قرآن دراز کند و به واسطه آن، چهل و شک مردم را به علم و یقین الهی پیوند بزند.

ترویج قرآن، نیازمند نهضتی نو و توجهی دوچندان به «محتوا» و «مهارت» عرضه معارف قرآنی است. نگاه در این شماره بر آن است که تأملی دیگر بر محتوای نهضت ترویج قرآن داشته باشد.



اهمیت و جایگاه مطالعات تفسیری برای مبلغین

تفسیر قرآن برای تبلیغ دین ضروری است



نگاه



حجت الاسلام و
المسلمین دکتر
محمدعلی رضایی
اصفهانی
استاد سطح عالی
حوزه علمیه، مترجم
قرآن و رئیس مرکز
پژوهش‌های قرآنی
المهدی

توجه به قرائن عقلی و نقلی به تفسیر نپردازد، از تحمیل نظر بر قرآن دوری گزیند و شرایط لازم برای تفسیر را به دست آورد. بنابراین، دانش تفسیر می‌تواند از این خطر جلوگیری کند. از این رو، تفسیر قرآن برای مبلغ دینی ضروری است. جوانانی که شرایط مفسر قرآن را ندارند، می‌توانند با مطالعه یک تفسیر، به نقل مطالب آن بپردازند یا مطالب تفسیری را به صورت احتمالی (نه قطعی) بیان کنند تا گرفتار تفسیر به رأی نشوند.

ج. نتایج و لوازم تفسیر قرآن در تبلیغ

۱. در قرآن کریم به بیش از ۵۰۰۰ موضوع پرداخته شده است. کلید این موضوعات، تفسیر قرآن است و مبلغ دینی را به یک منبع تمام نشدنی از موضوعات تبلیغی می‌رساند که برای هر مناسبت و هر زمان و مکان، موضوع تازه‌ای در اختیار او می‌گذارد و مبلغ را از مباحث تکراری نجات می‌دهد. تفسیر آیات قرآن - مثلاً در محرم الحرام، با وجود بیش از صد آیه در مورد امام حسین (علیه السلام)، در ایام فاطمیه با وجود بیش از ۱۳۰ آیه در مورد آن حضرت، در ماه رمضان با طرح تفسیر سوره‌های اخلاقی مثل حجرات، لقمان و... و در مناسبت‌های جنگ، صلح، هجرت، معاشرت، گفت‌وگو، مباحث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و نیز بیان مطالب عقیدتی، احکام و اخلاق، هر کدام با طرح ده‌ها آیه - می‌تواند تبلیغ مبلغ را غنی سازد.

۲. قرآن کریم از نظر سند، متواتر و قطعی است و از نظر متن نیز محکم‌ترین آیات را دارد. آیات متشابه قرآن، با رجوع به آیات محکم و با توجه به روایات اهل بیت (علیهم السلام) و برهان‌های عقلی تفسیر می‌گردد. از این رو، می‌تواند منبع محکم و قابل اعتمادی برای مبلغ باشد.

۳. استفاده از تفسیر قرآن در تبلیغ، زمینه‌ساز آشنایی بیشتر مبلغان با قرآن و معارف آن می‌شود. حاصل این امر، انس با قرآن و برکت بیشتر در زندگی علمی، تبلیغی و حتی زندگی اجتماعی و خانوادگی است که این امر بارها تجربه و توسط بزرگان بیان شده و قابل آزمایش است.

۴. بهره بردن از تفسیر در تبلیغ، زمینه‌ساز نگارش یک دوره تفسیر ترتیبی با تفسیرهای موضوعی می‌شود؛ همان‌طور که آیت‌الله طیب از طریق آن، تفسیر «اطیب البیان» را نگاشت.

وظیفه انبیای الهی، تبلیغ دین و رساندن عقاید، احکام و معارف دینی به مردم است؛ «وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (یس: ۳۶). مبلغ، باید بر اساس منابع معتبر (قرآن، سنت و عقل) مردم را هدایت کند. در این میان، مهم‌ترین، اصلی‌ترین و محکم‌ترین منبع، قرآن کریم است. بر این اساس، تفسیر قرآن برای تبلیغ دین امری ضروری است؛ چرا که ابزار تبیین مهم‌ترین منبع دین - یعنی قرآن کریم - است.

تفسیر قرآن، از چند جهت برای مبلغ

دینی مؤثر و مفید است:

الف. نقش‌های اثباتی تفسیر قرآن در تبلیغ دین (تبیین)

مهم‌ترین منبع دین، قرآن کریم است و باید عقاید، احکام، اخلاق و معارف دیگر (همچون قصص، انبیاء، آیات علمی و...) بر اساس قرآن باشد. تفسیر قرآن، بیان‌کننده و روشن‌کننده این موارد است. رساندن پیام قرآن به مردم، از طریق تفسیر آن ممکن است (حتی ترجمه قرآن نیز باید خلاصه تفسیر و یا مبتنی بر تفسیر باشد). تفسیر، یعنی بیان معانی و مقاصد آیات بر اساس مبانی و منابع معتبر (آیات، روایات و برهان‌های عقلی، علمی و اشاری). شیوه اهل بیت (علیهم السلام) نیز آن بوده که مطالب را بر اساس قرآن بیان می‌کردند. از این رو، غالب احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام)، بیان و تفسیر قرآن است. پس در تبلیغ معارف دینی، باید محور اساسی آیات قرآن باشد و مطالب عقلی و حدیثی، در توضیح آنها بیان شود، تا مصداق آیه «إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان: ۲۵: ۳۰) نگردیم.

ب. نقش سلبی تفسیر در تبلیغ دینی

از مهم‌ترین خطرات در راه مبلغ دینی، خطر تفسیر به رأی است که در احادیث متعدد شیعه و اهل سنت، در مورد آن هشدار داده شده و وعده آتش بر آن داده شده است. از این رو، از گناهان کبیره شمرده می‌شود. در این راستا، مبلغ و مفسر قرآن باید از تفسیر به رأی بپرهیزد؛ بدون

۶۶

بهره بردن
از تفسیر در
تبلیغ، زمینه‌ساز
نگارش یک
دوره تفسیر
ترتیبی با
تفسیرهای
موضوعی
می‌شود؛
همان‌طور که
آیت‌الله طیب از
طریق آن، تفسیر
«اطیب البیان» را
نگاشت

۶

مبلغ و نگاه او به ترجمه قرآن کریم



حجت الاسلام و المسلمین سید محمد رضا صفوی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مترجم قرآن

ترجمه، از جمله ابزارهای اولیه ارتباط با قرآن کریم است. نگاه علمی و متقن به این ابزار، در برداشت صحیح از قرآن بسیار اهمیت دارد.

ویژگی‌های ترجمه مطلوب قرآن

ترجمه قرآن، زمانی مطلوب است که حتی الامکان با اصل برابر باشد. ترجمه، بازگردان متنی به زبان دیگر است؛ هویت ترجمه، برابری و انطباق با متن اصلی است و ترجمه فاقد این خصوصیت، تنها مجازاً و مسامحه ترجمه نامیده می‌شود.

ترجمه برابر و منطبق با متن، ویژگی‌های متن اصلی را به همراه دارد. از این رو، در ترجمه قرآن، نخست باید ویژگی‌های آن را دریافت، سپس با آن ویژگی‌ها به ترجمه پرداخت. در این میان، برخی ویژگی‌ها -از جمله اعجاز بیان قرآن- دست‌نیافتنی است که طبعاً مستثنا خواهد شد.

قرآن در آیات متعددی خود را معرفی می‌کند. برای نمونه، به صراحت می‌گوید که قرآن، مبین و آیتش، بینات است: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ»^۱، «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ»^۲، «يَلْسَانَ غَرِيٍّ مُبِينٍ»^۳، «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ»^۴ و «وَإِذَا تَنَزَّلَتْ عَلَيْنَا نُنَزِّلُ آيَاتًا بَيِّنَاتٍ»^۵. بنابراین، ترجمه مطلوب باید روشن و روشنگر باشد و حقایق قرآن را آشکارا به مخاطبان بنمایاند.

در چندین آیه چنین آمده است: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»^۶. در این آیه بیان شده است که خداوند، قرآن را برای یادآوری -که مقدمه آن، فهمیدن و دریافتن است- آسان کرده است. بنابراین، ترجمه باید به گونه‌ای تدوین شود که فهم معانی، حقایق و معارف آن

برای مخاطبان آسان باشد. قرآن، سخنی زیبا، دل‌نشین و شیوا است. طبعاً ترجمه -نه در حد قرآن، ولی تا حد امکان- باید شیوا، زیبا و دل‌نشین باشد. از آنچه گذشت، به روشنی درمی‌یابیم که ترجمه‌های لفظ به لفظ، ترجمه مطلوب نیست؛ زیرا مطالب قرآن را به روشنی بیان نمی‌کند و فهم این گونه ترجمه‌ها برای عامه مردم، آسان نیست؛ در کنار دوری از شیوایی، زیبایی و دل‌نشین، بسیار گنگ، ناموزون و در جذب مخاطب ناتوان است.

اغلب ترجمه‌های عرضه شده در سه دهه گذشته، گامی به جلو برداشته، ترجمه‌های تحت‌اللفظی را منسوخ کرده، به صورت نثر معیار -یعنی برابر با ادبیات زبان مقصد- ارائه شده و تا حدودی رضایت مخاطبان را فراهم آورده است. با وجود این، تارسیدن به نقطه مطلوب، فاصله داریم.

پیشنهاد ما برای نزدیک شدن به ترجمه مطلوب، ترجمه مبسوط است؛ یعنی ترجمه به گونه‌ای تدوین شود که مطالبی را که آیات شریفه -با توجه به ویژگی‌های الفاظ، عبارات و قراین پیوسته- گویای آن است، بیان کند. در ترجمه مبسوط، پیوستگی آیات، ارتباط جملات و متعلقات افعال، آشکار می‌شود.

از جمله ویژگی‌های ترجمه مطلوب، پیراسته بودن آن از خطا و لغزش در بازگردان معانی و اژه‌ها، ساختار صرفی و جایگاه نحوی آنها است. غالباً ترجمه‌ها متین و با دقت و ظرافت نگارش شده‌اند، ولی خطاها و لغزش‌های آنها نیز کم نیست.

از دیگر ویژگی‌های ترجمه مطلوب، در نظر گرفتن مخاطبان ترجمه است که بدون توجه به آن، هدف ترجمه تأمین نمی‌شود. از مهم‌ترین ویژگی‌های ترجمه مطلوب، حفظ امانت‌داری، یعنی انعکاس معانی و مفاهیمی است که الفاظ و عبارات قرآن، گویای آن است. متأسفانه برخی ترجمه‌ها و نیز بسیاری از تفاسیر، وقتی ظاهر روشن آیات

۶۶

پیشنهاد ما
برای نزدیک
شدن به ترجمه
مطلوب، ترجمه
مبسوط است؛
یعنی ترجمه به
گونه‌ای تدوین
شود که مطالبی
را که آیات
شریفه -با توجه
به ویژگی‌های
الفاظ، عبارات و
قراین پیوسته-
گویای آن است،
بیان کند. در
ترجمه مبسوط،
پیوستگی آیات،
ارتباط جملات و
متعلقات افعال،
آشکار می‌شود

۶



ترجمه آیت الله مکارم شیرازی

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی از قرآن کریم -که برخی محققین آن را یکی از بهترین ترجمه‌های قرآن به زبان فارسی می‌دانند- ترجمه‌ای سلیس و روان است که اکنون در زمره ترجمه‌های رایج قرآن کریم قرار دارد. این ترجمه در اصل، بخشی از تفسیر نمونه است که با تحقیق و بازنگری گروهی از محققان و ویراستاری حجت الاسلام والمسلمین جواد محدثی در سال ۱۳۷۳ منتشر شد.

روش ترجمه در این اثر، «معنایی» و یا به تعبیر ایشان «محتوا به محتوا» است؛ در این روش، ابتدا معانی به طور دقیق از زبان مبدأ استخراج می‌شوند، سپس در مرحله دوم با دقت در قالب واژگان زبان مقصد، جای گرفته و نهایی می‌شود.

با توجه به جامعه هدف، که عموم مخاطبان مخصوصاً نسل جوان امروزی است، زبان این ترجمه کاملاً ساده و عامه فهم و با ارائه توضیحات تفسیری، فاقد ابهام در فهم آیه است.



نگاه

ترجمه استاد فولادوند

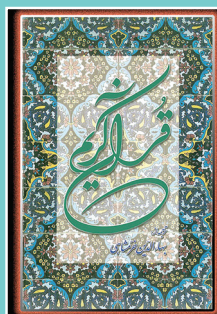
ترجمه محمد مهدی فولادوند از قرآن کریم، یکی از قوی‌ترین ترجمه‌های موجود است که در سال ۱۳۷۳ با ویرایش محمدرضا انصاری و سید مهدی برهانی منتشر شد. این اثر، ترجمه‌ای امروزی، ساده، بدون سبک و فاقد فارسی‌گرایی و عربی‌گرایی افراطی است.



استفاده از دو روش ترجمه محتوایی و ترجمه تحت‌اللفظی، مطابقت با متن، توضیحات مختصر - شامل ظاهر کردن مراجع ضمیر، حرف ربط و دیگر افتادگی‌ها که داخل قلاب قرار گرفته است، هماهنگی در شیوه ترجمه و هماهنگی در ترجمه واژه‌های مشابه، از ویژگی‌های این ترجمه از قرآن کریم است. همچنین از جمله ویژگی‌های کم‌نظیر این اثر، هست مترجم در ارائه ترجمه‌ای آهنگین در سوره‌های مکی انتهای قرآن می‌باشد. برخی محققین این ترجمه را از لحاظ صحت، امانت و به کارگیری معادل‌های مصطلح در فارسی روز و همچنین در روانی، شیوایی و سادگی، بهترین ترجمه در میان ترجمه‌های منتشر شده در پنجاه سال اخیر می‌دانند.

ترجمه استاد خرمشاهی

ترجمه استاد بهاء‌الدین خرمشاهی با ویراستاری مسعود انصاری و مرتضی کرباسی، در سال ۱۳۷۴ منتشر شد. تلاش بسیار مترجم در زمینه نقد و بررسی ترجمه‌های مختلف و کسب تجارب در این زمینه، به ارائه ترجمه‌ای روان، شیوا و ماندگار از قرآن کریم منجر شده است.



نثر ادبی و روان، دوری از توضیحات گسترده در متن، مطابقت ترجمه با اصل و ارائه توضیحات و نکات تفسیری در پانویست، از جمله ویژگی‌هایی است که این ترجمه از قرآن کریم را مورد توجه مخاطبان و محققان قرار داده است. از جمله اصول رعایت شده در این اثر، تلاش برای افزایش دقت و صحت - به گونه‌ای که هیچ کلمه، تعبیر و یا حتی حرف قرآنی بدون معادل در ترجمه نماند، استفاده از نثر معیار و متعارف روز برای ترجمه، حفظ برخی از کلمات و عبارات و تعبیرات قرآنی عیناً در ترجمه، حفظ صیغه و ساختار کلمات در ترجمه، استفاده از معنای واحد برای کلمه واحد و استفاده حداقلی از عنصر تفسیری است.

قرآن را با باورها و عقاید مکتبی، مذهبی یا شخصی خویش - در علوم مختلف - ناسازگار می‌بینند، به گونه‌ای آن را تأویل می‌کنند که می‌توان گفت قرآن را بدان جامی کشند که خود می‌خواهند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) درباره حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌فرماید: «يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ، إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ»؛ اندیشه‌ها را به قرآن باز می‌گردانند، آن گاه که قرآن را به سوی اندیشه‌ها کشانده باشند.

تفاوت ترجمه و تفسیر

ترجمه، انعکاس مراد و مفاد استعمالی کلمات و جملات آیات شریفه، و تفسیر، ارائه مراد جدی از آیات قرآن کریم است. تفاوت اساسی این دو، در توجه به قراین ناپیوسته روشن می‌شود؛ در ترجمه، تنها به قراین پیوسته، و در تفسیر، علاوه بر آن، به قراین ناپیوسته نیز توجه می‌شود. برای نمونه، اگر بخواهیم آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^۸ را ترجمه کنیم، معنای واژه‌ها را با مراجعه به لغت‌نامه‌های معتبر می‌شناسیم، معادل‌های زبان مقصد را می‌یابیم و به ساختار صرفی کلمات، توجه می‌کنیم. آن گاه، به ساختار نحوی کلمات توجه می‌شود و قراین پیوسته را نیز در نظر می‌گیریم. مثلاً می‌گوییم، ایفاء مصدر «أَوْفَا»، به معنای وفا کردن و کاملاً از عهده برآمدن است، و «أَوْفُوا»، صیغه امر و حاکی از وجوب است. عقد به معنای «پیمان و قرار»، و جمع آن عقود، دارای الف و لام جنس است و به عموم دلالت دارد. بر این اساس، آیه شریفه را چنین ترجمه می‌کنیم: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به تمام پیمان‌ها و قراردادهای آن گونه که باید، وفا کنید».

تمام این مراحل، در تفسیر آیه، پیموده می‌شود و علاوه بر آن، به قراین ناپیوسته که دیگر آیات قرآن از موارد مسلم آن است - یعنی آیاتی دیگری که درباره عقود و قراردادهای آمده است - رجوع می‌شود. شاید در آنها مطلبی باشد که مایه تغییر جزئی یا کلی آیه مورد بحث شود. برای نمونه، آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»^۹ یا «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَمْهَانُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَانُكُمْ»^{۱۰} و نظایر آن، به روشنی برخی قراردادهای را تحریم کرده و به رسمیت نشناخته است. طبعاً این گونه آیات سبب می‌شود «العقود» در معنای کلی و شمول خود نماند و به اصطلاح، تخصیص بخورد. بر این اساس، در تفسیر «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، بیان می‌شود که اهل ایمان موظف‌اند به همه قراردادهای خود - مگر قراردادهای حرام - وفا کنند.

حاصل اینکه «العقود» به معنای «همه قراردادهای و پیمان‌ها به جز پیمان‌های ربوی و مانند آن» ترجمه شده است که با توجه به دیگر آیات یا دیگر قراین ناپیوسته مانند روایات به دست می‌آید؛ این کار، تفسیر به شمار می‌آید. طبیعتاً در مواردی - مثل «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» - که قراین ناپیوسته موجود نیست، ترجمه و تفسیر یکسان می‌شود.

لازم به ذکر است بسیاری از آنچه در کتب تفسیری آورده می‌شود - هر چند مطالب ارزشمندی است - تفسیر آیات به شمار نمی‌آید؛ مثلاً مباحث حول آیه «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^{۱۱} در زمینه چگونگی علم خدا، قدیم یا حادث بودن آن و... تفسیر این آیه به شمار نمی‌آید. تفسیر قرآن، یعنی دریافت مراد الهی از آیات قرآن، بر پایه ادبیات و قراین پیوسته و ناپیوسته.

“ ترجمه، انعکاس مراد و مفاد استعمالی کلمات و جملات آیات شریفه، و تفسیر، ارائه مراد جدی از آیات قرآن کریم است. تفاوت اساسی این دو، در توجه به قراین ناپیوسته روشن می‌شود “

آسیب‌ها و مزایای مطالعه ترجمه قرآن بدون قرائت خود قرآن

مطالعه ترجمه قرآن - چه همراه با قرائت متن، چه بدون آن - ثمرات و مزایای خود را دارد؛ چنان که ترجمه مورد نظر گویای مطالب قرآن و بیان مقصود باشد، طبعاً حقایقی از قرآن - تا حدودی که ترجمه منعکس کرده - دریافت می‌شود و خواننده به وظایف الهی خویش آشنا می‌گردد. برای مثال، فرد با خواندن ترجمه آیه ۱۲ - سوره حجرات، می‌فهمد که غیبت از محرمات الهی و همانند مرده خواری است، با مطالعه ترجمه آیه ۱۸۳ - سوره بقره، درمی‌یابد که روزه از واجبات الهی، ثمره آن تقوای پیشگی و در ادیان پیشین نیز واجب بوده است و با خواندن ترجمه آیه ۲۲ - سوره انبیاء، به روشنی درمی‌یابد که خدا شریکی ندارد و حقیقتی واحد این جهان را اداره می‌کند.

از سویی دیگر، گاهی کاستی یا خطایی در ترجمه دیده می‌شود - یا وافی به مقصود نیست - که به همان اندازه خواننده را از حقیقت دور می‌کند. از باب مثال، اگر فرد این بخش از ترجمه آیه ۱۲ - سوره نساء را بخواند که «(تقسیم سهام ارث) پس از انجام وصیتی است که متوفی بدان وصیت می‌کند»، چنین برداشت می‌کند که وارثان، زمانی مالک سهم خود می‌شوند و حق تصرف در آن دارند که وصیت متوفی را انجام داده باشند، در حالی که در آیه شریفه، سخن از انجام و عمل به وصیت نیست. آنچه آیه شریفه «مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ» بیان می‌کند، این است که سهم الارث به مقدار وصیت تعلق نمی‌گیرد.

نخواندن متن قرآن - چه ترجمه خوانده شود، چه نشود - نیز آسیب‌هایی دارد و آن، محرومیت از سخن گفتن با خدا، شنیدن کلام خدا و دیدن نور الهی است. از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده که فرمود: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لَخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَكِنَّهُمْ لَا يُبْصِرُونَ»؛ به راستی خداوند در کلامش برای مردم جلوه گر شده است ولی آنان نمی‌بینند.

کلام خدا، همان متن قرآن است و ترجمه - هر چه و از هر کس باشد - کلام بشر است. همچنین در صورت آشنایی شخص بالغت و ادبیات عرب، ممکن است با خواندن متن قرآن، به نکاتی دست یابد که در ترجمه منعکس نشده است.

پی‌نوشت‌ها:

(۱) شعرا (۲۶): ۲.

(۲) حجر (۱۵): ۱.

(۳) شعرا (۲۶): ۱۹۵.

(۴) بقره (۲): ۹۹.

(۵) یونس (۱۰): ۱۵.

(۶) قمر (۵۴): ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰.

(۷) نهج البلاغه: خطبه ۱۳۸.

(۸) مائده (۵): ۱.

(۹) بقره (۲): ۲۷۵.

(۱۰) نسا (۴): ۲۳.

(۱۱) عنکبوت (۲۹): ۶۲.

(۱۲) بحار الانوار: ج ۱۰۷/۸۹.

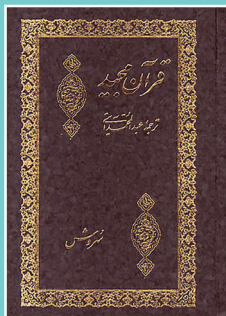
ترجمه استاد آیتی

ترجمه استاد عبدالمحمد آیتی از قرآن کریم، در سال ۱۳۶۷ منتشر و با استقبال خوانندگان و توجه ویژه منتقدان مواجه شد. تلاش‌های ادبی مترجم از جمله ترجمه «معلقات سبعة»، فعالیت در زمینه تاریخ ادبیات عرب و دیگر تجربیات علمی

ادبی، موجب شده غالباً معادل‌های زیبا و ظریفی برای کلمات موجود در قرآن انتخاب کرده و اثری روان پدید آورد.

از دیگر ویژگی‌های این اثر، تعادل ساختاری آن است به نحوی که در جایی با روش «ترجمه ارتباطی» عبارتی که در فارسی معادل پیمای دارد، ترجمه می‌کند و جایی که «ترجمه معنایی» مناسب‌تر است، از این روش استفاده می‌کند.

محمدعلی کوشا، ضمن ارائه بیش از صد و هفتاد اشکال بر این ترجمه، آن را دارای ارزش ادبی فراوان و از جمله آثار ماندگار می‌داند و سلامت و استحکام جمله‌بندی، پرهیز از سره نویسی فارسی، اجتناب از عربی‌گرایی افراطی و دوری از هرگونه خشو و زوائد را از ویژگی‌های این اثر معرفی می‌کند.



ترجمه استاد پور جوادی

ترجمه دکتر کاظم پور جوادی از قرآن کریم، ترجمه‌ای سلیس و روان است که بر اساس قواعد دستور زبان فارسی و به تعبیر ایشان، از انتخاب برابر نهاده‌های فارسی و حداقل کلمات و واژه‌های دخیل نگارش یافته است.

مترجم برای تکمیل فراگیری زبان عربی و آشنایی با لهجه‌های مختلف، به چند کشور عربی مسافرت کرده، سپس طی چند سال، قرآن را به زبان فارسی ترجمه نموده است. ارائه معنای نام هر سوره در ابتدا، ترجمه کامل حروف مقطعه، حتی الامکان دوری از مطالب اضافی، ترجمه سلیس، روان و قابل فهم برای عموم و نظم و شیوایی خاص در انتخاب کلمات، از جمله ویژگی‌های این اثر می‌باشد.

بهاءالدین خرمشاهی که ویراستار این ترجمه است، در «دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی» آن را چنین معرفی می‌کند: «این ترجمه، یکی از روان‌ترین و خوش‌خوان‌ترین ترجمه‌های عصر جدید است. اما همواره میزان دقت علمی و مطابقت‌اش با نص مقدس قرآن، به اندازه روانی و خوش‌خوانی‌اش نیست.»



“
کلام خدا، همان
متن قرآن است
و ترجمه - هر
چه و از هر کس
باشد - کلام
بشر است.
همچنین در
صورت آشنایی
شخص بالغت
و ادبیات عرب،
ممکن است با
خواندن متن
قرآن، به نکاتی
دست یابد که در
ترجمه منعکس
نشده است
”



ضرورت آشنایی با سطوح مختلف تفسیر قرآن کریم



نگاه

سیر مطالعات تفسیری مبلغ

مرحله دوم: آشنایی با تفسیر آیات برجسته

مرحله بعد از ترجمه، آشنایی اجمالی با تفسیر آیه است. نمی توان توقع داشت که امام جماعت یا روحانی، با تفسیر همه قرآن آشنایی داشته باشد؛ اما این توقع وجود دارد که با تفسیر بعضی از آیات برجسته قرآن - که جنبه معرفتی، اخلاقی یا اجتماعی دارد - آشنایی داشته باشد. مثلاً در مسائل سیاسی، روابط بین الملل، باید بداند مفاد اولیه سورة کافرون چیست؛ چرا باید به کافران بگوییم: «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ»؛ هیچ گونه رابطه ای بین ما و شما نیست، «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ»؛ شما به دین و مسلک خودتان، ما هم به دین و مسلک خودمان. اگر سؤال شد که «با این وجود، مسئله امر به معروف و نهی از منکر چه جایگاهی خواهد داشت؟» و یا «آیا هیچ گونه دعوت و تبلیغی نباید نسبت به تمام کسانی که مسلمان نیستند و محیط فکری و ذهن آنان کفرآمیز است، داشته باشیم؟»، روحانی باید بتواند جمع بندی نماید و پاسخ بدهد.

مرحله سوم: آشنایی با تفاسیر تربیتی

معمولاً تفاسیر را در سه سطح تقسیم می کنیم؛ ۱. سطح اولی و عمومی، ۲. سطح میانی برای خواص و ۳. سطح عالی برای انسان های خواهان معارف عمیق. برای سطح اول، تفسیر نور آقای قرائتی، تفسیر خیلی مناسبی است؛

کلام الهی، «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» و پاسخگوی همه مسائل است؛ هر چه رابطه و انس ما با قرآن و معارف آن بیشتر باشد، بیشتر و بهتر می توانیم پاسخگوی نیازهای جامعه باشیم. امام جماعت برای پاسخگویی به اقشار مختلف، باید آگاهی نسبی و تداوم مطالعه داشته باشد.

مرحله نخست: آشنایی با ترجمه قرآن

در خصوص مباحث قرآنی، باید از ابتدایی ترین مرحله تا عالی ترین سطح، برای خود برنامه داشته باشیم. کمترین توقع مردم از امام جماعت، مأنوس بودن او با قرآن و روخوانی است. بالاتر از آن، توقع دارند که او استاد تجوید باشد. پس امام جماعت - در هر مرتبه و سطحی که این سمت را پذیرفت - باید تلاش کند دچار هیچ مشکلی در روخوانی نباشد. مرحله بالاتر، آشنایی با ترجمه است. انس با قرآن، در اثر استمرار تلاوت روزانه و نگاه به ترجمه حاصل می شود. شاید ترجمه آیت الله مکارم شیرازی - مخصوصاً ترجمه ای که در یک صفحه آیات قرآن و صفحه مقابل، ترجمه است - از همه رساتر و بهتر باشد. اینها از اولیات کار است که باید به ضرورت این امور توجه داشته باشیم.



حجت الاسلام و المسلمین ادیب زاده
استاد سطح عالی
حوزه و مرکز آموزش
تخصصی تفسیر و
علوم قرآن

“معمولاً تفاسیر را در سه سطح تقسیم می کنیم؛ ۱. سطح اولی و عمومی، ۲. سطح میانی برای خواص و ۳. سطح عالی برای انسان های خواهان معارف عمیق”

مرحله پنجم: آشنایی با روایات تفسیری

یکی از موضوعاتی که برای مبلغ و امام جماعت ضروری است، آشنایی با روایات تفسیری است. برخی بزرگان روایات دارای جنبه تفسیری را جمع آوری و مدون کرده‌اند. آنچه که در حال حاضر در دسترس می‌باشد، سه کتاب معروف البرهان سید هاشم بحرانی، نور الثقلین علامه حویزی و کنز الدقائق میرزا محمد مشهدی است. تفسیر صافی فیض کاشانی نیز تقریباً جنبه روایی دارد، ولی از خودشان نیز قلم زدند. اما این سه تفسیری که عرض شد -مخصوصاً البرهان و نور الثقلین که هیچ گونه توضیحی ندارد- تقریباً روایی محض است. البته از تفاسیر روایی قدما، تفاسیر عیاشی، قمی و فرات کوفی مانده است، منتها چون هیچ کدام کامل نیست، شاید نتوانند خیلی پاسخ گو باشند.

نکته اساسی -که هر کسی که می‌خواهد وارد این تفاسیر بشود و با روایات تفسیری آشنایی پیدا کند، باید بدان توجه داشته باشد- تمیز بین «روایات تفسیری (تنزیلی)» و «روایات تأویلی» است. عدم توجه به این نکته، مشکلاتی را ایجاد می‌کند؛ هم برای اهل سنت نسبت به شیعیان شبهه ایجاد کرده، هم بعضی از بزرگان ما در بعضی از مواقع، دچار خلط شدند و به اشتباه افتادند. روایات تنزیلی، روایاتی است که بر حسب ظاهر آیه وارد شده است و کاملاً با ظاهر آیه هم خوانی دارد؛ اما در مواجهه با روایات تأویلی، اول باید آیه را به تأویل برد و الغای خصوصیت کرد، بعد از آن جایگاه این روایات مشخص می‌شود. اگر بین روایات تأویلی و تفسیری تمیز ندهیم، گاهی سخت دچار شبهه می‌شویم.

به عنوان مثال، آیه ۴۳ سورة نحل می‌فرماید: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ اگر چیزی را نمی‌دانید، به اهل ذکر مراجعه کنید. روایات متعدد ذیل این آیه، مراد از اهل ذکر را ائمه (علیهم السلام) می‌داند. در نتیجه دو سؤال مطرح می‌شود؛ ۱. آیه در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و در زمانی نازل شده که مردم هنوز ایشان را به پیغمبری نپذیرفته‌اند و با این آیه قرار است او را بشناسند و ایمان بیاورند؛ آیا این قابل پذیرش است که پیامبر به مردم بفرماید هر چیزی را که نمی‌دانید، به اهل بیت من مراجعه کنید؟ علاوه بر اینکه در زمان پیغمبر، از اهل بیت فقط امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌توانستند پاسخگو باشند؛ ولی برای مردم هنوز جان افتاده بود که برای فهم قرآن و دین، باید به ایشان مراجعه کنند؛ می‌گفتند ما اول به پیغمبر مراجعه می‌کنیم. این چه ارجاعی است که اگر کسی چیزی را نمی‌داند، به اهل بیت مراجعه کند؟ ۲. در آیه بعدی می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا خَرَجْتُمْ مِنْ بَيْتِكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا خَرَجْتُمْ مِنْ بَيْتِكُمْ الْأَوَّلِ»؛ اگر با زبور و تورات و انجیل آشنایی ندارید، بروید از اهل ذکر سؤال کنید. یعنی هر کس تورات و انجیل را نمی‌دانست، باید از اهل بیت بپرسد؟

اینها قابل حل نیست. در حالی که باید توجه داشت این روایات، روایات تأویلی است. روایات تنزیل این است که آیه خطاب به مشرکین و مقصود از اهل ذکر، علمای یهود و نصارا است. به این بیان که اگر در نبوت من، در ارتباط من با ماوراء طبیعت و در این قرآن، شبهه دارید و چیزی برای شما مجهول است، از علمای یهود و نصارا که با زبور، تورات و انجیل آشنایی دارند، سؤال کنید؛ قاعدتاً آنان به شما خواهند گفت که قبل از من هم، پیامبر بوده، توسط او ارتباط با

آیات را دست‌بندی کرده و پیام‌های هر آیه را بازگو نموده است. ما می‌توانیم با مراجعه به آن، پاسخگوی افشار عمومی باشیم. امام جماعت به مناسبت‌های مختلف، یا در جلسات کوتاه و متناوب، می‌تواند پیام‌های قرآنی را -با مراجعه‌ای که کرده- مختصر، مفید و کاربردی منتقل کند.

گاهی محفل تفسیری برپا می‌شود یا در جمع، افرادی طالب سطح بالاتری از معارف هستند. برای این مرحله (سطح میانی)، تفسیر نمونه آیت‌الله مکارم شیرازی مناسب است؛ پارافراتر می‌گذارد، به اقوال دیگر اشاره می‌کند، در برخی موارد استدلال‌ها را می‌آورد و پاسخ‌های نسبتاً مورد پسند و قابل قبول ارائه می‌دهد، مقداری به مباحث اجتماعی و علمی می‌پردازد و می‌تواند مرجع مناسبی برای سطح میانی باشد.

اما اگر مخاطبین ما اخص و دنبال نکته و رفع شبهه باشند، بخواهند مسائل را کاملاً روشن در یابند، ابعاد مختلف آن را لمس کنند و مطالب بالاتری را بطلبند، اینجا تفسیر المیزان علامه طباطبایی است که مباحث معرفتی و سؤالات را مطرح می‌کند، شبهات را پاسخ می‌دهد و دربردارنده مباحث فلسفی، تاریخی، اجتماعی و روایی است. از آنجا که شیوه تفسیر در آن، قرآن به قرآن است، با مراجعه به یک آیه، آشنایی با چند آیه مرتبط با آن نیز حاصل می‌شود. گاهی عمق مطلبی که علامه در صد بیان آن بوده، در ترجمه فارسی منعکس نشده است؛ پس بهتر است به همان متن عربی مراجعه شود.

بنابراین، امام جماعت باید یک آشنایی با تفسیر نور، یک آشنایی با تفسیر نمونه و یک آشنایی هم با تفسیر المیزان داشته باشد تا بتواند نیازهای افشار مختلف را برآورده کند.

مرحله چهارم: آشنایی با تفاسیر موضوعی

در تفسیر قرآن، دو شیوه مشهور وجود دارد: تفسیر ترتیبی -که نمونه‌هایی از آن را بیان کردیم- و تفسیر موضوعی. تفسیر موضوعی موجب احاطه کامل بر موضوعات قرآنی می‌گردد. مثلاً راجع به اصل وجود آیاتی در قرآن درباره روابط بین الملل، سیاست‌گذاری و اولویت‌بندی آن، آشنایی با تفسیر موضوعی راه‌گشا است. به همین جهت بزرگانی در کنار تفسیر ترتیبی، به تفسیر موضوعی هم پرداخته‌اند. مثلاً آیت‌الله سبحانی در کنار تفسیر ترتیبی خود، نخستین تفسیر موضوعی به زبان فارسی را تحت عنوان منشور جاوید در دوازده جلد نوشتند. آیت‌الله جوادی آملی هفده جلد تفسیر موضوعی قرآن کریم راجع به مسائل مختلف دارند و پس از آن تفسیر ترتیبی را نیز شروع کردند. آیت‌الله مکارم شیرازی به عکس ایشان، ابتدا تفسیر ترتیبی را نوشتند و بعد همان گروه محققین را جهت‌دهی کردند و تفسیر موضوعی پیام قرآن را در ده جلد ارائه نمودند.

علاوه بر این دو شیوه مشهور، شیوه دیگری به نام «تفسیر تنزیلی» -یعنی تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول- نیز مطرح شده است. استاد بهجت پور، از شاگردان برجسته مرحوم آقای معرفت، پایه این عرصه گذاشتند و مجلداتی منتشر کرده‌اند. شایسته است روحانیون و ائمه جماعات، با این سه شیوه آشنایی داشته باشند.

۶۶

یکی از موضوعاتی که برای مبلغ و امام جماعت ضروری است، آشنایی با روایات تفسیری است. برخی بزرگان روایات دارای جنبه تفسیری را جمع آوری و مدون کرده‌اند. آنچه که در حال حاضر در دسترس می‌باشد، سه کتاب معروف البرهان سید هاشم بحرانی، نور الثقلین علامه حویزی و کنز الدقائق میرزا محمد مشهدی است

۶



نگاه

بیان تفاسیر با رویکرد تبلیغی

الف. تفسیر با نگاه جامع

مراد از تفسیر با نگاه جامع، تفاسیری است که در شرح و تبیین آیات، به تفسیر تمامی موارد از جمله واژگان، اصطلاحات، مباحث تاریخی، مباحث روایی، شأن نزول، نقد و بررسی نظرات و آرای دیگر مفسران و... پرداخته‌اند و در ضمن نگاه جامع، رویکرد تبلیغی نیز دارند.

علی اکبر
خدامیان آرائی
استاد سطح عالی
حوزه و پژوهشگر
مرکز تخصصی
حدیث

تفسیر المیزان

تفسیر المیزان موسوعه‌ای جامع از مباحث اجتماعی، تاریخی و اخلاقی است که با شیوه‌ای محققانه به رشته تحریر درآمده و مباحث عمیقی را مطرح نموده است. از همین رو، برای کاربردهای تبلیغی و عمومی، قابل استفاده است و بهره‌های فراوانی می‌توان از آن برد. علامه طباطبایی در مباحث اجتماعی، خانواده، اخلاقی و... مطالب و نکات عمیق و محققانه‌ای بیان نموده است. این تفسیر توسط محمدباقر موسوی به فارسی ترجمه شده و همچنین گزیده‌ای عربی نیز در شش جلد توسط الیاس کلاتری از آن ارائه گردیده است.

تفسیر نمونه

این تفسیر که اثر آیت‌الله مکارم شیرازی و گروه تفسیری ایشان است، با رویکرد اجتماعی، اجتهادی و کلامی تألیف گردیده است. ویژگی خاص این تفسیر، عصری و اجتماعی بودن آن است؛ زیرا پیام‌ها و نکات قرآن را متناسب با نیازها و پرسش‌های عصر و با زبان روز تبیین نموده است. به عبارت دیگر، تفسیر نمونه، در کنار شرح و تبیین آیات، به مسایل اجتماعی نیز پرداخته و به تناسب موضوع، به بسیاری از سؤالات و شبهاتی که ممکن است ذهن‌ها، به ویژه نسل جوان را به خود مشغول کند، پاسخ گفته است. بنابراین، از آنجا که قرآن، کتاب زندگی و حیات است، در این تفسیر، به جای پرداختن به مسایل ادبی و عرفانی و مانند آن، توجه خاصی به مسایل سازنده زندگی مادی و معنوی به ویژه مسایل اجتماعی شده و بیشتر روی مسایلی که تماس نزدیک با حیات فرد و اجتماع دارد، تکیه گردیده است و از بیان اصطلاحات پیچیده علمی - که نتیجه آن اختصاص کتاب به صنف خاصی است - در متن کتاب دوری شده است. از همین رو، رویکرد تبلیغی تفسیر نمونه قابل توجه است.

ماوراء برقرار شده، او هم کتابی داشته است و برای شما حل می‌شود. این شأن نزول آیه و روایات تنزیلی است.

اما برای اجرای روایات تأویلی، الغای خصوصیت می‌کنیم؛ می‌گوییم این آیه خطاب به مشرکین است، ما «مشرک بودن» را الغا می‌کنیم و «هر کس که چیزی را نمی‌داند» را در نظر می‌گیریم. مقصود از اهل ذکر، علمای یهود و نصارا است، ما «یهود و نصارا بودن» را الغا می‌کنیم و «هر کس که کارشناس در علمی است» را در نظر می‌گیریم و از این دو الغا، «رجوع جاهل به عالم» را استنباط می‌نماییم. از آنجایی که سرآمد عالمان دین در طول تاریخ، ائمه (علیهم السلام) بودند، اگر جاهلان به معارف دین بخواهند به عالمان دین رجوع کنند، قاعدتاً باید به ایشان مراجعه کنند؛ کسانی که معاصر ائمه (علیهم السلام) بودند، به خود ایشان مراجعه کنند و بعد از آن، اشخاص باید از مکتب و روایات ایشان استفاده کنند. بنابراین، این روایت جنبه تأویلی پیدا می‌کند.

امام جماعت و مبلغ، باید با ممارست و آشنایی مداوم با این کتب - در پرتو کتب تفسیری که ذکر شد - با روایات تفسیری و تنزیلی و تأویلی آشنایی پیدا کند و بتواند اینها را تفکیک نماید.

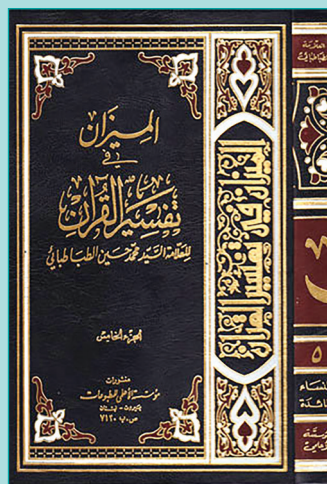
مرحله ششم: آشنایی با مباحث علوم قرآن

دو نگاه به قرآن وجود دارد: نگاه درونی و نگاه بیرونی و پیرامونی. نگاه درونی، همان تفسیر آیات است و به نگاه بیرونی، اصطلاحاً «علوم قرآن» گفته می‌شود. علوم قرآن، متکفل مباحثی چون تاریخ قرآن، ماهیت وحی، اعجاز قرآن، تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، اسباب و شأن نزول و... است.

شاید مختصرترین کتاب علوم قرآن، کتاب قرآن در اسلام علامه طباطبایی باشد که در عین ایجاز، بسیار مفید است. اگر کتاب نسبتاً وسیع‌تری بطلبیم، دوره ده جلدی التمهید مرحوم استاد معرفت است که یک دوره علوم قرآن را به طور مفصل آورده است. در جلد اول، نحوه جمع‌آوری قرآن - که به «تاریخ قرآن» تعبیر می‌شود - و مباحثی راجع به نحوه شکل‌گیری و تدوین قرآن، اسباب نزول و شأن نزول مطرح شده است. پس از آن، سه جلد به اعجاز قرآن - اعجاز بیانی، اعجاز تشریعی و اعجاز علمی - اختصاص یافته است. همچنین دو جلد به آشنایی با تفاسیر شیعه و سنی و مفسرین و مؤلفین آنها، تحت عنوان «التفسیر و المفسرون» اختصاص یافته است. یکی از مباحث مهم، «شبهات و ردود» است که در آن، شبهاتی که پیرامون قرآن از قرون گذشته تا امروز مطرح شده - از شبهات ادبی تحت عنوان «اغلاط فی القرآن»، شبهات علمی و... - و پاسخ آنها آمده است. مثلاً برخی گفته‌اند آیاتی از قرآن، با آنچه علم ثابت کرده - نه در حد فرضیه - سازگاری ندارد. این شبهات جمع‌آوری و در این بخش پاسخ داده شده است؛ در بعضی جاها از نقشه و شکل - مثلاً ساختار درون بدن، ساختار قلب و... - استفاده کرده و بیان می‌شود که اتفاقاً دقیق‌ترین مطالب علمی در قرآن هست.

اگر کسی در کنار تفاسیری که بیان شد، یک دور با مباحث علوم قرآنی آشنایی پیدا کند، می‌تواند بسیاری از سؤالات پیرامونی راجع به قرآن را پاسخ دهد.

«
شاید
مختصرترین
کتاب علوم قرآن،
کتاب قرآن در
اسلام علامه
طباطبایی باشد
که در عین ایجاز،
بسیار مفید
است. اگر کتاب
نسبتاً وسیع‌تری
بطلبیم، دوره ده
جلدی التمهید
مرحوم استاد
معرفت است»
6



بر اساس رویکرد تبلیغی و بیان آن برای عموم مردم توسط مبلغان بوده است که می‌توان در امر نشر معارف قرآنی، از آن استفاده نمود. بیان نکات و پیام‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی، خانوادگی و... با زبان روز و شیوا از ویژگی‌های بارز این تفسیر می‌باشد.

تفسیر مهر

این تفسیر، نوشته محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی دیگر از پژوهشگران می‌باشد که در بیست و چهار جلد به چاپ رسیده است. تفسیر مهر مانند تفسیر نور، بر مبنای نکته‌یابی و پیام‌دهی تألیف شده است، با این تفاوت که پس از نقل آیه و ترجمه آن، به ذکر شأن نزول آیه پرداخته و سپس نکات و اشارات هر آیه را بیان کرده است. پس از این سه مرحله، آموزه‌ها و پیام‌های آیه به صورت قاعده‌ای کلی - که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد - ذکر شده است. مخاطب این تفسیر در درجه اول، جوانان، به ویژه دانشجویان هستند و از این رو نکات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در آن رعایت شده و با نثری روان و رسا و به دور از اصطلاحات علمی و فنی، بیان گردیده است.

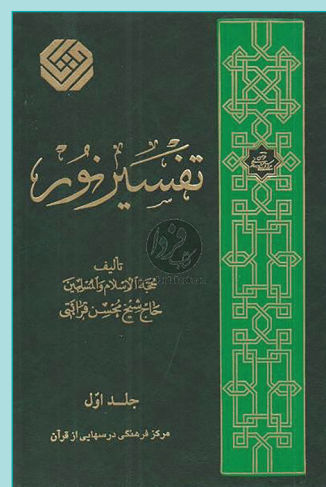


ب. تفسیر با نگاه نکته‌یابی و پیام‌دهی

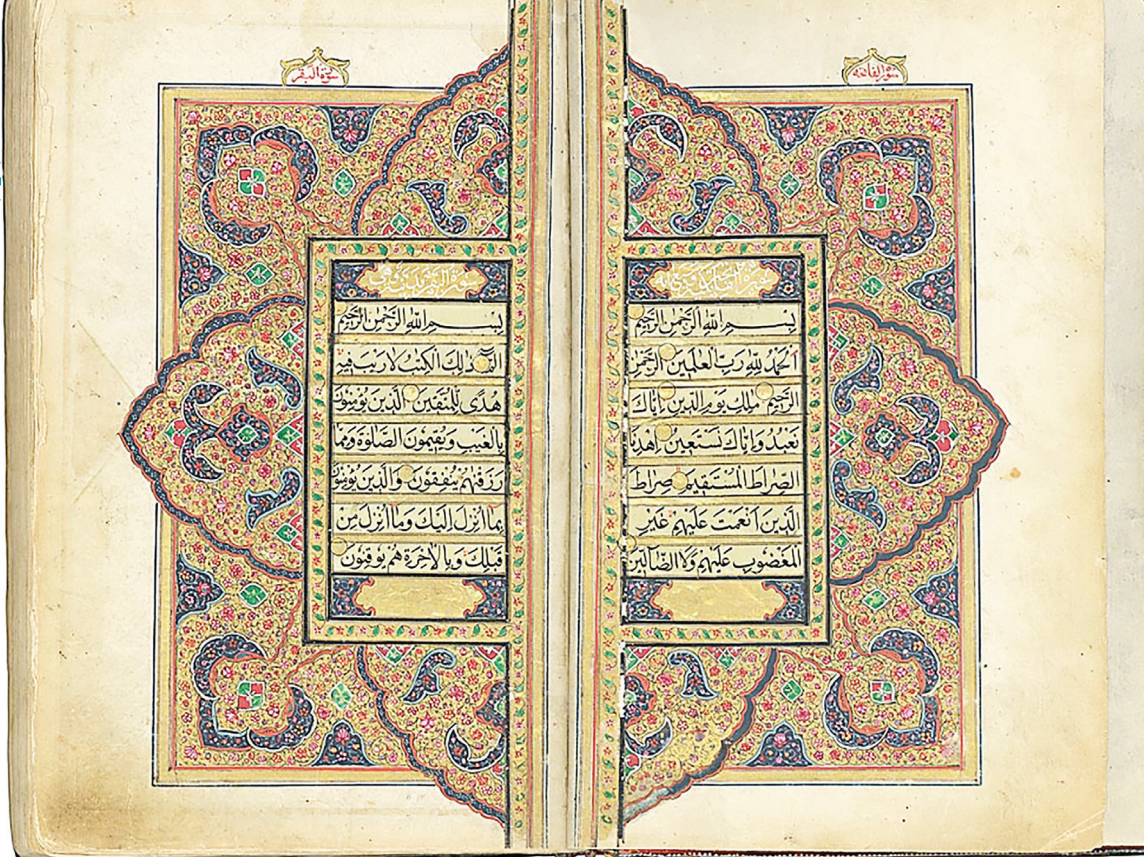
مراد از تفسیر با نگاه نکته‌یابی و پیام‌دهی، تفاسیری است که در شرح و تبیین آیات، به بیان نکات آن پرداخته‌اند و پیام‌هایی را که می‌توان از قرآن برداشت نمود، اعم از نکات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی، اخلاقی و... ذکر کرده‌اند.

تفسیر نور

تفسیر نور - که اثر قرآن پژوه مشهور، حجت الاسلام محسن قرائتی است - با بیانی روان و رسا برای عموم مردم تألیف شده است. در این تفسیر از بیان اصطلاحات فنی، ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی و... احتراز شده و تمامی قرآن به صورتی روان و شیوا تفسیر شده است. تفسیر نور نیز همچون تفسیر راهنما، به بیان نکته‌ها و پیام‌ها پرداخته با این تفاوت که در تفسیر راهنما، برداشت‌ها به صورت پی در پی بیان شده، اما در تفسیر نور، در مرحله اول به بیان نکات آیات پرداخته شده و پس از آن پیام‌های برداشتی از آیات بیان گردیده است. رویکرد تبلیغی در تفسیر نور، بسیار به چشم می‌خورد و باید گفت که ماهیت تألیف این تفسیر،



مراد از تفسیر با
نگاه نکته‌یابی
و پیام‌دهی،
تفاسیری است
که در شرح و
تبیین آیات،
به بیان نکات
آن پرداخته‌اند
و پیام‌هایی را
که می‌توان از
قرآن برداشت
نمود، اعم از
نکات اجتماعی،
اقتصادی،
فرهنگی،
سیاسی،
تاریخی، اخلاقی
و... ذکر کرده‌اند



راه‌نمایان تفسیر

نگاهی به روش‌شناسی تفسیری امامان (علیهم السلام)*

از نظر امامان معصوم، آگاهی از علوم قرآنی و دوری از تفسیر به رأی، از شرایط ضروری تفسیر است که همواره بر آن تأکید داشته‌اند.

گونه‌های تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)

گرچه از نظر تفسیر پژوهان، روش‌های تفسیر متعدد هستند،^۱ از زمان صحابه، دو روش کلی تفسیر به مآثور و روش تفسیری عقلی-اجتهادی در تفسیر قرآن، مورد عمل قرار گرفته است. روش تفسیر به مآثور، تفسیر آیات از طریق روایات پیامبر و صحابه (در نظر اهل تسنن) و معصومان (علیهم السلام) است. در روش دوم، هر چند از روایات هم استفاده می‌شود، کوشش عقلانی در این تفسیر، نقش محوری دارد و مفسر، آیات را خردورانه تفسیر می‌کند، رویکردهای گوناگون کلامی، لغوی، فلسفی، عرفانی، فقهی و... در پرتو این روش کلی پدید آمده است. در پرتو مبانی استوار و اصول بنیادین معصومین-همچون اعتقاد به جامعیت و مرجعیت و جنبه‌های ظاهری و باطنی قرآن-می‌توان در تفسیر اهل بیت از روش‌های ذیل سخن گفت:

روش قرآن به قرآن

تفسیر قرآن به قرآن، قدیمی‌ترین روش تفسیری است.^۲ مرحوم طباطبایی بر این باور است که اهل بیت در تفسیر آیات، از حجت، برهان، نظر با فرضیه علمی کمک نگرفته‌اند.^۳ اهل بیت (علیهم السلام) با توجه به اینکه قرآن، تبیان کل شیء است و به طریق اولی می‌تواند بیان خودش باشد، این روش را در تفسیر قرآن به کار بسته‌اند.

امام علی (علیه السلام) آیه «هُدًى لِّلصَّٰرِطِ الْمُسْتَقيْمِ» را با آیه ۶۹ سوره نساء تفسیر کرده‌اند.^۴

همچنین در تبیین آیه ۱۲۴ سوره بقره، به آیه ۱۳ سوره لقمان استناد

از آنجا که قرآن به زبان عربی نازل شد، مسلمانان صدر اسلام، معانی و مضامین بیشتر آیات آن را می‌فهمیدند. اما زمانی هم آیاتی نازل می‌شد که بیشتر آنان و حتی برخی صحابه نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، از شناخت معانی آن ناتوان بودند. مسلمانان در موارد نیاز به فهم و درک مقاصد آیات الهی، به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مراجعه کرده، به گونه‌ای پاسخ پرسش خود را می‌گرفتند. مبتنی بر آیه ۴۴ سوره نحل که به این مطلب اشاره دارد، رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، تبیین و تفسیر آیات قرآن است.

تفسیر در مرحله آغازین، به صورت تفسیر به مآثور و منحصر در روایات نبوی بوده است. دومین مرحله تفسیر قرآن، دوره صحابیان است که در آن، تفسیر بر مبنای روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. امام علی (علیه السلام)، سرآمد و داناترین مفسران صحابی^۱ و در مراتب بعدی، عبدالله بن عباس، ابن مسعود و ابی بن کعب قرار دارند.

از ویژگی‌های عمده و کلی این جریان تفسیری، سادگی و بی‌پیرایگی، سلامت و پیراستگی از جدل و اختلاف، پرهیز از تفسیر به رأی و نقل صرف است.

از اقتضات بدیهی و روشن حدیث ثقلین، عصمت و برتری علمی اهل بیت (علیهم السلام) است و در ضرورت تفسیر اهل بیت، همین بس که مسلمانان پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در دوره تابعین و پس از آن، به جریان‌های تفسیری گوناگونی گرایش یافتند و این تفاسیر باعث سردرگمی یا انحراف امت از آموزه‌های درست وحی و میراث نبوی شد.

دکتر محسن قاسم‌پور
دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان

پی‌نوشت‌ها:

- * گزیده‌ای از مقاله پژوهشی دکتر محسن قاسم‌پور، مجله قیسات، پاییز ۱۳۸۲، شماره ۲۹.
- (۱) المحرر الوجیز: ج ۱/۱۸۱.
- (۲) التفسیر و المفسرون: ج ۱/۱۴۶-۱۴۹.
- (۳) المیزان: ج ۱/۲۵.
- (۴) همان.
- (۵) بحار: ج ۶۵/۷۸.
- (۶) نور الثقلین: ج ۱/۱۲۱ و ۱۲۲.
- (۷) شیخ صدوق: «توحید»، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.
- (۸) تبیان: ج ۱/۸۶ و ۸۷.
- (۹) امالی: ص ۴۲.
- (۱۰) کافی: ج ۲/۲۹۲ و ۲۹۳.
- (۱۱) بحار الانوار: ج ۶/۲۰.
- (۱۲) شیخ صدوق، پیشین، ص ۶.
- (۱۳) مجمع البیان: ج ۳/۱۴.
- (۱۴) تفسیر عیاشی: ج ۱/۸۵.
- (۱۵) معانی الاخبار: ص ۳۲۵.
- (۱۶) التفسیر و المفسرون فی توبه القشيب: ج ۱/۴۶۸.
- (۱۷) همان.

نسبت تفسیر قرآن به قرآن با روایات و سنت

شیوه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، به «تفسیر قرآن به قرآن» معروف است. این شیوه تفسیری ممکن است ایجاد شبهه کند؛ کمالینکه این شبهه در قدیم مطرح شده بود و روز به روز قوی تر می شود که مراد از تفسیر قرآن به قرآن چیست؟ یعنی باید از روایات احساس بی نیازی کنیم؟ یعنی ما از عدل قرآن - که روایات و سنت نبوی و عترت است - بی نیاز هستیم؟ این عنوان چه می خواهد بگوید؟



حجت الاسلام
والمسلمین
ادیب زاده
استاد سطح عالی
حوزه و مرکز آموزش
تخصصی تفسیر و
علوم قرآن

شبهه زمانی تقویت می شود که وارد شیوه مرحوم علامه در تفسیر المیزان می شویم؛ ایشان مباحث قرآنی را مطرح می کند، در آخر یک بحث روایی هم اضافه می کند. یکی از افراد منتقد می گفت اگر ما بحث های روایی ایشان را از المیزان بیرون آوریم، به نظر می رسد تفسیر المیزان هم چنان پا بر جاست و مطالب ناقص نمی شود؛ چون ایشان کاملاً مطلب خودش را در بحث های بیانی گفته، یک بحث روایی هم اضافه کرده است. پس ایشان می خواهد بگوید این بحث های روایی، یک بحث تکمیلی، جانبی و استطرادی است و إلا می توانیم بدون اتکاب به روایات، از عهده تفسیر قرآن بر آییم. اگر این برداشت صحیح باشد، این سؤال به وجود می آید که «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي» چه می شود؟ اینکه پیامبر مأمور به تبیین قرآن بود: «لَتَبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۱۶)؛ مقام پیامبر چه می شود؟ اهل بیت - که مبین و مفسر قرآن هستند - و این همه روایات تفسیری چه می شود؟

کسانی که می خواهند این بحث را دنبال کنند، به جلد سوم المیزان، ذیل آیه ۷ سورة آل عمران - که آیه محکم و متشابه قرآن است - مراجعه کنند. آنجا ذیل بیان محکم و متشابه، بحث بسیار مفصلی - نزدیک به شصت صفحه - دارند. در دو صفحه آخر، دو «این قلت» مطرح می کنند:

این قلت اول، همان سؤالاتی است که درباره جایگاه روایات و نیاز به آنها مطرح می شود. ایشان جواب می دهد که مانده تنها به روایات و صحابه و تابعین نیاز نداریم، بلکه به روایات پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم نیاز نداریم.

این قلت دوم اینکه با این تبیین، پس حدیث «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ» چه می شود؟ پیغمبر عترت خودشان را عدل قرآن قرار دادند. فرمودند «لَنْ يَفْتَرِقَا»؛ از هم جدا نمی شوند، «حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ». با پذیرش این بی نیازی، جدایی کامل حاصل شد. پس این حدیث چه می شود؟ ایشان می گویند من این حدیث را کاملاً قبول دارم، ولی وقتی گفتم به روایات نبوی نیاز نداریم، به طریق اولی به روایات اهل بیت هم نیاز نداریم. اینجا

می کنند. از رهگذر این تفسیر، ظلم به شرک تفسیر می شود.^۶ از دیگر جنبه های تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر امامان، ارجاع آیات متشابه به آیات محکم است. امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ۵۵ سورة زخرف فرموده اند: «خداوند، مانند ما تأسف نمی خورد؛ بلکه تأسف و رضای خدا، همان تأسف و رضای دوستان خدا است، و خشم دوستان خدا، در حقیقت خشم خداوند است.»^۷ به این ترتیب، آیه متشابه با ارجاع به آیه محکم ۸۰ سورة نساء و نیز آیه ۱۰ سورة فتح تفسیر می شود.

تفسیر به مأثور

به عقیده شیعه، سخن امامان معصوم، در حکم سخن پیامبر است و به شرط رعایت موازین و ملاک های گزینش حدیث و استواری متن، احادیث امامان همان منزلت احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دارد.^۸ به مقتضای مضمون روایتی که شیخ مفید از امام باقر (علیه السلام) آورده،^۹ ریشه گفته های ایشان به پیامبر و در نهایت به خداوند می رسد و از نظر امام صادق (علیه السلام)، میراث علمی امامان بر گرفته از پیامبر است.^{۱۰} بدین سان، امامان، افزون بر بهره گیری از روش قرآن به قرآن، در مواردی، تفسیر خود را به سخنان پیامبر یا دیگر امامان مستند ساخته اند. امام علی (علیه السلام) در تفسیر آیه ۵ سورة ابراهیم، «إِیْمَرُ اللَّهِ» را به استناد سخن پیامبر، نعمت های خدا می دانند.^{۱۱} همچنین در تفسیر آیه ۶۰ سورة الر حمن، از پیامبر روایت می کنند که فرمود: «پاداش کسی که به او نعمت توحید دادم، جز بهشت نیست.»^{۱۲}

تفسیر محتوایی یا تأویل گرایانه

بخش اصلی تفسیر اهل بیت، تفسیر معنوی قرآن - تفسیر محتوایی یا تبیین مفهومی آیات - است. بر این اساس، تأویل آیات به صورت مصادیق بارز را سخنان در علم، دامنه گسترده ای را در حوزه روایات تفسیری شامل شده است.

الف. تعیین مصادیق یا تطبیق: در این روش، آیات با واقعیات و حوادث محسوس یا انسان هایی خاص تطبیق می یابد. در فرایند تطبیق، مفهوم معنوی آیات، چهره های عینی به خود گرفته است؛ امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ۵ سورة نساء، «سفهاء» را با استناد به سخن پیامبر، به انسان شراب خوار تأویل می کنند.^{۱۳} همچنین امام علی (علیه السلام)، واژه های «حسنه» و «سبیته» را که به ترتیب در آیات ۸۹ و ۹۰ سورة نمل آمده، به حب اهل بیت و بغض ایشان تأویل کرده اند.

ب. توسعه مفهومی یا جری و تطبیق: امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: «اگر این گونه باشد که وقتی آیه ای درباره قومی نازل شد، پس از آن که آن قوم مردند، آن آیه نیز بمیرد، از قرآن چیزی باقی نمی ماند؛ اما قرآن، تا آسمان ها و زمین برقرار است، جاری خواهد بود و برای هر قوم، آیه ای است که آن را می خوانند و از آن، بهره نیک یا بد دارند.»^{۱۴} تفسیر امام علی (علیه السلام) از مفهوم «نصیب» در آیه ۷۷ سورة قصص - که درباره قارون است - و توسعه دادن آن به مفاهیم سلامت، توانایی، فراغت و جوانی، شاهدی بر این مطلب است.^{۱۵}

نقش تعلیم اهل بیت در تفسیر

برخی بر این عقیده اند که اهل بیت، در تفسیر قرآن، به دنبال تفسیر همه آیات نبودند؛ بلکه در صدد تعلیم روش تفسیر و چگونگی بهره گیری از آیات در تفسیر بوده اند.^{۱۶} ایشان با ارائه نمونه هایی در تفسیر آیات، در واقع خواسته اند اصول و مبادی تفسیر قرآن را برای اصحاب و شاگردان تبیین کنند.^{۱۷} هر چند احادیث تفسیری امامان فراوان نیست، اما این روایات برای آموزش روش تفسیری آنان کافی است.

اگر ما بحث های
روایی ایشان را
از المیزان بیرون
آوریم، به نظر
می رسد تفسیر
المیزان هم چنان
پا بر جاست و
مطالب ناقص
نمی شود؛ چون
ایشان کاملاً
مطلب خودش
را در بحث های
بیانی گفته، یک
بحث روایی
هم اضافه کرده
است



“
برای اینکه کسی
بتواند از عهده
تفسیر ظواهر
قرآن بر آید، باید
یک دور با روایات
اهل بیت و روایات
تفسیری آشنا
شود، شیوه که
دستش آمد،
می تواند وارد
تفسیر شود
”

شبهه خیلی قوی تر می شود.

ایشان در خط آخر، مجملاً پاسخ می دهند که برای فهم قرآن - یعنی ظواهر قرآن؛ آنچه که در متن قرآن آمده - چون به لسان عربی است، ما نیازی بیش از مقدمات عربی نداریم؛ اگر شخصی عرب زبان باشد یا با ادبیات عرب آشنایی کامل پیدا کند و فصاحت، بلاغت و منطق را بداند، از عهده فهم ظواهر بر می آید. یعنی برای اینکه بفهمد «اقیموا الصلوة» یعنی چه، کافی است یا عرب زبان، یا لغت دان باشد تا بفهمد یعنی «نماز را به پا دار». ایشان تعبیر می کند برای فهم این مقدار - ظواهر قرآن - نیازی به روایت نداریم. دلیل هم می آورند؛ پیامبر با همین قرآن تحدی کرد، یعنی فرمود: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ» (بقره ۲۳: ۲۳). اینجا فرمود یک سوره، یک جا فرمود ده سوره، یک جا فرمود مثل قرآن بیاورید.

آن کسانی که می خواستند مثل قرآن بیاورند، قاعدتاً باید اول قرآن را می فهمیدند تا بتوانند تلاش کنند مثل آن را بیاورند. فهم آنها مترتب بر این نبود که اول یک دور پای روایات و تفسیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بنشینند. پیامبر آیات را تلاوت می کرد و اینها می شنیدند. اصلاً به توضیح، تفسیر، احادیث و کلام پیغمبر توجه نداشتند. آیات را می شنیدند، می رفتند و به فکر این بودند که تحدی کنند. پس نشان می دهد فهم ظواهر، اصلاً بر روایت متوقف نیست. ولی اگر فهم قرآن را بر روایات متوقف کنیم، تحدی دچار اشکال می شود.

ایشان این جمله را اضافه می کنند: برای فهم جزئیات احکام، امور ماورای طبیعت، عالم برزخ، عالم آخرت، معارف عمیق قرآنی، قصص دقیق قرآنی، شأن نزول ها، برای فهم تمامی اینها، راهی جز روایت نداریم؛ نه اینکه روایت کمک است؛ اصلاً راهی جز روایت نداریم. پس ایشان دو تا «فقط» به کار می برد: ۱. برای فهم ظواهر، «فقط» آشنایی با زبان عرب و مقدماتش کافی است و ۲. فهم این امور، «فقط» از راه روایات امکان پذیر

است. بنابراین، این گونه نیست که روایات تفسیری را نادیده بگیرد یا کم لطفی کرده باشد.

اگر مقدمه المیزان را - که یک مقدمه چهار پنج صفحه ای و بسیار عمیق است و مبنای روش تفسیری خودشان را در آن بیان کرده اند - نگاه کنیم، در آنجا تصریح می کنند که با مسکلی که من از اهل بیت (علیهم السلام) گرفتم، به این نتیجه رسیدم که بهترین شیوه تفسیر ظواهر قرآن، تفسیر قرآن به قرآن است. لذا ایشان می فرماید برای تسلط بر این کار، باید یک دور در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) زانو بزنید. به همین جهت ایشان قبل از آنکه تفسیر المیزان را بنویسد، یک دور تفسیر «البیان» دارد. شش جلد تفسیر البیان چاپ شده است؛ بقیه آن را با ایشان دیگر ننوشته اند، یا اینکه اگر نوشته شده، به دست ما نرسیده و امروز در دست نیست. اما همین شش جلدی که چاپ شده، یک دوره تفسیر روایی است؛ اصلاً از خودشان قلم نزند. اگر هم قلم زدند، توضیح و شرح همان روایت است. بنابراین، ایشان می گوید برای اینکه کسی بتواند از عهده تفسیر ظواهر قرآن بر آید، باید یک دور با روایات اهل بیت و روایات تفسیری آشنا شود، شیوه که دستش آمد، می تواند وارد تفسیر شود. معنایش این نیست که حالا که ما نیاز نداریم، پس اصلاً می توان بدون مراجعه به روایات تفسیری، تفسیر ظواهر کرد؛ چرا که این امر محال است! باید زانو بزنند، شیوه را به دست بیاورند، سپس می تواند وارد تفسیر قرآن به قرآن شود.

بنابراین، برای فهم ظواهر باید از قرآن کمک بگیریم. در اینجا هر اندازه که مفسر با قرآن مأنوس باشد، مسلط باشد، به گونه ای که به هر آیه ای رسید، آیات مرتبط با آن - نه آیاتی که صرفاً در لفظ مشترک باشد؛ بلکه آیاتی که به نحوی مرتبط با آن آیه است - در ذهن داشته باشد و در تفسیر آن آیه، مد نظر قرار بدهد، زوایای بیشتری از آیه را به دستش می آورد. این عبارت ایشان، می طلبد که انس ما با قرآن و تلاوت قرآن، یک انس عمیق باشد تا بتوانیم ارتباط بیشتری با فهم قرآن داشته باشیم.



ضرورت ارائه تفسیر کاربردی از قرآن

باید به قرآن عینیت بدهیم

یادداشت شفاهی حجت الاسلام والمسلمین مجتبی کلباسی، دبیر ستاد تفسیر و مسئول امور مراکز تخصصی و مؤسسات آموزش عالی حوزه‌های علمیه

تفسیر کاربردی

به کوشش: دکتر
امیر محسن عرفان
استاد دانشگاه و مرکز
تخصصی مهدویت

معانی قرآن را از دو جهت - از بُعد زمان و مکان، و فارغ از جنبه زمان و مکان - می‌توان مطرح کرد. برای نمونه، قضیه‌ای خاص تر از داستان حضرت یونس یا استثنایی تر از ماجرای حضرت یوسف (علیهما السلام) در قرآن نیست. با ملاحظه آیات، می‌بینیم خداوند یکتا در ماجرای حضرت یونس (علیه السلام) می‌فرماید اگر ما این داستان شگفت‌انگیز و گرفتاری یونس در شکم ماهی را گفتیم، فکر نکنید که استغفار، انابه و نجات تنها به ایشان اختصاص دارد، بلکه این یک سنت است. هم‌چنین وقتی داستان حضرت یوسف (علیه السلام) را مطرح می‌کند، می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ». با مطالعه قرآن می‌بینید که اگر قرآن به سراغ تاریخ و قصص می‌رود و به هر چیزی می‌پردازد، در اصل، جریانی را توضیح می‌دهد و فارغ از آن، مسئله را توسعه می‌دهد و قاعده‌ای کلی را بیان می‌کند که از آن می‌توان برای زندگی امروز هم استفاده کرد. بنابراین، تفسیر کاربردی، یعنی تفسیری در زمان حاضر، ناظر به حل مشکلات فکری، عملی، عقیدتی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و بر خلاف تفسیر غیر کاربردی است.

آسیب‌شناسی تفسیر غیر کاربردی

تفسیر یک کلمه، بسیار پر فراز و نشیب است؛ اولین قدم در این زمینه، شناخت شأن نزول آیات است. با این حال، گاه در مورد یک آیه، چند شأن نزول بیان شده است. ما در تفسیر از این بحث می‌کنیم که کدام یک از این موارد، به آیه مربوط است. این نوع بحث، آسیب‌هایی دارد؛ چرا که در بحث و جدل بر سر تعیین شأن نزول، از اصل غافل و گرفتار حاشیه می‌شویم و متن را فراموش می‌کنیم. این در حالی است که قرآن می‌گوید اگر این قصه را گفتیم، برای این است که شما ببینید یک کار به کجای انجامد و چه اثری در زندگی دارد.

یکی دیگر از آسیب‌ها، ترویج فرقه‌گرایی است. فرقه‌ها یک واقعیت موجود در عالم اسلام هستند. در اینکه همه فرقه‌ها علی‌الاطلاق حق نیستند، شکی نیست. مذهب حق، یک مذهب است. روح قرآن در پی وحدت اسلامی و پرهیز از تفرقه است: «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ». اگر این چارچوب فکری و نظری را از قرآن نیاموزیم، وارد مباحث دیگری می‌شویم و به جای اینکه روح و هدف قرآن را تقویت کنیم، گرفتار فرقه‌بازی می‌شویم؛ تمامی فرقه‌ها - حتی فرقه‌های ضاله و مضله - در حقانیت خود، به قرآن استناد کرده‌اند.

گستره شمول تفسیر کاربردی نسبت به آیات قرآن

کاربرد، مقوله‌ای تشکیکی است؛ وقتی از آیاتی صحبت می‌کنید که در فقه کاربرد دارد، طبیعتاً بحث‌های استدلالی آن در تخصص علما و مدارس علمیه است. ممکن است آیات علمی قرآن بحث‌های بسیار پیچیده‌ای داشته باشد. پس باید در مجامع علمی از آن بحث شود. در واقع، کاربرد هر آیه‌ای بر حسب خودش است. برای نمونه، آیات عقیدتی، کاربرد مستقیم ندارد که در هر جای آن استفاده شود؛ مثل اختلاف میان زن و شوهر که کاربرد آن در عرصه فکر و عقیده است. به طور کلی آیه غیر کاربردی در قرآن وجود ندارد؛ آیه غیر کاربردی، یعنی آیه‌ای که باید -العیاذ بالله- آن را کنار بگذاریم. بحث درباره این است که کاربردها اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، متفاوت است و مراتب مختلف دارد. بسیاری از آیات که کاربردهای متفاوت دارند، جهت شکل و کلیات زندگی را تبیین می‌کنند و در زندگی اثر گذارند.

نکاتی درباره تفسیر

برای بیان تفسیر، باید آن را به طور اساسی فهمید. تا مفاهیم قرآن را نچشمیم، نمی‌توانیم به دیگران هم بچشانیم. برای فهم تفسیر، باید مطالعه و مباحثه داشت. گاهی پس از مطالعه یک آیه و مراجعه به کتب تفسیر و لغت و سپس بحث و گفت‌وگو در این باره، تازه متوجه می‌شویم که آیه را نفهمیده‌ایم. باید بکوشیم به قرآن عینیت بدهیم. البته اینکه صرفاً به آیه نگاه کنیم و فوری به آن عینیت دهیم، کار ساده‌ای نیست؛ این کار به تفکر نیاز دارد. این کلام بلند که ناظر به همه زمان‌ها و مکان‌ها است، به تأمل و دقت احتیاج دارد تا انسان، رابطه آن با عینیت‌ها را بفهمد. هم‌چنین باید از بیان مسائل فنی برای مردم پرهیز کنیم؛ بسیاری از مطالب تفاسیر، برای محافل تخصصی و حوزه‌ها است. چنان که برای بیان احکام، امثال جواهر الکلام را برای مردم نمی‌گوییم، بلکه رساله را برای مردم باز گو می‌کنیم.

نکته دیگر، بیان ساده و روان است. در زمان حاضر، علم توسعه پیدا کرده و مردم به دلیل شرایط خاص مانند گسترش فناوری ارتباطات و...، حوصله کافی ندارند. پس باید ساده سخن گفت. در جلسه‌های تفسیر، بیان کوتاه، روان، به دور از اصطلاحات و با توجه به عینیت‌ها و بهره‌مندی از تمثیل، بسیار به فهم مخاطب کمک می‌کند.

گاهی پس از
مطالعه یک آیه و
مراجعه به کتب
تفسیر و لغت
و سپس بحث
و گفت‌وگو در
این باره، تازه
متوجه می‌شویم
که آیه را
نفهمیده‌ایم. باید
بکوشیم به قرآن
عینیت بدهیم.
البته اینکه صرفاً
به آیه نگاه کنیم
و فوری به آن
عینیت دهیم، کار
ساده‌ای نیست؛
این کار به تفکر
نیاز دارد



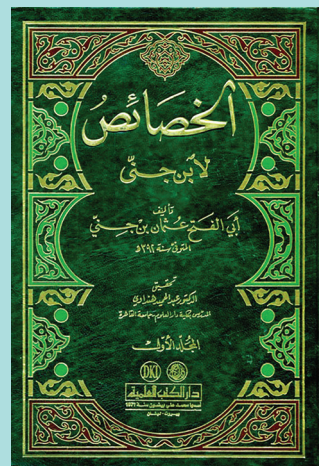
ضرورت آشنایی با مفردات و فقه اللغة در مطالعات قرآن محور

کلید فهم قرآن، آشنایی با واژگان عربی است

حجت الاسلام والمسلمین محمد افخمی اردکانی، استاد سطح عالی حوزه و مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن

الخصائص

«الخصائص» اثر ابوالفتح عثمان معروف به ابن جنی - که در آن اصول علم نحو و منشأ زبان و آواشناسی مورد بررسی قرار گرفته است - از قوی ترین آثار در زمینه لغت عرب است. نکته حائز اهمیت در این کتاب، ریشه شناسی، شناخت الفاظ مشترک و تناسب معنوی و لفظی میان آنها است. ابن جنی در اشتقاق لغت، مبحث جدیدی به نام «اشتقاق اکبر» را مطرح کرده است که نتایج آن تا امروز ادامه دارد و هیچ یک از علمای لغت، توفیقی بزرگ تر از این به دست نیاورده اند؛ غالباً او را مؤسس و مبدع این مبحث می دانند. ابن جنی در الخصائص، درباره مسائل مختلفی، از جمله منشأ زبان، معیار درستی سخن، قاعده و قیاس در زبان، اصول فرائضی زبان شناسی، لهجه های قبل از اسلام، پدیده های عروضی، ریشه شناسی و اشتقاق کلمه، رابطه صورت و معنا، قواعد واجی، فرایندهای آوایی، حذف، مجاز، خطاهای زبانی، بحث می کند. سیوطی این کتاب را تلخیص و تنظیم کرده و آن را الاقتراح نامیده است. خصائص به کوشش و با مقدمه محمد علی نجار، در سه مجلد به چاپ رسیده است.



به کوشش:
پیمان حیدری

قرآن و سنت به زبان عربی است؛ «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء (۲۶): ۱۹۵)، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (یوسف (۱۲): ۲). بر این اساس، کلید فهم قرآن - چه فهم ابتدایی، چه فهم عمیق و ژرف - آشنایی به لغت عربی است. هر نوع فهم از قرآن، مبتنی بر این است که ما واژه‌های قرآن را بفهمیم. امکان ندارد کسی بدون اینکه کلمات عربی، جایگاه لغات، اعراب، صرف، نحو و بلاغت را بداند، بتواند ادعا کند که قرآن را می‌فهمد. بنابراین، دانستن علم واژه‌شناسی یا فقه اللغة - که مقداری عمیق‌تر از مفردات و علم اللغة است - مسائل اشتراک، ترادف، اشتقاقیات صغیر، کبیر، انتزاعی، اکبر و... برای کسی که می‌خواهد قرآن پژوه - سطحی یا عمیق - باشد، حتماً لازم است.

گاهی در واژه‌های اولیه - که تصور می‌کنیم کاملاً برای ما معلوم هستند - مشکل داریم و این، موجب کج‌فهمی، بدفهمی و انحراف ادراک ما از قرآن می‌شود، یا موجب می‌شود فهم درست از قرآن نداشته باشیم. باید سعی کنیم واقعاً لغت را خوب تشخیص دهیم و سابقه استعمالات آن را بررسی کنیم؛ ممکن است لغتی در بدو امر، در یک معنای خیلی محدود به کار گرفته شده - که غالباً همین است - بعد توسعه داده شده باشد. این توسعه هم انواع و اقسام مختلف دارد؛ گاهی مثلاً توسعه به لحاظ شکل بوده - یعنی شکل دو معنا مثل هم بوده؛ لغتی که در یک معنای محدود به کار رفته را در معنای دیگری نظیر آن در شکل استعمال کرده‌اند - یا حتی در رنگ، یا حتی در موقعیت.

قلب

قلب در اصل، به معنای «وارونه بودن» است؛ لذا قلب در عربی به معنای عکس است. این وارونگی، در نام عضو صنوبری که در سینه انسان و حیوانات است - که به آن «دل» یا «قلب» می‌گوییم - لحاظ شده است؛ قلب انسان، در سمت برعکس مثلث که باید روی قاعده ایستاده باشد، به صورت وارونه آویزان شده و تیزی آن رو به پایین است. بعدها علی‌رغم اینکه قلب اصلاً به معنای «وسط» نیست، چون تقریباً در وسط بدن قرار دارد، در تعبیر از «مرکز»، از واژه قلب استفاده کرده‌اند؛ مثل قلب سپاه یا قلب شهر. در استعمالی دیگر، از آنجا که قلب، یک عضو رئیسی در بدن انسان است و اگر کار نکند، عملاً انسان حیات نخواهد داشت، در تعبیر از «محور اساسی»، از قلب استفاده شده و گفته می‌شود فلانی قلب فلان نهاد است. ممکن است از جهات دیگر هم واژه قلب، در جاهای دیگر استفاده شود؛ این پدیده تقریباً در همه زبان‌ها وجود دارد که ریشه‌یابی و بررسی آن، کمک بسیاری در فهم درست از متون می‌کند. خداوند متعال خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) راجع به

کفار و منافقین می‌فرماید: «وَقَلْبُوا لَكَ الْأُمُورَ» (توبه (۹): ۴۸). خیلی از مترجمین معنا می‌کنند: «امور را بر تو دگرگون کردند»؛ یعنی وضعیت تو را به هم زدند و هر کاری می‌کردی، چوب لای چرخ می‌گذاشتند. هر چند این معنا را نمی‌توان غلط دانست، اما معنای دقیق‌تر آن متناسب با آنچه بیان شد، ظریف و زیباتر است؛ قلب، به معنای عکس و وارونه کردن است. اصل این معنا هم این بوده که کسی که می‌خواسته جنسی - مثلاً برنج، لوبیا و... - بخرد، دقت به خرج می‌داده و کیسه را وارونه می‌کرده تا زیر و رو شود و جنس پایین و بالای کیسه، جابه‌جا شود تا حقیقت جنس را بفهمد؛ همان که امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلِلَنَّ بَلْبِلَةً وَتَغْرِبَنَّ غَرْبَةً وَتُسَاطَنَ سَوَاطِنُ الْقَدَرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلَكَمُ أَعْلَاكُمْ وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكَمُ»؛ مثل دیگ که می‌جوشد، در تقبل ایام زیر و رو می‌شوی، خدا امتحان می‌کند، زیر و رو می‌کند، پایین را بالا می‌آورد و بالا را پایین می‌برد تا خوب و بد را مشخص کند. پس این به معنای دقت کردن، حساب‌گری دقیق و ماهرانه است. از طرفی «وَقَلْبُوا لَكَ الْأُمُورَ» با توجه به اینکه باب تفعیل هم هست، مثل

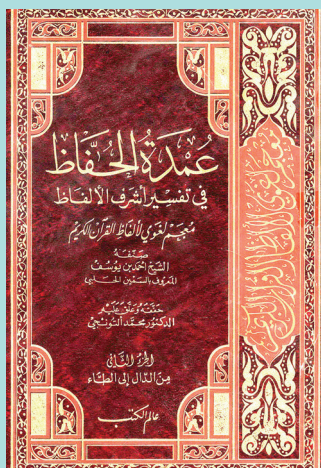
۶۶

قلب در اصل، به معنای «وارونه بودن» است؛ لذا قلب در عربی به معنای عکس است. این وارونگی، در نام عضو صنوبری که در سینه انسان و حیوانات است - که به آن «دل» یا «قلب» می‌گوییم - لحاظ شده است

۶

عمدة الحفظ

«عمدة الحفظ فی تفسیر أشرف الألفاظ» اثر احمد بن یوسف، معروف به سمین حلبی - که در آن، توضیحاتی را در مورد معانی واژگان مهم و غریب قرآن کریم، ذکر کرده - یکی از معتبرترین فرهنگ‌های لغت قرآن است. تأکید بیشتر حلبی در این کتاب بر شناسایی معانی واژگان قرآن است و آن را بر پایه مفردات الالفاظ راغب اصفهانی به نگارش درآورده است؛ اما چون معتقد بوده برخی از الفاظی که راغب در کتاب خود آورده، در قرآن وارد نشده یا در قرائت شاذی وارد شده، و همچنین الفاظ بسیاری را - با آنکه نیاز شدیدی به آن هست - فراموش کرده، بر این اساس، احساس ضرورت کرده و به تألیف این کتاب به ترتیب الفبایی، پرداخته است. این اثر با تحقیق و تصحیح محمد تونجی، در چهار جلد منتشر شده است.





استفاده می کردند. اما امروزه می گوئیم فلانی زمام امور یا مملکت را به دست گرفت، در حالی که مملکت، حیوان نیست که زمام و عنان داشته باشد. اینجا هم از مفهوم خاص «زمام»، مفهوم عام «کنترل» را گرفته ایم. دانستن این امور، کار فقه اللغه است.

ظن

کلمه «ظن»، بر خلاف آنکه ما طلاب بر اساس علم منطق و اصول می پنداریم، تنها به معنای «اعتقاد راجح» و گمان نیست؛ در مورد «ظن» نوشته اند: «أَيُّ أَعْتَقَدُ الظَّنُّ هُوَ الْإِعْتِقَادُ». پس ظن ابتدائاً به معنای اعتقاد و معنای دوم آن، اعتقاد راجح است.

در قرآن کریم هم این کلمه در هر دو معنا به کار رفته و نباید ذهنیت منطقی و اصولی ما موجب شود اشتباه کنیم. کلمه ظن، در بعضی موارد مثل «إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (بقره ۷۸: ۲)، «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام ۱۱۶: ۶) و «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (یونس ۳۶: ۱۰)، بر اساس قرائن در معنای دوم خود - اعتقاد راجح - به کار رفته است. اما در آیه «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ عَلَبَتْ فَتَنَهُ كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ» (بقره ۲۴۹: ۲)، ظن در معنای ابتدایی خود یعنی اعتقاد به کار رفته است. در رادیو شنیدیم که یکی از آقایان علما به این آیه رسیدند و گفتند: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ»، یعنی کسانی که گمان داشتند خداوند را می بینند و قیامتی هست؛ ببینید چقدر اعتقاد به قیامت، خوب و مفید است، که حتی ظن به آن هم خوب است. شاید توجه خوبی کرد، ولی واقعاً این غلط است و نباید در این زمینه دچار اشتباه شویم. جدای از آنکه در اینجا قرینه ای برای استعمال ظن در معنای دوم وجود ندارد، اساساً اصول عقاید ظن بردار نیست؛ بلکه اعتقاد به آنها باید متقن، قطعی و یقینی باشد. پس منظور این آیه آنهایی است که معتقد به قیامت بودند، نه کسانی که به قیامت ظن (به معنای اعتقاد راجح) داشتند.

«يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ» (اعراف ۱۴۱: ۷)، افاده تأکید و مبالغه می کند؛ «وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ»، یعنی ای پیغمبر! تمام امور را زیر و رو کردند، بررسی کردند تا به تو ضربه بزنند. «الامور» (جمع محلی به الف و لام) افاده عموم می کند؛ امر اقتصاد، امر نظامی، امر فرهنگی، امر اجتماعی، تمام جنبه های امور را شامل می شود. خدا نمی خواهد این را بگوید که امور را بر تو دگرگون کردند، بلکه می گوید: امور را محاسبه دقیق کردند و سنجیدند که چگونه به تو ضربه بزنند. «وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ» یعنی حواس تان جمع باشد که دشمن در هر امری، بررسی دقیق می کند، بر اساس آن بررسی دقیق، کار کارشناسی کرده، به شما ضربه می زند. هر جا که بررسی درست باشد، نتیجه هم درست است.

بر اساس این معنا، تفاسیر زیبای متعددی می توان ارائه داد. این بررسی لغت، به ما کمک می کند تا حداقل خوب بفهمیم.

قلمرو

واژه «قلمرو» در اصل زبان فارسی، از ترکیب دو واژه «قلم» و «رو»، به معنای محدوده ای است که قلم در آن اعتبار دارد؛ قلمرو فلان پادشاه، یعنی محدوده ای که قلم او - که تکالیف، مالیات و... را برای آنجا می نویسد و وضع می کند - تعیین کننده است و قلم او در خارج از آن محدوده، کارایی ندارد. اما امروزه از این کلمه در خیلی جاها استفاده می کنیم. از مفهوم خاص قلمرو، مفهوم عام «حاکمیت» را گرفته ایم و در جاهایی که اصلاً قلمی در کار نیست - مثل قلمرو شیرها در جنگل - هم از این واژه استفاده می کنیم. «قلمرو» در این سیر تطور و تحول، معنای «حاکمیت» به خود گرفته است.

زمام

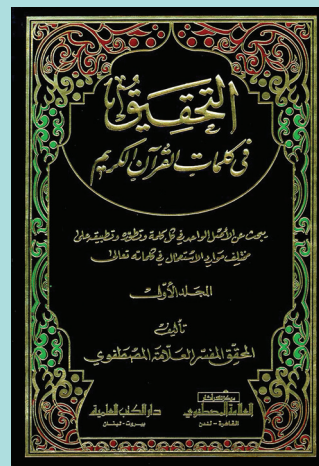
«زمام» یعنی «مهار» و «افسار»؛ وقتی حلقه به بینی شتر می انداختند و افسار می بستند تا آن را کنترل کنند، از این معنا

التحقیق

«التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» اثر علامه شیخ حسن مصطفوی - که در آن، به معنانشناسی کلمات قرآن کریم پرداخته - در زمینه علم لغت و به ویژه شناسایی علمی و مستند کلمات قرآنی و نیز تفسیر و علوم قرآن، از منابع قابل توجه به شمار می رود.

کوشش اصلی نویسنده در این کتاب، بحث از اصل واحد در کلمه و تطور و تطبیق آن بر معانی و استعمالات مختلف آن در قرآن است. مصطفوی معتقد است که مترادف حقیقی - به معنای توافق دو لفظ در معنای واحد در جمیع خصوصیات - در کلام عرب و خصوصاً در قرآن، یافت نمی شود. هر لفظ مترادفی، تفاوتی با الفاظ دیگر به ظاهر مترادف دارد که در ذیل هر لغت، به آنها اشاره کرده است.

نکته قابل بیان این است که مؤلف در ذیل هر لغت، آیه و آیاتی را که آن لغت و یا هم ریشه های آن، در آن قرار دارد، احصا کرده است. خود می نویسد: «بعد از مراجعه به کتب [لغت]، موارد استعمال کلمه در قرآن را مورد بررسی قرار داده و با مشخص شدن اصل در هر ماده، سایر معانی مجازی و مستعمل را به آن رجوع دادیم و وجه مناسبت بین آنها را بیان کردیم». این اثر به زبان عربی و در چهارده جلد نوشته شده است.





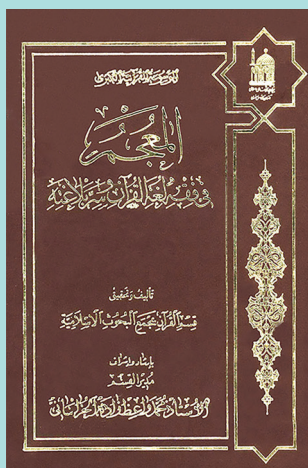
۶۶
امروزه می‌گوییم
فلانی زمام امور
یا مملکت را به
دست گرفت، در
حالی که مملکت،
حيوان نیست که
زمام و عنان داشته
باشد. اینجا هم
از مفهوم خاص
«زمام»، مفهوم
عام «کنترل» را
گرفته‌ایم. دانستن
این امور، کار فقه
اللغة است

خود یعنی «اعتقاد» به کار رفته است و در واقع یعنی، یوسف اعتقاد داشت او آزاد می‌شود، نه گمان و اعتقاد راجح. همان گونه که در قالب برخی مثال‌ها تبیین شد، عدم آگاهی از لغت، در بسیاری موارد به ترجمه و فهم ناصحیح از آیات می‌انجامد و خدای ناکرده ما را به بی‌راهه می‌کشاند. جدای از اینکه لغت‌شناسی از لوازم اولیه درک مفهوم متون هر زبانی است، این امر در ترجمه، تفسیر و تبیین قرآن کریم - از آنجا که مفسر و مبین در اصل، برداشت خود را به خدا نسبت می‌دهد - از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

مورد دیگر، جایی است که حضرت یوسف (علیه السلام) خواب دو زندانی را تعبیر کرد: «قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا» (یوسف (۱۲): ۴۲). فاعل «ظَنَّ» بنا بر مشهور، یوسف (علیه السلام) است؛ یوسف به آن کسی که ظن داشت نجات پیدا می‌کند، گفت... در اینجا کدام معنا مقصود است؟ با توجه به اینکه خدا می‌گوید: «وَيَعْلَمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (یوسف (۱۲): ۶)؛ خدا تعبیر خواب را به او یاد داد، و با توجه به اینکه او پیغمبر خدا بود و به آنها گفت: «قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ» (یوسف (۱۲): ۴۱)؛ مطلبی که درباره آن از من نظر خواستید، قطعی و حتمی است، «ظن» در معنای اصلی و ابتدایی

المعجم في فقه اللغة القرآن

«المعجم في فقه اللغة القرآن و سر بلاغت» به عنوان دانش‌نامه‌ای قرآنی در بردارنده نصوص لغوی و تفسیری و وجوه قرآن و اختلاف قراءات و معضلات اعراب، به اضافه تحقیقاتی بی‌سابقه در فقه اللغة قرآن و اسالیب آن می‌باشد، که زیر نظر آیت الله محمد واعظ زاده خراسانی، توسط جمعی از محققان به تألیف رسیده است. بدون مبالغه طالبان تفقه و تدبر در الفاظ قرآن، با وجود این معجم، از بسیاری از کتب لغت و تفسیر و غریب القرآن و وجوه القرآن و اعجاز و بلاغت قرآن، بی‌نیاز می‌شوند. این کتاب - که الفاظ قرآن کریم را به ترتیب الفبایی آورده - ذیل هر لفظ، اقوال لغویون را پیرامون وضع، معنا و استعمال آن ذکر کرده، سپس نصوص تفسیری و تاریخی و وجوه بلاغی پیرامون آن را آورده و در نهایت، از حیث اصل لغوی و استعمال قرآنی، به تحلیل آن لغت می‌پردازد. این کتاب از جهتی در شمار کتب غریب القرآن و مفردات القرآن است؛ ولی از جهت دیگر، جزء کتب اعجاز القرآن، و نیز یک نوع تفسیر موضوعی به حسب کلمات - نه مفاهیم - است. همچنان که می‌توان آن را در زمره کتاب‌های اعلام القرآن به شمار آورد؛ زیرا هر یک از اعلام قرآن در این کتاب، به ترتیب حروف معجم، در جای خود مورد بحث قرار گرفته است. تا کنون سی و دو جلد از کتاب حاضر - که به توصیه مقام معظم رهبری، تألیف شده است - توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، منتشر شده است.





قرآن کریم به مثابه طناب، نه باران

آیت‌الله العظمی عبدالله جوادی آملی

قرآن نازل شد، یعنی آن گونه که باران نازل شد قرآن را به زمین انداخت، یا مانند طناب قرآن را به زمین آویخت؟ اگر قرآن به زمین انداخته شده باشد، ولو فراوان باشد، باطنش بوی ملکوت نمی‌دهد؛ بلکه بوی آب و خاک می‌دهد. اما وقتی انسان بگوید قرآن آویخته شد، حرف‌هایش هم بوی آب و خاک و هم بوی فرشته می‌دهد. این قافله همراهی دارد، همراهی چون علی و اولاد علی (علیهم السلام) دارد که از بالا به اینجا آمدند. هیچ عاملی نمی‌تواند قرآن را از اهل بیت (علیهم السلام) و اهل بیت را از قرآن جدا کند، چون در دنیا قرآن را فهمیده و با آن آشنا شده‌اند و لذا اینها با قرآن آمدند، با قرآن ماندند و با قرآن رفتند و لذا نور واحد هستند. آشنایی دنیا، آن هنر را ندارد که انسان را تا کوثر برساند. چرا هیچ عاملی قرآن صامت و ناطق را از هم جدانمی‌کند؟ چون با هم آمدند. لذا اگر از عرش یا از عالم ملکوت سخن می‌گویند، یعنی آنجا با هم بودند. قرآن منهای عتوت، به معنای قرآن منهای قرآن است. هیچ ممکن نیست کسی که زمینی فکر کند، بخواند قرآن بفهمد. اگر حبل انداخته شده باشد، مشکل خود را حل نمی‌کند؛ در حدیث «إِنِّي تَارِكٌ فِيمَكُمُ الثَّقَلَيْنِ»، فرمود یکی «ثقل اکبر» است که قرآن کریم است. یک سر این حبل دست مفسران و یک سر دیگر دست خداوند است. قرآن کریم، وسیلهٔ بالارفتن است. قرآن کریم، حبل متین و به مثابه طناب است که در صورت گرفتن آن، انسان را بالا می‌برد. کشور، مدیون شهدا است ولی شهید، تا نمیرد زنده نمی‌شود. ولی عالم، قبل از مرگ زنده است و این کم مقامی نیست. خود را ارزان نفروشید. اگر انسان عنداللهی نباشد که باقی نیست. علامه طباطبایی و امثال ایشان حی عند الحیات و بعد الممات هستند؛ شهید تا خون ندهد، حی مرزوق نمی‌شود. اما عالم، قبل از مرگ و بعد از مرگ، زنده است.



قرآن را با تأمل و تدبیر بخوانیم

تدبیر در قرآن در بیانات مقام معظم رهبری

تدبیر برای تفسیر کردن نیست؛ برای فهمیدن مراد است. انسان هر سخن حکیمانه‌ای را دو گونه می‌تواند تلقی کند: یکی سرسری و با سهل‌انگاری؛ یکی با دقت و کنجکاوانه. این اصلاً به مرحلهٔ تفسیر کردن و تعبیر کردن نمی‌رسد. تدبیری که در قرآن لازم است، پرهیز کردن از سرسری نگریستن در قرآن است؛ یعنی شما هر آیه قرآنی را که می‌خوانید، با تأمل و ژرف‌نگری باشد و دنبال فهمیدن باشید. این همان تدبیر است و بدون اینکه نیازی به این باشد که انسان، سلايق خودش را به قرآن تحمیل کند - که همان تفسیر به رأی است - خواهید دید که باب‌هایی را از معرفت، به حسب محتوای آیه - هر چه که محتوای آیه است - باز می‌کند. اشکال عمده در کار قرآن خوانی‌های بی تأمل، این است که اصلاً روی جملات درنگ نمی‌کنند. خب شما وقتی سخن حکیمی، یا سخن حکمت‌آمیزی را می‌شنوید، باید به آن دل بدهید؛ بدون دل دادن که اصلاً انسان مراد را نمی‌فهمد. هر کتاب عادی، به خصوص اگر کتاب پرمغزی باشد، به خصوص اگر حکیم فرزانهٔ بزرگی آن را نوشته باشد، همین حالت را دارد. اگر سرسری بخوانید و رد شوید، از آن چیزی نمی‌فهمید. قرآن می‌گوید: «مرا سرسری نخوانید». قرآن از عالی‌ترین مقام است؛ از قلّهٔ معرفت عالم وجود است. این است که انسان باید تأمل کند و چون عمق این آیات و این مفاهیم، خیلی زیاد است، هر کسی تأمل کند، از آن استفاده خواهد کرد؛ حتی خود پیغمبر. خود پیغمبر هم اگر تأمل کنند - که البته پیامبر و ائمه (علیهم السلام) همیشه قرآن را با تأمل و تدبیر می‌خواندند - از قرآن استفاده می‌کنند.

بیانات در دیدار جمعی از بانوان اندیشمندان، ۱۳۷۷/۰۷/۱۸.

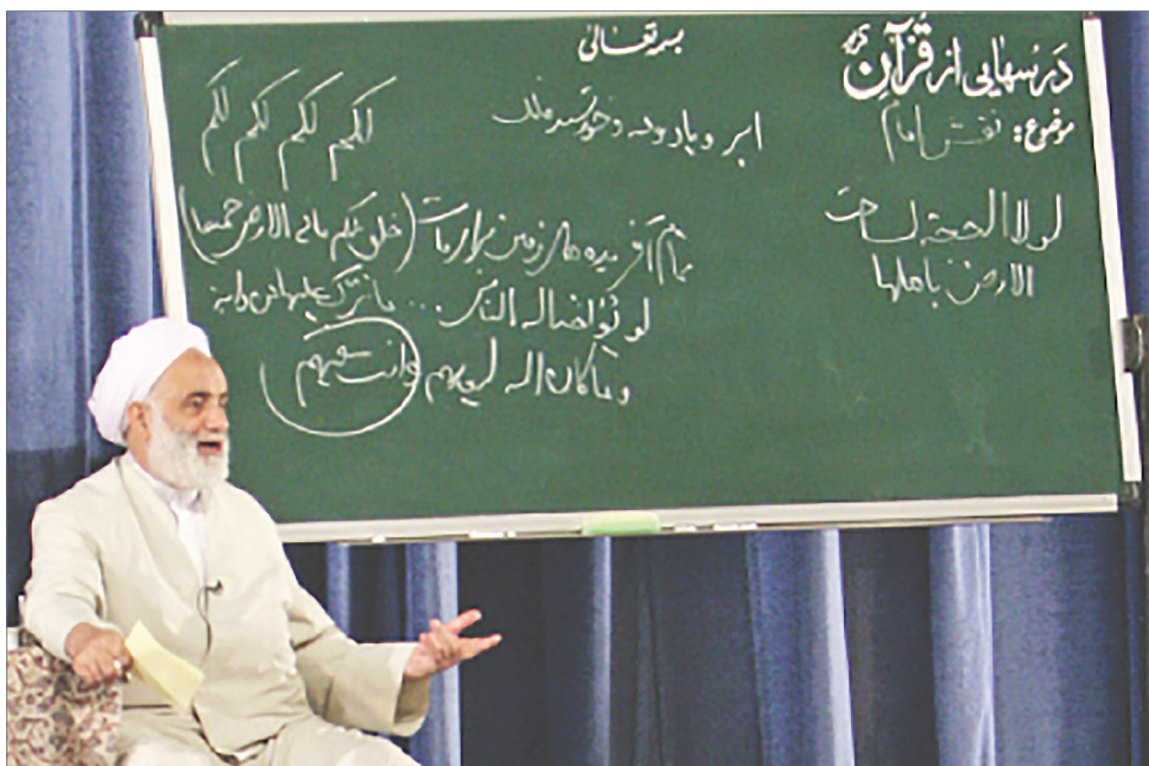


نگاه

“
اشکال
عمده در کار
قرآن خوانی‌های
بی تأمل، این
است که اصلاً
روی جملات
درنگ نمی‌کنند.
خب شما وقتی
سخن حکیمی،
یا سخن
حکمت‌آمیزی را
می‌شنوید، باید
به آن دل بدهید؛
بدون دل دادن
که اصلاً انسان
مراد را نمی‌فهمد
”

قرآن، شفای بیماری‌های ظاهری و باطنی*

حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی



“
من مزه یتیمی
و فقر را به تو
چشاندم، که حالا
که پیغمبر شدی
ورهربر شدی،
درد آشنا باشی.
درد دیگران
را لمس کنی.
معنای قرآن شفا
است، این است:
ضعف‌ها را به رخ
آدم می‌کشد. که
آدم را دیگر باد
نگیرد
۶

و خداوند شمارا از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد. هیچ چیز نمی‌دانیم، حالا دو تا کلمه بلد شدیم، چه خبر است؟ قرآن شفاست، یعنی مرتب می‌گوید: یادت نرود!

خدا به پیغمبر می‌گوید: یک بار فکر نکنی کسی هستی: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى»؛ آیا یادت می‌آید یتیم بودی و راه به جایی نداشتی و من به تو مأوا دادم؟ «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»؛ یادت می‌آید گم بودی و نمی‌دانستی چه کنی و من راهنمایی‌ات کردم؟ «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى»؛ یادت می‌آید فقیر بودی، من شکم تو را سیر کردم و پولدارت کردم؟! «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ»؛ تو خودت یتیمی را چشیدی، سر به سر یتیم‌ها نگذاری. یتیم را رد نکنی. «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ»؛ فقیری می‌آید او را رد نکنی. من مزه یتیمی و فقر را به تو چشاندم، که حالا که پیغمبر شدی ورهربر شدی، درد آشنا باشی. درد دیگران را لمس کنی. معنای قرآن شفا است، این است: ضعف‌ها را به رخ آدم می‌کشد. که آدم را دیگر باد نگیرد.

قرآن خود می‌گوید: «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»؛ و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم. می‌گوید: من شفا هستم. این شفا یعنی چه؟ در روایت آمده است، قرآن شفای بیماری‌های روحی است.

درمان بیماری تکبر

یکی از بیماری‌های روحی تکبر است. چطور قرآن شفاست؟ قرآن اول می‌گوید: ببین تو هیچی بودی: «وَلَمْ يَكُ شَيْئًا»^۱. آیه دیگر می‌گوید: می‌دانی حالا یک چیزی هم که شدی، قابل گفتن نبود: «لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا»^۲. بعد می‌گوید: می‌دانی حالا هم که مذکور شدی، به پستی اسم تو را می‌برند: «مَاءٍ مَّهِينٍ»^۳. مهین در عربی، به معنی اهانت است، یعنی پست. آیه دیگر داریم: «خَلَقْكُمْ مِنْ تُرَابٍ»^۴؛ از خاک بودی. قرآن شفا است یعنی تو را به یاد این می‌اندازد که نبودی. عاجز هستی: «أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي بَيْنَهُ»؛ بچه بودم، بزرگم کردی. «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ»^۵؛



نگاه

درمان مشکلات خانوادگی

قرآن داری مسایل خانوادگی است. مثلاً می گوید: می خواهی همسر بگیری، فکر شکل و پولش را نکن. اول بین فکر او به فکر تو می خورد یا نه؟ زن و شوهر باید کفو باشند، باید همدیگر را بشناسند، یعنی باید فکرشان به هم نزدیک باشد، نه لباس شان. پیغمبر ما یتیم و فقیر بود، خدیجه یک زن ثروتمند بود؛ اما فکرشان به هم می خورد. اما فرعون و خانش هر دو در کاخ بودند، فکرشان به هم نمی خورد. «وَلَا مَئِمَّةٌ مِّنْهُ خَيْرٌ مِّنْ مَّثَرٍ كَ»^{۱۲}؛ قرآن می گوید: اگر هم می خواهی زن بگیری، اصل برای شما ایمان است. اول اینکه اختلاف نکنید. با هم بسازید. با هم رفیق باشید: «وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^{۱۴}؛ زندگی شما شیرین باشد، معروف باشد. توقع زیادی از هم نداشته باشید. اختلاف نداشته باشید. در مراسم بله برون گیر ندهید. حضرت شعیب به موسی گفت: دخترم را به تو می دهم، هر طور برایت آسان است: «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَ عَلَيْكَ»^{۱۵}؛ فقط می خواهم برای تو آسان باشد.

طوری زندگی کن که همسر تان غصه نخورد: «وَلَا يَحْزَنَنَّ» و از شما راضی باشد: «وَيَرْضَيْنَ». به شوهر که نگاه کرد، نور چشمش باشد: «تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ»^{۱۶}. اگر هم اختلافی شد، بین خودتان حل کنید و به فامیل ها نکشید: «يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا»^{۱۷}. اگر نتوانستند خودشان صلح کنند، یکی یک داور به عنوان حکم انتخاب کنند: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا». می گوید: اگر ترسید بین زن و شوهر شقاق پیش آید. فرق بین اختلاف و شقاق چیست؟ اختلاف بین دو چیز است؛ اما چیزی که یکی بوده و دو تا شود را می گویند: شقاق! شقاق یعنی شما زن و شوهر، یکی هستید. اگر نگران هستید که زن و مرد، عروس و داماد - که یکی هستند - شقه شوند، یک داور از فامیل مرد و یک نفر از فامیل زن بیایند مسئله خانوادگی را حل کنند. «من اهله» باشد، غریبه نباشد. اگر هدف این دو داور اصلاح باشد، خدا اینها را جوش می دهد: «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»^{۱۸}. نسخه قرآن این است. اینکه می گویم: قرآن شفا است، یعنی قدم به قدم با قرآن تربیت شویم.

درمان بیماری غرور

کلمه غرور به معنای فریب است و ده بار در قرآن آمده است. انسان مغرور می شود. باد او را می گیرد. فکر می کند که کسی است؛ حالا یا معتکف شده، یا پولی به کسی وام داده، خدمتی کرده، نمره خوبی آورده، مدرکی گرفته، مدالی گرفته است، به هر دلیلی فکر می کند که یک موجود ممتازی است: «وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ»^{۱۹}؛ فکر می کند که یک کسی است.

ابزار غرور همه چیز می تواند باشد؛ مدرک، مقام، علم، سن، نوه، اولاد، زن، زیبایی و... یک وقت آیه ای نازل شد که چه کسی به خدا قرض می دهد: «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً»^{۲۰}. غرور افرادی از پول دارها را گرفت. گفتند: معلوم می شود که وضع ما بهتر از خداست. خدا دیگر این آخری آمده است از ما قرض بگیرد. خدا فقیر شده است! آیه نازل شد: خدا فقیر است؟ «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»^{۲۱}؛ شما فقیر هستید.

فرعون به چه چیزی مغرور شد؟ قرآن می گوید: «أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِّصْرَ وَ

هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي»^{۲۲}؛ فرعون در میان قوم خود گفت: «ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟»^{۲۳} شخص دیگری، باغی داشت؛ خیلی باغ خوبی بود. یک نگاهی به باغ کرد و سری تکان داد و گفت: این باغ دیگر از بین نمی رود: «مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا»^{۲۴}. بعضی ها با اولاد و نفرات مغرور می شوند: «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا»^{۲۵}. ثروت من بیشتر است.

یکی از عوامل غرور، وعده های شیطان است: «وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»^{۲۶}؛ جز فریب و نیرنگ، به آنها وعده نمی دهد. در دعا داریم: «وَعَرَنِي سِتْرَكَ»^{۲۷}؛ از بس گناه می کنیم و خدا می پوشاند و آبروی ما را نمی بزد، همین پوشش خدا باعث غرور ما شده است. حواست جمع باشد: «فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرْتُ حَتَّى كَانَتْ قَدْ غَفَرْتُ»^{۲۸}؛ خدا چنان می پوشاند که تو خیال می کنی هیچ گناهی نداری. گول نخورد!

گاهی لقبها آدم را گول می زند: «يُوجِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا»^{۲۹}. ظالم ها به هم که می رسند، هی لقب همدیگر را بزرگ می کنند: «مِنْهُ بَلْ إِنْ يَدْعُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا»^{۳۰}. حضرت امیر (علیه السلام) می گوید: «يَتَقَارَضُونَ الثَّنَاءَ»^{۳۱}؛ حمد و ثناء به هم قرض می دهند، یعنی این تعریف او را می کند، او تعریف این را می کند. اینها هم غرور می آورد.

گاهی علم موجب غرور می شود: «فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ»^{۳۲}. دلش خوش است به همین مقدار مدرک و کتاب هایی که مطالعه کرده است؛ به خواننده ها نگاه نکنیم که فکر کنیم علامه هستیم، به نخواننده ها نگاه کنیم که چقدر بی سوادیم.

گاهی عبادت ما، موجب غرور می شود. امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «يَا كَمِيلُ! لَا تَغْتَرَّ بِأَقْوَامٍ يَصْلَوْنَ فَيْطِيلُونَ وَ يَصُومُونَ فَيُذَاوَمُونَ وَ يَتَصَدَّقُونَ فَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُوقِفُونَ»^{۳۳}؛ گولتان نزنند اقوامی که نماز می خوانند، نماز طولانی می خوانند، روزه هم می گیرند، روزه های مستحبی هم می گیرند و صدقه می دهند، اینها تو را گول نزنند. یعنی انسان ممکن است گول نماز خودش را بخورد. گول روزه خودش را بخورد. اینها یک سری چیزهایی است که به واسطه آن، انسان گاهی مغرور می شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «الْمَغْرُورُ فِي الدُّنْيَا مُسْكِنٌ وَ فِي الْآخِرَةِ مُغْبُوتٌ، لِأَنَّهُ بَاغٍ الْأَفْضَلُ بِالْأَدْنَى»؛ آدم مغرور در دنیا فقیر است، آخرت هم کلاه سرش رفته است، چرا؟ برای اینکه آخرت را به دنیا فروخت. بعد می فرماید: «فَرَمَّا اغْتَرَّتْ بِمَالِكَ»؛ گاهی با مال مغرور می شوی. «وَصَحَّةُ جِسْمِكَ»؛ گاهی به جسدت. «وَرَمَّا اغْتَرَّتْ بِطَوْلِ عَمْرِكَ وَأَوْلَادِكَ وَأَصْحَابِكَ»؛ به عمرت، اولادت، اصحابت. «وَأَصَابَتِكَ مَأْمُولِكَ»؛ به آرزوهایت می رسی، می گویی: من به همه آرزوهایم رسیدم. می گوید: گول نخوری! ممکن است به همه آرزوهایت هم برسی؛ اما قیامت دستت خالی باشد. «وَرَمَّا تَدْعُو اللَّهَ وَ أَنْتَ تَدْعُو سِوَاهُ»؛ گاهی فکر می کنی که مخلص هستی و حال اینکه مخلص نیستی. راه علاج این بیماری چیست؟ می فرماید: اخلاص در عمل و آگاهی از حال و عیوب خودت: «وَأَعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْرُجَ مِنْ ظُلُمَاتِ الْغُرُورِ وَ التَّمَنَّى إِلَّا بِصِدْقِ الْإِنَابَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ الْإِحْبَاتِ لَهُ وَ مَعْرِفَةِ عِيُوبِ أَحْوَالِكَ»^{۳۴}.

پی نوشت ها:

- * برگرفته از برنامه درس هایی از قرآن، مورخ: ۲۴ و ۳۱/۰۴/۱۳۹۵.
- (۱) اسراء (۱۷): ۸۲.
- (۲) مریم (۱۹): ۶۷.
- (۳) انسان (۷۶): ۱.
- (۴) سجده (۳۲): ۸.
- (۵) روم (۳۰): ۲۰.
- (۶) دعای امام علی (علیه السلام) در مسجد کوفه.
- (۷) نحل (۱۶): ۷۸.
- (۸) ضحی (۹۳): ۶.
- (۹) ضحی (۹۳): ۷.
- (۱۰) ضحی (۹۳): ۸.
- (۱۱) ضحی (۹۳): ۹.
- (۱۲) ضحی (۹۳): ۱۰.
- (۱۳) بقره (۲): ۲۲۱.
- (۱۴) نساء (۴): ۱۹.
- (۱۵) قصص (۲۸): ۲۷.
- (۱۶) احزاب (۳۳): ۵۱.
- (۱۷) نساء (۴): ۱۲۸.
- (۱۸) نساء (۴): ۳۵.
- (۱۹) مجادله (۵۸): ۱۸.
- (۲۰) بقره (۲): ۲۴۵.
- (۲۱) فاطر (۳۵): ۱۵.
- (۲۲) زخرف (۴۳): ۵۱.
- (۲۳) کهف (۱۸): ۳۵.
- (۲۴) کهف (۱۸): ۳۴.
- (۲۵) نساء (۴): ۱۲۰.
- (۲۶) مصباح المتهجد: ۵۸۷.
- (۲۷) نهج البلاغه: حکمت ۳۰.
- (۲۸) انعام (۶): ۱۱۲.
- (۲۹) فاطر (۳۵): ۴۰.
- (۳۰) نهج البلاغه: خطبه ۱۹۴.
- (۳۱) غافر (۴۰): ۸۳.
- (۳۲) بشاره المصطفی: ۲۸.
- (۳۳) بحار الانوار: ج ۱۷/۷۲.



ایده مسجد قرآنی

برگزاری جلسات بررسی و پاسخگویی به شبهات قرآنی

محسن
صابری

• توضیح اجمالی

- مکان اجرای ایده: مسجد
- تقویم اجرای ایده: ماهیانه
- مجری: امام جماعت یا کارشناس دینی
- مخاطب: جوانان

• توضیح تفصیلی

از جمله مسائلی که ذهن و فکر بخش قابل توجهی از جوانان تحصیل کرده و اهل مطالعه را به خود مشغول کرده و مانع ارتباط صحیح و وثیق آنان با دین و مسجد می شود، وجود شبهات و سؤالاتی است که نسبت به قرآن و به طور کلی دین، در جامعه وجود دارد. یکی از وظایف مسجد، به عنوان پایگاه فعالیت های مذهبی و امام جماعت، به عنوان فرماندهی این پایگاه، این است که این شبهات را از ذهن جوانان بزداید و ایمان آنان را تقویت نماید. در این راستا، پیشنهاد می شود جلساتی برای این موضوع برگزار شده و خود امام جماعت، شبهه را برای مخاطبین مطرح نماید و حتی آن را تقویت کند. سپس از آنان بخواهد که نظر خود را پیرامون آن بگویند و به نوبه خود به آن شبهه پاسخ دهند. در نهایت، امام جماعت مجموع بیانات را جمع آوری نموده و پاسخ کامل را ارائه نماید.

• بایدها

- مخاطبین باید در مباحث این جلسات، مشارکت فعال داشته باشند و جلسه به صورت مباحثه ای پیش برود.
- بهتر آن است که شبهه (موضوع هر جلسه)، یک هفته یا بیشتر، پیش از جلسه به دست مخاطبین برسد تا فرصت داشته باشند به آن فکر کنند.
- امام جماعت باید آگاهی قرآنی و آشنایی خود با تفاسیر را تقویت کند، تا در صورت مواجه شدن با مسئله جدیدی در جلسه، حداقل بتواند پاسخ اجمالی مخاطبین را بدهد.

- لازم است که در جلسات ابتدایی، بخشی از وقت جلسه، صرف تبیین مباحث کلی - نظیر تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، اسرائیلیات و... - شود تا ذهن مخاطبین، نظم علمی پیدا کند.
- توصیه می شود که مخاطبین، دارای تحصیلات بالای دیپلم و از میان جوانان دانشجو باشند، تا قدرت تحلیل و نقد مباحث را داشته باشند.
- می توان از شبهه ای که در ذهن مخاطبین هست نیز به عنوان موضوع برخی جلسات استفاده کرد.
- توصیه می شود زمان هر جلسه به سه بخش تقسیم گردد: بخش اول. طرح شبهه و تقویت آن توسط امام جماعت، بخش دوم. به بحث گذاشتن شبهه و گرفتن نظرات مخاطبین و بخش سوم. جمع بندی و ارائه پاسخ کامل.
- حتی المقدور نباید پرسشی بی پاسخ بماند.

• دستاورد ایده

- وجدانی شدن بی پایه بودن شبهات مخالفین علیه قرآن و مذهب در ذهن مخاطبین، به جهت درگیری مستقیم آنان با شبهه و مشارکت در پاسخگویی به آن.
- تحکیم معارف قرآنی.
- توسعه ارتباط جوانان با مسجد، چون آنجا را محلی برای یافتن پاسخ های خود می یابند.

• نمونه شبهات قابل طرح

- در ادامه، دوازده مورد از شبهات قرآنی، به صورت خلاصه معرفی می شود:
۱. شبهه فحاشی و توهین خداوند در قرآن نسبت به دگراندیشان با به کار بردن الفاظی چون چهارپا (اعراف: ۷)، میمون (بقره: ۲)، خر (مدثر: ۷۴)، سگ (اعراف: ۷)، خوک (مائده: ۵)، و... این شبهه بار جوع به سیاق آیات، بحث تمثیل و بحث مسخ، پاسخ داده می شود.
 ۲. شبهه مکار و حيله گر بودن خداوند (آل عمران: ۳) و ۵۴

“
یکی از وظایف
مسجد، به
عنوان پایگاه
فعالیت های
مذهبی و امام
جماعت، به
عنوان فرماندهی
این پایگاه، این
است که این
شبهات را از ذهن
جوانان بزداید
و ایمان آنان را
تقویت نماید
”



شبهه عدم سازگاری قرآن با مسلمات علم پزشکی؛ آیات ۶ تا ۸ سوره طارق، منشأ شکل گیری جنین را صرفاً منی مرد می داند و محل تولید آن را بین پشت و قفسه سینه او معرفی می کند

طارق (۸۶: ۱۵-۱۶).

این شبهه بار جوع به مفردات (مکر به معنای چاراندیشی و اشتراک در مثبت و منفی) و بحث مشاکله پاسخ داده می شود.

۳. شبهه مخالفت خداوند با شادی و خنده؛ آن چنان که می گوید: کم بخندند و زیاد گریه کنند (توبه (۹: ۸۲) و خداوند شادی کنندگان را دوست ندارد (قصص (۲۸: ۷۶).

این شبهه بار جوع به سیاق آیات - که اولی در مقام سرزنش منافقین و دومی از قول قوم قارون است - و سنت نبوی پاسخ داده می شود.

۴. شبهه ترویج خشونت و کشتار علیه کفار، مشرکین و اهل کتاب در قرآن (آیات قتال).

این شبهه با بررسی سیر تاریخی آیات مواجهه با کفار و مشرکین - که از مدارا تا شدت پیش می رود - پاسخ داده می شود.

۵. شبهه تناقض در خلقت انسان؛ قرآن هر بار یکی از عناصر را به عنوان منشأ خلقت انسان نام می برد: عصاره گل (مؤمنون (۲۳: ۱۲)، آب (فرقان (۲۵: ۵۴)، خاک (آل عمران (۳: ۵۹)، گل خشک و بد بو (رحمان (۵۵: ۱۴) و گل چسبنده (صافات (۳۷: ۱۱) و... .

این شبهه با قابل جمع بودن موارد مذکور در آیات و با توجه به روایات تفسیری (ر. ک. امام سجاد (علیه السلام) در اصول کافی: باب طینت / ح ۱)، پاسخ داده می شود.

۶. شبهه نفی عصمت پیامبران در قرآن: عصیان آدم (طه (۲۰: ۱۲۱)، اعتقاد یونس به عدم توانایی خداوند در مجازات او (انبیا (۲۱: ۸۷)، رغبت یوسف به زلیخا (یوسف (۱۲: ۲۴)، نیرنگ داوود علیه اوریا و تزویج همرس او (ص (۳۸: ۲۴) و پنهان کاری پیامبر اسلام از خداوند (احزاب (۳۳: ۳۷).

این شبهه بار جوع به سیاق آیات و روایات تفسیری (ر. ک. مناظره امام رضا (علیه السلام) با ابن جهم، در عیون أخبار الرضا: ج ۱/ ۱۹۱) پاسخ داده می شود.

۷. شبهه تناقض در مجازات انسان به سبب گناه دیگری: از طرفی گفته شده هیچ کس جور گناه دیگری را به دوش نمی کشد (انعام (۶: ۱۶۴) و از طرف دیگر همه انسان ها تاوان اشتباه آدم و حوا را می پردازند.

این شبهه با فلسفه خلقت انسان برای زندگی در زمین، مقدمی بودن زندگی در بهشت و نوعی بودن آیات مربوط به حضرت آدم، پاسخ داده می شود.

۸. شبهه نگاه جنسیتی قرآن؛ امور عالی رتبه به لفظ و ضمیر مذکر (نظیر خداوند) و امور فرومایه به لفظ و ضمیر مؤنث آمده است.

این شبهه با توجه به قواعد زبان عربی در تذکیر و تأنیث حقیقی و مجازی، و همچنین احصاء مواردی مانند مذکر آمدن «شیطان» (مظهر پلیدی) و مؤنث آمدن «ملائکه» (مظهر پاکی)، پاسخ داده می شود.

۹. شبهه تناقض در دین داری اختیاری (بقره (۲: ۲۵۶) و دین داری اجباری (آیات قتال).

این شبهه با توجه به نفی جبر در امور قلبی و اعتقادی، امکان الزام در افعال اجتماعی و عدم تلازم قتال با دعوت به دین داری پاسخ داده می شود.

۱۰. شبهه تأیید قرآن بر جبر انسان ها در کفر (بقره (۲: ۷) و ایمان (بقره (۲: ۲۶).

این شبهه بار جاع آیات متشابه به محکمت (نحل (۱۶: ۹۳)، توجه به تأثیر افعال انسان ها (مجازات بودن گمراهی و پاداش بودن هدایت) و مسئله علم الهی، پاسخ داده می شود.

۱۱. شبهه تناقض گویی در خلقت آسمان و زمین؛ در آیه ۲۹ بقره آمده که اول زمین و سپس آسمان خلق شد و در آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره نازعات آمده که اول آسمان و پس از آن زمین خلق شد.

این شبهه با توجه به اینکه آیه اول در مقام «خلق ابتدایی زمین» و آیه دوم در مقام «گسترش زمین (دحو)» است، پاسخ داده می شود.

۱۲. شبهه عدم سازگاری قرآن با مسلمات علم پزشکی؛ آیات ۶ تا ۸ سوره طارق، منشأ شکل گیری جنین را صرفاً منی مرد می داند و محل تولید آن را بین پشت و قفسه سینه او معرفی می کند.

این شبهه با آشنایی با مفردات (ماء دافق) و علوم بلاغی (اطلاق اسم مفعول بر اسم فاعل) پاسخ داده می شود.

● معرفی منابع

برای آشنایی با شبهات و پاسخ های تفصیلی آنها می توان به این منابع رجوع کرد:

- کتاب «شبهات و ردود»، مرحوم آیت الله معرفت، دو جلد، از دوره ده جلدی «التمهید».
- کتاب «بررسی شبهات تناقضات در قرآن»، حسین طوسی.
- پایگاه تخصصی شبهه، بخش شبهات قرآنی، به آدرس: shobhe.net.

